



وزارة التعليم والبحث العلمي

شکست تنهایی

حامد تقی‌راد

مربی گرامی!

همراه یا مطالعه دقیق هر درس، در صورت نیاز به ابزار کمک آموزشی معرفی شده، آن را تهیه و آماده اجرا نماید. درس‌های موجود به اقتضای سن مخاطبان و برای اجرا در مدت زمان هفت تا ده دقیقه طراحی شده است. امید است با شناخت کامل از سن، جنس و معلومات مخاطبان و ابزارهای کمک آموزشی بتوانید در ارائه هر چه بهتر معارف نماز تلاش نمایید.

سبحان الله العظیم

نام کتاب: شکست تنهایی
نویسنده: حامد تقی‌راد
طرح جلد: محمد حسین مویدی
صفحه آرا: رضا قریدی
کاری از مرکز تخصصی نماز ستاد اقامه نماز
انتشاراتی ستاد اقامه نماز
مؤسسه فرهنگی
۵۰۰۰ نسخه
شمارگان
نوبت چاپ اول، زمستان ۱۳۹۲
شابک ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۷-۰۵-۱
شابک دوره ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۷-۰۵-۳
چاپ و صحافی گله‌ها
قیمت ۸۰۰۰ تومان
مراکز پخش
۱ تهران/میلان فلسطین/انتشارات ستاد اقامه نماز
۸۸۱۹۶۶۶۶۶
تلفن: ۸۸۹۰۰۰۵۹ - ۸۸۹۰۰۰۵۹
۲ دفاتر ستاد اقامه نماز سراسر کشور



مستاد اقامه نماز
مرکز تخصصی نماز

فهرست مطالب

مقدمه..... ۹

فصل اول

چرا ارتباط؟ چرا ارتباط با خدا؟..... ۱۱

۱. ارتباط..... ۱۲

۲. حقوق انسان‌ها..... ۱۵

۳. آرامش..... ۱۷

۴. درد دل..... ۱۹

۵. گفت‌وگو با کدام خدا..... ۲۱

۶. بهترین هم‌کلام..... ۲۴

۷. بهترین ارتباط..... ۲۷

۸. تن‌پروری و تنبلی (۱)..... ۳۰

۹. تنبلی و تن‌پروری (۲)..... ۳۳

۱۰. حواس‌پرتی از خود..... ۳۵

۱۱. زندگی سخت و بی‌روح..... ۳۷

۱۲. زیرآب زدن..... ۴۰

۱۳. رنگ خدا..... ۴۲

۱۴. فاصله..... ۴۵

فصل دوم

چگونگی ارتباط با خدا..... ۴۹

۱۵. گدای نابینا و روزنامه‌نگار..... ۵۰

۱۶. نماز واقعی..... ۵۲

۱۷. کمک به عشق..... ۵۶

۱۸. گرگ به نماز زده است..... ۵۸

۱۹. خدای دیدنی..... ۶۱

۲۰. رانندهٔ شاکی..... ۶۳

۲۱. نماز در آیین یهود از منظر قرآن..... ۶۵

۶۸..... ۲۲. نماز مسیحیان.....

فصل سوم

۷۱ چرا نماز؟

۷۲..... ۲۳. ملاقات.....

۷۴..... ۲۴. بندگی مسیر پیروزی.....

۷۶..... ۲۵. قوی‌ترین مُسکن.....

۷۸..... ۲۶. بهترین راه شناخت.....

۸۰..... ۲۷. از کوره در رفتن.....

۸۳..... ۲۸. نماز و دریادلی.....

۸۵..... ۲۹. نماز و سخاوت.....

۸۷..... ۳۰. نمازگزار و بخل! هرگز.....

۹۰..... ۳۱. سکوی پرواز.....

۹۲..... ۳۲. دوست همیشگی من.....

۹۵..... ۳۳. انسان الهی.....

۹۷..... ۳۴. نماز موجودی زنده.....

۹۹..... ۳۵. مدرسان بی‌نظیر.....

۱۰۱..... ۳۶. قهرمان توحید.....

۱۰۳..... ۳۷. چگونه صبور شویم؟.....

۱۰۶..... ۳۸. تمرکز ذهن.....

۱۰۸..... ۳۹. وایتکس گناه.....

۱۱۰..... ۴۰. چرا هر روز نماز بخوانیم؟.....

۱۱۳..... ۴۱. آب دریا را اگر نتوان کشید.....

۱۱۵..... ۴۲. لحظه آخر.....

فصل چهارم

۱۱۷..... راز نماز

۱۱۸..... ۴۳. حیا، راز نماز.....

۱۲۰..... ۴۴. راز دوست‌یابی.....

۱۲۲..... ۴۵. راز ولایت.....

۱۲۵..... ۴۶. استعانت.....

۱۲۸..... ۴۷. عزت یا ذلت.....

۱۳۰ نماز تجلی بدهکاری ما	۴۸
۱۳۲ صبر زینب <small>علیها السلام</small>	۴۹
۱۳۵ عبادت به جز خدمت خلق نیست	۵۰
۱۳۷ شیطان که رانده گشت به جز یک خطا نکرد	۵۱
۱۴۰ خود بینی مایهٔ هلاکت	۵۲
۱۴۳ نماز کارخانهٔ انسان سازی	۵۳
۱۴۶ نماز حاجت	۵۴
۱۵۰ نماز غفيله	۵۵
۱۵۳ نماز شب	۵۶
۱۵۶ نماز استغاثه به حضرت فاطمه <small>علیها السلام</small>	۵۷

فصل پنجم

۱۶۱ نماز صحیح و مقبول	۵۸
۱۶۲ بدعت	۵۸
۱۶۴ عشق واقعی	۵۹
۱۶۷ نماز در تب ۴۲ درجه	۶۰
۱۶۹ نماز آخر	۶۱
۱۷۲ کلید فتح نماز	۶۲
۱۷۵ حکم قرآنی وضو و ساختمان مغز	۶۳
۱۷۸ زمان ملاقات	۶۴
۱۸۰ تظاهر به عشق	۶۵
۱۸۳ علامت مؤمن	۶۶
۱۸۵ خوش صدایی در مؤذن	۶۷
۱۸۸ اخلاص (۱)	۶۸
۱۹۰ اخلاص (۲)	۶۹
۱۹۲ شیطان نمی گذارد تا صبح نماز بخوانی	۷۰
۱۹۴ نماز ریایی چیست؟	۷۱
۱۹۶ تاریخ انقضای نماز	۷۲
۱۹۹ مسیر وحدت	۷۳
۲۰۲ نخستین سخن	۷۴
۲۰۴ تأثیر الفاظ	۷۵
۲۰۷ چرا نماز را به زبان عربی بخوانیم؟	۷۶
۲۱۰ قرائت پیامبر اکرم <small>صلی الله علیه و آله و سلم</small>	۷۷

۲۱۲	۷۸. آواز خدا
۲۱۵	۷۹. بامبو و سرخس
۲۱۸	۸۰. تفکری پالنده در نماز
۲۲۲	۸۱. "استاد عَلَم" ؛ "از این نبود سر عَلَم"
۲۲۶	۸۲. تسیحات اربعه در نماز
۲۲۹	۸۳. اقامه نماز نه قرائت نماز
۲۳۱	۸۴. راز رکوع
۲۳۳	۸۵. کارهایت نقص ندارد
۲۳۶	۸۶. سجده بر یوسف
۲۳۸	۸۷. آثار طبی سجده
۲۴۱	۸۸. راز سجده بر خاک
۲۴۴	۸۹. سلام آخر
۲۴۶	۹۰. خوشبینی در معاشرت
۲۴۸	۹۱. برترین مساجد
۲۵۲	۹۲. مسجد شاکی
۲۵۵	۹۳. سنبل اتحاد
۲۵۸	۹۴. حفظ فاصله‌ها
۲۶۰	۹۵. نماز خوف
۲۶۲	۹۶. آشنایی با احکام نماز
۲۶۵	۹۷. تعقیب بی نظیر
۲۶۸	۹۸. تسیحی بهتر از هر خدمتکار
۲۷۲	۹۹. قبولی نماز و خانواده
۲۷۵	۱۰۰. شیرینی نماز
۲۷۷	کتابنامه

مقدمه

آنچه در پیش رو دارید، درس‌نامه‌هایی درباره نماز است که بر پایه آیات و روایات نگاشته شده است. در این کتاب سعی شده علاوه بر کوتاه بودن درس‌ها، مطالب آن جذابیت و زیبایی خاصی برای جوانان و نوجوانان داشته باشد؛ لذا از تشبیهات و مثال‌های گوناگون و مسابقات و بیان داستانی‌هایی کوتاه و جذاب و مرتبط با روح نماز استفاده شده است.

در این کتاب، علاوه بر شناخت روح نماز یعنی ارتباط حقیقی عاشق و معشوق، با قدرت و استحکام بخشی و پیروزمندی مافوق تصور نماز، آشنا خواهید شد.

نماز مهم‌ترین راه حل مشکلات و افسردگی‌های امروز جامعه است و از این رو اساس و پایه برنامه سعادت بشری معرفی شده است.

چگونه است در جامعه کنونی با وجود گستردگی ارتباط انسان‌ها با یکدیگر، یک جوان در مدرسه و دانشگاه، در جمع خانواده و دوستان و حتی در کنار شخص مورد علاقه‌اش، باز احساس تنهایی می‌کند؟

آیا این احساس تنهایی، ریشه در احساسات حل‌نشده یا مخفی نگه داشتن اسرار موجود در زندگی یا احساس ناکامی و عدم موفقیت نسبت به دیگران یا احساس پوچی و بی‌هدفی است؟ چگونه است که امام کاظم علیه السلام با حضور در زندان‌های متعدد به دست ظالمان زمان خود و تحمل اذیت و آزار آنها در بدترین شرایط، نه تنها احساس تنهایی نمی‌کرد؛ بلکه می‌فرمود: "اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعَلَّمُ أَنِّي كُنْتُ أَسْأَلُكَ أَنْ تُفَرِّغَنِي لِعِبَادَتِكَ اللَّهُمَّ وَقَدْ فَعَلْتَ فَلَكَ الْحَمْدُ"؛ خدایا، تو خود بهتر می‌دانی من به دنبال چنین فرصتی می‌گشتم تا با تو خلوت کنم و تو چنین فرصتی را برایم فراهم کردی؛ پس ستایش فقط برای توست.

شاهد بر این مطلب نقل احمد بن عبدالله از فضیل بن ربیع که یکی از زندان‌بان‌های امام کاظم علیه السلام در بغداد است. فضیل می‌گوید: "كَمْ أَجِدُهُ فِي وَقْتٍ مِنَ الْأَوْقَاتِ إِلَّا عَلَى هَذِهِ الْحَالَةِ"؛ هر ساعت از شبانه‌روز که ناگهانی به سراغش می‌آیم، او را در حال نماز و عبادت می‌بینم.

پس اگر در زندگی خود، تنها هستی عالم را بشناسیم و مسیر دوستی و رفاقت با او را ببیماییم، قطعاً در هر زمان و مکانی و در سخت‌ترین شرایط و مشکلات، تنهایی را شکست خواهیم داد و به پیروزی و سعادت خواهیم رسید. به همین جهت نام این مختصر، شکست تنهایی قرار داده شد تا با عنایات الهی و استعانت از نماز و البته سرّ نماز؛ یعنی محمد و آل محمد علیهم السلام بتوانیم به هدف از خلقتمان دست یابیم.

در پایان شایسته می‌دانم از دوست عزیز و گرامی حجت الاسلام محمد خدابخش دچانی که در امر تحقیق بنده را یاری نمودند، سپاسگزاری کنم.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

حامد تقی‌راد

فصل اول:

چرا ارتباط؟
چرا ارتباط با خدا؟

۱. ارتباط

راهبرد جلسه

در این جلسه، مربی با طرح جدولی فقط به تعریف لفظ ارتباط می‌پردازد.

جذابیت اولیه

مربی از قبل جدولی را که در شکل زیر ترسیم شده، بر روی مقوای بزرگی طراحی می‌کند تا در زمان اجرا دچار وقفه نشود. یا اگر قصد ترسیم جدول بر روی تخته را دارد در حین ترسیم، اولین سؤال را مطرح کند تا هنگام فکر کردن و پاسخ دادن دانش‌آموزان کشیدن جدول کامل شود.

دوستان گرامی، ما یک جدول داریم که باید خانه‌های آن را با پاسخ سؤال‌هایی که شما می‌دهید پر کنیم.

سؤالات جدول^۱:

(نشاط)	به معنای فرح و شادی می‌باشد؟
(سلیمان)	نام فرزند حضرت داوود <small>علیه السلام</small> ؟
(مهربان)	معنای رحیم؟
(انتظار)	بهترین اعمال در زمان غیبت امام زمان <small>علیه السلام</small> است؟
	"أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ الْإِنْتِظَارُ الْفَرَجِ مِنَ اللَّهِ" ^۲ ؛ با فضیلت‌ترین اعمال انتظار فرج از خداوند متعال می‌باشد.
(مراجع)	به جمع مرجع می‌گویند؟
(اخلاق)	آنچه پیامبر اکرم <small>صلی الله علیه و آله</small> برای اتمام آن مبعوث شد؟

۱. جدول از سمت راست و از بالا به پایین شروع می‌شود.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۲۰۸.

"إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ"؛ به تحقیق من مبعوث شدم تا مکارم اخلاق را کامل کنم.

خودمانی آن می‌شود: آخر مرام و معرفت را به نمایش بگذارم.

حالا باید پیام جدول را پیدا کنیم. پیام آن در شکل اریب از قسمت بالای سمت چپ به قسمت پایین سمت راست می‌باشد که کلمه "ارتباط" می‌باشد. بچه‌های گلم، چه کسی می‌داند ارتباط به چه معناست؟^۲

ا	م	ا	م	س	
خ	ر	ن	ه	ل	
ل	ا	ت	ر	ی	ن
ا	ج	ظ	ب	م	ش
ق	ع	ا	ا	ا	ا
		ر	ن	ن	ط

به تعامل و رابطه دوطرفه‌ای که انسان‌ها برای رفع نیازها و انگیزه‌های خود در زندگی ایجاد می‌کنند، ارتباط می‌گویند. ابزار ارتباط عبارت‌اند از: استفاده از کلمات، حرکات، حالات، صداها و اعمالی که برای توصیف احساسات و بیان معانی و مفاهیم مورد نظر به‌کار می‌رود. یکی از مهم‌ترین آثار ارتباط، ایجاد سلامتی و آرامش در انسان می‌باشد. در سیره

۱. میرزاحسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۸۷.

۲. مربی محترم پاسخ دانش‌آموزان را بشنود.

معصومان عليهم السلام به همان اندازه که به داشتن ارتباط و تعامل تأکید شده، از قهر و جدایی نهی شده است. تمام روایاتی که مربوط به رفاقت، صلۀ رحم، دوستی، آداب معاشرت و نهی از عداوت و دشمنی است نشان دهنده اهمیت این مطلب است، همان طور که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: "الرَّفِيقُ ثُمَّ الطَّرِيقُ"؛ ابتدا پیدا کردن رفیق [و ارتباط سالم]، بعد پیمودن مسیر [رشد و تعالی]. ما نیز باید همان مسیر را طی کنیم تا در راه سعادت و انسانیت قرار بگیریم. خدایا به ما کمک کن در ارتباط خوب و صحیح با دیگران موفق باشیم. آمین.

۲. حقوق انسان‌ها

راهبرد جلسه

در این جلسه به بررسی ارتباط که یکی از حقوق انسان‌ها نسبت به یکدیگر است، می‌پردازیم.

جذابیت اولیه

اگر یکی از دوستان شما در مدرسه دچار مشکلی بشود، شما چه می‌کنید؟ کمکش می‌کنید یا بی‌توجه از کنارش می‌گذرید؟ حتماً پاسخ شما این است که به دوستان کمک می‌کنید. می‌دانید چرا؟ چون خدای متعال، زمینه ارتباط و عشق‌ورزی را حتی قبل از تولد ما فراهم کرده است. عشق مادر مترادف مراقبت، حمایت و پرورش کودک است. ارتباط ما با مادر اولین ادراک از عشق است.

پیوند با بحث

نیاز به ارتباط و دوستی، نه تنها یکی از نیازهای دنیوی ما است، که در آخرت هم یکی از بهترین لذت‌ها و نعمت‌های بهشتی، ارتباط و هم‌نشینی با انبیا، صدیقان، شهدا و صالحان خواهد بود.

"وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا"^۱. عجب رفقای! بچه‌ها خوش به حالشان. اینکه خدای متعال مؤمنان را برادر یکدیگر می‌خواند: "إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ"^۲ و می‌فرماید مؤمنان موظفاند به یکدیگر کمک کنند و حواسشان به هم باشد، همه به جهت این است که انسان، برای عشق و محبت و

۱. "وکسانی که خدا و این پیامبر را اطاعت کنند، کسانی خواهند بود که همدم انبیا و صدیقان و شهدا و صالحان‌اند، که خدا مورد انعامشان قرار داده، و چه نیکو رفیقانی" (نساء: ۶۹).

۲. "همه مؤمنان با هم برادرند" (حجرات: ۱۰).

تعامل و تواصل خلق شده است.

امام حسین علیه السلام فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: "بهترین اعمال بعد از نماز، خوش حال کردن مؤمن است به کاری که حرام نباشد."^۱

آن حضرت روزی غلامی را دید که به سگی غذا می دهد. به او فرمود: چه می کنی؟ گفت: ای فرزند رسول خدا من اندوهگین هستم؛ با شاد کردن این سگ، خواهان شادی خودم هستم. زیرا ارباب من مردی یهودی است، و من از همین اندوهگینم.

امام حسین علیه السلام نزد آن یهودی رفت و غلام را به دوست دینار خرید. یهودی پول را نگرفت و گفت: این غلام فدای قدمهای شما و این بوستان مال او، اگر اجازه بدهید مبلغی پول هم به شما بدهم.

حضرت نپذیرفت؛ بلکه مبلغی به وی داد و یهودی هم آن پول را به غلام بخشید. آنگاه امام علیه السلام فرمود: غلام را آزاد کردم و همه این اموال را به او بخشیدم.

پس از این گفت و گو همسر آن یهودی که مجذوب محبت امام حسین علیه السلام شده بود، گفت: من اسلام آوردم و مهریه ام را به شوهرم بخشیدم. شوهرش نیز گفت: من نیز اسلام را قبول کردم و این خانه را به همسرم بخشیدم.^۲

سود دنیا و دین اگر خواهی مایه هردوشان نکوکاری است
راحت بندگان حق جستن عین تقوی و زهد و دین داری است^۳

نتیجه گیری

مسیر رشد و تعالی ما انسانها در گرو داشتن ارتباطی خوب و صمیمی با دیگران است. هم براساس نیازهای دنیوی و اجتماعی ما و هم براساس نیازهای اخروی و معنوی ما. خدایا، به ما کمک کن در ادای حقوق دیگران کوشا باشیم. آمین.

۱. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۹۴.

۲. مصطفی زمانی وجدانی، داستانها و پندها، ج ۳، ص ۷۶.

۳. ابن هبیب فریومدی، دیوان، ص ۳۴۳.

۳. آرامش

راهبرد جلسه

در این جلسه با استفاده از تکنولوژی آموزشی بازی با کلمات در سطح بالا، به ایجاد آرامش که یکی از آثار ارتباط است، می‌پردازیم.

جذابیت اولیه

دوستان خوبم، دقت کنید تا این کلمه را بخوانید: "ام".

این کلمه چیست و به چه معنا می‌باشد؟^۱ این کلمه "ام" است به معنای مادر. چرا مادر را مادر می‌نامیم؟ مادر به ریشه هر چیزی گفته می‌شود. مثلاً چرا به سوره حمد ام‌الکتاب می‌گویند؟ چرا به حضرت زهرا علیها السلام "ام‌اینها" می‌گویند؟ به مادر "ام" می‌گویند؛ چون ریشه هر فرزندی از مادر نشأت گرفته و توسط او آبیاری شده و از گوشت و پوست و خون او رشد یافته است. به همین دلیل احترام او همیشه لازم است. خداوند در قرآن می‌فرماید: "فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍ"^۲. نتیجه زحمات مادر چیست؟

این روایت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله است: "الْجَنَّةُ تَحْتَ أَقْدَامِ الْأُمَّهَاتِ"^۳. مادر آن قدر اهمیت دارد که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: "السَّعِيدُ سَعِيدٌ فِي بَطْنِ أُمِّهِ وَالشَّقِيُّ شَقِيٌّ فِي بَطْنِ أُمِّهِ"^۴. حالا برویم سراغ بازی با کلمات: دوستان خوبم به ابتدای کلمه "ام" حرف "را" را اضافه

۱. مربی محترم بعد از اظهار نظر دانش‌آموزان بحث را ادامه دهد.

۲. "به پدر و مادر خود اف هم نگویند" (اسراء: ۲۳).

۳. "بهشت زیر پای مادران شهاست" (میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۸۰).

۴. "خوشبخت، در رحم مادرش خوشبخت است و انسان پلید در شکم مادرش پلید است" (مهدی، حائری یزدی، شرح کافی، ج ۱، ص ۲۰۶).

می‌کنیم که می‌شود^۱ "رام". رام یعنی حرف گوش کن. مهم این است که ما رام چه کسی می‌شویم و از حرف چه کسی تبعیت می‌کنیم. آیا رام شیطان می‌شویم که هر کاری بگوید بدون چون و چرا انجام بدهیم؟ یا شیطان رام ما بشود مانند شیطان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله که رام ایشان بود و فرمود: "شَيْطَانِي أَسْلَمَ بِيَدِي"^۲.

حالا به سراغ مرحله بعدی می‌رویم. اگر به ابتدای کلمه "رام" حرف "آ" را اضافه کنیم، می‌شود "آرام". زمانی که ما آرام باشیم قدرت تصمیم‌گیری و درست فکر کردن داریم. حالا نوبت چیست؟ حرف بعدی. به آخر کلمه "آرام" حرف "شین" را اضافه می‌کنیم. می‌شود "آرامش". کسی آرامش دارد که از درون دچار اضطراب و استرس نباشد. چنین شخصی با چنین روحیاتی می‌تواند آرام رفتار کند و تمام اعمالش رام خودش باشد؛ برخلاف انسانی که دچار استرس و اضطراب است و زمینه رفتار آرام و عاقلانه برایش فراهم نیست. حالا بگویید ما از این بحث چه نتیجه‌ای می‌گیریم؟

زمانی که هر کدام از ما با مشکلی روبه‌رو می‌شویم و دچار اضطراب و استرس می‌شویم، با یک دوست صمیمی، معلم و هر کسی که به او اعتماد داشته باشیم و بتوانیم از او راهنمایی بگیریم ارتباط برقرار می‌کنیم تا با بیان مشکل و گرفتن راهنمایی صحیح بتوانیم مشکلمان را عاقلانه و با تدبیر حل کنیم. یکی از آثار مهم ارتباط، ایجاد آرامش و تسکین درونی ماست. به فرموده خداوند متعال یکی از راه‌های ایجاد آرامش ازدواج است. "خَلَقَلَكُم مِّنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا"^۳؛ خدای متعال برای شما از جنس خودتان همسرانی آفرید تا در کنارشان آرامش یابید. این آیه شریفه به روشنی دلالت بر این مطلب دارد که در اثر ارتباط صحیح و سالم آرامش به دست خواهد آمد؛ برخلاف ارتباطات ناصحیح و غیرعاقلانه.

در پایان از خدا می‌خواهیم که به ما آرامش عطا فرماید. آمین.

۱. مربی محترم بعد از اظهار نظر دانش‌آموزان بحث را ادامه دهد.

۲. "شیطان من به دست من تسلیم شده است" (ابن‌ابی‌جمهور احسائی، عوالی اللثالی، ج ۴، ص ۹۷).

۳. روم: ۲۱.

۴. درد دل

راهبرد جلسه

در این جلسه به یکی از دغدغه‌های فکری جوانان که "آیا خدا وجود دارد؟" و "اگر وجود دارد پس این همه مشکلات از کجاست؟" پاسخ می‌دهیم.

جذابیت اولیه

مردی برای اصلاح سر و صورتش به آرایشگاه رفت. در بین کار گفت‌وگوی جالبی بین آنها صورت گرفت. آنها درباره موضوعات و مطالب مختلف صحبت کردند. وقتی به موضوع "خدا" رسیدند. آرایشگر گفت: من باور نمی‌کنم خدا وجود داشته باشد. مشتری پرسید: چرا باور نمی‌کنی؟ آرایشگر جواب داد: کافی است به خیابان بروی تا ببینی چرا خدا وجود ندارد. به من بگو اگر خدا وجود داشت، این همه آدم مریض می‌شدند؟ بچه‌ها یتیم می‌شدند؟ اگر خدایی وجود دارد، نباید درد و رنجی هم وجود داشته باشد. نمی‌توانم خدای مهربانی را تصور کنم که اجازه می‌دهد این همه درد و رنج وجود داشته باشد. مشتری لحظه‌ای فکر کرد، اما جوابی نداد؛ چون نمی‌خواست جروبحث کند. آرایشگر کارش را که تمام کرد. مشتری از پشت شیشه مردی را با موهای بلند، کثیف و ریش اصلاح‌نکرده دید. رو به آرایشگر کرد و گفت: به نظر من هیچ آرایشگری وجود ندارد. آرایشگر گفت: چرا چنین حرفی می‌زنی؟ من آرایشگرم و همین الان موهای تو را کوتاه کردم. مشتری گفت: نه؛ آرایشگرها وجود ندارند؛ چون اگر وجود داشتند هیچ کس مثل مردی که بیرون است، با موهای بلند و کثیف پیدا نمی‌شد. آرایشگر که انگار متوجه اشتباهش شده بود گفت: نه بابا! آرایشگرها وجود دارند؛ موضوع این است که مردم به آنها مراجعه نمی‌کنند. پس خدا هم وجود دارد؛ فقط مردم به او مراجعه نمی‌کنند و دنبالش نمی‌گردند؛ برای همین است که این همه درد و رنج در دنیا وجود دارد.

پیوند با بحث

"قال رسول الله ﷺ: "يَا عِبَادَ اللَّهِ أَنْتُمْ كَالْمَرْضَى وَاللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ كَالطَّبِيبِ فَصَلِّحُ الْمَرْضَى فِيمَا يَعْلَمُهُ الطَّبِيبُ وَ يُدَبِّرُهُ بِهِ لَا فِيمَا يَشْتَهِيهِ الْمَرِيضُ"؛ پیامبر اکرم ﷺ در سخنانی به یهودیان فرمودند: ای بندگان خدا، شما مانند بیماری هستید که نیاز به معالجه دارد و خدای عالمیان مانند پزشک است. پس صلاح مریض در آن چیزی است که پزشک می‌داند و برای آن تدبیر می‌کند؛ نه آن چیزی که خودش مایل است و اشتها دارد.

نتیجه‌گیری

پس ما اگر مریض باشیم تا به طبیب مراجعه نکنیم و مشکلاتمان را با او در میان نگذاریم، نباید توقع رفع مشکلات را داشته باشیم. بله خدای متعال از همه دردهای ما با خبر است و به همین دلیل نماز را به منزله معاینه، معالجه و دیدار خصوصی خود قرار داده که روزی چند بار با او درد دل کنیم و مشکلاتمان را در میان بگذاریم.

خدایا، تو شفا دهنده‌ای؛ بیماری‌های جسمی و روحی ما را شفا بده. آمین.

۵. گفت و گو با کدام خدا

راهبرد جلسه

در این جلسه به تبیین این موضوع می‌پردازیم که خداوند متعال "أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ" است. نه تنها نباید از او ترسید؛ بلکه بهترین دوست و همدم ما می‌باشد.

جذابیت اولیه

پیش از اینها فکر می‌کردم خدا	خانهای دارد کنار ابرها
مثل قصر پادشاه قصه‌ها	خشتی از الماس، خشتی از طلا
پایه‌های برجش از عاج و بلور	بر سر تختی نشسته با غرور
ماه برق کوچکی از تاج او	هر ستاره پولکی از تاج او
اطلس پیراهن او آسمان	نقش روی دامن او کهکشانشان
رعد و برق شب، طنین خنده‌اش	سیل و طوفان، نعره توفنده‌اش
دکمه پیراهن او آفتاب	برق تیغ خنجر او ماهتاب
هیچ کس از جای او آگاه نیست	هیچ کس را در حضورش راه نیست
پیش از اینها خاطرمدلگیر بود	از خدا در ذهنم این تصویر بود
آن خدا بی‌رحم بود و خشمگین	خانه‌اش در آسمان، دور از زمین
بود، اما در میان ما نبود	مهربان و ساده و زیبا نبود
در دل او دوستی جایی نداشت	مهربانی هیچ معنایی نداشت
هرچه می‌پرسیدم از خود از خدا	از زمین از آسمان از ابرها
زود می‌گفتند این کار خداست	پرس و جو از کار او کاری خطاست
با همین قصه دلم مشغول بود	خواب‌هایم، خواب دیو و غول بود
خواب می‌دیدم که غرق آتشم	در دهان ازدهای سرکشم

نیت من، در نماز و در دعا هرچه می‌کردم همه از ترس بود تلخ، مثل خنده‌ای بی‌حوصله تا که یک شب دست در دست پدر در میان راه، در یک روستا زود پرسیدم پدر اینجا کجاست؟ گفتمش پس آن خدای خشمگین گفت: آری خانه او بی‌ریاست مهربان و ساده و بی‌کینه است عادت او نیست خشم و دشمنی قهر او، از آشتی شیرین‌تر است تازه فهمیدم خدایم، این خداست دوستی، از من به من نزدیک‌تر می‌توانم بعد از این، با این خدا می‌توان درباره گل حرف زد می‌توان تصنیفی از پرواز خواند می‌توان مثل علف‌ها حرف زد می‌توان درباره هرچیز گفت مثل این شعر روان و آشنا

ترس بود و وحشت از خشم خدا
مثل از بر کردن یک درس بود
سخت، مثل حل صدها مسئله
راه افتادم به قصد یک سفر
خانه‌ای دیدیم، خوب و آشنا
گفت: اینجا خانه خوب خداست
خانه اش اینجا است اینجا در زمین؟
فرش‌هایش از گلیم و بوریاست
مثل نوری در دل آینه است
نام او نور و نشانش روشنی
مثل قهر مهربان مادر است
این خدای مهربان و آشناست
از رگ گردن به من نزدیک‌تر
دوست باشم دوست، پاک و بی‌ریا
صاف و ساده مثل بلبل حرف زد
با الفبای سکوت، آواز خواند
با زبانی بی‌الفبا حرف زد
می‌توان شعری خیال‌انگیز گفت
پیش از اینها فکر می‌کردم خدا

سؤال

به نظر شما کدام خدا، خدای واقعی است؟ خدایی که می‌شود با او راحت حرف زد یا خدایی که ارتباط با او سخت و بی‌فایده است.

خدا در قرآن

قرآن کریم، او را این گونه معرفی می کند:

"بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ"^۱ خدایی که همیشه و همه جا رحمت و مهربانی اش شامل حال همهٔ بندگانش می باشد؛

"هُوَ الَّذِی یَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ"^۲؛ خدا، کسی است که همیشه توبه بندگانش را پذیراست؛

"إِنَّ اللّٰهَ لَعَفُوْرٌ رَّحِیْمٌ"^۳؛ خدایی که همیشه می بخشد و با مهربانی برخورد می کند؛

و امیرالمؤمنان علیه السلام خدای متعال را این گونه معرفی می کند: "یا مَنْ سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضَبَهُ"^۴؛ خدایی که رحمت، لطف و مهربانی اش، همیشه بر خشم و غضبش پیشی گرفته است.

خدایا، به ما کمک کن تا آن گونه که هستی بشناسیمت.

۱. ابتدای همهٔ سوره ها.

۲. شوری: ۲۵.

۳. نحل: ۱۸.

۴. دعای کمیل.

۶. بهترین هم کلام

راهبرد جلسه

در این جلسه، به تبیین این موضوع می‌پردازیم که عاشق و معشوق به دنبال فرصتی برای هم کلام شدن می‌گردند. این مطلب در قالب داستانی کوتاه و آیاتی از قرآن کریم ارائه می‌شود.

جذابیت اولیه^۱

کشتی در یک سفر دریایی در میان طوفان شکست و غرق شد. تنها دو مرد توانستند نجات پیدا کنند و شنا کنان خود را به جزیره کوچکی برسانند. آن دو هیچ چاره‌ای ندیدند جز دعا کردن و کمک خواستن از خداوند متعال. جالب اینکه، هر کدام ادعا می‌کردند هم‌کلامی بهتر از خدا ندارد و خدا او را بیشتر دوست دارد و دعای او را زودتر اجابت خواهد کرد. تصمیم گرفتند که جزیره را به دو قسمت تقسیم کنند و هر کدام در قسمت خودش دست به دعا بردارد تا ببینند کدام یک زودتر به خواسته‌هایش می‌رسد. نخستین چیزی که هر دو از خدا خواستند، غذا بود. صبح روز بعد مرد اول، میوه‌ای را بالای درختی در قسمت خودش دید و با آن گرسنگی‌اش را بر طرف کرد؛ اما سرزمین مرد دوم هنوز خالی از هر گیاه و نعمتی بود. هفته بعد دو جزیره نشین احساس تنهایی کردند. مرد اول دست به دعا برداشت و از خدا طلب همسر کرد. روز بعد کشتی دیگری شکست و غرق شد و تنها نجات یافته آن یک زن بود که به طرف بخشی که مرد اول قرار داشت شنا کرد. در سمت دیگر مرد دوم هنوز هیچ همراهی نداشت.

بار دیگر مرد اول از خداوند طلب لباس و غذای بیشتری نمود. در روز بعد مثل اینکه جادو شده باشد، همه چیزهایی که خواسته بود برای او فراهم می‌شد. اما مرد دوم هنوز هیچ چیز

۱. مری داستان را با جذابیت بیان کند.

نداشت. سرانجام مرد اول از خدا طلب یک کشتی نمود تا او و همسرش آن جزیره را ترک کنند. صبح روز بعد مرد، کشتی را که در قسمت او لنگر انداخته بود پیدا کرد و با همسرش سوار کشتی شد و تصمیم گرفتند جزیره را بدون مرد دوم ترک کنند. با خودش فکر می‌کرد که مرد دوم شایسته دریافت نعمت‌های الهی نیست چرا که هیچ کدام از درخواست‌های او از طرف پروردگار پاسخ داده نشده بود. هنگامی که کشتی آماده ترک جزیره بود مرد اول ندایی از آسمان شنید: "چرا همراه خود را در جزیره تنها می‌گذاری؟"

مرد اول پاسخ داد: نعمت‌ها تنها برای من است. من تنها کسی بودم که برای آنها دعا کردم، اما دعا‌های او مستجاب نشد، پس سزاوار هیچ کدام نیست؛ ندا آمد: "تو اشتباه می‌کنی او تنها کسی بود که من دعاهایش را مستجاب کردم و الا تو نیز هیچ کدام از نعمت‌های مرا دریافت نمی‌کردی!"

مرد پرسید: مگر او چه دعایی کرده که من باید بدهکارش باشم؟
او دعا کرد که همه دعا‌های تو مستجاب شود.

در مذهب عاشقان قرار دگر است وین باده ناب را خماری دگر است
هر علم که در مدرسه، حاصل گردد کار دگر است و عشق کار دگر است

دوستی پایدار

دوست، صدیق، خلیل و حبيب درست است که با هم فرق دارند، اما به دو نفری گفته می‌شود که بین آنها یک رابطه قلبی و تعلق خاطری وجود داشته باشد.

عزیزان من، تابه‌حال دوتا دوست صمیمی دیده‌اید؟

محبت حاکم بین دو دوست صمیمی به‌گونه‌ای است که هر کدام به دنبال فرصتی می‌گردند تا با هم صحبت کنند. نماز، قرارگاه عشق عاشق دل باخته حضرت حق جل‌جلاله است. کسی نماز می‌خواند که عاشق باشد؛ چون عاشق دوست دارد با معشوقش هم کلام باشد؛ مثل موسای کلیم: "وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا"^۱ وقتی خدا از حضرت موسی عليه السلام پرسید: این

۱. "و خداوند متعال با حضرت موسی عليه السلام صحبت می‌کرد، صحبت کردنی" (نساء: ۱۶۴).

چیست در دستانت؟ "وَمَا تِلْكَ يَمِينِكَ يَا مُوسَى" حضرت موسی علیه السلام می توانست بگوید: "عصا" و دیگر ادامه ندهد؛ اما شروع می کند به توضیح و تفصیل دادن: "قَالَ هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّؤُا عَلَيْهَا وَأَهشُّ بِهَا عَلَى غَنَمِي وَلِي فِيهَا مَآرِبُ أُخْرَى"؛^۲ این عصای من است. به آن تکیه می دهم. با آن برای گوسفندانم از درختان برگ می ریزم، و خیلی کارهای دیگر [به کمکش راه می روم، دفع دشمن می کنم و...] انجام می دهم. حضرت موسی علیه السلام چون عاشق خدای متعال بود، همیشه به دنبال فرصتی می گشت تا با خدا بیشتر گفت و گو کند؛ چون خدا را از همه چیز و همه کس بیشتر دوست داشت: "وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ"^۳. نماز، یعنی هم کلامی با بهترین.

شما چقدر دوست دارید با خدا هم کلام شوید؟

خدایا، به ما توفیق بده تا از صحبت با تو لذت ببریم. آمین.

۱. طه: ۱۷.

۲. طه: ۱۸.

۳. "کسانی که خدای متعال را باور دارند، او را از همه چیز بیشتر دوست دارند" (بقره: ۱۶۵).

۷. بهترین ارتباط

راهبرد جلسه

ارتباط با خداوند متعال در صدر تعالیم قرآنی قرار دارد و سرلوحه برنامه همه انبیا و اولیا، ایجاد ارتباط بین بنده و معبود بوده است.

در این درس به یاری خدا، سعی می‌کنیم با بهترین نوع ارتباط آشنا شویم.

جذابیت اولیه

مری گرامی، ابتدا سؤالات زیر را پشت سر هم و سریع از دانش‌آموزان بپرسد.

خلیل الله، روح الله، ذبیح الله، حبیب الله، لقب کدام یک از انبیای عظام می‌باشد؟

در صورت متوجه نشدن دانش‌آموزان، به صورت واضح تر سؤالات را طرح کرده، از آنان پاسخ را بخواهد.

- خلیل الله لقب کدام یک از انبیای عظام می‌باشد و به چه معناست؟ حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام، دوست خدا.

- روح الله لقب کدام یک از انبیای عظام می‌باشد و به چه معناست؟ حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام به معنای نسیم الهی.

- ذبیح الله لقب کدام یک از انبیای عظام می‌باشد و به چه معناست؟ حضرت اسماعیل عَلَيْهِ السَّلَام قربانی در راه خدا.

- حبیب الله لقب کدام یک از انبیای عظام می‌باشد و به چه معناست؟ حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ محبوب خدا.

دوستان من، همان طور که می‌بینید تمامی این القاب به کلمه "الله" جل جلاله اضافه شده

است. این به معنای ارتباط عمیق و قوی بین بهترین‌ها با خدای متعال می‌باشد و براساس

قوت و ضعف همین ارتباط، این القاب به انبیا نسبت داده شده است. شاهد بر اینکه خاتم

الانبیاء صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ محبوب خداوند متعال است، این فرمایش است که: "أَنَّ سَيِّدَ الْأَوْلِيَيْنِ وَالْآخِرِينَ وَأَنَّهٗ

سَيِّدُ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ"؛ شهادت می‌دهیم پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آقا و سرور اولین و آخرین است و

شهادت می‌دهیم آقا و سرور همه انبیا و پیامبران است.

علت این آقایی و بزرگی ارتباط عمیق و خالصانه ایشان است، "عَبَدْتَ اللَّهَ مُخْلِصًا حَتَّىٰ أَنَاكَ الْيَقِينُ" و اثر و نتیجه یک چنین ارتباط بی نظیری، "فَبَلَغَ اللَّهُ بِكَ أَشْرَفَ مَحَلِّ الْمُكْرَمِينَ وَ أَعْلَىٰ مَنَازِلِ الْمُقْرَبِينَ وَأَرْفَعَ دَرَجَاتِ الْمُرْسَلِينَ حَيْثُ لَا يَلْحَقُكَ لَاحِقٌ وَلَا يَفُوقُكَ فَائِقٌ وَلَا يَسْبِقُكَ سَابِقٌ وَلَا يَطْمَعُ فِي إِدْرَاكِكَ طَامِعٌ" می باشد.

همه ما در ارتباطهایمان این نکته را در نظر می گیریم، با کسی ارتباط برقرار کنیم که قوی و نیرومند، مهربان و با گذشت، ثروتمند و کریم، و مانند اینها باشد. به نظر شما غیر از خدای مهربان کسی را سراغ دارید که همه این خصوصیات را در حد کمال باشد؟

همان طور که دانستید، ارتباطی بهترین خواهد بود که صادقانه و خالصانه و خالی از هرگونه ناخالصی باشد. به همین علت خدای متعال، خلیل، حبیب، روح و ذبیح را به خودش نسبت داده است.

بیان داستان

در زمان حضرت موسی عليه السلام اهل شهر از معصیت جوانی فاسق به تنگ آمدند. زمانی گذشت، از جانب خداوند به موسی خطاب شد: "موسی، او را از این دیار بیرون کن".

از آنجا بیرونش کردند او به شهر دیگری رفت و از آنجا هم بیرونش کردند. بر فراز کوهی رفت و طولی نکشید که در غاری مریض شد، کسی نبود از او پرستاری کند. جوان صورت روی خاک نهاد و عرض کرد: "پروردگار من، اگر مادرم بر بالینم حاضر بود، برای غریبی من گریه می کرد. حال که پدر و مادر را از من جدا ساختی، رحمتت را از من قطع مکن و چنانچه دل من به آتش فراق آنان سوخت، به آتش غضب خود مسوزان".

چون مناجاتش را پایان برد، از جانب پروردگار به حور و غلمان خطاب شد:

"به صورت پدر و مادر و فرزندان او درآیید و بر بالینش حاضر شوید".

جوان چشم گشود. آنان را دید و خوشحال شد و از دنیا رفت.

۱. شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، زیارت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از بعید.

در همین زمان به موسی عليه السلام خطاب شد: "ای موسی، یکی از بندگان شایسته ما در فلان موضع وفات کرده، به سوی او برو و او را غسل بده و کفن کن و نماز بر او بخوان و دفنش کن".

موسی عليه السلام وارد غار شد، دید همان جوان فاسق است.

عرض کرد: "پروردگارا، مگر این همان جوان فاسق نیست که امر کردی از شهر بیرونش کنیم؟"

خطاب شد: "ای موسی، او را به سبب بازگشت و ندامتش بخشیدم، چراکه من، أرحم الراحمین هستم".^۱

بی‌ریا، اشک ندامت ریختن
در روان دوست، پیش از آفتاب
حل شدن، یک جا شدن، آمیختن^۲
ای خوشا دور از نگاه این و آن

۱. سید محمود امامی، ثمرات الحیوة، ج ۳، ص ۲۷۷.

۲. خلیل ذکاوت (ساحل).

۸. تن‌پروری و تنبلی (۱)

راهبرد جلسه

در این جلسه به تبیین این موضوع می‌پردازیم که برای ارتباط و دوستی با بزرگان باید همت و تلاشمان هم به همان اندازه بزرگ باشد؛ چراکه با تنبلی و تن‌پروری نمی‌شود به اهداف بزرگ و عالی دست پیدا کرد.

جذابیت اولیه

مربی گرامی عکس‌هایی از مقبره نادر شاه در مشهد مقدس را به نمایش می‌گذارد و از دانش‌آموزان می‌پرسد، چه کسی می‌داند این مجسمه و مقبره کیست و کجاست؟ بله درست حدس زدید؛ او نادر شاه بنیان‌گذار سلسله افشاریه است. او دوازده سال، از ۱۱۱۴ ش. تا ۱۱۲۶ ش. بر ایران حکومت کرد. پایتخت وی مشهد بود. جنگ‌های زیاد او اسباب شهرتش را فراهم کرد؛ به‌گونه‌ای که اروپاییان به او لقب "آخرین جهان‌گشای شرق" و "ناپلئون ایران" را داده‌اند.

هدف بزرگ، تلاش زیاد

نادر شاه افشار پادشاه مستبد و قدرت‌طلبی بود که به کشورگشایی بسیار علاقه داشت و برای سیطره بر ممالک جدید و تسخیر مرزها از هیچ کوششی فروگذاری نمی‌کرد؛ تا جایی که نوشته‌اند در مسیر گسترش دایره حکومتش تا مدت‌ها حتی فرصتی برای درآوردن کفش‌هایش نداشت. او همیشه از سربازانش پیش می‌افتاد و اگر در استراحت‌گاهی مجبور به توقف می‌شد تا می‌توانست از استراحت کم می‌گذاشت و به سربازانش پیغام می‌داد که نادر رفت، وقت تلف نکنید.

کسانی که در زندگی هدفی را تعقیب می‌کنند و برای آن ارزش قائل‌اند به میزان بزرگی هدفشان برایش زحمت می‌کشند.

نادر شاه برای رسیدن به دنیای خودش آرام و قرار نداشت. دنیای او در مقابل تمام جهان چقدر است؟

حالا اگر ما هدفی بزرگ‌تر از جهان را در نظر داشته باشیم، قطعاً رسیدن به آن با خوابیدن و بی‌حوصلگی سازگار نیست. بعضی برای رسیدن به این دنیا مسابقه می‌گذارند و به سرعت مسیر را طی می‌کنند. قرآن کریم در چند آیه آنها را معرفی کرده و فرموده است: آنها در راه کفر خود مسابقه دو سرعت گذاشته‌اند.

"وَتَرَى كَثِيراً مِنْهُمْ يُسَارِعُونَ فِي الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَأَكْلِهِمُ السَّخْتِ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ"^۱ کسانی را که بنده طاغوت شده و پا روی حق گذاشته‌اند، در حالی می‌بینی که برای رسیدن به گناه و ظلم و خوردن حرام مسابقه می‌دهند.

سؤال برای اندیشیدن

چه کسی می‌تواند بگوید از دنیا بزرگ‌تر کجاست؟

آفرین؛ درست جواب دادید. آخرت.

دنیا در مقابل آخرت خیلی خیلی کوچک است. همان‌طور که قرآن کریم به کسانی که تصور کرده‌اند دنیا جای بزرگی است، و سفت و محکم به آن چسبیده‌اند، می‌فرماید: آیا به این اندازه راضی شده‌اید و توقعتان این قدر کم است؟

"أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ"^۲

کالای دنیا در مقابل آخرت خیلی کم است. علاوه بر اینکه خود آخرت هم نسبت به مراتب و طبقات بهشت، کوچکی و بزرگی دارد. به نظر شما بزرگ‌تر از آخرت هم می‌توان تصور کرد؟

۱. مائده: ۶۲.

۲. توبه: ۳۸.



۹. تنبلی و تن‌پروری (۲)

راهبرد جلسه

در این جلسه به تبیین این مطلب می‌پردازیم که هر انسانی متدین‌تر و به خدای متعال نزدیک‌تر است، از تنبلی دورتر و پرتلاش‌تر است.

جذابیت اولیه

مربی، سه کارت به شکل کارت‌های زیر تهیه کند:



سه نفر از دانش‌آموزان را دعوت می‌کنیم. به هر کدام یک کارت می‌دهیم^۱ و از آنها می‌خواهیم روبه‌روی سایر دانش‌آموزان بایستند. از دانش‌آموزان دیگر می‌خواهیم این روایت را بخوانند و در صورتی که صحیح خواندند، معنای آن را بیان کنند. پشت کارت‌ها هم این روایت را می‌نویسیم: "المؤمن، كالجبل الرأسخ؛ مؤمن مانند کوه استوار است. بعد از توضیح مختصر حدیث اول، از شرکت‌کننده‌ها می‌خواهیم کارت‌ها را برگردانند. باز از دانش‌آموزان می‌خواهیم روایت را بخوانند و معنا کنند.

چگونه شاد باشیم؟

رفاقت با خدای متعال برخلاف آنچه ممکن است در ذهن ما باشد، شادابی و فرح می‌آورد،

۱. جمله به صورت پراکنده بین دانش‌آموزان تقسیم شود.

"المؤمن هَشَّاشٌ بَشَّاشٌ" ^۱ اتفاقاً بدون این ارتباط، هر انسانی دچار یأس و ناامیدی خواهد شد؛ چون احساس تنهایی و نداشتن یک تکیه‌گاه محکم در زندگی، انسان را تنبل و بی‌انگیزه و تسلیم شرایط و حوادث می‌کند. پیغمبر اکرم ﷺ فرمودند: "أَمَا إِنِّي أَصَلِّي وَأَنَامُ وَأَصُومُ وَأُفْطِرُ وَأُصْحَكُ وَأَبْكِي فَمَنْ رَغِبَ عَنِّي فَاجِبِي وَسُئْتِي فَلَيْسَ مِنِّي" ^۲؛ من هم مانند شما زندگی عادی دارم؛ نماز می‌خوانم، می‌خوابم، روزه می‌گیرم، افطار می‌کنم، می‌خندم، گریه می‌کنم. [پس نه به‌جانب افراط می‌روم و نه به‌جانب تفریط، نه آن قدر عبادت می‌کنم که خسته شوم و نه آنقدر تنبلی که از دایره بندگان خدا و عبادت‌کنندگان خارج شوم. شما هم مانند من باشید.] کسی که از روش و سنت من پیروی نکند از من نیست.

تنبلی یعنی عدم تمایل به فعالیت یا تلاش. انسان باخدا، انسانی بانگیزه است و در هجوم بلا و حوادث، مانند کوه می‌ایستد: ^۳ "المؤمن كالجبل الراسخ" و از پا در نمی‌آید و راه خود را می‌پیماید. به همین دلیل است که دنیا هیچ‌وقت به او زیانی نمی‌رساند.

نتیجه‌گیری

مؤمنان واقعی کسانی هستند که مانند پیغمبر اکرم و اهل بیت علیهم‌السلام به علت ارتباط با خداوند قدیر، همیشه کوشا، امیدوار و پرتلاش‌اند و نه تنها اهل کار و فعالیت هستند، که در انجام کارها از یکدیگر نیز سبقت می‌گیرند: "وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ؛ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ" ^۴؛ آنهایی که در دنیا به‌سوی خیرات و در آخرت به‌سوی مغفرت و رحمت سبقت می‌گیرند. سابقان همان مقربان درگاه خداوند متعال می‌باشند.

خدایا، ما را از کسالت و تنبلی دور کن. آمین.

۱. میزراحسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۳۲۱.

۲. محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۸۵.

۳. مربی به دانش‌آموزان بگوید کارت‌ها را برگردانید.

۴. واقعه: ۱۰-۱۱.

۱۰. حواس پرتی از خود

راهبرد جلسه

در این جلسه به تبیین این موضوع می‌پردازیم که بی‌توجهی به ظاهر بدن و جسم سبب بیمار شدن و از بین رفتن آن می‌شود؛ همین‌طور بی‌توجهی به نفس و روح و رسیدگی نکردن به آن نیز موجب بیمار شدن آن می‌شود.

جذابیت اولیه

مربی با همراه داشتن مولاژ (اسکلت کمک‌آموزشی) مطالب ذیل را بیان کند:

یکی از کارهایی که بسیار مطلوب است و پزشکان توصیه می‌کنند، معاینه کامل بدن است. معاینه بدن توسط پزشک موجب می‌شود در صورت ایجاد کوچک‌ترین بیماری، به فکر مداوای آن برآییم. اهمیت این کار در مورد بیماری‌های جسمی روشن است و جالب اینکه بسیاری از ما تصور می‌کنیم دچار هیچ بیماری‌ای نیستیم؛ درحالی‌که این تصور غلط، به دلیل عدم بررسی دقیق بدنمان می‌باشد. رئیس انجمن اورولوژی ایران با اشاره به اینکه افراد در صورت درد سنگ کلیه حتی در نیمه‌شب به اورژانس مراجعه می‌کنند. گفت: ولی این در صورتی است که سرطان‌ها از جمله سرطان پروستات هیچ علامت ویژه‌ای ندارد و مردان باید در این زمینه با معاینه‌های دوره‌ای به فکر سلامتی خود باشند. وی افزود این درحالی است که برخی مردان در زمان مراجعه به مطب‌ها، نام بیماری پروستات را نمی‌دانند و آن را ترموستات عنوان می‌کنند.

پیشنهادی بهتر

اما از این کار بهتر و دقیق‌تر این است که پیشگیری کنیم و از ابتدا مراقبت کنیم و هر غذایی

را نخوریم تا دچار بیماری نشویم؛ چراکه "الْمَعْدَةُ بَيْتٌ كُلُّ دَاءٍ"؛^۱ معده خانه همه بیماری هاست. همچنین قرآن کریم می فرماید: انسان باید به آنچه می خورد خوب دقت کند: "فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ"^۲ همان طوری که غذای جسم را باید با دقت بررسی و میل کرد تا بیماری ایجاد نشود، باید به قلب و نفس خود نیز توجه کنیم. اینکه به چه چیزی عادت می کند، از چه چیزی لذت می برد، با چه چیزی سیر می شود و با چه کسی مأنوس می شود.

نتیجه گیری

اگر کسی از خدای متعال دور شد و خدا را فراموش کرد، خودش را فراموش می کند و مانند کسی است که از حال بدنش غافل می باشد. قرآن کریم می فرماید: "وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ"^۳؛ مانند کسانی که خدا را فراموش کرده اند نباشید. چرا که آنها در واقع خودشان را فراموش کرده اند. پس فراموش کردن خدای متعال، یعنی بی توجهی به خود و عدم مراقبت از روح و نفس خودمان، که در نهایت موجب بیماری های عمیق روحی، ایجاد افسردگی و اضطراب در وجودمان خواهد شد.

دعای آخر

امام صادق علیه السلام در دعای روز عرفه عرضه می دارد: "اللهم إني أَعُوذُ بِكَ مِنَ النِّسيانِ وَالكَسَلِ"^۴؛

خدایا، پناه می برم به تو از فراموشی و تنبلی و کسالت.

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۹، ص ۲۹۰.

۲. عبس: ۲۴.

۳. حشر: ۱۹.

۴. سیدبن طاووس، اقبال الاعمال، ص ۳۹۰.

۱۱. زندگی سخت و بی‌روح

راهبرد جلسه

می‌خواهیم بدانیم چرا در بعضی مواقع، زندگی آن‌قدر سخت می‌شود که می‌گوییم: ای کاش اصلاً به دنیا نیامده بودم، و بعضی مواقع آن‌قدر لذت‌بخش می‌شود که قصد صدها سال زندگی را در سر می‌پرورانیم!

جذابیت اولیه

مربی گرامی جدول زیر را که رمز آن "صَنْك" می‌باشد، روی تخته یا روی مقوای بزرگ طراحی می‌کند، و از دانش‌آموزان می‌خواهد با پاسخ به سه سؤال زیر، رمز جدول را حدس بزنند و بعد از آن معنای کلمه "صَنْك" را بیان کنند.

ی	ح	ض		
		ن	ی	ت
ف	ه	ک		

۱. سوره‌ای که در نماز باید همراه سورهٔ انشراح خوانده شود؟

۲. نام میوه‌ای که در قرآن به آن قسم خورده شده؟

۳. غاری که در قرآن آمده و سگ آن معروف است؟

بعد از مشخص شدن رمز جدول و معنای آن، این آیه شریفه را روی تخته بنویسید:

"وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا" ^۱

دوستان خوب من کی می‌دونه معنای این آیه شریفه چیه؟

پیوند با بحث

گاه می‌شود درهای زندگی به‌روی انسان به‌کلی بسته می‌شود، و دست به هر کاری می‌زند با مشکلی روبه‌رو می‌گردد. گاهی هم به‌عکس، مقدمات همه کارها فراهم است و بن‌بست و گرهی در کار نیست. حالت اول را به وسعت زندگی، و آن یکی را به ضیق و تنگی معیشت تعبیر می‌کنند. منظور از "معیشت ضَنْك" که در آیه بالا آمده نیز همین است. ممکن است، بعضی فکر کنند تنگی معیشت، به دلیل درآمد کم باشد؛ درحالی‌که افرادی هستند، پول و درآمدها هنگفت است، ولی بخل و حرص و آز، زندگی را بر آنها تنگ کرده. نه تنها دیگران از زندگی آنان لذتی نمی‌برند، خودشان هم از آن همه نعمت محروم هستند. به‌فرموده امیرالمومنین علیه السلام:

"همچون فقیران زندگی می‌کند و همانند اغنیا و ثروتمندان روز قیامت حساب پس می‌دهد" ^۲.

قرآن می‌فرماید: علت اصلی این مشکلات و سختی‌ها غافل شدن روی‌گردانی از خداست؛ چراکه یاد خدا مایه آرامش جان، تقوا و شهامت است. فراموش کردن او نیز مایه اضطراب و ترس و نگرانی است که سبب می‌شود همه از هم بترسند، هیچ‌کس به دیگری اعتماد نکند، و رابطه‌ها و پیوندها بر محور منافع شخصی صورت گیرد. اصولاً تنگی زندگی بیشتر به علت کمبودهای معنوی و نبودن غنای روحی است. عدم اطمینان به آینده و ترس از نابود شدن

۱. و هرکس از یاد من روی‌گردان شود، زندگی [سخت و] تنگی خواهد داشت.

۲. محمد محمدی‌ری‌شهری، میزان الحکمه، ش ۱۰۹۸.

امکانات موجود، و وابستگی بیش از حد به دنیا، مهم‌ترین عوامل سخت و بی‌روح شدن زندگی است، درحالی‌که ایمان به خدا و دل به ذات پاک او بستن، ما را از همه نگرانی‌ها و سختی‌ها و مشکلات نجات خواهد داد.

نتیجه‌گیری

بچه‌ها با همه فقر و نداری، زمانی که دستشان در دست بزرگ‌ترشان قرار دارد، احساس دارایی و قدرت و آرامش می‌کنند. ما نیز اگر بخواهیم در دنیا و آخرت با همه فقر و نداری ذاتی مان؛ "انتم الفقراء إلی الله"^۱ از آرامش و قدرت و ثروت برخوردار شویم، باید دستمان را در دست قدرت و ثروت و آرامش بی‌نهایت قرار دهیم.

الا مردمان جملگی شما فقیرید بر درگه کبریا
ولی بی‌نیاز است پروردگار ستوده صفات است آن کردگار^۲

۱. فاطر: ۱۵.

۲. امید مجد.

۱۲. زیرآب زدن

راهبرد جلسه

در این درس به دو صفت از صفات نمازگزاران می‌پردازیم که یکی از آنها را باید محافظت و دیگری را ترک کنند.

جذابیت اولیه

کلمهٔ زیرآب را چه کسی تا به حال شنیده و معنای آن چیست؟

زیرآب در لغت: مجرایی است در ته مخزن‌های آب که هنگام خالی کردن آب، آن را باز کنند.^۱ مخرجی در بسته در ته خزانه یا حوض یا آب‌انبار که به چاهی یا مغاکی منتهی می‌شود تا آنگاه که خواهند، آن را باز کنند و آبدان از آب و لجن تهی شود.^۲

تا کمتر از صد سال پیش در خانه‌های قدیمی که لوله کشی آب تصفیه‌شده نبود زیرآب معنی داشت. زیرآب در انتهای مخزن آب خانه‌ها بود، که برای خالی کردن آب، آن را باز می‌کردند. زیرآب به چاهی راه داشت تا با باز کردن آن لجن ته حوض از آن به چاه برود و آب پاکیزه وارد حوض شود. در همان زمان وقتی با کسی دشمنی داشتند برای اینکه به او ضربه بزنند زیرآب حوض خانه‌اش را باز می‌کردند تا همهٔ آب تمیزی را که در حوض دارد از دست بدهد. صاحب‌خانه، وقتی خبردار می‌شد خیلی ناراحت می‌شد؛ چون بی‌آب می‌ماند. این فرد آزرده به دوستانش می‌گفت: "زیرآبم را زده‌اند".

این اصطلاح که زیرآبش را زدند ریشه از همین کار دارد.

۱. محمدعلی جمال‌زاده، فرهنگ عامیانه.

۲. علی‌اکبر دهخدا، لغت‌نامه.

حضرت موسی علیه السلام به خدا عرض کرد: "خدایا من هر جا می‌روم دچار مشکل می‌شوم. چرا این‌طور است؟"

خداوند فرمود: "در لشکر تو کسی است که زیر آب‌زنی می‌کند". گفت: "او را به من معرفی کن"، فرمود: "من از این کار بیزارم چگونه خودم این کار را انجام دهم؟" در دعاهای بسیاری ما به خدا می‌گوییم خدایا تو نمی‌گذاری کارهای بد و زشت فاش شود. ستاریت یکی از زیباترین صفات خداوند متعال است: "يَا عَلَّامَ الْغُيُوبِ يَا غَفَّارَ الذُّنُوبِ يَا سَتَّارَ الْعُيُوبِ".^۱

همه کسانی که با او رفیق شده‌اند، همین خصوصیت را دارند. از عبادت‌ها و سجده‌های سیدالسادین علیه السلام زیاد شنیده‌ایم؛ اما جالب است بدانیم که امام زین‌العابدین علیه السلام در اثر این عبادات چه اخلاقی پیدا کرده بود. او که در عبادت در عصر خود شهره آفاق شده بود. آن قدر سجده می‌کرد که به او سیدالسادین می‌گفتند. در اثر ارتباط با خداوند متعال بین مردم به پرده‌پوشی معروف بود. یکی از آنها پناه دادن به خانواده مروان بن حکم، در ماجرای قیام مردم مدینه (واقعه حرّه) است. طبق تصریح منابع تاریخی در جریان واقعه حرّه و هجوم شامیان به مدینه، بسیاری از خانواده‌ها همسر و فرزندان خود را به خانه امام سجاد علیه السلام فرستادند و از آن حضرت پناه خواستند و در پناه آن حضرت تا پایان اشغال مدینه به دست سپاه مُسْرِف در امنیت و سلامت به سر بردند و از تعرض شامیان در امان ماندند.^۲

نتیجه‌گیری

کسی که اهل ارتباط با خدای متعال باشد نه تنها اهل زیر آب زدن نیست؛ بلکه در مواقع لزوم از کسی که به او بدی کرده است، حمایت هم می‌کند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در جریان فتح مکه دو جا را مکان امن اعلام کردند. یکی خانه خدا و هر کسی که داخل آن باشد، و دیگری خانه ابوسفیان و هر کسی که داخل خانه او باشد.^۳ این در حالی است که ابوسفیان دشمن خونین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود.

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۱۲.

۲. میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۲۴۱.

۳. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۱۱، ص ۲۴۵.

۴. احمد بن اسحاق یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۵۹.

۱۳. رنگ خدا

راهبرد جلسه

در این جلسه به تبیین این موضوع می‌پردازیم که اگر نگاهمان به زندگی، خدایی باشد و مانند اهل بیت علیهم‌السلام عین‌الله بشویم آن زمان همه‌چیز را زیبا خواهیم دید و از زندگی‌مان به‌معنای واقعی لذت خواهیم برد.

جذابیت اولیه^۱

امشب هم مثل شب‌های پیش، از شدت درد خواب به چشمانش نمی‌آمد. پهلوه‌به‌پهلو می‌شد و سعی می‌کرد توجهی به سوزش چشمانش نکند؛ اما درد امانش را بریده بود. بیماری او از نظر تمامی متخصصان آن دوران لاعلاج تشخیص داده شده بود؛ یعنی با این همه ثروت و مکنت هیچ امیدی به یک لحظه آرامش نداشت. صبح فردا قرار بود به دیدن یکی دیگر از پزشکان متخصص برود، بلکه درمانی برای نجات از این بیماری بیابد. پزشک بعد از معاینه برای او نسخه‌ای عجیب پیچید و گفت: نباید به هیچ رنگی غیر از سبز نگاه کنی. عمل به توصیه پزشک برای بیمار که ثروت فراوانی داشت امکان‌پذیر بود. در مدت کوتاهی در و دیوار قصر او به رنگ سبز درآمد. همچنین تمام وسایل حتی لباس‌های خدمتگاران هم سبز رنگ شد. هیچ‌کس بدون پوشیدن لباس سبز حق رفت‌وآمد به قصر او را نداشت؛ تا جایی که اگر کسی خواستار دیدار با او بود باید از سرتا پا سبزپوش می‌شد. با سخت‌گیری خدمتکاران در عمل به دستور پزشک بعد از مدتی حال او تغییر کرد و رو به بهبودی رفت. آن مرد ثروتمند برای تشکر از منجی‌اش، پزشک را به قصر خود دعوت کرد تا لطف او را جبران کند؛ اما وقتی حکیم با لباس نارنجی وارد خانه شد خدمت‌کاران از ورود او به اتاق جلوگیری کردند و خواستار

۱. داستان با زبانی خودمان و جوان‌پسند بیان شود.

سبزیپوش شدن حکیم شدند. حکیم، با آرامش خواسته آنان را برآورده کرد و با لباس سبز وارد اتاق شد. در چشمان مرد به جای درد و افسردگی، شادی و سرزندگی موج می‌زد. با خوش حالی به حکیم گفت: گرچه تغییر تمام اطرافم به سبز، برایم بسیار مشکل بود؛ اما رهایی از این بیماری تمام دردسرها را شیرین کرده است. حکیم لبخندی زد و گفت: "ای مرد، اگر به جای این همه زحمت عینکی با شیشه سبز به چشمانت می‌زدی تمام جهان را سبز می‌دید!"

حالا بگویید عامل اصلی در بیماری این مرد چیست؟ و چرا مرد به جای عینک زدن اطرافش را تغییر داد؟^۱

نگاه ما به دنیا

نگاه ما به عالم از پشت عینکی است که به چشمانمان زده‌ایم. انسان‌ها براساس دیدگاهشان به جهان، زندگی می‌کنند. کسی که آفرینش را خلاصه در این دنیا می‌بیند، طبیعی است که کوچک‌ترین سختی را در دنیا تاب نیاورد؛ زیرا می‌خواهد همین روزها را در بهترین شرایط و بدون غم و غصه زندگی کند؛ اما اگر حقیقت این عالم را بدانیم، دیگر هیچ نقص و کمبودی را حس نخواهیم کرد؛ چراکه همه کاستی‌ها در چشم کسی است که فقط عینک نزدیک‌بین دنیایی را به چشم خود زده است. لذا فقر، بیماری و مشکلات برای او سخت و غیرقابل تحمل است؛ اما برای کسی که خدایین است و عینک زیبای آخرت‌نگری را به چشم زده باشد هیچ بلا و سختی‌ای، بی‌حکمت نیست؛ چون می‌داند از جانب حکیم علیم صادر شده است. راز جمله زینب کبری علیها السلام در مجلس ابن‌زیاد همین است.

وقتی ابن‌زیاد به ایشان گفت: "هل رأيت صنيع الله بأخيك؟" دیدی خدا با برادرت چه کرد؟

فرمود: "ما رأيت إلا جميلاً"^۲؛ من جز زیبایی چیزی ندیده‌ام.

نتیجه‌گیری

شاید همه ما به این مرد بیمار بخندیم که چرا از ابتدا به فکر عینک نیفتاد؛ اما جالب است که

۱. مربی عزیز اجازه بدهد چند تن از دانش‌آموزان به سؤالات پاسخ بدهند.

۲. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۱۵.

خودمان هم حاضریم همه اطرافیان را مجبور کنیم مطابق میل ما باشند. چرا؟ چون متکبریم و حاضر نیستیم زحمت تغییر را به خودمان بدهیم.
پروردگارا، به نگاهمان رنگ الهی بزن. آمین.

۱۴. فاصله

راهبرد جلسه

در این جلسه به این سؤال پاسخ می‌دهیم که چرا و چگونه بین ما و خداوند متعال فاصله ایجاد می‌شود؟

جذابیت اولیه^۱

گفت: "کسی دوستم ندارد. می‌دانی چقدر سخت است کسی دوستت نداشته باشد؟

تو برای دوست داشتن جهان را ساختی. حتی تو هم بدون دوست داشتن...!"

خدا هیچ نگفت.

گفت: "به پاهایم نگاه کن! ببین چقدر چشمتش آور است. چشم‌ها را آزار می‌دهم. دنیا را کثیف می‌کنم. آدم‌هایت از من می‌ترسند. مرا می‌کشند. برای اینکه زشتم. زشتی جرم من است."

خدا هیچ نگفت.

گفت: "این دنیا فقط مال قشنگ‌هاست. مال گل‌ها و پروانه‌ها. مال قاصدک‌ها. مال من نیست."

خدا گفت: "چرا، مال تو هم هست، دوست داشتن گل، دوست داشتن پروانه یا قاصدک کار چندان سختی نیست؛ اما دوست داشتن یک سوسک، دوست داشتن "تو" کاری دشوار است. دوست داشتن کاری است آموختنی. هرکسی رنج آموختن را نمی‌برد. ببخش کسی را که تو را دوست ندارد؛ زیرا که هنوز مؤمن نیست؛ زیرا که هنوز دوست داشتن را نیاموخته

۱. مربی ابتدا داستان را با احساسات و لطافت خاصی بیان کند.

است. او ابتدای راه است. مؤمن همه را دوست دارد؛ زیرا همه از من است و من زیایم و چشم‌های مؤمن جز زیبا نمی‌بیند. زشتی در چشم‌هاست. در این دایره، هرچه که هست، نیکوست. آنکه بین آفریده‌های من خط کشید، شیطان بود. شیطان، مسئول فاصله‌هاست.

حالا، قشنگ کوچکم! نزدیک‌تر بیا و غمگین مباش."

قشنگ کوچک نزد خدا رفت و دیگر هیچ‌گاه نیندیشید که نازیباست.^۱

آیا می‌دانید؟ چرا شیطان از جدایی لذت می‌برد؟

یکی از راه‌هایی که شیطان برای جدایی از آن استفاده می‌کند، کدام است؟

به نظر شما شیوه مقابله با این کار شیطان چیست؟^۲

پیوند با بحث

دوستان من، چرا از پرسش‌های من تعجب کردید؟ اجازه بدهید کمی بیشتر توضیح بدهم. همه ما از یک جنس هستیم و همه مخلوق یک نفر می‌باشیم.

"يا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ."^۳ تفاوت‌هایمان در خلقت، نمی‌تواند موجب فخرفروشی ما به یکدیگر باشد. تنها چیزی که شخصی را بر دیگران برتری می‌دهد، فضیلتی است که خود او کسب کرده باشد؛ مانند: علم و عمل صالح، جالب اینکه صاحبان علم و عمل صالح وقتی واقعاً عالم و عادل می‌شوند، هیچ چیز را محصول کار خودشان نمی‌بینند تا موجب فخرفروشی آنها شود: إلهي لا حول لي ولا قوة إلا بقدرتك ولا نجاة لي من مكاره الدنيا إلا بعصمتك.^۴ این دیدگاه، نگاه کسی است که با خدا زندگی می‌کند و این نگاه باعث می‌شود دشمنی و اختلاف ریشه‌کن شود و جای خود را به برادری و برابری بدهد. واذكروا نعمت الله عليكم إذ كنتم أعداء فاللف بين قلوبكم

۱. عرفان نظر آهاری، بال‌هایت را کجا گذاشتی، ص ۴۸.

۲. اجازه بدهید دانش‌آموزان اظهار نظر کنند. جواب سؤالات در پیوند با بحث بیان شده است.

۳. "ای مردم، ما شما را از مرد و زن آفریدیم، و شما را گروه‌گروه و قبیله‌گروه گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید. درحقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست. بی‌تردید، خداوند دانای آگاه است" (حجرات: ۱۳).

۴. محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، ج ۹۱، ص ۱۴۳، باب ۳۲.

فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا.^۱ نه تنها مؤمنان حس برادری پیدا می کنند؛ بلکه مؤمن حاضر نیست به هیچ مخلوقی از مخلوقات محبوبش کوچک ترین آسیبی برساند. "إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ".^۲ چراکه همه آنها را زنده می داند؛ چون از ناحیه زنده پایدار آمده اند. شیطان از این همه همدلی و رفاقت سخت در عذاب است؛ زیرا دشمنی، بهترین بستر برای انجام گناهان است. برای همین عزم خود را جزم کرده تا دوستی ها را تبدیل به دشمنی کند.

إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ.^۳

خدایا، مگذار شیطان بین ما و تو فاصله بیندازد. آمین.

۱. "و نعمت خدا را بر خود یاد کنید، آنگاه که دشمنان [یکدیگر] بودید، پس میان دل های شما الفت انداخت، تا به لطف او برادران هم شدید" (آل عمران: ۱۰۳).

۲. "در حقیقت مؤمنان با هم برادرند، پس میان برادرانتان را سازش دهید و از خدا پروا بدارید، امید که مورد رحمت قرار گیرید" (حجرات: ۱۰).

۳. "همانا شیطان می خواهد میان شما دشمنی و کینه ایجاد کند، و شما را از یاد خدا و از نماز باز دارد" (مائده: ۹۱).

فصل دوم:

چگونگی ارتباط با خدا؟

۱۵. گدای نابینا و روزنامه‌نگار

راهبرد جلسه

در این جلسه، دربارهٔ اینکه ما با خدای متعال هرگونه که بخواهیم می‌توانیم صحبت کنیم، بحث خواهیم کرد؛ اما بهترین نوع ارتباط کلامی چیست؟

جذابیت اولیه^۱

روزی مرد نابینایی روی پله‌های ساختمان نشسته بود و کلاه و تابلویی را کنار پایش قرار داده بود. روی تابلو نوشته بود: من کور هستم؛ لطفاً کمک کنید. روزنامه‌نگار خلاق از کنار او می‌گذشت؛ نگاهی به او انداخت. فقط چند سکه داخل کلاه بود. او چند سکه داخل کلاه انداخت و بدون اینکه از مرد اجازه بگیرد، تابلوی او را برداشت، آن را برگرداند و جمله دیگری روی آن نوشت و تابلو را کنار پای او گذاشت و آنجا را ترک کرد. عصر آن روز، روزنامه‌نگار به آن محل برگشت و متوجه شد که کلاه آن مرد پر از اسکناس شده است. مرد نابینا از صدای قدم‌های او، خبرنگار را شناخت و درخواست کرد نوشتهٔ تابلو را برایش بخواند. روزنامه‌نگار جواب داد: چیز خاص و مهمی نبود. من فقط نوشتهٔ شما را به شکل دیگری نوشتم؛ بعد لیخندی زد و رفت. مرد نابینا هیچ‌وقت ندانست که او چه نوشته است.^۲ روزنامه‌نگار روی تابلو نوشته بود: امروز یک روز بهار است؛ ولی من نمی‌توانم آن را ببینم!

پیوند با بحث

هرکسی برای برقراری ارتباط با دیگران راهی را انتخاب می‌کند. بی‌شک بهترین راه

۱. مربی با تسلط بر مطلب و بیانی شیوا و زیبا داستان را بیان کند.

۲. مربی از دانش‌آموزان بخواهد که حدس بزنند آن جمله چه بوده است؟

ارتباط، کلام است. ما با سخن گفتن، آنچه را در قلبمان می‌گذرد به طرف مقابل انتقال می‌دهیم. پس باید بهترین جملات را انتخاب کرد. خداوند متعال خود مستقیم با ما سخن گفته و از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل قول نکرده است. "وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ، إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ"^۱ پیغمبر اکرم از روی هوا و هوس صحبت نمی‌کند؛ به تحقیق آنچه می‌گوید وحی و کلام خداوند متعال است. حال اگر بخواهیم به بهترین وجه با خالق هستی درد دل کنیم، باید سراغ کسانی برویم که راه حرف زدن با او را بلد باشند و شیوه‌های برقراری ارتباط را از آنها یاد بگیریم و ما هم مانند آنان با محبوبمان ارتباط برقرار کنیم. تابه‌حال به این فکر کرده‌اید که چرا به مناجات‌های اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام مانند: دعای کمیل، دعای عرفه، با خداوند متعال گوش می‌کنیم؟ مگر نه اینکه این جملات، سخنان خصوصی آنها با خداست!^۲ درست حدس زدید. اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام به این طریق می‌خواهند روش دوستی و تقویت رابطه ما با خدای مهربان را نشان دهند تا ما بتوانیم خواسته‌هایمان را در بهترین قالب و به بهترین شیوه با محبوبمان در میان بگذاریم.

نتیجه‌گیری

با کمی دقت متوجه خواهیم شد نماز گنجینه‌ای از بهترین کلمات و زیباترین قالب برای گفتگو است. که در آن هم با زبان و هم با عمل به بیان احساسات و خواسته‌های خود می‌پردازیم.

خدایا، به ما کمک کن تا بهترین راه ارتباط با تو را پیدا کنیم. آمین.

۱. نجم: ۳ و ۴.

۲. مربی از دانش‌آموزان نظرخواهی کند.

۱۶. نماز واقعی

راهبرد جلسه

در این درس با نماز واقعی یعنی همان نماز مقبول و آثار و برکات آن آشنا می‌شویم.

جذابیت اولیه

انسان برای پیمودن راه صحیح تکامل و سعادت باید از یک سو، رابطه خود را با خدا و از سوی دیگر، با خلق خدا تقویت نماید. بهترین راه تقویت رابطه با خدا، نماز است. نماز یک ظاهری دارد، که انجام آن موجب رفع تکلیف از ما می‌شود؛ اما این گونه نماز خواندن به این معنا نیست که لزوماً موجب سعادت اخروی گردد. رسیدن به قرب الهی از طریق نماز، مستلزم رعایت نکات خاصی است که با صرف عمل به تکلیف، آن هم از روی عدم توجه به مفاهیم عملی آن، محقق نمی‌گردد.

امام صادق علیه السلام در کلام نورانی خود با بیان حدیثی قدسی، برخی از شرایط قبولی نماز را یادآور می‌شوند: "يَا ابْنَ جُنْدَبٍ قَالَ اللَّهُ جَلَّ وَ عَزَّ فِي بَعْضِ مَا أَوْحَى إِلَيْنَا أَقْبَلُ الصَّلَاةَ"؛ ای جندب خداوند جل جلاله فرمود نماز کسی را می‌پذیرم که:

شرط اول: این است که نمازگزار در هنگام نماز، عظمت خدا را به یاد آورد و به این نکته توجه داشته باشد که هرچه بیشتر موفق به درک عظمت خدا گردد، خود را در برابر آن کوچک و ناچیز می‌شمارد؛ مِمَّنْ يَتَوَاضَعُ لِعَظَمَتِي؛ در پیشگاه عظمت من خشوع می‌کند.

بیان داستان

در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم زنی زندگی می‌کرد به نام "زینب عَطَّارَه" که به شغل عطر فروشی اشتغال

داشت. آن زن عطرهاى خوبى را كه تهيه مى‌كرد، ابتدا خدمت پيامبر ﷺ مى‌آورد، و حضرت نيز آنها را خريدارى مى‌كردند. آن زن يك روز از پيامبر اكرم ﷺ خواست تا عظمت خدا را برايش تشریح نمايند. حضرت فرمودند: "تو نمى‌توانى عظمت خدا را درك كنى، مگر اينكه ابتداً به عظمت مخلوقات خدا پى ببرى."

پيامبر ﷺ دربارهٔ عظمت آفرينش آسمان و زمين فرمودند: "اين زمين پهناور با تمام درياها و كوه‌ها و شهرهاى بزرگى كه دارد، نسبت به آسمان اول به مانند حلقه‌اى است كه در يك بيابان بى‌كران افتاده باشد؛ همين‌طور نسبت آسمان اول به آسمان دوم تا برسد به آسمان هفتم، و آسمان هفتم نيز نسبت به عرش خدا، همچون حلقه‌اى است در يك بيابان بسيار وسيع".^۱

امروزه كيهان‌شناسان، كهكشان‌هاى را كشف كرده‌اند كه ميلياردها سال نورى با كهكشان ما فاصله دارند؛ يعنى كل منظومهٔ شمسى با همهٔ عظمتش در برابر كهكشان راه شيرى و نيز اين كهكشان در برابر كهكشان‌هاى ديگر بسيار ناچيز هستند. حضرت به زينب عطاره فرمودند: "وقتى به اين مسائل خوب بينديشى، متوجه مى‌شوى كه تازه در برابر عظمت مخلوق خدا هيچ به حساب نمى‌آيى تا چه رسد به عظمت خدا!"

وقتى انسان با چنين ديدى به اين مسائل بنگرد، خودش را در برابر عظمت بى‌نهايت خداوند متعال بسيار كوچك و ناچيز به حساب مى‌آورد و حالت تواضع براى او پيش مى‌آيد. شرط دوم: وَيَكْفُ نَفْسَهُ عَنِ الشَّهَوَاتِ مِنْ أَجْلِى؛ و خويش را از شهوات به خاطر من بازدارد.

يعنى نمازگزار به خاطر خدا از هوا و هوس‌هاى باطل خود دست بردارد؛ يعنى بگويد: خدايا، براى اينكه تو را دوست دارم، دنبال شهوت‌رانى و گناه نمى‌روم. همان‌طور كه انسان به خاطر دوستان خود از برخى خواسته‌هايش صرف نظر مى‌كند، به خاطر خدا هم، بايد از شهوات نامشروع خود چشم پيوشد. بين نماز خوب خواندن و دنبال شهوات نامشروع رفتن نسبت معكوس وجود دارد؛ به اين معنا كه انسان هر قدر نمازش را بهتر بخواند، به همان ميزان از

۱. محمدبن يعقوب كلينى، اصول كافي، ج ۸، ص ۱۵۳

شهوات نامشروع دور می‌شود و به عکس، هرچه بیشتر شهوت‌رانی کند، از نماز دور می‌شود. قرآن کریم درباره برخی اقوام گذشته این مطلب را به زیبایی بیان فرموده و پس از ذکر نام تعدادی از انبیا می‌فرماید: "إِذَا تُلِّيَ عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَبُكِيًّا"^۱؛ هرگاه آیات رحمت ما بر آنها تلاوت شود، با گریه روی اخلاص بر خاک نهند. سپس در ادامه می‌فرماید: "فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ غِيًّا"^۲؛ سپس جانشین آن مردم خداپرست، قومی شدند که نماز را ضایع کردند و از شهوت نفس پیروی کردند و اینها به زودی کیفر گمراهی را خواهند دید. انسان اگر بخواهد بداند چرا آن‌طور که باید و شاید نمی‌تواند در نماز با خدا انس بگیرد، باید ببیند چقدر به شهوات نامشروع و افکار باطل دل بسته است.

شرط سوم: وَيَقْطَعُ نَهَارَهُ بِذِكْرِي؛ و روزش را با یاد من سر کند. به این معنا، کسانی هستند که همیشه و در تمام حال به یاد خدا می‌باشند و هرگز از یاد خدا غافل نمی‌شوند: "رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ"^۳؛ پاک‌مردانی که هیچ کسب و تجارتی آنان را از یاد خدا غافل نمی‌گرداند.

شرط چهارم: وَلَا يَتَعَزَّزُ عَلَى خَلْقِي؛ و بر مخلوقات من تکبر نمی‌ورزد. شرط پنجم: وَيُطْعِمُ الْجَائِعَ؛ و به گرسنگان غذا می‌دهد.

بیان داستان

مُعَلَّى بْنُ خُنَيْسٍ گوید: شبی بارانی امام صادق علیه السلام از خانه به قصد رفتن به ظله بنی‌ساعده بیرون آمدند. من نیز دنبال آن حضرت بیرون آمدم. ناگاه چیزی از دست امام زمین افتاد. عرض کرد: "خداوندا، آن چه افتاد به من برگردان!" من نزدیک رفتم و سلام کردم.

فرمود: معلى تویی؟

- بلی، جانم فدایت!

۱. مریم: ۵۸.

۲. مریم: ۵۹.

۳. نور: ۳۷.

- دست به زمین بکش، هرچه به دستت آید، جمع کن.

- من دست بر زمین کشیدم؛ دیدم نان است که بر زمین ریخته شده است؛ جمع کردم و به حضرت دادم و عرض کردم: فدایت شوم، بگذار کیسه نان را به دوش گیرم و بیاورم.

- نه، من بر حمل آن سزاوارترم؛ لکن به تو اجازه می‌دهم که با من همراه شوی.

پس با امام علیه السلام به ظلّه بنی ساعده رسیدیم. در آنجا گروهی از فقرا در خواب بودند. امام در زیر لباس آنان یک یا دو عدد نان می‌گذاشت تا نان‌ها تمام شد و برگشتیم.

گفتم: فدایت شوم؛ اینها شیعه هستند؟

فرمود: "اگر شیعه بودند، حتی نمک خورش آنها را هم می‌دادم."^۱

شرط ششم: وَيَكْسُو الْعَارِي؛ و برهنگان را بپوشاند.

شرط هفتم: وَيَرْحَمُ الْمُصَاب؛ و بر گرفتاران لطف نماید.

شرط هشتم: وَيُؤْوِي الْعَرِيب؛ و آوارگان را پناه دهد.^۲

۱. شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، ج ۲، ص ۱۲۷.

۲. مربی گرامی، این هشت قطعه را در هشت مقوا جداگانه، و ترجمه‌های آنها را نیز در هشت مقوای دیگر به صورت جداگانه می‌نویسد. که جمعاً شانزده قطعه می‌شود. پشت همه مقواها را به صورت نامنظم از یک تا شانزده عددگذاری می‌کند. بهترین حالت، استفاده کردن از خود دانش‌آموزان است. هرچند می‌توان با آهن‌ربا و یا چسب بر روی تخته نیز آموزش داد. با استفاده از شانزده دانش‌آموز و دادن مقوا به هریک، از آنها می‌خواهد مقواها را از سمت اعداد رو به دانش‌آموزان دیگر قرار دهند. از دیگر دانش‌آموزان که نشسته‌اند می‌خواهد دو عدد را به صورت تصادفی نام ببرند؛ مثلاً عدد پنج و دوازده. مربی از دانش‌آموزان شماره ۵ و ۱۲ می‌خواهد تا مقواهای خود را برگردانند تا همه ببینند متن حدیث با ترجمه آن مطابقت دارد یا خیر.

۱۷. عشق واقعی

راهبرد جلسه

در این جلسه به بیان این مطلب می‌پردازیم که عشق، تبعیت و اطاعت می‌آورد، و عاشق واقعی به کسی گفته می‌شود که جان خویش را، که با ارزش‌ترین سرمایه است در راه معشوقش بدهد. نماز زمانی تأثیرگذار است که عاشقانه باشد.

جذابیت اولیه

دوستان خوبم، به این داستان توجه کنید:

می‌خواستند سرش را ببرند. خودش این را می‌دانست. او معنی کاسه آب و چاقو را می‌فهمید. با مادرش هم همین کار را کردند. آبش دادند و سرش را بریدند. ترسیده بود. گردنش را گرفته بودند و می‌کشیدند. قلب قرمزش تندتند می‌زد. کمک می‌خواست، فریاد می‌زد و صدایش تا آسمان هفتم بالا می‌رفت. فرشته آمد و نوازشش کرد و گفت: چقدر قشنگ است اینکه قرار است خودت را بیخشی تا زندگی باز هم ادامه پیدا کند. آدم‌ها سپاسگزار تو هستند. قوت قدم‌هایشان از توست. تاب و توانشان هم. تو به قلب‌هایشان کمک می‌کنی تا بهتر بتپد؛ قلب‌هایی که بتوانند عشق بورزند. پس مرگ تو به عشق کمک می‌کند. تو کمک می‌کنی تا آدم امانت بزرگی را که خدا بر شانه‌های کوچکش گذاشته است بر دوشش کشد. تو، گندم و نور؛ تو، پرنده و درخت، همه کمک می‌کنید تا این چرخ بچرخد، چرخ که نام آن زندگی است.

گوسفند آرام شد و اجازه داد چاقو گلویش را ببوسد. او قطره قطره بر خاک چکید؛ اما هر

قطره‌اش خشنود بود؛ زیرا به خدا، به عشق، به زندگی کمک کرده بود.^۱

پیوند با بحث

چه رابطه‌ای بین خدا و مخلوقات او وجود دارد؟

به چه دلیل کسی که عاشق خدا شده حاضر است خود را فدای معشوق کند؟

دوستان! وقتی کسی را دوست نداشته باشیم، اگر کوچک‌ترین تقاضایی هم داشته باشد یا انجام نمی‌دهیم یا به سختی انجام می‌دهیم؛ اما اگر کسی را دوست داشته باشیم هر کاری را با تمام وجود، و تمام و کمال برایش انجام می‌دهیم.

نتیجه‌گیری

عاشق خدا در مسیر رضایت او از هیچ کاری دریغ نمی‌کند. نماز ما زمانی نماز است که عاشقانه باشد و زمانی عاشقانه است که اثر عملی آن در زندگی‌مان نمایان باشد. به همین دلیل پیغمبر اکرم ﷺ فرمودند: "لَا صَلَاةَ لِمَنْ لَمْ يُطِعِ الصَّلَاةَ وَطَاعَةَ الصَّلَاةِ أَنْ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ"^۲؛ نماز کسی که از نماز اطاعت نکند نماز نیست، و اطاعت از نماز یعنی پرهیز از خطا و معصیت الهی.

خدایا، طعم عشقت را به ما بچشان. آمین.

۱. عرفان نظرآهاری، بال‌هایت را کجا جا گذاشتی، ص ۳۶.

۲. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۱۹۸، باب ۱.

۱۸. گرگ به نمازم زده است

راهبرد جلسه

در این درس به این نکته می‌پردازیم که حب دنیا موجب می‌شود از صحبت و هم‌نشینی با خداوند عزیز و مهربان لذت نبریم.

جذابیت اولیه

دوستان من، تا به حال جمله "گرگ به نمازم زده" را شنیده‌اید؟ کدام یک از شما می‌داند که این جمله به چه معناست؟

خوب گوش کنید. می‌خواهم یک داستان زیبا و جذاب برایتان تعریف کنم!

ابوذر می‌گوید: خدمت رسول خدا ﷺ رسیدم. حضرت فرمود با گوسفندان چه کردی؟

- ای رسول خدا، داستان شگفت‌انگیزی برای آنها اتفاق افتاده است!

- چه داستانی؟

- ای رسول خدا، زمانی که به نماز ایستاده بودم، ناگهان گرگی به گوسفندانم حمله کرد. با خودم گفتم پروردگارا، نمازم، گوسفندانم! کدام را دنبال کنم، شیطان به دلم انداخت که ای ابوذر به چه فکر می‌کنی؟ اگر گرگ‌ها به گوسفندانم حمله کنند و تو در نماز باشی، تمام آنها را نابود می‌کنند و از بین می‌برند و چیزی برای زندگی تو در دنیا باقی نمی‌گذارند. به شیطان گفتم: توحید خدا و ایمان به اینکه خداوند متعال همه کاره این عالم است و ایمان به رسالت رسولش ﷺ و دوستی علی بن ابی طالب و امامان طاهرين عليهم السلام از نسل او و دشمنی دشمنانشان برای من باقی می‌ماند؛ هرچند که تمامی دنیا را از دستم برود. سپس مشغول نماز شدم، گرگ آمد و گوسفندی را به دهان گرفت و رفت. در همان حال که گرگ می‌رفت، ناگهان شیری به گرگ حمله کرد و او را دو نیم کرده و گوسفند را خلاص کرد و به گله برگرداند. سپس شیر

فریاد زد ای ابوذر، به نمازت مشغول شو که همانا خدای سبحان مرا مأمور نگهداری گوسفندان کرده است! من مشغول نماز شدم، تعجیبی به من دست داد که جز خداوند متعال نمی‌داند. سپس شیر به سمت من آمد و گفت برو به سوی محمد ﷺ و از طرف من به او سلام برسان و به او خبر ده، که همراه و صحابه‌ات را خدا گرامی داشت. و شیری را برای نگهداری گوسفندانش قرار داد. رسول خدا ﷺ شادمان شد و اطرافیانش از شنیدن این داستان تعجب کردند.^۱

شعر

حکایت کنند از بزرگان دین	حقیقت شناسان عین‌الیقین
که صاحب‌دلی بر پلنگی نشست	همی راند رهوار و ماری به دست
یکی گفتش ای مرد راه خدای	بدین ره که رفتی مرا ره نمای
چه کردی که درنده رام تو شد	نگین سعادت به نام تو شد
بگفت ار پلنگم زبون است و مار	وگر پیل و کرکس شگفتی مدار
تو هم گردن از حکم داور مپیچ	که گردن نیچد ز حکم تو هیچ
محال است چون دوست دارد تو را	که در دست دشمن گذارد تو را ^۲

نتیجه‌گیری

دوست عزیز، شیطان گرگ‌صفت همیشه در کمین است. ما همیشه باید مراقب باشیم تا به نمازمان نزنند. اگر بندگی خالصانه انجام دهیم و تمام امور زندگی خود را به دست خداوند متعال بسپاریم، خدای متعال نیز همه امکانات عالم را در اختیار ما قرار خواهد داد.

اگر نه روی دل اندر برابرت دارم	من این نماز حساب نماز نشمارم
مراد من ز نماز آن بود که پنهانی	حدیث درد فراق تو با تو بگذارم
وگر نه این چه نمازی بود که من با تو	نشسته روی به محراب و دل بیازارم ^۳

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۲۳۱.

۲. سعدی شیرازی، بوستان، دیباچه.

۳. مولوی.

نماز یعنی باور، اعتماد. به چه کسی؟ به خداوند سبحان، خدایی که علیم و قدیر و حکیم است. اگر ما از نمازمان لذت نمی‌بریم باید به ریشه‌های این تلخ مزاجی پی ببریم تا بتوانیم آن‌طور که باید و شاید آن را درمان کنیم.

عیسی بن مریم علیه السلام در این باره می‌فرماید: "صَاحِبُ الدُّنْيَا لَا يَلْتَمُذُ بِالْعِبَادَةِ وَ لَا يَجِدُ حَلَاوَتَهَا مَعَ مَا يَجِدُ مِنْ حُبِّ الْمَالِ"؛ کسی که با دنیا انس گرفته است و حب مال در دل اوست، از انس و هم‌نشینی با خدا لذت نمی‌برد.

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: "كَيْفَ يَجِدُ لَذَّةَ الْعِبَادَةِ مَنْ لَا يَصُومُ عَنِ الْهَوَىٰ"؛ چگونه ممکن است کسی که به دنبال خواسته‌های دلش می‌باشد، لذت و شیرینی عبادت و گفت‌وگو با خدا را درک کند؟

زمانی که حواس ما به خودمان پرت است و به دنبال خواسته‌های کوچک و ناچیز خودمان هستیم و توجه به هیچ چیز و هیچ کس دیگری در اطرافمان نداریم، مسلماً بسیاری از نعمت‌ها و لذت‌های بی‌نظیر را که شیرینی و صفای بی‌نهایت دارند، از دست خواهیم داد.

خداوند متعال به حضرت داوود علیه السلام فرمود: "مَا لِأُولِيَائِي وَالْهَمَّ بِالدُّنْيَا إِنَّ الْهَمَّ يُذْهِبُ حَلَاوَةَ مُنَاجَاتِي مِنْ قُلُوبِهِمْ"؛ ای داوود، اولیای من از دنیازدگی دورند؛ به تحقیق دنیازدگی، حلاوت مناجات مرا از قلب‌های آنان می‌برد.

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۳۱۰.

۲. عبدالواحد آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ج ۴، ص ۲۸.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۱۴۳.

۱۹. خدای دیدنی

راهبرد جلسه

در این جلسه به این سؤال پاسخ می‌دهیم که آیا خدا را می‌توان دید؟

جذابیت اولیه

مردی با خود زمزمه کرد: خدایا، با من حرف بزن! یک سار شروع به خواندن کرد؛ اما مرد نشنید. مرد فریاد برآورد: خدایا، با من حرف بزن! آذرخش در آسمان غرید؛ مرد اعتنائی نکرد. مرد به اطراف خود نگاه کرد و گفت: تو کجایی؟ بگذار تو را ببینم! ستاره‌ای درخشید؛ اما مرد ندید. مرد فریاد کشید: خدایا یک معجزه به من نشان بده! کودکی متولد شد؛ اما مرد باز توجهی نکرد! مرد در نهایت یأس فریاد زد: خدایا، خودت را به من نشان بده و بگذار تو را ببینم، از تو خواهش می‌کنم. پروانه‌ای روی دست مرد نشست، و او پروانه را پراند و به راهش ادامه داد.

سؤال

به‌نظر شما خدا دیده می‌شود؟ اگر دیده می‌شود، چرا این مرد خدا را ندید؟ اشتباه او کجاست؟

خدای دیدنی

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: "ما کُنْتُ أَعْبُدُ رَبًّا لَمْ أَرَهُ"؛ من خدایی را که ندیده باشم عبادت نمی‌کنم. چگونه ممکن است، در منزل شما به صدا درآید و شما یقین پیدا کنید فردی پشت در است، درحالی‌که او را نمی‌بینید؟ درواقع دیدن انواعی دارد. یکی از آنها دیدن با این دو چشم

ظاهری است. نوع دیگر، با دو چشم باطنی، یعنی قلب و عقل است. به همین دلیل امیرالمؤمنان علیه السلام در ادامه روایت می‌فرماید: "وَيْلَكَ لَا تُدْرِكُهُ الْعُيُونُ فِي مُشَاهَدَةِ الْأَبْصَارِ وَلَكِنْ رَأَتْهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ"؛ وای بر تو، خدا را با دو دیده ظاهر نمی‌توان دید؛ بلکه خدا را با چشم دل، در نور ایمان و باور می‌توان مشاهده کرد.

هر گل نو، که شد چمن‌آرای ز اثر رنگ و بوی صحبت اوست^۱ البته به شرط آنکه گرد و غباری بر روی چشم دلمان نباشد که مانع از دیدن روی یار شود. حال آنکه مرد قصه ما به دنبال خدایی بود که با دو دیده سر بتوان آن را دید. غافل از اینکه خدایی را که با دو دیده ظاهر بتوان دید، از همه جهات محدود است، و محدود یعنی فقیر و نیازمند. چگونه ممکن است خدای محدود و نیازمند، لایق پرستش باشد.

نتیجه‌گیری

در این دنیا به هر سمت نگاه کنیم، آیه و نشانه‌ای از وجود خدای متعال را می‌توان احساس کرد. "وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ"^۲؛ با نور ایمان و دیده قلب می‌توان او را دید و بلکه بالاتر، می‌توان او را حس کرد. "وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ"^۳؛ ما از رگ گردن به شما نزدیک‌تریم. پس ما برای حس کردن او نیاز به چشم دل و نور ایمان داریم.

خدایا، چشم دل ما را باز کن تا تو را ببینیم. آمین.

۱. حافظ شیرازی، دیوان.

۲. "مشرق و مغرب، از آن خداست، و به هر سو رو کنی، خدا آنجاست. همانا خداوند پی‌نیاز و داناست" (بقره: ۱۱۵)

۳. ق: ۱۶.

۲۰. راننده شاکی

راهبرد جلسه

در این جلسه به تبیین اخلاص در عبادت به‌ویژه نماز می‌پردازیم.

جذابیت اولیه

هوا گرم بود، آن قدر که کمتر کسی در خیابان دیده می‌شد. قطرات عرق روی برگه آزمایشی که روی پایش گذاشته بود می‌چکید؛ ولی دستان خسته‌اش توان پاک کردن آنها را نداشت. ناامیدی تمام وجودش را فرا گرفته بود. می‌اندیشید بعد از عمری زحمت و تلاش، تنها ثمره زندگی‌اش، خستگی می‌باشد. مجبور شده بود تمام پس‌انداز سال‌ها تلاشش را برای بیماری همسرش خرج کند؛ اما بدون نتیجه؛ چراکه لباس سیاهش را چند روزی بود از تنش درآورده بود. حالا برگه آزمایش نشان می‌داد فرزند کوچکش هم دچار بیماری سختی شده است. با دستان لرزان، دنده را عوض کرد و پایش را روی پدال گاز فشار داد و چشم به جاده دوخت، می‌خواست آن قدر برود تا از افکارش پیشی بگیرد؛ اما اشک جلوی دیدگانش را گرفته بود. ناچار کنار جاده توقف کرد و سرش را روی فرمان گذاشت. دیگر طاقتش تمام شده بود. بلند گریه می‌کرد؛ اما آرام نمی‌شد. سرش را بالا گرفت و شروع به فریاد زدن کرد: "آخه، چرا من؟ دیگه نمی‌تونم تحمل کنم. مگه تو رحم نداری؟! خوشت میاد ببینی زجر می‌کشم. چرا زور می‌گی؟ اصلاً صدام رو می‌شنوی؟ پول و پله که بهم ندادی؛ پدر و مادرم رو هم زود ازم گرفتی؛ تنها دل‌خوشیم زن و بچه‌ام بودند. چرا این کار رو باهام می‌کنی؟ اصلاً خودم رو مریض کن، اما بچه‌ام؛ نه، نه!"

حالا از آن ماجرا یک سال گذشته است. شکر خدا حال فرزندش بهتر شده است. در یک شرکت، نیمه‌وقت مشغول بود و بقیه روز را با تاکسی‌اش که تازه اقساطش تمام شده بود، کار

می‌کرد. به اطراف نگاه می‌کرد تا مسافری پیدا کند که دید کنار خیابان آقایی سرش را روی فرمان ماشینش گذاشته و نجوا می‌کند. به یاد دوران گذشته سخت خودش افتاد؛ اما او مرد جالفا شده‌ای شده بود و مشکلات کوچک زندگی در نظرش بی‌اهمیت بود و به خاطر رنج‌های کوچک، از کوره در نمی‌رفت. در نظر آشنایان، صبور، متین و عاقل تر شده بود. این را هم می‌دانست، یک مدتی است که دیگه با خدا خلوت نکرده، دیگه خبری از حرف‌های خالصانه و شکایت با خدا نبود. با خدای سال گذشته به راحتی می‌توانست، بدون واسطه صحبت کند؛ اما حالا... نگاهی پرمعنا به راننده ماشین انداخت و با خودش گفت: کاش قدر این لحظاتش را بدانند!

یاد خدا

أَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَ لَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ^۱ پس نماز بگذار تا تو را از فحشا و منکر بازدارد؛ بلکه آنچه عاید تو می‌کند بیش از این حرف‌هاست؛ چون مهم‌تر از نهی از فحشا و منکر این است که نماز تو را به یاد خدا می‌اندازد. ذکر و یاد خدا بزرگ‌ترین خیری است که ممکن است به یک انسان برسد. ذکر خدا کلید همه خوبی‌هاست، و نهی از فحشا و منکر یکی از این خوبی‌هاست.^۲

نتیجه‌گیری

یکی از مهم‌ترین ثمرات نماز یاد خداست: أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي^۳ پس اگر یاد خدا باشیم با هر زبان و حال و احوالی تأثیر مثبت خودش را خواهد داشت. هرچند که در درس‌های آینده توضیح خواهیم داد که بهترین نوع ارتباط، از نظر ظاهر و محتوا نماز است.

خدایا، به ما توفیق عبادت خالصانه، اما مؤدبانه را عنایت کن. آمین.

۱. عنکیوت: ۴۵.

۲. سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، ج ۱۶، ص ۱۳۵.

۳. طه: ۱۴.

۲۱. نماز در آیین یهود از منظر قرآن

راهبرد جلسه

آیا به نظر شما ارتباط با خدای متعال به‌ویژه نماز مختص به دین اسلام است؟^۱

جذابیت اولیه

قرآن کریم متقن‌ترین منبعی است که از گذشته‌گان خبر می‌دهد و در آن شواهدی درباره نماز در ادیان گذشته بیان شده است. حضرت موسی علیه السلام هنگامی که اهل شهر سرگرم کار خود بودند، وارد شهر شد. ناگهان دو مرد را دید که به جنگ و نزاع مشغولند. یکی از پیروان او و دیگری از دشمنانش. آنکه از پیروان او بود در برابر دشمنش از وی تقاضای کمک کرد. حضرت موسی مشت محکمی بر سینه مرد کافر زد و بر زمین افتاد و مرد.^۲ خبر آن مرد قبطی در شهر پیچیده بود. حضرت موسی علیه السلام در شهر ترسان بود و هر لحظه در انتظار حادثه‌ای بود، که ناگهان دید همان کسی که دیروز از او یاری طلبیده بود امروز فریاد می‌زند و از او دوباره کمک می‌خواهد. موسی علیه السلام به او گفت: "تو انسان ماجراجو و گمراهی هستی."^۳ هنگامی که حضرت موسی علیه السلام خواست با کسی که دشمن هر دوی آنها بود درگیر شود و با قدرت مانع او گردد، فریاد دشمن موسی بلند شد و گفت: "ای موسی، می‌خواهی مرا بکشی همان‌گونه که دیروز دیگری را کشتی؟!"^۴

در این هنگام یک حادثه غیرمنتظره موسی علیه السلام را از مرگ حتمی رهایی بخشید. مردی از مرکز فرعونیان و کاخ فرعون به‌سرعت خود را به موسی علیه السلام رساند و گفت: "ای موسی، این جمعیت برای کشتن تو به مشورت نشسته‌اند. فوراً از شهر خارج شو که من از خیرخواهان

۱. مربی گرامی از دانش‌آموزان نظرخواهی کند.

۲. وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَى حِينٍ غَفْلَةٍ مِنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَذَا مِنْ شِيعَتِهِ وَهَذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَعَاثَهُ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَرَهُ مُوسَى فَقَضَى عَلَيْهِ (قصص: ۱۵).

۳. فَأَصْبَحَ فِي الْمَدِينَةِ خَائِفًا يَتَرَقَّبُ فَإِذَا الَّذِي اسْتَنْصَرَهُ بِالْأَمْسِ يَسْتَصْرِحُهُ قَالَ لَهُ مُوسَى إِنَّكَ لَغَوِيٌّ مُبِينٌ (قصص: ۱۸).

۴. فَلَمَّا أَنْ أَرَادَ أَنْ يَبْطِشَ بِالَّذِي هُوَ عَدُوٌّ لَهُمَا قَالَ يَا مُوسَى أَتُرِيدُ أَنْ تَقْتُلَنِي كَمَا قَتَلْتَ نَفْسًا بِالْأَمْسِ إِنْ تُرِيدُ إِلَّا أَنْ تَكُونَ جَبَّارًا فِي الْأَرْضِ وَ مَا تُرِيدُ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْمُصْلِحِينَ (قصص: ۱۹).

توام".^۱ حضرت موسی علیه السلام با عجله و بدون هیچ باروبنه و خادم و مرکبی از شهر خارج شد. زمانی که حضرت موسی علیه السلام به چاه آب مدین رسید، گروهی از مردم را در آنجا دید که چهارپایان خود را آب می‌دهند و در کنار آنان دو زن را دید که مراقب گوسفندان خویش‌اند و به چاه نزدیک نمی‌شوند. حضرت موسی علیه السلام به آن دو گفت: "کار شما چیست؟ چرا گوسفندان خود را آب نمی‌دهید؟!" گفتند: "ما آنها را آب نمی‌دهیم تا چوپان‌ها همگی خارج شوند." حیا و عفت دختران مانع از این شده بود که داخل گروه مردان شوند و علت آمدن آنها کهن‌سالی پدرشان بود. فَسَقَى لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّى إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ.^۲

حضرت موسی علیه السلام برای گوسفندان آن دو آب کشید و به آنها آب داد. سپس به زیر سایه رفت و به خدا عرض کرد: پروردگارا، هر نیکی و خیری بر من فرستی، به آن نیازمندم.

حضرت موسی علیه السلام آن قدر گرسنه بود که حتی یک نصفه خرما را هم غنیمت می‌شمرد. آن دختران که فرزندان حضرت شعیب علیه السلام بودند، برگشتند و داستان را برای پدرشان بیان کردند. حضرت شعیب علیه السلام به یکی از دخترانش فرمود که نزد موسی علیه السلام رفته، او را بیاورد تا مزد سقایت او را بدهد. دختر شعیب علیه السلام با حیا و عفت تمام به نزد موسی علیه السلام آمد. او به آن دختر گفت: "من جلو شما راه می‌روم و شما از پشت سر مرا راهنمایی کنید؛ چراکه ما پسران یعقوب علیه السلام هستیم و به زنان نگاه نمی‌کنیم".^۳ هنگامی که موسی علیه السلام نزد شعیب علیه السلام آمد و سرگذشت خود را شرح داد، شعیب علیه السلام گفت: "تترس، از قوم ظالم نجات یافتی!" هنگامی که موسی علیه السلام مدتی را که به شعیب علیه السلام قول داده بود به پایان رسانید،^۴ در راه رسالت الهی با همسرش از وطن هجرت نمود و سر به بیابان گذاشت و در تاریکی و ظلمت شب، به طوفان و باران برخورد کرد و به سبب سختی‌ها و مشکلات فراوان دستخوش اضطراب و ناراحتی گشت. پروردگار مهربان برای آرامش او به او وحی نمود که: "إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ

۱. وَجَاءَ رَجُلٌ مِنَ الْمَدِينَةِ يَسْعَى قَالَ يَا مُوسَى إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ (قصص: ۲۰).

۲. قصص: ۲۴.

۳. فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا فَلَمَّا جَاءَهُ وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقِصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ

نَجَوْتُ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (قصص: ۲۵).

۴. قصص: ۲۹.

الصَّلَاةَ لِذِكْرِي"؛^۱ همانا من الله هستم و معبودی جز من نیست؛ پس مرا عبادت کن و نماز را برای یاد من به پا دار.

نتیجه‌گیری

در این آیه پس از بیان عبادت خدای یکتا به حضرت موسی عليه السلام مسئله نماز و ارتباط خصوصی با خدای متعال یادآوری شده است. نماز نه تنها در زمان ما بلکه در زمان‌های گذشته نیز مایه آرامش و تسکین بوده، و از همین باب نه تنها در دین اسلام بلکه در ادیان و مذاهب گذشته نماز برنامه‌ای مشخص و مدون برای رشد انسانی بندگان بوده است.

۲۲. نماز مسیحیان

راهبرد جلسه

در این جلسه، نماز در دین مسیحیت را با تمام تحریفات صورت گرفته مورد بررسی قرار می‌دهیم و به یکی از نقاط اشتراک آن با اسلام اشاره خواهیم کرد.

جذابیت اولیه^۱

نمازهای یومیه چیست؟ نام ببرید. به نمازهایی که هر روز، باید خوانده شود، نماز یومیه می‌گویند که عبارت‌اند از: نماز صبح، ظهر، عصر، مغرب و عشا.

آیا می‌دانید عبادت روزانه و نماز، در همه ادیان وجود داشته است؟ شما خوب می‌دانید که در همه ادیان از جمله مسیحیت، نماز وجود دارد؛ اما در طول تاریخ و در اثر تحریف‌هایی که در این دین الهی صورت گرفته، نماز عملاً از زندگی مسیحیان حذف شده است و در دین فعلی مسیحیت، عملی شبیه نماز مسلمانان وجود ندارد؛ بلکه اعمال و رفتاری وجود دارد که در قاموس کتاب مقدس در بخشی با عنوان "نماز و نیایش" آمده است که مقصود از نماز، صحبت و گفت‌وگو با خدا و خواستن احتیاجات و اظهار تشکر و امتنان از محبت و الطاف حق تعالی می‌باشد.^۲ مسیحیان در کتاب‌هایشان، کتاب مخصوصی برای نماز و نیایش دارند. آنها در روزهای یکشنبه و گروه دیگری از آنان، روز شنبه در کلیسا جمع می‌شوند و دعاهایی از کتاب زبور، مزامیر و پولس را می‌خوانند. مردمان معمولی برخلاف راهبان مسیحی، فقط به دو نماز صبح و شب می‌پردازند؛ اما راهبان مسیحی که در کلیسا زندگی می‌کنند، به نمازهای هفت‌گانه و گاه بیشتر می‌پردازند. قبله مسیحیان، بیت‌الرحم زادگاه حضرت عیسی علیه السلام می‌باشد.^۳ هرچند شاید اکنون ملتزم به قبله نباشند.

۱. مری گرامی صحبتش را با این سؤال آغاز کند.

۲. جیمز هاکس، قاموس کتاب مقدس، ترجمه اسماعیل صدیقی نوذری، ص ۸۸۷.

۳. سیدمصطفی حسینی‌دشتی، معارف و معاریف، ج ۸، ص ۲۲۹

پیامبر در معراج

هنگامی که پیامبر اکرم ﷺ به معراج رفت، خداوند به او فرمان داد تا به مسلمانان بگوید: باید در هر شبانه‌روز پنجاه رکعت نماز بخوانند؛ و چون موسی علیه السلام خدمت رسول اکرم مشرف شد به آن حضرت پیشنهاد کرد تا از خداوند درخواست تخفیف نماید. پیغمبر اکرم ﷺ از خداوند متعال درخواست تخفیف کرد. تا اینکه پنجاه نماز واجب به نمازهای پنج‌گانه رسید. زیدبن علی فرزند امام سجاد علیه السلام از آن حضرت پرسید: چرا رسول خدا ﷺ تقاضا نکرد تا مسلمانان در هر شبانه‌روز کمتر از پنج وعده نماز بخوانند؟ حضرت فرمود: رسول خدا ﷺ به پنج نماز اکتفا کرد تا امتش با همین پنج نماز به ثواب و پاداش پنجاه نماز برسند؛ زیرا خداوند متعال خود فرموده است: "مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا"^۱ هر کس کار نیکی انجام دهد، ده برابر پاداش دارد.^۲

نتیجه‌گیری

از آنجاکه فطرت همه انسان‌ها خداجوست، "فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا"^۳ پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن. این فطرتی است که خداوند، انسان‌ها را بر آن آفریده است. این نیاز فطری، به انیس و مونس و معبود است که ما را به سمت دعا و مناجات و ارتباط با خدای متعال هدایت می‌کند؛ اما این ارتباط باید براساس ادب و حفظ شأن و منزلت طرفین باشد.

از این جهت، نماز که همان راه ارتباطی ما با خالق هستی است شکل و محتوای خاص خودش را دارد. به‌گونه‌ای که رضایت خدای متعال در آن می‌باشد.

خدایا، نماز کم‌ارزش ما را پربها و ارزش کن. آمین.

۱. انعام: ۱۶۰

۲. منهاج الشارعی، ص ۱۷۶، ۱۷۴

۳. روم: ۳۰

فصل سوم:

چرا نماز؟

۲۳. ملاقات

راهبرد جلسه

در این جلسه به بررسی این موضوع می‌پردازیم که چرا از بین انواع ارتباطات که هر بنده‌ای می‌تواند با خداوند متعال داشته باشد، نماز بهترین نوع ارتباط معرفی شده است؟

جذابیت اولیه

مربی چند نفر از دانش‌آموزان را دعوت کند و از آنها بپرسد تا به حال با رئیس‌جمهوری ملاقات خصوصی داشته‌اند؟ اگر روزی چنین اتفاقی برای آنها صورت بگیرد چه حس و حالی خواهند داشت؟

سال‌ها پیش، زمانی که به دبستان می‌رفتم، مدیر مدرسه برای من شخصیت بسیار بزرگی بود و احساس می‌کردم که کسی مانند او از این میزان شخصیت و احترام برخوردار نیست. روزی که به اتفاق مادرم برای کاری به او مراجعه کردیم، و او با من صحبت کرد، در خودم احساس غرور کردم و به خود می‌بالیدم که با مدیر مدرسه بزرگ‌ترین مقام مدرسه هم‌صحبت شده‌ام. روزها و هفته‌ها این موضوع را به دوستان دیگرم می‌گفتم و به آن می‌بالیدم.

خدا بالاترین مقام

درواقع ما در نماز با کسی ملاقات و صحبت می‌کنیم که آن قدر بزرگ است که قابل توصیف نیست: "الله اکبر من ان یوصف"؛ خدا بزرگ‌تر از آن است که وصف شود؛ و داناترین: "هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ"؛^۱ اوست خدایی که جز او هیچ معبودی نیست. دانای نهان و آشکار است. او رحمان و رحیم است؛ و مهربان‌ترین: "وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ"؛ رحمت من همه‌چیز را فرا گرفته است. طوری که هیچ‌کس به دانایی، توانایی، مهربانی و بزرگی او نخواهد رسید. اگر در وقت نماز توجه به این صفات خداوند بی‌همتا داشته باشیم از

اینکه با او هم کلام می‌شویم در خود احساس بزرگی، و شور و شغف می‌کنیم؛ و متعجب می‌شویم که چرا از اینکه چنین هم کلامی داریم، به خود نمی‌بالیم. کسی که "رَبُّ الْعَالَمِينَ" است. کسی که "الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ" است. کسی که "مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ" است. "صمد" است و در آخر "وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ" است؛ کفو و مانندی ندارد. "لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ" است. به نظر شما بالیدن و افتخار کردن به کدام یک زیباتر است؟ ارتباط با ثروت و قدرت محدود یا با ثروت و قدرت نامحدود؟

نتیجه‌گیری

نماز بهترین نوع ارتباط است؛ زیرا با این ارتباط خالق هستی برقرار می‌شود. در واقع کسی که نماز می‌خواند باید به این شأن و منزلتی که در اثر نماز خواندن و ارتباط با خداوند بی‌همتا برای او ایجاد شده است، به خود ببالد و نه روزها و هفته‌ها، بلکه سال‌ها از این ملاقات تعریف کند.

خدایا، شیرینی حضورت را در نماز به ما بچشان. آمین.

۲۴. بندگی مسیر پیروزی

راهبرد جلسه

در این جلسه به تبیین این موضوع می‌پردازیم که نماز به ما آموزش اطاعت و بندگی می‌دهد. چراکه تنها راه پیروزی در زندگی، بندگی و اطاعت خداوند متعال است.

جذابیت اولیه^۱

در این جلسه نام چند نفر ابالفصل است؟

به این دوستان به دلیل داشتن این نام زیبا تبریک می‌گویم. حالا به این داستان توجه کنید:

بعد از ظهر گرم تابستان، میدان جنگ، زنان و کودکان و سپاهیان تشنه. نبرد بالا گرفته، و گرد و غبار مرگ و تباهی، همه‌جا را فرا گرفته بود. امیر سپاه، با ظاهری آرام و باشکوه چشم به میدان دوخته بود. او که مظهر قدرت و شجاعت بود و ضرب شمشیر و زور بازویش سراسر سپاه دشمن را به لرزه می‌انداخت، دیگر نمی‌توانست شاهد تشنگی عزیزانش باشد. دست بر سینه و با خضوع همیشگی‌اش وارد خیمه مولا و سرورش شد. از تنگی سینه و بی‌طاقتی خود سخن گفت و اجازه نبرد خواست. برادر به برادر چشم دوخت. غیرت و صداقت در کلام ابالفصل العباس علیه السلام موج می‌زد. او زور بازویی وصف‌ناشدنی و بی‌مانند داشت. اگر به میدان می‌رفت، قطعاً نتیجه چیز دیگری می‌شد؛ اما آنها که برای نبرد نیامده بودند؛ بلکه برای اصلاح، آموزش ادب و درس مردانگی آمده بودند. پس مولا و سرورش اباعبدالله علیه السلام فرمود: صدای ناله و شیون کودکان را می‌شنوی؟ کار تو جنگ نیست. به فرات برو و برای این

۱. مربی محترم سخن خود را با این پرسش از دانش‌آموزان آغاز کند.

کودکان آب بیاور. لحظه‌ای بعد عباس مشک به دست سوار بر اسب به سمت فرات در حرکت بود و کودکان تشنه، مشتاق و چشم به راه عمو.

عشق و اطاعت

درست است که عشق و محبت، باعث ایجاد رابطه می‌شود و رابطه و شناخت، اطاعت و بندگی را در پی دارد؛ اما نماز به تنهایی نمادی کامل و زیبا از اطاعت محبوب است. همان‌طور که در تشهد نماز می‌خوانیم: اشهد أنَّ محمداً عبدهُ ورسوله؛ به این معنا که شهادت می‌دهم پیغمبر اکرم ﷺ قبل از آنکه رسول خدا باشد، بنده و مطیع خدای متعال بوده است و برای همین اطاعت و بندگی محض است که لیاقت بالاترین رتبهٔ رسالت را پیدا کرد، و اگر فرد قوی و شجاعی مانند حضرت عباس رضی الله عنه با همهٔ دلاوری و شجاعتش مطیع محض سرور و سالار شهیدان بود؛ درسی است که از نماز آموخته بود. مسیر نماز همان مسیر اطاعت و بندگی است و این مسیر، مسیری است که قطعاً سعادت و پیروزی را به همراه خواهد داشت.

نتیجه‌گیری

نماز به انسان‌ها هم مسیر بندگی و هم مسیر پیروزی و سعادت را می‌آموزد و باعث می‌شود که ما در تمامی مراحل زندگی مان درست قدم برداریم و به هدف خلقت که همان عبادت است برسیم: "وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ"؛ من جن و انس را نیافریدم جز برای اینکه عبادتم کنند [و از این راه، تکامل یابند و به من نزدیک شوند].

خدایا، به ما نیرویی بده تا در راه هدف خلقت گام برداریم. آمین.

۲۵. قوی ترین مُسکن

راهبرد جلسه

در این جلسه به تبیین این موضوع می‌پردازیم که چرا نماز را برای ارتباط انتخاب کنیم؟

جذابیت اولیه

مری گرامی یک جدول به شکل زیر رسم کند، و سؤالات زیر را از دانش‌آموزان بپرسد. حرف ابتدایی جواب صحیح را داخل جدول قرار می‌دهد.

۱. اولین پیامبر چه نام داشت؟ (آدم عَلَيْهِ السَّلَام)
۲. مطلبی که به شما گفته می‌شود و می‌خواهند به کسی نگویی؟ (راز)
۳. اَشرف مخلوقات می‌باشد؟ (انسان)
۴. رمز موفقیت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در رسالتش؟ (محبت)
۵. کسی که به محض ریختن خورش بدون حساب و کتاب وارد بهشت می‌شود؟ (شهید)

آ	ر	ا	م	ش
---	---	---	---	---

پیوند با بحث

ممکن است در ذهن هر بیداردل و صاحب اندیشه‌ای این پرسش مطرح شود که راستی چرا در دین اسلام این قدر بر این فریضه الهی تأکید شده است؟ مگر در نماز چه خاصیتی نهفته است که ما را به انجام آن دستور داده‌اند؟ می‌توان این گونه پاسخ داد: یکی از برجسته‌ترین آثار نماز، رسیدن به آرامش روحی و روانی است؛ زیرا نماز موجب زنده شدن یاد خدا در دل‌هاست. یاد خدا ریشه تمام خوبی‌ها و زیبایی‌هاست. یاد خدا گنجینه‌ای است در دل‌های عاشق که شیرین‌ترین میوه آن، آرامش دل‌های ناآرام و پرتلاطمی است که در دریای غم و غصه دنیا فرو رفته و به دنبال آرامش و آسایش می‌گردند. خدای مهربان پرده از روی این حقیقت

برداشته و با صراحت اعلام می‌دارد: "أَلَا يَذْكُرُ اللَّهُ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ"؛ آگاه باشید، یاد خدا مایه آرامش دل‌هاست.

بزرگی هست در عالم، خدا نام که دل از یاد او می‌گیرد آرام

نتیجه‌گیری

اگر جهان امروز در اثر غوطه‌ور شدن در دنیا دچار اضطراب و نگرانی شده است. تنها راه رهایی از این روان‌پریشی و به‌دست آوردن آرامش دائمی و واقعی، تکیه بر اقیانوس بی‌نهایت آرام هستی، یعنی خداوند متعال است. و این امر با یاد و ذکر خداوند متعال ایجاد می‌شود. نماز چیزی نیست جز یاد خدا: "أَقِمِ الصَّلَاةَ لِنُذَكِّرِي"؛ نماز را برای یاد من به‌پا دار. خدایا، به ما توفیق بده که با نماز به آرامش برسیم. آمین.

۲۶. بهترین راه شناخت

راهبرد جلسه

در این جلسه به این سؤال جواب می‌دهیم که چرا نماز، وجه و صورت دین معرفی شده است و این مطلب از چه اهمیتی برخوردار است؟

جذابیت اولیه

مربی گرامی عکس‌های شماره ۱، ۲ و ۳ را به‌اندازه‌ای که برای عموم دانش‌آموزان قابل رؤیت باشد، تهیه می‌کند.

کدام‌یک از دوستان این افراد را می‌شناسد؟
تفاوت این افراد را از کجا تشخیص دادید؟
از کجا فهمیدید هر عکس متعلق به کیست؟

پیوند با بحث

مهم‌ترین چیزی که سبب تمایز انسان‌ها از یکدیگر می‌شود، چهره آنان است. هر شخصی با تفاوت چهره و خصوصیات خاصی که خدای متعال در او گذاشته، از دیگران متمایز می‌شود. دین هم صورت و قیافه دارد.

به نظر شما چهره دین چیست؟

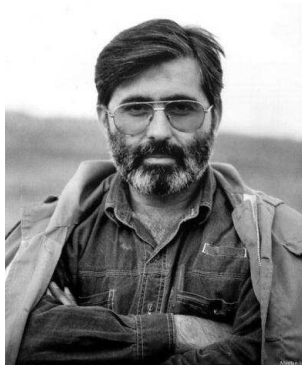
آیا چهره دین در لباس و پوشاک افراد است یا در ثروت و فقر؟

پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: "لِكُلِّ شَيْءٍ وَجْهٌ وَ وَجْهُ دِينِكُمْ الصَّلَاةُ"؛ برای هر چیزی صورتی

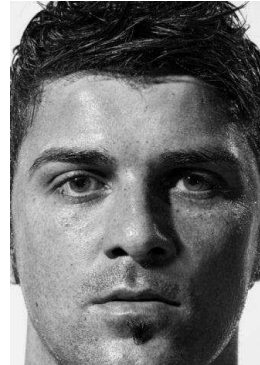
است و صورت دین شما نماز است. نماز چهرهٔ انسان دین‌دار را تشکیل می‌دهد؛ یعنی علامت فردی که به خدای متعال محبت و علاقه داشته باشد، با نماز نمایان می‌شود.



آیت‌الله مجتهدی تهرانی



شهید آوینی



بنده ایشان را نمی‌شناسم

نتیجه‌گیری

اگر کسی بخواهد خودش را در معرض ارزیابی قرار دهد که چه اندازه در مسیر حق قدم برداشته است، باید به بررسی نماز خود بپردازد. ببیند زیبایی ظاهری و مهم‌تر از آن زیبایی باطنی نمازش به چه میزان است. و به این مطلب که وجه نمازش چگونه است، توجه کند؛ یعنی همان اعمال و رفتار قبل از نماز و بعد از نماز.

خدایا، به ما بصیرت عنایت فرما. آمین.

۲۷. از کوره در رفتن

راهبرد جلسه

عصبانیت یکی از بزرگ‌ترین معضلات و مشکلات افراد و اجتماع امروز ماست. تنها راه درمان آن پیدا کردن آرامش درونی و تکیه و توکل بر باورهای راسخ قلبی است که همه را در نماز می‌توان یافت.

جذابیت اولیه

مربی گرامی از یکی از دانش‌آموزان که پانتومیم خوبی داشته باشد دعوت می‌کند و از او می‌خواهد ضرب‌المثل "از کوره در رفتن" را برای دانش‌آموزان دیگر بدون استفاده از صدا و حرکت لب‌ها اجرا کند. اگر دانش‌آموزان نتوانستند ضرب‌المثل را حدس بزنند، از یکی دیگر از دانش‌آموزان که بتواند با پانتومیم این مفهوم را به دانش‌آموزان دیگر انتقال دهد دعوت می‌شود. اگر دانش‌آموزان نتوانستند حدس بزنند، خود مربی بیان می‌کند و اگر نتوانستند، به کسی که خوب اجرا کرده و کسی که خوب حدس زده، جایزه‌ای تعلق بگیرد.

سؤال: بچه‌ها معنای "از کوره در رفتن" چیست؟^۱

آفرین به شما دوستان باهوش خودم. این مثل در مورد افرادی به کار می‌رود که سخت خشمگین شوند و حالتی غیرارادی و دور از عقل و منطق به آنها دست دهد.

ریشه این ضرب‌المثل چیست؟

کوره آهنگری در قدیم با زغال سنگ و زغال چوب روشن می‌شد و در عصر حاضر با برق و نفت و گاز روشن می‌شود و برای جدا کردن آهن از سنگ آهن و گداختن آهن به کار می‌رود.

۱. مربی گرامی اجازه بدهد دانش‌آموزان پاسخ‌های خود را بگویند. و در صورت بیان پاسخ صحیح آنها را تشویق کند.

در کوره، آهن را آن قدر حرارت می‌دهند که به صورت مذاب درآید و از آهن مذاب‌شده برای ساختن ابزار مورد نیاز زندگی استفاده می‌کنند.

برای گداختن آهن، رسم و قاعده این است که درجه حرارت کوره آهنگری را تدریجاً بالا ببرند تا آهن سرد به تدریج حرارت گرفته و گداخته شود؛ چون بعضی از آهن‌ها خاصیتی دارند که اگر غفلتاً و یک جا در معرض حرارت شدید و چند درجه قرار بگیرند، سخت گداخته و با صدای مهیبی منفجر می‌شوند و از کوره درمی‌روند؛ یعنی به خارج پرتاب می‌شوند.

افرادی که سریع عصبانی می‌شوند اگر در مقابل حوادث غیرمترقبه قرار گیرند، آتش خشم و غضبشان چنان زبانه می‌کشد که مانند همان آهن گداخته از کوره اعتدال و عقل خارج شده، و اعمالی غیرمنتظره و غیرعادی از آنها سر می‌زند که پس از فروکش کردن و خاموش شدن این آتش سوزان از کرده خود پشیمان شده و اظهار ندامت می‌کنند. از این جهت به کسانی که عصبانی می‌شوند می‌گویند از کوره دررفته است؛ یعنی از حالت عادی و تعادل خارج شده است.

چرا ما از کوره درمی‌رویم؟

این عصبانیت‌ها به این دلیل است که در وجود ما آرامش واقعی نیست. درون ما دچار تلاطم است. ما از لحاظ وسعت وجودی مانند حوض کوچکی می‌مانیم که وقتی سنگ کوچکی در آن می‌افتد به هم ریزد و آب از آن سرریز می‌شود. اگر دل ما و صبر و شکیبایی ما مانند دریای بیکران آرامشی داشته باشد که نه تنها با این سنگ‌ریزه‌ها مواج نمی‌شود؛ که با مشکلات و بلاهای سخت‌تر از این نیز حرکتی غیرعاقلانه انجام نمی‌دهد.

راه درمان

هم‌نشینی با دریای بی‌کران و بی‌نهایت مهربانی، یعنی خدای متعال به انسان چنان وسعتی می‌بخشد که دیگر دچار به هم ریختگی نشود و اضطراب و نگرانی نداشته باشد، و حتی در سخت‌ترین شرایط با تدبیر و عقل پیش برود. مانند امیرالمؤمنان علیه السلام که در جنگ خندق، زمانی

که عمر بن عبدود آب دهان خود را به صورت مبارک حضرت انداخت، ایشان برای آموزش کنترل غضب و عصبانیت برخاستند و کمی قدم زدند و بعد آمدند او را کشتند،^۱ تا فرق بین جهاد در راه خدا و جلب رضای او، با جهاد از روی کینه و غضب مشخص شود.

نتیجه‌گیری

امیرالمؤمنان علیه السلام چگونه این آرامش را به دست آوردند؟ تنها راه کنترل غضب و عصبانیت هم‌نشینی با بی‌نهایت آرامش، حلم و شکیبایی است. نماز مظهر هم‌نشینی با اوست. ای خدای قدیر، حب و بغض ما را در راه خودت قرار بده. آمین.

۱. مطهرین طاهر المقدسی، آفرینش و تاریخ، ترجمه محمد رضا شفیعی، ج ۲، ص ۷۰۱.

۲۸. نماز و دریادلی

راهبرد جلسه

در این جلسه به تبیین این موضوع می‌پردازیم که ارتباط با خدا موجب سعۀ صدر و دریادلی خواهد شد.

جذابیت اولیه^۱

بزرگ‌ترین مرجع تقلید شیعیان زمان خود بود، مورد توجه همه مردم. با لهجه شیرین اصفهانی به گونه‌ای با دیگران سخن می‌گفت که گویی با فرزندانش صحبت می‌کند. پیرمردی آرام و مهربان با کوهی از علم و دانش. معروف بود که امام زمان علیه السلام نیز به ایشان توجه خاص دارد. دوست و دشمن از محبت و هیبتش در شگفت بودند. آن شب، مانند شب‌های پیش در مسجد مشغول نماز جماعت بود که غوغایی به پا شد. صدای گریه و شیون سرتاسر مسجد را فراگرفت. در مسجد، جنازه بدون سر فرزند ایشان که از نظر همه جانشینی شایسته برای پدر بود، روی زمین رها شده بود. ایشان بالینکه فهمیدند چه اتفاقی افتاده، فرمودند: نماز دوم را بخوانیم؛ بعد از نماز رسیدگی می‌کنیم. او که همیشه از نماز انرژی می‌گرفت با توجه خاصی گفتند: **إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ**.^۲ بعد از پایان نماز، مردم به ایشان خبر دادند: قاتل فرزندتان به دام افتاده است. سید فرمودند: آیا جز من، کسی ولی‌دم این فرزند است؟ عرض کردند: خیر آقا جان. فرمودند: آیا کسی نسبت به فرزند من حقی دارد؟ عرض کردند: نه آقا جان. فرمودند: اگر بخواهم از قاتل پسرم بگذرم آیا کسی می‌تواند مانع من شود؟ با تعجب گفتند: نه آقا! پس فرمودند: من گذشتم! مگر نه اینکه بخشش از قصاص پسندیده‌تر است؟ قاتل پسرم را رها

۱. مربی گرامی عکس عالم ربانی، سید ابوالحسن اصفهانی را به دانش‌آموزان نشان دهد و با این پرسش که کدام یک از شما این

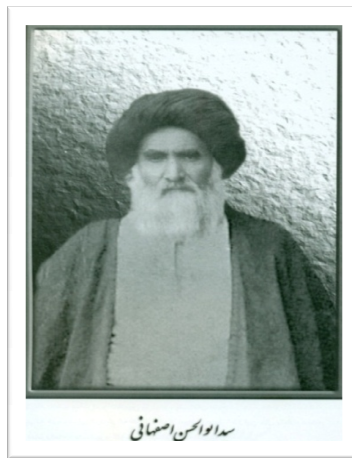
عالم بزرگ را می‌شناسد، داستان را بیان کند.

۲. حمد: ۵.

کنید. خبر انتقام نگرفتن سیدابوالحسن اصفهانی در همه جا پیچید. از قبیله قاتل که از اهل سنت بودند، گرفته تا سفارت انگلستان که طراح اصلی این ماجرا بود، همه را مبهوت و وادار به اعتراف و شکست کرد؛ زیرا کاملاً طبیعی بود که اگر سید انتقام می گرفت، میان اهل سنت و شیعیان نزاع و درگیری روی می داد و در نتیجه ارتباط ایران با سفارت عثمانی تیره می شد و این به سود انگلستان بود.

تاریخچه ای کوتاه

مری گرامی می تواند این تاریخچه کوتاه را در پشت عکس ایشان درج کند: سیدابوالحسن اصفهانی از مراجع تقلید شیعه در سال ۱۲۸۴ق. در روستای "مدیسه" اصفهان به دنیا آمد. نسبش با ۳۲ واسطه به موسی بن جعفر علیه السلام می رسد. سیدابوالحسن اصفهانی در اثر سانحه ای به زمین خورد و پس از بازگشت به کاظمین در شب نهم ذی حجه ۱۳۶۵ق. در ۸۱ سالگی درگذشت و در حرم علی بن ابیطالب علیه السلام دفن شد.



نتیجه گیری

نماز، یعنی اتصال و ارتباط انسان به خداوند منان و این ارتباط، می تواند چنان وسعتی به انسان بدهد که به تدریج از صفات الهی همچون محبت و مهربانی بی نهایت، و عفو و گذشت از همه بدی ها برخوردار شود.

خدایا، به ما سعه صدر عنایت فرما. آمین.

۲۹. نماز و سخاوت

راهبرد جلسه

در این جلسه به ارتباط نماز با سخاوت و بخشش می‌پردازیم.

جذابیت اولیه

جلسه را با یک حکایت زیبا شروع می‌کنیم:

تصمیم گرفتم سر از کار حاتم دریاورم. از کجا این همه ثروت دارد؟ این چه روحیه‌ای است که هر روز در خانه‌اش باز است. به‌عنوان مهمانی مثل همهٔ مهمانان وارد خانهٔ حاتم شدم. تا غروب که مردم در رفت‌وآمد بودند من هم نشسته بودم. شب که شد به حاتم گفتم: آیا ممکن است امشب در منزل شما بخوابم؟ با خودم فکر می‌کردم از صبح تا الان که حاتم کار خاصی نکرده است که مستحق چنین ثروتی باشد؛ پس حتماً باید امشب بمانم؛ شاید در خانه خبری شد؛ اما باز هم تا موقع خواب خبری نشد. حاتم رختخوابش را آورد که در اتاق مهمانان بیندازد. گفتم: اگر اشکالی ندارد من در اتاق شما و کنار شما بخوابم. می‌خواستم از کارش سر دریاورم. در اتاق حاتم، خودم را به خواب زدم. با خود گفتم حاتم منتظر است من به خواب بروم بعد به سراغ گنجش برود. ناگهان دیدم حاتم تا خیالش از خواب بودن من راحت شد از جا برخاست. درست فکر کردم. الان می‌فهمم گنج و طلاهایش را کجا مخفی کرده است. ناگهان صدایش را می‌شنیدم که می‌گفت: خدایا مردم به در خانهٔ من می‌آیند و از من توقع کمک دارند. اگر تو مرا یاری ندهی، نمی‌توانم کاری انجام دهم. اینها را می‌گفت و آرامش پیدا می‌کرد. تازه فهمیدم حاتم گنجی را پیدا کرده که تمام‌شدنی نیست؛ به منبع و سرچشمه‌ای زلال دسترسی پیدا کرده که تا بی‌نهایت امتداد دارد.

نماز و سخاوت

نماز، یعنی هم‌نشینی با سخاوت و ثروت بی‌نهایت "أنا جلیسُ مَنْ دَكَّرَنِي"^۱ و این خاصیت مجالست و هم‌نشینی است که در روحيات و اخلاق ما تأثیر می‌گذارد. همان‌طور که اگر با بدان بنشینیم، اخلاق بد آنها را می‌گیریم. "إِيَّاكَ وَ مَصَاحِبَةَ الْبَخِيلِ فَإِنَّهُ يُخَذِّلُكَ فِي مَالِهِ أَوْجَ مَا تَكُونُ إِلَيْهِ"^۲ با خوبان و بهترین‌ها نیز تأثیر خودش را می‌گذارد.

نتیجه‌گیری

تنها راه ثروتمند شدن و سخاوتمند شدن، یک چیز است و آن عمیق کردن رابطه و دوستی با خداوند متعال است. همان‌طور که در حدیث قدسی آمده: "يَا ابْنَ آدَمَ أَنَا غَنِيٌّ لَا أَفْتَقِرُ أَطْعَمِي فِيمَا أَمَرْتُكَ أَجْعَلُكَ غَنِيًّا لَا تَفْتَقِرُ"^۳ ای فرزندان آدم، من بی‌نیازی هستم که هیچ وقت نیازمند نمی‌شوم، پس اطاعت مرا در آنچه گفته‌ام بکنید تا شما را نیز آنچنان غنی کنم که هیچ وقت نیازمند نشوید.

خدایا، ما را از غیر خودت بی‌نیاز کن. آمین.

۱. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۱۱.

۲. "بپرهیز از رفاقت با بخیل؛ زیرا او تو را محروم می‌کند از مالش در وقتی که تو نهایت احتیاج را به او داری" (محمدبن-

یاقوب کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۳۷۶)

۳. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۰، ص ۳۷۶.

۳۰. نماز گزار و بخل! هرگز

راهبرد جلسه

بی‌تردید برخی از اعمال، تأثیر عمیقی در رفتار و شخصیت انسان می‌گذارد و زندگی ایشان را دگرگون می‌کند. یکی از آن اعمال، نماز و مداومت بر این عمل عبادی است که تأثیرش از بین رفتن بخل و خساست است.

جذابیت اولیه

ابوذر نقل می‌کند که روزی از روزها با رسول خدا ﷺ در مسجد نماز می‌خواندم؛ سائلی وارد مسجد شد و از مردم تقاضای کمک کرد؛ ولی کسی چیزی به او نداد. او دست خود را به آسمان بلند کرد و گفت: خدایا، تو شاهد باش که من در مسجد رسول تو تقاضای کمک کردم؛ ولی کسی جواب مساعد به من نداد. در همین حال علی علیه السلام که در حال رکوع بود با انگشت کوچک دست راست خود اشاره کرد. سائل نزدیک آمد و انگشتر را از دست آن حضرت بیرون آورد. پیامبر ﷺ که در حال نماز بود این جریان را مشاهده کرد، هنگامی که از نماز فارغ شد، سر به سوی آسمان بلند کرد و چنین گفت: "خداوندا، برادرم موسی از تو تقاضا کرد که روح او را وسیع گردانی و کارها را بر او آسان سازی و گره از زبان او بگشایی تا مردم گفتارش را درک کنند، و نیز موسی درخواست کرد هارون را که برادرش بود وزیر و یاورش قرار دهی و به وسیله او نیرویش را زیاد کنی و در کارهایش شریک سازی. خداوندا، من محمد، پیامبر و برگزیده توام. سینه مرا گشاده کن و کارها را بر من آسان ساز. از خاندانم علی را وزیر من گردان تا به وسیله او، پشتم قوی و محکم گردد. ابوذر می‌گوید: هنوز دعای پیامبر ﷺ پایان نیافته بود که جبرئیل نازل شد و به پیامبر ﷺ گفت: بخوان. پیامبر ﷺ فرمود: چه بخوانم؟ گفت: بخوان "إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ

هُم رَاكِعُونَ"؛^۱ سرپرست و ولیّ شما، تنها خداست و پیامبر او، و آنها که ایمان آورده‌اند؛ همان‌ها که نماز را برپا می‌دارند، و در حال رکوع، زکات می‌دهند.

پیوند با بحث

به نظر شما علی عليه السلام این کار را به امر چه کسی انجام داد؟^۲

یکی از برکات نماز، این است که انسان را از تعلقات دنیوی بازمی‌دارد و به ملکوت عالم می‌کشد. "به تحقیق نماز فقط مناجات بین بنده و پروردگار است"^۳ و وسیله‌ای برای رسیدن به همه خوبی‌ها. "نماز، کلید همه خوبی‌هاست."^۴ مال و نعمت دنیا مانند نردبان است که از آن هم می‌شود بالا رفت هم پایین؛ یکی از آفات آن، که اگر انسان از آن جان سالم به‌در برد سعادت ابدی برایش حاصل می‌شود، بخل است.

به نظر شما به چه کسی بخیل می‌گویند؟

بخیل به کسی گفته می‌شود که از هزینه‌های لازم و واجب زندگی نیز خودداری می‌کند؛ از زکات و صدقه و کمک به دیگران و صلّه رحم و همسایه و راحت گرفتن به خانواده و نظایر آن. "کسانی که بخل می‌ورزند، و آنچه را خدا از فضل خویش به آنان داده، انفاق نمی‌کنند، گمان نکنند این کار به سود آنهاست؛ بلکه برای آنها شر است. به‌زودی در روز قیامت، آنچه را نسبت به آن بخل ورزیدند، همانند طوقی به گردنشان می‌افکنند. و میراث آسمان‌ها و زمین، از آن خداست، و خداوند از آنچه انجام می‌دهید، آگاه است."^۵

۱. مائده: ۵۵.

۲. مربی گرامی اجازه دهد، دانش‌آموزان نظریاتشان را بیان کنند.

۳. لأنّ المصلّي يتاجي ربّه، فليست الصلاة إلاّ النجوى (عبدالله جوادى آملی، أسرار الصلاة، ص ۸۳).

۴. الصلاة مفتاح كل خير (محمد محمدی ری‌شهری، الصلاة في الكتاب والسنة، ص ۱۲۰).

۵. وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْتَغُونَ مِمَّا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخَلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ يَمَّا تَعْمَلُونَ خَبِير (آل عمران: ۱۸۰).

نتیجه گیری

امیر المؤمنین علیه السلام با عمل خود، به ما آموخت که راز و واقعیت نماز انفاق و گذشت و دوست داشتن دیگران است. مگر می شود کسی "أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ" باشد، اما عیال الله را دوست نداشته باشد و نسبت به آنها بخل بورزد.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

"الْخَلْقُ كُلُّهُمْ عِيَالٌ لِلَّهِ فَأَحَبُّهُمْ إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْفَعُهُمْ لِعِيَالِهِ"؛^۲ همه مخلوقات عیال خداوند

هستند؛ محبوب ترین نزد خداوند نافع ترین آنها نسبت به عیال الله است.

خدایا، ما را اهل انفاق و گذشت قرار بده. آمین.

۱. بقره: ۱۶۵.

۲. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۳۴۴.

۳۱. سکوی پرواز

راهبرد جلسه

در این جلسه به بررسی این موضوع می‌پردازیم که چرا ما انسان‌ها با نماز تا اوج بی‌نهایت پرواز نمی‌کنیم؟

جذابیت اولیه

یکی از آرزوهای بزرگ انسان پرواز بود. و این آرزو به واقعیت پیوست، و انسان هواپیما را اختراع کرد. مربی عکس‌های زیر را به دانش‌آموزان نشان دهد و درباره هر عکس توضیح مختصری بیان کند. آنچه بیشتر اهمیت دارد ارتفاع پرواز این هواپیماهاست.

نماز و پرواز

شما روایات زیادی از نماز شنیده‌اید؛ اما دوتا از آنها خیلی تأثیرگذار است. یکی، "الصَّلَاةُ مِعْرَاجُ الْمُؤْمِنِ"؛ نماز، عروج و اوج پرواز مؤمن است و دیگری "الصَّلَاةُ قُرْبَانُ كُلِّ تَقِيٍّ"؛ نماز، هر انسان با تقوایی را به مقصد می‌رساند؛ به این معنا که نماز بال پرواز آدمی است. تمامی هواپیماها و وسایل پروازی با همه پیچیدگی، قدرت و اوج پروازشان در برابر انسان هیچ‌اند. انسان موجودی است که می‌تواند از همه چیز و همه کس بیشتر و بهتر اوج بگیرد؛ اما اگر بخواهد و اراده کند.

نتیجه‌گیری

خداوند متعال، انسان را برای پرواز کردن آفریده است نه ماندن و سقوط و سکون. به همین

۱. محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، ج ۷۹، ص ۳۰۳.

۲. محمدبن یقوب کلینی، اصول کافی، ج ۳، ص ۲۶۵.

دلیل وسیله مناسب آن را هم در اختیار او قرار داده، که نماز است. سوخت این فضاییمای بی نظیر تقواست؛ یعنی پیروی از همه خوبی‌ها و زیبایی‌ها و انجام ندادن همه بدی‌ها. خدایا، به ما بال‌هایی برای پرواز به سوی خود عنایت فرما. آمین.

	
<p>شکل شماره (۲) مشخصات SU-۴۷</p> <p>طول بال‌ها ۱۵.۱ تا ۱۶.۸ متر. طول کلی ۲۲.۲ الی ۲۲.۶ متر .</p> <p>وزن خالی ۲۴۰۰۰ تا ۲۶۰۰۰ کیلوگرم. حداکثر وزن ۳۴۰۰۰ کیلوگرم .</p> <p>موتور پیش‌ران دو دستگاه AL-۳۷FU (گونه‌ای از موتور SU-۳۷). حداکثر سرعت در ارتفاعات ۲۵۰۰ کیلومتر بر ساعت. حداکثر سرعت در ارتفاعات پایین ۱۴۰۰ کیلومتر بر ساعت. سقف پرواز ۱۸۰۰۰ متر. حداکثر برد ۳۳۰۰ کیلومتر.</p>	<p>شکل شماره (۱) F۵</p> <p>در ژانویه ۱۹۶۳ هواپیمای F۵A در نیروی هوایی آمریکا به پرواز در آمد. بعد از آن اولین کشور که F۵A را تحویل گرفت ایران بود که در سال ۱۳۴۳ (۱۹۶۵) نیروی هوایی خود را با جت مافوق صوت F۵ مجهز نمود و بعد از آن عربستان سعودی و کشورهای آفریقای جنوبی. و F۵E می-تواند در ۱۵۰۰۰ پا یا ۱۰.۳ درجه در ثانیه بگردد. ترکیه نیز F۵A دریافت نمود.</p>
	<p>طول: ۱۲.۲۲ متر. ارتفاع: ۴.۵۷ متر. وزن خالی: ۴.۷ تن. حداکثر سرعت: ۵۸۶ نات با ۴۰۰۰ پوند مهمات معادل تقریبی ۱۰۸۰ کیلومتر در ساعت یا حدود ۷۰۰ مایل در ساعت. موتور: یک موتور با قدرت ۹۳۰۰ تا ۱۱۲۰۰ پوند، معادل ۴۱ کیلو نیوتن ساخت پرات اند ویتنی / توربو جت J۵۲_P۴۰۸ بدون پس‌سوز. برد: ۱۷۰۰ گره دریایی، معادل ۳۲۲۰ کیلومتر یا ۲۰۰۰ مایل. سقف پرواز: ۱۲۸۸۰ متر. نرخ اوج‌گیری: ۴۳ متر بر ثانیه.</p>

۳۲. دوست همیشگی من

راهبرد جلسه

در این جلسه به تبیین این موضوع می‌پردازیم که نماز یک تکلیف اجباری نیست. چنین نگاهی باعث عدم ارتباط و بی‌روح بودن آن و در نتیجه قطع ارتباط با خداوند منان و ترک نماز می‌شود.

جذابیت اولیه

جنگ جهانی اول مثل بیماری وحشتناکی، تمام دنیا را گرفته بود. یکی از سربازان به‌محض اینکه دید دوست تمام دوران زندگی‌اش در باتلاق افتاده و در حال دست و پنجه نرم کردن با مرگ است، از فرمانده‌اش اجازه خواست تا برای نجات دوستش برود و او را از باتلاق خارج کند.

فرمانده گفت: اگر بخواهی می‌توانی بروی؛ اما به این فکر کرده‌ای که این کار ارزشش را دارد یا نه؟ دوستت احتمالاً مرده و ممکن است تو حتی زندگی خودت را هم به خطر بیندازی! حرف‌های فرمانده، اثری نداشت. سرباز این‌طور تشخیص داد که باید به نجات دوستش برود. او به شکل معجزه‌آسایی توانست به دوستش برسد. او را روی شانه هایش کشید و به پادگان رساند. فرمانده به سراغ آنها رفت. سربازی را که در باتلاق افتاده بود، معاینه کرد و با مهربانی و دلسوزی به دوستش نگاه کرد و گفت: من به تو گفتم ممکن است ارزشش را نداشته باشد! خوب ببین این دوستت مرده! خود تو هم زخم‌های عمیقی برداشتی!

سرباز در جواب گفت: قربان، البته که ارزشش را داشت.

افسر گفت: منظورت چیست که ارزشش را داشت؟

سرباز جواب داد: چون زمانی که به او رسیدم، هنوز زنده بود و نفس می‌کشید. او حتی با

من حرف زد! من از شنیدن چیزی که گفت احساس رضایت قلبی می‌کنم. او گفت: دوست عزیزم، می‌دانستم که تو هرطور شده به کمک من می‌آیی! از تو متشکرم دوست همیشگی من!

پیوند با بحث

این دنیا، مانند دریای عمیقی است که اگر بخواهیم غرق نشویم، باید سوار کشتی نجات، یعنی تقوا، و محافظت و مراقبت از خودمان بشویم و درون این کشتی را از بار ایمان پر کرده، و در مسیر توکل و اعتماد به خدای یکتا حرکت کنیم. عقل را مسئول این کشتی کنیم و با نور علم مسیر را تشخیص داده و با صبر و شکیبایی سکان این کشتی را از دست ندهیم.^۱ در این مسیر با کسی همراه شویم که تا آخرین لحظات دست از عشق و محبتش به ما برنخواهد داشت.

دوست خوبم، فرصت سلام تنگ است. ناگزیر و خیلی زودتر از آنچه در خیالت است باید خداحافظی را نجوا کنیم؛ اما اگر همین لحظه را غنیمت بشماریم، افسوس و دریغ ابدی را باید به دوش بکشیم! تنها راه رسیدن به دهکده شادی‌ها، گذر از پل دوستی‌هاست. دوستی‌ای که همیشگی و ثابت باشد و با مهر صداقت محکم. اگر پای ورقه دوستی‌هایمان، مهر صداقت نخورده باشد، مشروط و رفوزه شدن در امتحانات زندگی حتمی است. صداقت، ضامن بقای دوستی‌های پاک و معصومانه است، و نماز شروع یک ارتباط دوستانه، عاشقانه و صادقانه است، با دوستی همیشگی.

نتیجه‌گیری

پس اگر به دنبال نجات خود از مهلکه دنیا هستیم، باید مسیر را با دوستی همیشگی و صادق طی کنیم، و آن دوست، غیر از خدای مهربان کس دیگری نمی‌تواند باشد. بهترین نوع رابطه ما با او نیز از طریق نماز برقرار خواهد شد. پس تا گرفتار امواج سهمگین این دریای طوفانی

۱. يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ ادْبُرُوا بَحْرَ عَمِيقٍ قَدْ عَرِقَ فِيهَا عَالَمٌ كَثِيرٌ فَلْتَكُنْ سَفِينَتُكَ فِيهَا تَقْوَى اللَّهِ وَحَشْوَهَا الْإِيمَانَ وَشِرَاعُهَا التَّوَكُّلَ وَ قَيْمُهَا الْعَقْلَ وَدَلِيلُهَا الْعِلْمَ وَسُكَّانُهَا الصَّبْرَ (محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۱۵، کتاب العقل و الجهل).

نشده‌ایم دستمان را در دستان لطیف و مهربان الهی قرار دهیم و رابطه‌مان را برقرار کنیم.
"عَجِّلُوا بِالصَّلَاةِ". باید شتاب کرد.

خدایا، ما را در مسیر زندگی یاری کن. آمین.

۳۳. انسان الهی

راهبرد جلسه

در این جلسه به تبیین این موضوع می‌پردازیم که بهترین وسیله برای الهی شدن، رنگ و بوی الهی گرفتن و رسیدن به هدف آفرینش، نماز است.

جذابیت اولیه

دوستان خوب من، سلام. امیدوارم همیشه شاد و سلامت باشید. کدامیک از شما می‌داند اطاعت به چه معناست؟ اطاعت و عبادت خدا چه فایده‌ای برای ما دارد؟^۱
داستان خلقت انسان را شنیده‌اید؟ زمانی که خداوند متعال می‌خواست انسان را خلق کند، به ملائکه‌اش گفت:

"إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً"^۲.

راستی چه کسی می‌داند خلیفه به چه معناست؟

خلیفه، یعنی جانشین خداوند متعال؛ یعنی ما بشویم جانشین خدا در زمین. چه کسی دوست دارد همه‌چیز را بلد باشد؟ علم غیب داشته باشد؟ چه کسی می‌خواهد همه صداهای عالم را بشنود؟ کدامیک از شما دوست دارد هر وقت هر کجا که دوست دارد، در یک چشم به هم زدن برود؟ و خیلی نیازها و خواسته‌های دیگر مثل جاودانه شدن، ثروت و قدرت بی‌نهایت و همیشه مهربان بودن.

معلوم است که همه دوست دارند این قدرت و اختیار را داشته باشند. حال، سؤال این است

۱. مربی محترم اجازه بدهد دانش‌آموزان نظر بدهند.

۲. و چون پروردگارت به فرشتگان گفت: من می‌خواهم در زمین جانشینی بیافرینم (بقره: ۳۰).

آیا امکان پذیر است؟

علت اصلی خلقت انسان و قرار دادن بار سنگین امانت الهی بر دوش او،^۱ چیزی جز این نیست که انسان، قصد خلیفه‌اللهی دارد و برای رسیدن به این مقصد بلند که تا بی‌نهایت ادامه دارد، باید مسیر سختی را طی کند؛ اما کدام مسیر؟

خداوند متعال مسیر را نشان داده و فرموده است: "عَبْدِي أُطْعِمِي حَتَّى أَجْعَلَكَ مِنِّي أَوْ مَنِّي، أَقُولُ لِلشَّيْءِ كُنْ فَيَكُونُ وَتَقُولُ لِلشَّيْءِ كُنْ فَيَكُونُ"^۲؛ ای بنده من مسیر خدایی شدن اطاعت من است - در بایدها و نبایدها - تا تو نیز مانند من شوی و همان‌گونه که من چیزی را اراده می‌کنم به وجود می‌آید، تو نیز هر چه را اراده کردی به محض اراده، ایجاد شود.

همه ما این را خوب می‌دانیم که بزرگ‌ترین جلوه اطاعت خداوند متعال، نماز است. همان‌گونه که امیرالمؤمنان علیه السلام فرمودند: "أَنَّ كُلَّ شَيْءٍ مِنْ عَمَلِكَ تَبَعُ لِمَصَلَاتِكَ"^۳؛ به‌راستی همه اعمال ما تابع نماز ماست. "إِنْ قُبِلَتْ قِبَلٌ مَا سِوَاهَا، وَ إِنْ رُدَّتْ رُدَّتْ مَا سِوَاهَا"^۴؛ اگر نماز پذیرفته شود، سایر اعمال نیز مورد پذیرش قرار می‌گیرد؛ و اگر پذیرفته نشود، سایر اعمال نیز مورد قبول قرار نمی‌گیرد. به‌راستی چرا نماز چنین عظمتی دارد؟

نتیجه‌گیری

اگر بخواهیم به هدف آفرینش یعنی خلیفه خدا شدن دست پیدا کنیم، مسیر آن اقامه نماز واقعی است.

خدایا، به ما کمک کن تا در مسیر آفرینش قدم برداریم. آمین.

۱. إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا

(احزاب: ۷۲)

۲. سیدمحمدحسین حسینی، صلاة الجمعة، ج ۱، ص ۶۹.

۳. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۶۱.

۴. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۳۹۳.

۳۴. نماز موجودی زنده

راهبرد جلسه

در این جلسه به تبیین این موضوع می‌پردازیم که همه اعمال از جمله نماز باطنی زیبا یا زشت دارند. و بعد از مرگ قطعاً آنها را خواهیم دید.

جذابیت اولیه

کدام یک از شما بزرگواران معنای این روایت را می‌داند؟^۱

قال رسول الله ﷺ: "إِنَّ حَرَاءَ جَبَلٍ يُجِنِّي وَأُجِيهُ"^۲؛ به تحقیق حرا کوهی است که من را دوست دارد و من نیز او را دوست دارم. مگر کوه می‌تواند دوست داشته باشد؟! جواب این سؤال را قرآن کریم داده است: "يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ"^۳؛ آنچه در آسمان‌ها و در زمین است، خدا را [به پاک بودن از هر عیب و نقصی] می‌ستایند. فرمانروایی ویژه اوست. سپاس و ستایش مخصوص اوست، و او بر هر کاری تواناست. همه اشیا در حال تسبیح و ستایش خداوند تبارک و تعالی هستند. پس اعمال ما از جمله نماز هم زنده است.

اعمال ما، همراه ما

نماز، زکات و تمامی اعمال خوب، موجوداتی حقیقی و زنده هستند که روح انسان را نقش می‌زنند؛ همراه انسان و با او محشورند و بعد از مرگ به کمک او می‌آیند؛ همان‌طور که امام

۱. مری گرامی روایت را قبل از شروع کلاس روی تخته بنویسد.

۲. رشیدالدین میبیدی، کشف الاسرار و عدةالابرار، ج ۳، ص ۷۹۴.

۳. تغابن: ۱.

صادق علیه السلام فرمود: "إِذَا دَخَلَ الْمُؤْمِنُ قَبْرَهُ كَانَتْ الصَّلَاةُ عَنْ يَمِينِهِ وَالزَّكَاةُ عَنْ يَسَارِهِ وَالْبِرُّ مُطْلَقًا عَلَيْهِ وَيَتَنَحَّى الصَّبْرُ نَاحِيَةً قَالَ فَإِذَا دَخَلَ الْمَلَكُ اللَّذَانِ يَلِيَانِ مُسَاءَلْتَهُ قَالَ الصَّبْرُ لِلصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالْبِرُّ دُونَكُمْ صَاحِبِكُمْ فَإِنْ عَجَزْتُمْ عَنْهُ فَأَنَا دُونُهُ"^۱؛ هنگامی که مؤمن وارد قبر می‌شود اعمال نیک وی برای یاری اش اطراف او جمع می‌شوند. نماز از طرف راست، زکات از طرف چپ، احسان و نیکی‌هایش بر سرش سایه افکنده، و صبر هم در کناری قرار گرفته است. هنگامی که آن دو ملک و فرشته برای بازپرسی وارد قبر می‌شوند. صبر به نماز، زکات و احسان می‌گوید رفیق خود (میت) را یاری دهید. اگر ناتوان شدید من در کنار او برای یاری اش آماده هستم. باید دقت کنیم در این دنیا خودمان را چگونه ساخته‌ایم و چه چیزهایی در این مزرعه دنیا کاشته‌ایم؛ چراکه در آخرت، مهمان سفره اعمال خودمان هستیم. قال رسول الله صلى الله عليه وآله: "الدُّنْيَا مَرْزَعَةُ الْآخِرَةِ"^۲؛ دنیا مزرعه آخرت است.

نتیجه‌گیری

نمازهای ما موجوداتی زنده هستند. پس اگر انتظار داریم در آینده دست ما را بگیرند، باید به گونه‌ای آنها را بسازیم که دارای اجزایی کامل داشته باشند تا قدرت دستگیری از ما را داشته باشند.

خدایا، کمک کن تا اعمالمان را طوری انجام دهیم که در آخرت رفیق ما باشند. آمین.

۱. شیخ حر عاملی، وسایل الشیعه، ج ۳، ص ۲۵۵.

۲. ابن‌ابی‌جمهور احسانی، عوالی اللثالی، ج ۱، ص ۲۶۷.

۳۵. مدد رسان بی نظیر

راهبرد جلسه

در این جلسه به تبیین این موضوع می‌پردازیم که نماز بهترین یاری‌کننده و اورژانس در سختی‌ها و مشکلات است.

جذابیت اولیه

هر کدام از ما زمانی که در زندگی روزانه خودمان با مشکلات و بلایایی روبه‌رو می‌شویم، چه حسی پیدا می‌کنیم؟ از دیگران چه انتظاراتی داریم؟ خداوند بی‌همتا در این باره می‌فرماید:

"إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا * إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا * وَ إِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا * إِلَّا الْمُصَلِّينَ * الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ"؛^۱ همانا انسان، حریص آفریده شده است؛ وقتی شری به او برسد فریاد می‌کشد و جزع می‌کند، و هرگاه خیر و نعمتی به او برسد، بخل می‌ورزد؛ مگر نمازگزاران؛ افرادی که بر نماز خویش مداومت می‌کنند.

درواقع نماز خواندن موجب افزایش قدرت درونی ما می‌شود؛ زیرا وقتی آدمی با خدا سخن می‌گوید، و از او یاری می‌جوید، خداوند مهربان هم به دنبال استمداد او به انسان کمک می‌رساند. همانطور که در قرآن کریم فرموده: "ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ"؛^۲ مرا بخوانید تا اجابت کنم شما را. وقتی مدد الهی به انسان رسید، قدرتی در خود احساس می‌کند بی‌نظیر و توصیف‌ناپذیر. این قدرت ناشی از توکلی است که مؤمن در نماز به خداوند قدیر پیدا کرده است و درحقیقت خود را مانند قطره‌ای می‌بیند که با دریا پیوند خورده است.

۱. معارج: ۱۹ - ۲۳.

۲. غافر: ۶۰.

قطره دریاست اگر با دریاست ورنه او قطره و دریا، دریاست

نماز وسیله یاری از خدا

نماز، نقش اورژانس را ایفا می‌کند، آن هم از ناحیه پزشکی قهار که عجز و ناتوانی، هرگز در او راه ندارد. خداوند بی‌نیاز در کلام نورانی خود، سخن ما را تصدیق نموده و با صراحت اعلام می‌دارد.

"وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ"؛ از صبر و نماز یاری جویید [و با استقامت و مهار هوس‌های درونی و توجه به پروردگار، نیرو بگیرید] و این کار، جز برای خاشعان، سخت است. انسان برخوردار از امدادهای الهی، فردی توانا و موفق و برخوردار از نشاطی مثال‌زدنی در عرصه زندگی است و همانند کوهی استوار در مقابل طوفان بلا و مصیبت ایستادگی می‌کند.^۲ مقربان درگاه الهی، که قلب و جان خود را به سرچشمه فیض و رحمت خدا گره زده‌اند و لیاقت دوستی با خدا را پیدا کرده‌اند، در فراز و نشیب‌های زندگی، وقتی دچار غم و اندوهی می‌شدند، با عشق و علاقه‌ای بی‌بدیل که ناشی از ایمان قلبی به خداوند بی‌همتا است، به نماز پناه می‌بردند. پیامبر اکرم ﷺ هرگاه، غم و غصه‌ای، به سراغش می‌آمد، نماز می‌خواند. و با نماز، غم و اندوه را از روح و روان خود پاک می‌کرد.

نتیجه‌گیری

البته ناگفته نماند، هر نمازی آرام‌بخش نیست. نمازی این اثر معجزه‌آسا را دارد که در آن، دل با زبان همراه گشته، انسان به هنگام نماز، با تمام وجود، خود را در محضر خداوند متعال ببیند و تمام توجه و حواس خود را به سوی آن قدرت بی‌همتا متمرکز نماید.

خدایا، به ما توفیق بده تا هنگام مشکلات، با نماز از تو یاری بجوییم. آمین.

۱. بقرة: ۴۵.

۲. المناقب، ج ۲، ص ۳۴۷.

۳۶. قهرمان توحید

راهبرد جلسه

در این جلسه به تبیین این موضوع می‌پردازیم که در اثر نماز، انس و دوستی بین خالق و مخلوق ایجاد می‌شود. نتیجه آن ایمان و باوری راسخ و نداشتن اضطراب و دلهره در اوج مشکلات و سختی‌هاست.

جذابیت اولیه

همه شما داستان ابراهیم خلیل علیه السلام را شنیده‌اید.

حضرت ابراهیم علیه السلام قهرمان توحید بود. او از اینکه می‌دید مردم به جای خدای یگانه، که همه چیز به دست اوست، دست به دامن سنگ، چوب و ساخته‌های دست خود می‌شدند خیلی ناراحت می‌شد. مثل پدری مهربان که نمی‌تواند ببیند فرزندش برای رفع نیازهایش سراغ هر کس و ناکسی برود. سرانجام روزی که همه مردم برای انجام اعمال سنتی خود به بیرون از شهر رفته بودند، تصمیم گرفت تلنگری به مردم بزند. به همین دلیل همه بت‌ها به جز بت بزرگ را شکست. وقتی مردم برگشتند و این صحنه را دیدند، متوجه شدند تنها کسی که ممکن است دست به این کار زده باشد ابراهیم است. بالاخره حضرت ابراهیم علیه السلام محکوم به سوزاندن شد. او بر روی منجنیق آماده پرتاب نشسته است؛ بدون ذره‌ای اضطراب و نگرانی؛ درحالی که از هر سو دست یاری به سوی او دراز می‌شد؛ جنیان و ملائک و حتی فرشتگان مقرب. همه یک‌صدا می‌گفتند: می‌خواهی نجات دهیم؟ اما او که معلم توحید بود به همه آموخت، فقط از خدا باید کمک خواست و حاضر نبود به کسی دیگر غیر از خدا فکر کند. جبرئیل علیه السلام که او را می‌شناخت عرض کرد لاقلاً از خدا بخواه که نجات دهد. جواب ابراهیم علیه السلام این بود: من با خدا زندگی می‌کنم؛ از گذشته به یاد ندارم لحظه‌ای مرا تنها گذاشته باشد. چگونه فکر کنم از حال و احوال

من بی‌خبر است؟! خدایی که من می‌شناسم هیچ موجودی را فراموش نمی‌کند؛ بلکه این ما هستیم که او را فراموش کرده‌ایم و با فراموش کردن او خودمان را از یاد برده‌ایم:

"وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ"^۱

پیوند با بحث

با نماز است که افکار و اعتقادات ما شکل زیبایی خودش را به دست می‌آورد. در نماز است که ما می‌خوانیم: "إِيَّاكَ تَعْبُدُ وَإِيَّاكَ تَسْتَعِينُ"^۲، حضرت ابراهیم عليه السلام به معنای واقعی کلمه این آیه را باور داشت و به همین دلیل در مشکلات و بلاها دچار اضطراب و نگرانی نشد؛ زیرا به علم و حکمت خدای منان اطمینان داشت. "يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ"^۳؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به خدا و رسولش ایمان بیاورید؛ یعنی به خدای قدیر و توانا اعتماد کنیم. حضرت ابراهیم عليه السلام آن قدر به قدرت خدای متعال اطمینان داشت که حتی حاضر نبود نیاز خودش را در سختی‌ها در برابر خدای متعال به زبان بیاورد و می‌فرمود: "حَسْبِيَ مِنْ سُؤَالِي عِلْمُهُ بِحَالِي"^۴؛ همین که معشوق من می‌داند من در چه شرایطی قرار دارم کفایت می‌کند و دیگر نیازی نیست که بخواهم خواسته‌ام را به زبان بیاورم؛ چون من عاشق چیزی هستم که او دوست دارد.

نتیجه‌گیری

از آنجایی که نماز ترکیبی از قول و فعل است، و با توجه کردن به معانی و الفاظ نماز، نماز واقعی از ما موحد واقعی می‌سازد. مانند ابراهیم خلیل الرحمن عليه السلام. موحدی که فقط و فقط از خدای مهربان پیروی می‌کرد؛ موحدی که آرامش واقعی خود را تنها از او به ارمغان می‌گرفت.

خدایا، به ما ایمانی عطا کن که بتوانیم تو را باور کنیم. آمین.

۱. "و چون کسانی باشید که خدا را فراموش کردند و او [نیز] آنان را دچار خودفراموشی کرد؛ آنان همان نافرمانانند" (حشر: ۱۹).

۲. "تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌جوییم" (حمد: ۵).

۳. نساء: ۱۳۶.

۴. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۶۵۵، باب ۶۳.

۳۷. چگونه صبور شویم؟

راهبرد جلسه

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از صبر و نماز کمک بگیرید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ^۱ و با این دو نیرو (استقامت و توجه به خدا) به جنگ مشکلات و حوادث سخت بروید که پیروزی از آن شماست؛ زیرا خداوند با صابران است: إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ.^۲

جذابیت اولیه

به عکس آنچه بعضی تصور می‌کنند، "صبر" هرگز به معنی تحمل بدبختی‌ها و تن دادن ذلت و تسلیم در برابر عوامل شکست نیست. صبر و شکیبایی به معنی پایداری و استقامت در برابر همه مشکلات و هر حادثه تلخی است؛ لذا بسیاری از علمای اخلاق برای صبر سه شاخه ذکر کرده‌اند:

- صبر بر اطاعت (مقاومت در برابر مشکلاتی که در راه طاعت وجود دارد)؛
- صبر بر معصیت (ایستادگی در برابر انگیزه‌های گناه و شهوات سرکش و طغیانگر)؛
- صبر بر مصیبت (پایداری در برابر حوادث ناگوار و عدم خود باختگی و شکست روحی، و ترک جزع و فزع)

کمت‌ر موضوعی را در قرآن می‌توان یافت که مانند صبر تکرار شده و مورد تأکید قرار گرفته باشد. در قرآن مجید حدود هفتاد بار از "صبر" سخن به میان آمده که بیش از ده مورد آن به شخص پیامبر ﷺ اختصاص دارد. تاریخ مردان بزرگ گواهی می‌دهد مهم‌ترین عامل

۱. بقره: ۱۵۳.

۲. همان.

پیروزی آنان استقامت و شکیبایی بوده است. افرادی که از این صفت بی‌بهره‌اند، در گرفتاری‌ها بسیار زود از پا درمی‌آیند. می‌توان گفت نقشی که این عامل در پیشرفت افراد و جامعه ایفا می‌کند، نه فراهم بودن امکانات می‌تواند داشته باشد و نه استعداد و هوش و مانند آنها. به همین دلیل در قرآن مجید روی این موضوع تأکید فراوان شده است. مانند آنجا که می‌گوید: **إِنَّمَا يُؤَفِّي الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ**^۱.

بیان داستان

حضرت نوح علیه السلام همچون حضرت لوط علیه السلام همسر بدی داشت. قرآن کریم در سوره مبارکه تحریم می‌فرماید: **ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَامْرَأَتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ**^۲ همسر نوح علیه السلام حتی به مردم می‌گفت: نوح علیه السلام - نعوذا بالله - دیوانه است.^۳

یک سال بر اثر نیامدن باران قحطی شد. جمعی از مردم تصمیم گرفتند نزد حضرت نوح علیه السلام بروند و از او بخواهند دعا کند تا باران بیاید. آن حضرت در روستایی سکونت داشت. آنها به آن روستا رفتند. به در خانه او رسیدند و در خانه را زدند. زن حضرت نوح علیه السلام از خانه بیرون آمد. آنها گفتند: نوح کجاست؟ آمده‌ایم از او بخواهیم دعا کند تا باران بیاید.

زن گفت: اگر دعای نوح مستجاب می‌شد، برای خود ما دعا می‌کرد که وضع زندگی ما خوب شود. او اکنون به بیابان رفته تا هیزم جمع کند و بیاورد و بفروشد. او چنان مقامی ندارد که دعایش مستجاب گردد.

آنها به بیابان رفتند. ناگهان دیدند حضرت نوح علیه السلام هیزم را جمع کرده و به پشت گرفته، و بر شیری سوار شده و ماری به دست گرفته و آن مار را تازیانه خود در راندن شیر قرار داده

۱. "صابران پاداش خود را بی حساب می‌گیرند" (زمر: ۱۰).

۲. "خداوند برای کسانی که کافر شده‌اند به همسر نوح و همسر لوط مثل زده است. آن دو تحت سرپرستی دو بنده از بندگان صالح ما بودند؛ ولی به آن دو خیانت کردند و ارتباط با این دو [پیامبر] سودی به حالشان [در برابر عذاب الهی] نداشت، و به آنها گفته شد: وارد آتش شوید همراه کسانی که وارد می‌شوند (تحریم: ۱۰).

۳. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۱۴۶.

است.

به نوح عليه السلام عرض کردند: دعا کن تا باران بیاید. قحطی همه جا را گرفته است. نوح عليه السلام دعا کرد و باران خوبی آمد. آنها به نوح عليه السلام گفتند: تو که این گونه مستجاب الدعوه هستی، چرا در مورد زن خودت نفرین نمی کنی که مثلاً از خانه ات بیرون رود، و مجازات شود و پشت سر تو بدگویی نکند؟! و حضرت نوح عليه السلام در پاسخ فرمود: "ارزش و ثواب تحمل و صبر با چنین زنی، بهتر از آن است که با نفرین او را به مجازات برسانم."^۱

دوستان خوب من یک سؤال؛ چنین صبری را چگونه می توان به دست آورد؟^۲ آفرین به شما بچه های باهوش! یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ.^۳ نماز و رابطه با خدای متعال سبب می شود انسان چنین شکیبایی صبری داشته باشد و هیچ راه دیگری وجود ندارد. لذا در حدیث می خوانیم: "كان على عليه السلام إذا اهاله امر فزع قام إلى الصلاة ثم تلى هذه الآية اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ"^۴؛ هنگامی که علی عليه السلام با مشکلی روبه رو می شد به نماز برمی خاست و پس از نماز به دنبال حل مشکل می رفت و این آیه را تلاوت می فرمود: اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ.

نتیجه گیری

از این موضوع هرگز نباید تعجب کرد؛ زیرا هنگامی که انسان در برابر حوادث سخت و مشکلات طاقت فرسا قرار می گیرد و نیروی خود را برای مقابله با آنها ناچیز می بیند، نیاز به تکیه گاهی دارد که از هر جهت، نامحدود و بی انتها باشد. نماز او را با چنین مبدائی مربوط می سازد و با اتکالی بر او می تواند با روحی مطمئن و آرام، امواج سهمگین مشکلات را درهم بشکند.

۱. محمدنبی بن احمد، تویسرکانی، لنالی الاخبار، ج ۱، ص ۱۱۱.

۲. مربی گرامی از دانش آموزان نظرخواهی کند...

۳. بقره: ۱۵۳.

۴. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۵۲۰.

۳۸. تمرکز ذهن

راهبرد جلسه

نماز یک امر عبادی است، و چون خداوند متعال به آن فرمان داده است آن را به جا می‌آوریم؛ اما این عبادت که جزو برنامه روزانه مسلمانان قرار گرفته، نمی‌تواند خالی از آثار مادی باشد. در این درس به پرورش تمرکز ذهن به وسیله نماز می‌پردازیم.

جذابیت اولیه

به نظر شما علت پایین بودن ضریب هوشی بعضی افراد چیست؟^۱

"فرق نوابغ و افراد عادی، در امکان تمرکز ذهن و قوای عقلانی است نه در توانمندی و سایر صفات فکری".^۲ ذهن متمرکز، قوی و نیرومند است و ذهن پراکنده ناتوان و ضعیف است. ذهن، در حالت تمرکز ظرفیتی بسیار قوی دارد؛ اما هنگام توجه به اشیای مختلف پراکنده شده، نیرو و توان خود را از دست می‌دهد و هرچه به اشیای بیشتری متوجه شود از توان آن بیشتر کاسته می‌گردد. هر عمل عبادی علاوه بر آنکه مقام و ارزش ویژه مذهبی و معنوی دارد، موجب تمرکز فکری و ذهنی ملموس و قابل توجهی می‌شود که هر کس می‌تواند آن را به تجربه بگذارد و ادراک کند.

"يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا"^۳؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید؛ اگر از مخالفت فرمان خدا بپرهیزید، برای شما وسیله‌ای جهت جدا ساختن حق از باطل قرار می‌دهد.

۱. مربی گرامی اجازه بدهد دانش‌آموزان نظرات خود را بگویند.

۲. عقیف عبدالفتاح، روح الصلاة في الاسلام، ص ۳۱.

۳. انفال: ۲۹.

[روشن‌بینی خاصی که در پرتو آن، حق را از باطل خواهید شناخت].^۱ این روشن‌بینی و قدرت تشخیص از تمرکز قوای ذهنی به دست می‌آید.

پیوند با بحث

دانشمندان می‌کوشند با کاهش بار فکری، انسان را از دگرگونی و اضطراب و تنش‌های روحی نجات دهند. مهار این پراکندگی‌های فکری، شرط نخست دستیابی به نبوغ، درایت و فهم مسائل است. نماز، روزانه پنج نوبت فکر را در مدار تمرکز قرار می‌دهد و پرورش تمرکز آن را آسان می‌کند. برای همین در اسلام دستور داده شده از هر کاری که موجب پراکندگی ذهن و تمرکز در نماز می‌شود، پرهیز شود؛ مانند ایستادن در برابر در و پنجره باز، آینه، هرگونه تصویر و تابلو.

نتیجه‌گیری

از این سخنان نتیجه می‌گیریم که نماز حقیقی بهترین وسیله برای پرورش توجه و تمرکز در انسان است؛ زیرا نمازگزار پیوسته و با تمام قدرت می‌کوشد تا ذهن خود را از تمامی آنچه غیر خداست منصرف و فقط به خدا متوجه کند و تمام نیروی فکری خود را در یک‌جا جمع کند تا نمازش با خشوع و حضور قلب خوانده شود. این برای او عادت می‌شود و در کارهای دیگرش هم می‌تواند قوای ذهنی خود را متمرکز کند؛ مانند زمان درس خواندن.

یک تمرین سخت

در آخر به کلامی از امیرالمؤمنین علیه السلام به منزله یک تمرین مهم و اساسی، اشاره می‌کنیم که فرمودند: "فَكَّرْتُ ثُمَّ تَكَلَّمْتُ تَسْلِمًا مِنَ الزَّلِيلِ"^۲؛ اگر ابتدا فکر کنیم و سپس صحبت کنیم، همیشه از لغزش و خطا سالم خواهیم ماند. چرا صحبت و تکلم؟ چون فعلی است که همه انسان‌ها در هر شرایطی نیازمند به آن هستند.

۱. ترجمه آیت‌الله مکارم شیرازی.

۲. عبدالواحد آمدی، غررالحکم و درر الکلم، ص ۵۸.

۳۹. وایتکس گناه

راهبرد جلسه

در این جلسه، به این مطلب که نماز انسان را در برابر گناهان بیمه می‌کند و سیاهی گناهان را از آیینۀ دل می‌زداید، می‌پردازیم.

جذابیت اولیه^۱

ابوعثمان می‌گوید: من با سلمان فارسی زیر درختی نشسته بودم. او شاخۀ خشکی را گرفت و تکان داد تا تمام برگ‌هایش ریخت. سپس رو به من کرد و گفت: سؤال نکردی چرا این کار را کردم. گفتم: منظورت از این کار چه بود؟ گفت: این همان کاری بود که پیامبر ﷺ انجام داد. هنگامی که محضرش زیر درختی نشسته بودم. پیامبر ﷺ این سؤال را از من کرد و گفت: سلمان نمی‌پرسی چرا چنین کردم؟ من عرض کردم بفرمایید چرا؟

فرمود: "إِنَّ الْمُسْلِمَ إِذَا تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ الْوُضُوءَ ثُمَّ صَلَّى الصَّلَاةَ الْخَمْسَ تَحَاتَّتْ خَطَايَاهُ كَمَا تَحَاتَّتْ هَذِهِ الْوُرُقُ ثُمَّ قَرَأَ، وَأَقَمَ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفَا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرِي لِلذَّاكِرِينَ"^۲؛ هنگامی که مسلمان، خوب وضو بگیرد، و نمازهای یومیه را به جا آورد، گناهان او می‌ریزد؛ همان‌گونه که برگ‌های این شاخه ریخت. سپس آیه اقم الصلاة ...^۳ را تلاوت فرمود.

در حدیثی دیگر، یکی از یاران پیامبر ﷺ به نام "ابی أُمَامَةَ" می‌گوید: روزی در مسجد

۱. مربی محترم می‌تواند يك شاخه را که برگ‌هایش خشک شده، در مقابل دانش‌آموزان بیاورد و همان کاری را که حضرت سلمان انجام داد، انجام دهد.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۳۱۹.

۳. "در دو طرف روز، و اوایل شب، نماز را برپادار؛ چراکه حسنات، سیئات [و آثار آنها را] از بین می‌برند. این تذکری است برای کسانی که اهل تذکرند" (هود: ۱۱۴).

خدمت پیامبر ﷺ نشسته بودیم، مردی آمد و عرض کرد: یا رسول الله، من گناهی کرده‌ام که دارای حد است؛ آن حد را بر من اجرا کن. فرمود: آیا با ما نماز خواندی؟ عرض کرد: آری. فرمود: خداوند گناهت را بخشید، و نیز از علی ع نقل شده که فرمود: با رسول خدا ﷺ در مسجد در انتظار نماز بودیم که مردی برخاست و عرض کرد: ای رسول خدا، من گناهی کرده‌ام. پیامبر ﷺ روی خود را از او برگرداند. هنگامی که نماز تمام شد همان مرد برخاست و سخن اول را تکرار کرد. پیامبر ﷺ فرمود: آیا با ما این نماز را انجام ندادی؟ و برای آن به خوبی وضو نگرفتی؟ عرض کرد: بله، انجام دادم. پیامبر ﷺ فرمود: این کفاره و جریمه گناه توست!

پیوند با بحث

شکی نیست از لحاظ روحی و روانی هر گناه و عمل زشتی، یک نقطه تاریک و سیاهی در روح انسان ایجاد می‌کند که اگر ادامه پیدا کند و بر روی هم انباشته شود، به صورت وحشتناکی روح و روان انسان را نابود می‌کند؛ اما کار نیکی که از انگیزه الهی سرچشمه گرفته باشد، به روح آدمی لطافت می‌بخشد و می‌تواند آثار گناه را بشوید و آن تیرگی‌ها را به روشنایی تبدیل کند.

لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ.^۲

نتیجه‌گیری

نمازهای یومیه مانند نهری زلال، آثار سیاهی و کثیفی گناه را از وجود انسان پاک می‌کند و انسان را در عالمی از معنویت و روحانیت که پیوندهای ایمانی او را با خدا محکم می‌سازد، قرار می‌دهد. نماز جوانه‌های عشق به خدا را در اعماق جان انسان شکوفا می‌کند و اراده را قوی و قلب را پاک می‌کند.

۱. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۲۶۸.

۲. "گناهان آنان را می‌پوشانیم [و می‌بخشیم] و آنان را به بهترین اعمالی که انجام می‌دادند، پاداش می‌دهیم (عنکبوت: ۷).

۴۰. چرا هر روز نماز بخوانیم؟

راهبرد جلسه

در این درس با این مطلب که نماز یومیه به چه معناست و چرا باید هر روز نماز بخوانیم، آشنا می‌شویم.

جذابیت اولیه

مربی گرامی جدول زیر را روی تخته رسم کند و با سؤالات زیر روایت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را کامل نماید.

۱. حرف مشابه بالفعل که در عربی برای تأکید به کار می‌رود؟

۲. نماز به عربی؟

۳. ضمیر متصل مجروری "مفرد مذکر غایب" کدام است؟ (در خانه ۳ و ۵ قرار دهد).

۴. مضارع مفرد مؤنث غایب از ماده "نهی"؟

۵. در عربی به روز گفته می‌شود؟

۶	۵	۴	۳	۲	۱
یوماً	ه	تنهی	ه	صلاه	إنَّ

پیوند با بحث

به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عرض کردند فلان جوان که به مسجد می‌آید و پشت سر شما نماز می‌خواند،

مرتکب گناه نیز می‌شود. پیامبر ﷺ فرمود: بالاخره یک روز این نماز نجاتش می‌دهد.^۱ طیب، نسخه‌ی بعضی بیماران را تمدید می‌کند تا نتیجه‌بخش باشد، و حتی از بعضی بیماری‌ها تا آخر عمر باید مراقبت کرد. نماز هم برای بازدارندگی از بیماری گناه و بهبودی آن باید استمرار داشته باشد.^۲

برخی مطرح می‌کنند که فلانی نماز می‌خواند؛ اما خیلی از کارهای زشت را هم انجام می‌دهد. در پاسخ می‌توان گفت: اگر این آدم نماز نمی‌خواند، کارهای زشت بیشتری مرتکب می‌شد.

از شخص عالمی پرسیدند: شما که می‌گویید مویز حافظه را زیاد می‌کند پس چرا فلانی که مویز می‌خورد، این قدر حافظه‌اش کم است؟ عالم جواب داد: وقتی که مویز می‌خورد حافظه‌اش چنین است، حال اگر مویز نمی‌خورد آن وقت چه می‌شد؟

امام رضا علیه السلام در فلسفه‌ی وجوب نماز می‌فرماید: "نماز واجب گردید که بنده، آقا و مدبر و خالق خود را فراموش نکند"^۳؛ زیرا فراموش کردن خداوند متعال سرمنشأ همه‌ی اشتباهات و خطاها می‌باشد. خدایی که اگر بنده‌اش او را صدا بزند، می‌فرماید: "بنده من، حاجت چیست؟"^۴ حال اگر بنده، خالق خود را فراموش کند چه می‌شود؟ امام رضا علیه السلام می‌فرماید: "پست و شقی می‌گردد."^۵ در این صورت فقط فکر رسیدن به اهداف پست و شوم خود است. به حقوق دیگران تجاوز می‌کند و مرتکب گناه و اشتباه می‌شود؛ اما اگر حداقل، روزی پنج مرتبه با خدای علیم و قدیر ارتباط برقرار کند، امام می‌فرماید: "او را از معاصی دور می‌کند و مانع از انواع فساد می‌شود."^۶

۱. ان صلاته تنهاه يوماً (میرزا محمدمشهدی، کنز الدقایق، ج ۷، ص ۵۳۴).

۲. غلامعلی نعیم‌آبادی، غاز زیباترین الکوی پرستش، ص ۴۹-۵۱.

۳. الْمُدَاوَمَةُ عَلَى ذِكْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لِئَلَّا يَنْسِيَ الْعَبْدُ سَيِّدَهُ وَ مَدَبَّرَهُ وَ خَالِقَهُ (محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۳۶۱).

۴. عبدي ما حاجتك (محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۹).

۵. قَبِيْطَرٌ وَ يَطْقَى (صدوق، من لايحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲۱۴).

۶. وَيَكُونُ ذَلِكَ فِي ذِكْرِ رَبِّهِ جَلَّ وَعَزَّ وَقِيَامِهِ بَيْنَ يَدَيْهِ زَاجِرًا لَهُ عَنِ الْمَعَاصِي وَمَانِعًا لَهُ مِنْ أَنْوَاعِ الْفَسَادِ (همان).

نتیجه‌گیری

اگر مسلمانی نماز می‌خواند و مرتکب گناهی می‌شود، نمی‌توانیم بگوییم نمازش مؤثر نیست و به درد نمی‌خورد؛ بلکه آن دشمنی که در درون اوست بسیار قوی است و اگر اهل نماز نمی‌بود، خیلی بدتر از اینها می‌شد. اینکه باید هر روز با خالق هستی رابطه داشته باشیم برای دفع و رفع گناهان و اشتباهاتمان است.

۴۱. آب دریا

راهبرد جلسه^۱

در این جلسه به تبیین این موضوع می‌پردازیم که آیا اگر کسی نماز را به آن شکل که باید بخواند، نخواند، دیگر اصلاً نباید نماز بخواند؟

جذابیت اولیه

با یکی از آشنایان که اهل نماز نبود در حیاط خانه نشسته بودیم. وقت نماز شد. رفتم نماز را خواندم و برگشتم. بدون مقدمه به من گفتم: عزیز دلم تو که از نماز چیزی متوجه نمی‌شوی، پس چرا می‌خوانی؟

مدتی فکر کردم و همینطوری داشتم اطراف خانه را نگاه می‌کردم که چشمم به آبکش حصیری قدیمی کنار حیاط افتاد. به او گفتم: زحمت بکش با آن آبکش کنار حیاط از حوض آب بیاور. خنده‌ای کرد و به تمسخر گفت: آدم عاقل، مگر با آبکش آب می‌آورند؟
با تبسم گفتم: خواهش می‌کنم. با حالتی مغرورانه رفت و آبکش را توی آب انداخت و بالا آورد. آب‌ها همه خالی شد. با لحنی پیروزمندانه گفت: می‌دانستم امکان‌پذیر نیست. ببین حتی یک قطره آب هم ته آبکش نمانده است. آبکش را گرفتم و با دقت زیادی بررسی کردم. گفتم: بله، راست می‌گویی؛ اصلاً آبی توی آن نیست؛ اما به نظر می‌رسد تمیزتر شده است. به نظر شما این استدلال صحیح است؟

آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید^۲

پیوند با بحث

هرکس براساس ظرف خود از دریا بهره می‌گیرد. مثل چشمه آب معدنی که برای درمان دردی مؤثر است. اگر نتوانم چشمه را مالک شوم، ظرف‌هایم را هم پر نکنم؟

۱. مری گرامی بهتر است این داستان را با يك ظرف آب و يك سبد به صورت ملموس براي دانش‌آموزان به نمایش بگذارد.

۲. مولوی، مثنوی معنوی.

نماز و روزه‌های ما هم هرچند ناقص هستند؛ این دلیل نمی‌شود که به‌طور کلی انجام ندهیم؛ لذا خداوند متعال همین روزه‌های معمولی ما را - که قطعاً آنچه باید باشد نیست - راهی به‌سوی خودش می‌داند تا به بهانه آنها به ما عنایت کند و ما را با حقایق نماز و روزه آشنا کند. "یا ایها الذین آمنوا کُتِبَ عَلَیْکُمُ الصَّیَامُ کَمَا کُتِبَ عَلَی الذِّینِ مِنْ قَبْلِکُمْ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ"؛ ای کسانی که ایمان آوردید، روزه بر شما واجب شده، چنان‌که بر گذشتگان واجب بوده است که شاید پرهیزگار شوید.

نتیجه‌گیری

اگر باز شیطان بگوید: تو که حقیقت نماز و عبادات را پیدا نکردی، پس چرا اصلاً به خودت زحمت می‌دهی؟ جواب می‌دهیم: بهترین راه برای دوستی با محبوب، آشنایی تدریجی است. اگر من زود از حرف‌زدن با او خسته می‌شوم، پس همان‌قدر هم که حال و حوصله دارم و خسته نمی‌شوم حرف‌زنم؟ مثلاً من چون زود سیر می‌شوم پس اصلاً غذا نخورم؟

خدایا، طعم شیرین عبادت و بندگی را به ما بچشان. آمین.

۴۲. لحظه آخر

راهبرد جلسه

در این جلسه می‌خواهیم بدانیم اگر آخرین لحظات عمرمان باشد، بهترین کاری را که می‌توانیم انجام بدهیم چیست؟

جذابیت اولیه^۱

مُدّرس بر سر سجاده‌اش نشسته بود. انگار که در آن دمِ واپسین، سراسر زندگی‌اش را مرور می‌کرد. جان خسته‌اش، زخم تمام ضربه‌هایی را که در سراسر عمر خورده بود به یاد می‌آورد. با این حال در چهره‌اش طراوت و شادابی خاصی موج می‌زند؛ زیرا به‌خوبی می‌دانست آخرین ضربه که برای همیشه او را به دیار دوست می‌فرستد، در حال فرود آمدن است. صدای اذان، مدرس را به خدا دعوت می‌کند. جهان‌سوزی^۲ در استکانی چای می‌ریزد و استکان را به خَلَج^۳ می‌دهد. خَلَج نیز گرد پاکتی کوچک را در آن خالی می‌کند. استکان را در مقابل مُدّرس می‌گذارد و به او می‌گوید: بخور. مدرس چای را در چند جُرعه می‌نوشد و با خون‌سردی سریعاً به نماز می‌ایستد. رو به دوست و پشت به دشمنان زانو می‌زند و به سجده می‌افتد. مدرس نماز مغرب را به پایان می‌برد؛ اما زهر هنوز اثر نکرده است. مدرس هنوز بر سجاده نشسته و ذکر می‌گوید. دژخیمان با تعجب و وحشت به او خیره شده‌اند. در برابرش احساس ناتوانی می‌کنند. زهر را به او خورانده‌اند؛ اما تلخی زهر در کام و جان خودشان موج می‌زند. مستوفیان^۴ دیگر

۱. مربی گرامی عکس شهید مدرس را به دانش‌آموزان نشان دهد.

۲. از افرادی که مأمور به قتل آیت‌الله مدرس بودند.

۳. از افرادی که مأمور به قتل آیت‌الله مدرس بودند.

۴. از افرادی که مأمور به قتل آیت‌الله مدرس بودند.

تحمل نمی‌کند. بلند شده، مدرس را به زمین می‌اندازند. جهان‌سوزی و خلج نیز دست و پای سید را می‌گیرند. مدرس، با صدای بلند شهادتین خود را می‌گوید. عمامه مدرس را بر گردش می‌پیچند و آن قدر می‌کشند تا پیکر نحیف و رنج‌کشیده‌اش سُست می‌شود و ستاره بر آسمان سجاده‌اش می‌افتد.

پیوند با بحث

اگر آخرین لحظات عمرمان باشد، دوست داریم در چه حالتی به دیار باقی کوچ کنیم؟ چه فیض و لیاقتی از این زیباتر که در آخرین لحظات هم، با معشوق خود که تا چندی دیگر در آغوش گرمش قرار گیریم هم‌کلام باشیم. در واقع قبل از رسیدن اجل، خود با نماز و عبادت به پیشواز او برویم. همانند ابی‌عبدالله علیه السلام در شب عاشورا که فرمود: امشب را مهلت بگیرید؛ "لَعَلَّنَا نُصَلِّيَ لِرَبِّنَا اللَّيْلَةَ وَنَدْعُوهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ فَهُوَ يَعْلَمُ أَيُّ كُنْتُمْ قَدْ أَحَبُّ الصَّلَاةَ لَهُ وَتِلَاوَةَ كِتَابِهِ وَكَثْرَةَ الدُّعَاءِ وَالِاسْتِغْفَارِ"؛^۱ امید است در این شب نماز گزارده، با خدا نیایش کنیم و از او آمرزش بخواهیم، که او می‌داند من به‌راستی نماز و تلاوت قرآن و نیایش فراوان و استغفار را دوست می‌دارم.

نتیجه‌گیری

آخرین لحظات، یعنی اولین دقایق عشق‌بازی. برای کسی که عمری را با خدا بوده و او را باور کرده است، نه قدرت‌های زورگو می‌توانند او را از هدفش جدا کنند و نه زرق‌وبرق مادی دنیا. خدایا، آخرین عمل ما را بهترین عمل قرار ده. آمین.

فصل چهارم:

راز نماز

۴۳. حیا، راز نماز

راهبرد جلسه

در این جلسه یکی از اسرار و آثار نماز و ارتباط با خداوند منان را می‌خوانیم. ایجاد حیا و مصونیت از گناهان و اشتباهات، موضوع بحث امروز ما می‌باشد.

جذابیت اولیه

مربی گرامی برای جذابیت اولیه از تکنیک بازی با کلمات، استفاده می‌کند. به این صورت که ابتدا کلمه "حی" را روی تخته می‌نویسد. "حی" به معنای زنده است و به کسی گفته می‌شود که نفس می‌کشد، حرکت می‌کند و فهم و شعور دارد. یکی از موجودات حی، شما دانش‌آموزان عزیز هستید.

مرحله دوم: (حی + الف = حیا)، حیا، یعنی شرمندگی و خجالت؛ مثلاً خجالت بکشیم در هر زمان و مکانی دست به هرکاری بزنیم و از انجام دادن بعضی از کارها احساس شرمندگی کنیم. به این احساس حیا می‌گویند.

مرحله سوم: (الف + حیا = احیا)، احیا، یعنی زنده کردن. اگر هرکدام از ما بخواهیم فطرتمان زنده بماند و نفس تازه‌ای به انسانیتمان دمیده شود، باید حیا را در وجودمان احیا کنیم.

بیان داستان

عمرو عاص متفکر لشکر معاویه بود و با وجود او شهوت جنگجویی و عطش معاویه برای کسب قدرت ارضا می‌شد. سیاستمداری آگاه به مسائل جنگی که برای رسیدن به اهدافش همه ارزش‌ها را زیر پا می‌گذاشت چه رسد به مردانگی و مرام. او در جنگ صفین مقابل حضرت علی علیه السلام رهبری سپاه معاویه را عهده‌دار بود و به پیروزی دل خوش کرده بود؛ اما بعد از مدتی شکست لشکر معاویه حتمی شد. تا آنجاکه او را مجبور به فرار کرد. او ناچار به بیابان

گریخت. امیرالمؤمنان علیه السلام او را تعقیب کرد و عمروعاص به جایی رسید که دیگر راه فراری برایش نمانده بود. در این لحظه تنها چیزی که انتظارش را داشت مرگ بود؛ زیرا امیرالمؤمنان علیه السلام فردی باهوش، قدرتمند و شجاع بود. ناگهان فکری به سرش زد. او می دانست علی علیه السلام مظهر حیا و عفت است. پس لباس هایش را از تن در آورد و برهنه روبه روی حضرت ایستاد. امیرالمؤمنین علیه السلام به سرعت روی برگرداند و از او دور شد؛ درحالی که می دانست اگر این کینه توز زنده بماند زهر خود را خواهد ریخت تا جایی که ممکن است جنگ معاویه را به نفع خود به پایان ببرد.

با حیا گفت او مرا و چشم من روشن بدو هر که روشن دیده تر شد بیشتر دارد حیا^۱

نتیجه گیری

امیرالمؤمنان علیه السلام برای ایجاد حیا تلاش می کرد و بی حیایی مسیر ایجاد حیا نیست؛ همان طور که امام صادق علیه السلام فرمودند: "لا ايمانَ لِمَنْ لا حَيَاءَ لَهُ"^۲ کسی که حیا ندارد ایمان ندارد. نماز، یعنی اعتقاد و ایمان به معبود هستی، و این ایمان و اعتقاد است که حیا را در وجود ما زنده می کند. پس نمازی که برای ما حیا ایجاد نکند، احیاکننده ما نخواهد بود.

خدایا، حیا و عفت ما را روزبه روز بیشتر کن. آمین.

۱. سنایی غزنوی، دیوان، قصیده پنجم.

۲. محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۱۰۶.

۴۴. راز دوست‌یابی

راهبرد جلسه

در این جلسه به بررسی این موضوع می‌پردازیم که نماز چگونه ما را به سمت انتخاب دوست خوب و مناسب هدایت می‌کند.

جذابیت اولیه

در کنار خطوط سیم پیام
سالیان دراز رهگذران
یکی از روزهای پاییزی
یکی از کاج‌ها به خود لرزید
گفت: ای آشنا ببخش مرا
ریشه‌هایم ز خاک بیرون است
کاج همسایه گفت با تندی
دور شو دست از سرم بردار
بینوا را سپس تکانی داد
سیم‌ها پاره گشت و کاج افتاد
مرکز ارتباط دید آن روز
کرد عازم گروه پی‌جویی
سیم‌بانان پس از مرمت سیم
یعنی آن کاج سنگ‌دل را نیز

خارج از ده دو کاج روییدند
آن دو را چون دو دوست می‌دیدند
زیر رگبار و تازیانه باد
خم شد و روی دیگری افتاد
خوب در حال من تأمل کن
چند روزی مرا تحمل کن
مردم آزار از تو بیزارم
من کجا طاقت تو را دارم
یار بی‌رحم و بی‌مروت او
بر زمین نقش بست قامت او
انتقال پیام ممکن نیست
تا ببیند که عیب کار از چیست
راه تکرار بر خطر بستند
با تبر تکه‌تکه بشکستند^۱

۱. محمدجواد محبت.

پیوند با بحث

امام صادق علیه السلام فرمودند: "برادران خود را به دو خصلت آزمایش کنید. اگر آن دو خصلت را داشتند با آنها دوستی کنید و اگر نداشتند از ایشان دوری کنید. آن دو خصلت، پایبندی به خواندن نماز در وقت خود و نیکی به برادران در سختی و آسایش است."^۱

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: "من لم یحتمل زل الصدیق مات وحیدا"^۲. چه دوستی بهتر از خداوند منان که این همه خطا و لغزش را نادیده گرفته و در برخورد با ما به زشتی‌های ما توجه نکرده و فقط در برابر ما بزرگواری خویش را ملاک رفتارش قرار داده است؟

آیا می‌توان باور کرد کسی که نماز نمی‌خواند و دوستی خالق یکتا را نپذیرفته است - درحالی‌که او هیچ‌گونه بدی و نقصانی نداشته - با من، که پر از ایراد و کمبود و زشتی در رفتار و افکارم هستم، دوستی سالم و بدون غرض داشته باشد؟

تنها برادران و دوستانی دوستی‌شان صاف و ماندنی است که رفاقت خودشان را با مهر پروردگار پیوند زده باشند. الْأَخْلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ^۳. و تنها این افراد هستند که می‌توانند به معنای واقعی برادر یکدیگر باشند: إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ^۴.

نتیجه‌گیری

پس اگر بخواهیم دوستی داشته باشیم که هم برای دنیا و هم برای آخرت ما مفید باشد، باید به سراغ کسی برویم که دوستی خودش را با خالق متعال ثابت کرده باشد؛ یعنی نمازخوان باشد. تنها در این صورت است که دوستی با او پایدار خواهد ماند.

خدایا، ما را از دوستان واقعی خود قرار ده. آمین.

۱. محمد محمدی ری‌شهری، میزان الحکمه، ح ۱۰۶۷۹.

۲. "کسی که نواقص دوستانش را تحمل نکند همیشه تنها خواهد ماند" (عبدالواحد آمدی، غررالحکم و دررالکلم، ص ۴۳۰، ح ۹۶۲۳).

۳. "دوستان در آن روز دشمن یکدیگرند، مگر پرهیزکاران" (زخرف: ۶۷).

۴. "به تحقیق مؤمنان با یکدیگر برادرند" (الحجرات: ۱۰).

۴۵. راز ولایت

راهبرد جلسه

در این جلسه به بررسی آنچه سبب شد امیرالمؤمنین علیه السلام ولی خدا و جانشین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم باشد می‌پردازیم.

جذابیت اولیه

ابن عباس می‌گوید: روزی در کنار چاه زمزم نشسته بودم و برای مردم از قول پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حدیث نقل می‌کردم. دیدم مردی که عمامه‌ای بر سر داشت و صورت خود را پوشانده بود نزدیک آمد و هر مرتبه که من از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حدیث نقل می‌کردم او نیز با جمله "قال رسول الله" حدیث دیگری از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌نمود. او را قسم دادم تا خودش را معرفی کند. او صورت خود را گشود و صدا زد: ای مردم، هرکس مرا نمی‌شناسد بداند من ابوذر غفاری هستم. با این گوش‌های خودم از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم، و اگر دروغ می‌گویم هر دو گوشم کر باد؛ و با چشمان خود این جریان را دیدم و اگر دروغ می‌گویم هر دو چشمم کور باد، که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: "عَلِيُّ قَائِدُ الْبَرَّةِ وَقَاتِلُ الْكُفْرَةِ مَنْصُورٌ مَنْ نَصَرَهُ مَخْذُولٌ مَنْ خَذَلَهُ"؛ علی پیشوای نیکان، و کشنده کافران است. هرکس او را یاری کند، خدا یاری‌اش خواهد کرد، و هر کس دست از یاری‌اش بردارد، خدا او را خوار خواهد کرد.

ابوذر اضافه کرد: ای مردم، روزی از روزها با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در مسجد نماز می‌خواندم؛ سائلی وارد مسجد شد و از مردم تقاضای کمک کرد؛ ولی کسی چیزی به او نداد. او دست خود را به آسمان بلند کرد و گفت: خدایا، تو شاهد باش که من در مسجد رسول تو تقاضای کمک کردم؛ ولی کسی جوابی به من نداد. در همین حال علی علیه السلام که در حال رکوع بود به

انگشت کوچک دست راست خود اشاره کرد. سائل نزدیک آمد و انگشتر را از دست آن حضرت بیرون آورد. پیامبر ﷺ که در حال نماز بود متوجه جریان شد. هنگامی که از نماز فارغ شد، سر به سوی آسمان بلند کرد و چنین گفت: خداوندا، برادرم موسی از تو تقاضا کرد که روح او را وسیع گردانی و کارها را بر او آسان سازی و گره از زبان او بگشایی تا مردم گفتارش را درک کنند و نیز موسی درخواست کرد هارون را که برادرش بود وزیر و یاورش قرار دهی و به وسیله او نیرویش را زیاد کنی و در کارهایش شریک سازی. خداوندا، من محمد پیامبر و برگزیده توام. سینه‌ام را گشاده کن و کارها را بر من آسان ساز. از خاندانم علی را وزیر من گردان تا به وسیله او پشتم قوی و محکم گردد.

ابوذر می‌گوید: هنوز دعای پیامبر ﷺ پایان نیافته بود که جبرئیل نازل شد و به پیامبر ﷺ گفت: بخوان. پیامبر ﷺ فرمود: چه بخوانم؟ گفت: بخوان **إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ**^۱.

پیوند با بحث

شاید عده‌ای با شنیدن این داستان این سؤال برایشان ایجاد شود که مگر علی علیه السلام همان کسی نیست که در نماز چنان مجذوب پروردگار می‌شد که وقتی تیر از پایش بیرون کشیدند متوجه نشد؟ حالا چطور به سائل فقیر توجه می‌کند؟ برای علی علیه السلام حتی یک لحظه غفلت از خدا هم معنا ندارد؛ اما او که همه مخلوقات پروردگار را از خدا می‌داند، توجه به مردم را جدا از توجه به خدا نمی‌داند و آیا اصلاً بدون رسیدگی به حال مردم حضور قلب محقق می‌شود؟ راز ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام از جانب خدای متعال این‌گونه نمازی است. این نماز حکایت از ارتباط عمیق بین عابد و معبود و عاشق و معشوق می‌کند.

نتیجه‌گیری

علی و نماز دو یار جدانشدنی، دو آیت عظیم الهی و دو اقیانوس بی‌کران آکنده از

۱. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۳۵، ص ۱۹۴.

۲. مائده: ۵۵.

گل‌واژه‌های: قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ * الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ.^۱

خدا را چون علی روح نماز است در رحمت به‌سوی شیعه باز است
علی آینه‌ عشق الهی علی مصداق اعجاز نماز است
رکوعش شاهد انفاق ایشان نگاهش هر زمان مسکین‌نواز است

برو ای گدای مسکین در خانه‌ علی زن که نگین پادشاهی دهد از کرم گدا را^۲

خدایا، کمک کن تا همانند مولایمان در هر حال به نیازمندان کمک کنیم. آمین.

۱. مؤمنون: ۲۰۱.

۲. محمدحسین شهریار.

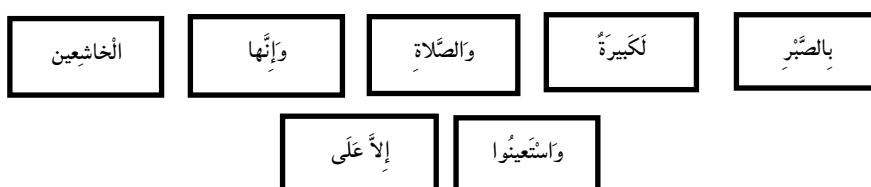
۴۶. استعانت

راهبرد جلسه

در این درس به یکی از بزرگ‌ترین و قوی‌ترین نیروهایی که خدای متعال برای انسان‌ها طراحی کرده تا در زندگی روزمره خود از آن به بهترین شکل کمک بگیرند و بتوانند به کمک آن پله‌های ترقی و رشد را طی کنند، می‌پردازیم.

جذابیت اولیه

مربی گرامی آیه شریفه "وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ" از صبر و نماز یاری جوید و این کار جز برای خاشعان، گران است، را در هفت کارت به شکل زیر بنویسد و از یک یا دوتا از دانش‌آموزان بخواهد تا این کلمات به هم ریخته را به صورت صحیح کنار هم چیش کنند.



مربی گرامی پشت هر کارت ترجمه آن کلمه را بنویسد. زمانی که دانش‌آموزان عربی آیه را به‌طور صحیح چیش کردند، مربی بعد از قرائت صحیح آیه کارت‌ها را برگرداند و ترجمه آن را بیان کند.

پیوند با بحث

شاید بسیاری از ما باور نکنیم که نماز بتواند مشکلات را برطرف کند. این باور که با انجام دو رکعت نماز می‌توان هم و غمی را برطرف ساخت و مشکلی را آسان نمود، فقط در افق افکار کسانی است که نگاهی عمیق و بلند به نماز دارند.

انسان در مسیر رسیدن به کمالات انسانی اش دشمنان فراوانی دارد که تلاش می‌کنند او به مقصد نرسد. در میان همه دشمنان، آن که دشمنی اش بیشتر است، دشمن داخلی است. اگر ما به او چراغ سبز نشان ندهیم سایر دشمنان کمتر می‌توانند به اهدافشان برسند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: "أَعَدَىٰ عَدُوَّكَ نَفْسُكَ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْكَ"؛^۱ دشمن ترین دشمنان نفس اماره‌ای است که در میان دو پهلویت قرار دارد.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: "أَشْجَعُ النَّاسِ مَنْ غَلَبَ هَوَاهُ"؛^۲ شجاع‌ترین مردم کسی است که بر تمایلات نفسانی خویش پیروز شود.

این طرفه‌حدیث، عین احساس بود رخنه‌تر از دانه الماس بود
هرکس به هوای نفس خود چیره شود انصاف بده که اشجع الناس بود

نفس اماره همان غفلت و بی‌توجهی ما از خداوند متعال و بستن چشمانمان بر روی حق و حقیقت است. از این رو امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: "الْغَفْلَةُ أَضْرُّ الْأَعْدَاءِ"؛^۳ غفلت، از همه دشمنان ضررش بیشتر است. غفلت از اینکه همه چیز دست خداوند متعال است. همان طور که در تعقیب نماز مغرب و عشا می‌خوانیم: "اللَّهُمَّ بِيَدِكَ مَقَادِيرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَقَادِيرُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَقَادِيرُ الْمَوْتِ وَالْحَيَاةِ وَمَقَادِيرُ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ وَمَقَادِيرُ النَّصْرِ وَالْخِذْلَانِ وَمَقَادِيرُ الْغِنَى وَالْفَقْرِ".^۴

نماز واقعی، انسان را از غفلت خارج می‌کند و بهترین کمک برای مؤمن می‌باشد. با چنین نمازی است که می‌توان عاشورا ساخت. در شب عاشورا، ابی‌عبدالله علیه السلام و اصحابش با استعانت

۱. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۶۴.

۲. میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۱۱.

۳. عبدالواحد آمدی، غررالحکم و دررالکلم، ص ۲۶۵.

۴. محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۵۴۵.

از نماز و پناه بردن به آن، قوی‌ترین و زیباترین و عاشقانه‌ترین نشاط و نیرو را داشتند. با چنین نیرویی بود که در روز عاشورا چنان حماسه جاودانی را آفریدند.

بیان داستان

به دنبال حرکت آیت‌الله حسین قمی علیه السلام به شهر ری که به منظور اعتراض نسبت به جسارت‌های ضد مذهبی رضاخان صورت پذیرفت، محل اقامت ایشان که در جوار حرم حضرت عبدالعظیم علیه السلام بود، محاصره شد. وی در یکی از شب‌ها به قصد زیارت به مأموری که نگهبان در باغ بود فرمود: در را باز کن تا به زیارت مشرف شوم. مأمور از باز کردن در خودداری کرد و به درخواست‌های مکرر او گوش نداد. آیت‌الله قمی علیه السلام خطاب به نگهبان فرمود: ما خود در را باز می‌کنیم و می‌رویم و احتیاجی به تو نداریم. سپس دو رکعت نماز به جا آورد و پس از آن دعایی خواند. در این هنگام در باغ خودبه‌خود باز شد و ایشان از باغ خارج شد و پس از ورود به حرم مطهر و انجام زیارت به باغ بازگشت.^۱

در روایات آمده است:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: "إِذَا أَرَدْتَ حَاجَةً فَصَلِّ رُكْعَتَيْنِ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاسْأَلْ تُعْطَهُ"؛^۲ امام صادق علیه السلام فرمودند: هنگام حاجت دو رکعت نماز بخوان و درود بر پیغمبر و آل او بفرست و حاجتت را بخواه که به تو داده می‌شود.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: "أَنَّهُ كَانَ إِذَا أَصَابَ أَهْلَهُ خِصَاصَةً قَالَ لَهُمْ قُومُوا إِلَى الصَّلَاةِ وَقَالَ بِهِذَا أَمَرَ رَبِّي"؛^۳ چون مشکلی به اهل خانواده می‌رسید، حضرت رسول صلى الله عليه وآله برای رفع آن می‌فرمود: برخیزید و نماز بخوانید. بعد می‌فرمود: این دستور خدای من است.

۱. عبدالرحمن باقرزاده، کرامات علماء، ص ۱۶۴.

۲. محمدبن یعقوب کلینی، فروع کافی، ج ۳، ص ۴۷۹.

۳. میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۲۴۲.

۴۷. عزت یا ذلت

راهبرد جلسه

نماز چنان اسرار و شگفتی‌های ظاهری و باطنی‌ای دارد که هر قدر بدان پرداخته شود، باز فضا برای طرح مباحث جدید وجود دارد. نمونه‌ای از آن، در این جلسه برای دانش‌آموزان بیان خواهد شد.

جذابیت اولیه

مالک اشتر که از فرماندهان لشکر اسلام و فرمانده سپاه علی علیه السلام بود، روزی از بازار کوفه عبور می‌کرد. پیراهنی از کرباس بر تن و عمامه‌ای از کرباس بر سر داشت. فردی که او را نمی‌شناخت، با مشاهده آن لباس کم‌ارزش، مالک را حقیر و خوار شمرد و از روی اهانت پاره کلوخی را به وی زد. مالک اشتر این عمل زشت او را نادیده گرفت و بدون خشم و ناراحتی، به راه خود ادامه داد. بعضی که ناظر جریان بودند به آن مرد گفتند: وای بر تو! آیا دانستی چه کسی را مورد اهانت قرار دادی؟ جواب داد: نه. گفتند: این مرد مالک اشتر فرمانده لشکر امیرالمومنین علیه السلام است. مرد از شنیدن نام مالک به خود لرزید و از کرده خویش سخت پشیمان شد. نمی‌دانست چه کند. قدری فکر کرد. سرانجام تصمیم گرفت هرچه زودتر خود را به مالک برساند و از وی عذر خواهی کند، تا شاید از خطر مجازات رهایی یابد. به دنبال مالک رفت و او را در مسجدی دید که نماز می‌خواند. صبر کرد تا نمازش تمام شد. خود را روی پاهای مالک انداخت و آنها را بوسید. مالک پرسید: این چه کاری است که می‌کنی؟ جواب داد: از عمل بدی که کرده‌ام پوزش می‌خواهم. مالک با گشاده‌رویی و محبت به وی فرمود: خوف و هراسی نداشته باش. من هم به مسجد نیامدم، مگر آنکه از پیشگاه الهی برای تو طلب آمرزش نمایم.^۱

۱. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۲، ص ۱۵۷.

حالا بگویید از این داستان چه نتیجه‌ای گرفتید؟

احسنت! چون نماز وسیله ارتباط با خداوند عزیز و بی‌همتاست، باعث عزت انسان می‌شود: "مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا"^۱؛ پس هر کسی سربلندی می‌خواهد، سربلندی یکسره از آن خداست.

هر آن کس که عزت نماید طلب بداند که عزت بود خاص رب^۲

کسی که نماز می‌خواند عزت و بزرگی را از خدا طلب می‌کند. برخلاف کسانی که چنین ارتباطی را ندارند و در برابر عزت حقیقی سر تعظیم فرود نمی‌آورند و در نتیجه در برابر دنیا و دنیا پرستان خود را خوار و ذلیل می‌کنند؛ مانند عمر بن سعد که امام حسین علیه السلام به او فرمودند: اینها (یزیدیان) را رها کن و به ما بپیوند، که این کار برای تو بهتر است و تو را مقرب پیشگاه خدا کند. عمر سعد گفت: می‌ترسم خانه‌ام را خراب کنند. امام علیه السلام فرمود: اگر خراب کردند من آن را می‌سازم. عمر سعد گفت: می‌ترسم باغم را بگیرند.

امام علیه السلام فرمود: اگر گرفتند بهتر از آن را در بغیغه حجاز که چشمه عظیمی است به تو می‌دهیم.

حمید بن مسلم می‌گوید: من با عمر سعد دوست بودم. پس از جریان کربلا نزدش رفتم و پرسیدم حالت چطور است؟ گفت: از حالم می‌پرس، هیچ غایبی به خانه‌اش بازنگشته که مانند من بار گناه را به خانه آورده باشد.^۳

همان‌طور که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: "تَرْكُ الصَّلَاةِ يُورِثُ الدُّلَّ"^۴؛ کسی که نماز را ترک کند نتیجه‌اش خواری و ذلت است. ترک نماز به صرف نخواندن ظاهر الفاظ نماز نیست؛ بلکه به اقامه نکردن و عمل نکردن به روح نماز است.

خدایا، به ما عزت بده تا ذلیل بندگان نباشیم. آمین.

۱. فاطر: ۱۰.

۲. امید مجد، ترجمه منظوم قرآن کریم.

۳. شیخ محمد مهدی حائری، معالی السبطين، ج ۱، ص ۳۰۴.

۴. میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۳۳۴، باب ۳۹، باب تحریم التظاهر بالمنکرات.

۴۸. نماز تجلی بدهکاری ما

راهبرد جلسه

در این جلسه درصدد تبیین این موضوع هستیم که آیا خداوند متعال در برابر عبادات بندگان به آنان بدهکار می‌شود؟

جذابیت اولیه

صبر کدام پیامبر مثال‌زدنی است؟

درود بر شما! حضرت ایوب علیه السلام که بعد از دیدن آن همه بلا و سختی، صبور و شکیبا بود و به خداوند عزوجل عرض کرد: خدایا، اگر محکمه‌ای تشکیل شود، حاضرم با تو در آن محکمه مناظره کنم! خداوند فرمود: این دادگاه همین جاست. "هَاتِ حُجَّتَكَ"؛ دلیل و حجت را بیاور [که من (خدا) به تو (ایوب) بدهکارم]!

ایوب گفت: خدایا کدام دوراهی برای من پیش آمد که من سخت‌ترین و بدترین آن را انتخاب نکرده باشم؟ هرچه مال و فرزند داشتم از دستم رفت؛ اما دست از شکر و حمد تو برنداشتم. تمام زراعتم آتش گرفت، تمام گوسفندانم هلاک شدند و از بین رفتند، باز دست از شکر و حمد تو برنداشتم. خداوند در جواب او فرمود: "مَنْ أَقْدَرَكَ وَوَفَّقَكَ عَلِي ذَلِك"؛ [ایوب، بنده صبور من] چه کسی به تو این قدرت و توان و توفیق را داد تا بتوانی در برابر این مشکلات و سختی‌ها مقاومت کنی؟

حضرت ایوب علیه السلام گفت: "أَنْتَ يَا رَبِّي"؛ تو، ای پروردگار من.

نتیجه‌گیری

خداوند قدیر و رحیم، خودش نعمت وجود را به ما عنایت کرده است: "فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَنَفَخْتَ فِيهِ مِنْ رُوحِي، هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا.^۲ حالا اگر ما این نعمت را به خودش برگردانیم؛ مثلاً رزق و ثروتی را که داده است: اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ،^۳ به شخص دیگری قرض بدهیم، آیا طلبی از خدا خواهیم داشت؟ با این کار، عناوینی مثل سخاوتمندی، صبوری، شجاعت و کرامت را به دست می‌آوریم.

پس ما با نماز خواندن نه تنها از خدای متعال که صاحب حقیقی تمام هستی ماست چیزی طلبکار نمی‌شویم؛ بلکه به این واسطه در اثر فضل و رحمت او صاحب مکنت و عزت هم خواهیم شد تا بر بدهی‌های ما نسبت به او افزوده شود.

هر که در بند تو شد بسته جاوید بماند پای رفتن به حقیقت نبود بندی را
 بندگان شکر خداوند بگویند و لیک چه توان گفت کرم‌های خداوندی را^۴
 خدایا، توفیق عبادت خالصانه به ما عنایت کن. آمین.

۱. "پس چون او را درست و نیکو گردانم و از روح خود در او بدمم" (حجر: ۲۹).

۲. اوست که شما را از گلی مخصوص آفرید، سپس برای عمر شما مدتی مقرر کرد" (انعام: ۲).

۳. "خدا به بندگان بسیار مهربان و نیکوکار است، هر که را بخواهد روزی می‌بخشد و او نیرومند و توانای شکست‌ناپذیر است" (شوری: ۱۹).

۴. سعدی شیرازی، بوستان.

۴۹. صبر زینب علیها السلام

راهبرد جلسه

به یقین، نماز نیز مانند هر عبادت دیگری اسرار فراوانی دارد که با علم به آنها، مسیر رشد و تعالی طی خواهد شد. صبر نیز از مهم‌ترین اسرار نماز است که در این درس با آن آشنا می‌شویم.

جذابیت اولیه

یک جدول به شکل زیر رسم کنید.

		ص	ص	ق		
		ه	ب	و	ت	
	ن	و	ر	ف	ا	ک

۱. جمع مکسر قصه می‌باشد؟

۲. اگر هر گنهکاری بعد از گناه انجام دهد، مانند این است که گناه نکرده است؟

۳. به جمع کسانی که روی حق و حقیقت، پرده انداخته باشند گفته می‌شود؟

رمز جدول کلمه "صبر" است که در ستون وسط به صورت عمودی قرار دارد.

پیوند با بحث

حضرت زینب علیها السلام در خانواده‌ای به دنیا آمد که به طهارت و پاکی شهرت داشت؛ در خانواده‌ای

که آیه **إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً** بر عصمتش صحنه گذاشت؛ خانواده‌ای که ملائکه، غبار در و دیوارش را به تبرک بر دیدگان می‌مالیدند و به آن مباحثات می‌کردند. به نظر شما چرا او را زینب نامیدند؟ باید گفت: هنگامی که عقیله بنی‌هاشم متولد شد، پیامبر ﷺ در سفر بود. از این رو مادرش فاطمه علیها السلام از علی علیه السلام خواست نامی برای این نوزاد معین کند. اما علی علیه السلام امتناع نمود. و این امر را به بازگشت پیامبر ﷺ واگذار کرد. وقتی آن حضرت از سفر برگشت ضمن ابراز خشنودی و خرسندی فرمود: فرزندان فاطمه فرزندان من هستند؛ ولی خداوند درباره آن تصمیم می‌گیرد. بعد جبرئیل علیه السلام نازل شد و ضمن ابلاغ سلام خداوند، گفت: باری تعالی می‌فرماید: نام این دختر را زینب بگذار که این نام را در لوح محفوظ نوشته‌ام. آنگاه رسول خدا زینب علیها السلام را گرفت و بوسید و فرمود: "توصیه می‌کنم این دختر را همه احترام کنند، که او مانند خدیجه است؛" یعنی حضرت زینب علیها السلام به‌سان خدیجه کبری علیها السلام در راه سرافرازی اسلام همه مصائب و بلاها را تحمل خواهد کرد و با صبر و استقامت و ایثار، موجب رشد و تعالی این دین مقدس خواهد شد. شاید از خود پرسید، زینب کبری علیها السلام این صبر و استقامت را چگونه آموخته است؟ می‌گوییم از جدش رسول الله ﷺ، پدرش علی مرتضی علیه السلام و مادرش فاطمه زهرا علیها السلام. آنها این همه صبر و شکیبایی را چگونه به‌دست آورده‌اند؟ می‌گوییم نماز و سجده بر خداوند حلیم، انسان را چنین می‌سازد: **وَلَقَدْ نَعَلِمُ أَنَّكَ يَضِيقُ صَدْرَكَ مَا يَقُولُونَ * فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ**.^۲ از اینکه خدای متعال تسبیح و سجده و عبادت را به کسی که از زخم زبان‌ها به تنگ آمده توصیه می‌کند، معلوم می‌شود که تسبیح و حمد و سجده و عبادت، در از بین بردن اندوه و سبک کردن مصیبت، بسیار مؤثر است. مراد از ساجدین در آیه شریفه، نمازگزاران می‌باشند و دستور، دستور به نماز خواندن است نه تنها سجده، و اگر نماز را سجده نامیده به‌خاطر این است که سجده افضل اجزای نماز است.^۳

۱. "خدا فقط می‌خواهد آلودگی را از شما خاندان [پیامبر] بزدايد و شما را پاک و پاکیزه گرداند" (احزاب: ۳۳).

۲. "و قطعاً می‌دانیم که سینه تو از آنچه می‌گویند تنگ می‌شود. پس با ستایش پروردگارت تسبیح گوی و از سجده‌کنندگان باش" (حجر: ۹۷-۹۸).

۳. سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، ج ۱۲، ص ۲۸۸.

نتیجه‌گیری

بنابراین اگر قصد همیشه پیروز بودن در مسیر زندگی را داریم باید صبر پیشه کنیم؛ چراکه: "وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ"؛^۱ خدا صبرکنندگان را دوست دارد. از آنجاکه انبیا و اولیا، انسان‌های همیشه موفق و سعادتمند معرفی شده‌اند، ما نیز برای کسب موفقیت باید مسیر آنها را در پیش بگیریم: فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ.^۲

۱. آل عمران: ۱۴۶.

۲. "پس صبر کن، همان‌گونه که صاحبان عزم راسخ از فرستادگان خدا صبر کردند" (احقاف: ۳۵).

۵۰. عبادت به جز خدمت خلق نیست^۱

راهبرد جلسه

در این جلسه به بررسی این موضوع می‌پردازیم که عبادات به‌ویژه نماز، زمانی مقبول درگاه خداوند متعال است که اثر و نتیجه عملی آن در انسان ایجاد شود و یکی از بهترین عبادات خدمت به دیگران است.

جذابیت اولیه

مربی شش کارت را آماده می‌کند و به شکل پراکنده کنار هم قرار می‌دهد. و از شش نفر از دانش‌آموزان دعوت به همکاری می‌کند. کارت‌ها را در اختیار دانش‌آموزان قرار می‌دهد. از دیگر دانش‌آموزان می‌خواهد تا چپش درست جمله را حدس بزنند.

خدمت	عبادت	نیست	خلق	به	جز
------	-------	------	-----	----	----

بیان داستان^۲

یکی از بزرگان می‌فرمود: شبی در عالم رؤیا پدر و پدربزرگ و بقیه اجدادم، تا نسل پیامبر ﷺ را در مجلسی با حضور خود پیامبر ﷺ دیدم. همه دور ایشان حلقه زده بودند و من در مجلس دنبال پدر و پدربزرگم می‌گشتم.

۱. سعدی شیرازی، بوستان.

۲. مربی گرامی بعد از شنیدن پاسخ صحیح دانش‌آموزان داستان را تعریف کند.

ابتدا گمان کردم آنها به ترتیب ارتباط با پیامبر ﷺ نشسته‌اند؛ اما این گونه نبود. سپس فکر کردم شاید به ترتیب سن از دنیا رفتنشان نشسته‌اند؛ اما بعضی با ریش سفید با فاصله از پیامبر ﷺ و بعضی جوان و نزدیک ایشان بودند. پس به این نتیجه رسیدم کسانی که مقرب‌ترند و نماز و عبادت‌هایشان را به موقع انجام می‌دادند نزدیک آن حضرت هستند. در همین افکار بودم که پیامبر ﷺ دستان مبارکش را به دو طرف بلند کرده، روی شانه نزدیک‌ترین ما گذاشتند و فرمودند:

هر کدام از ایشان که در زمان حیاتش بیشتر به مردم خدمت کرده است، حالا به من نزدیک‌تر است.

از خواب که بیدار شدم به یاد این حدیث افتادم: "نزدیک‌ترین شما در قیامت به من، نزدیک‌ترین شما به مردم است."^۱

پیوند با بحث

بعضی گمان می‌کنند این شعر که "عبادت به جز خدمت خلق نیست" اشتباه است؛ زیرا که فقط ظاهر نماز و نماز شب و اذکار را عبادت می‌دانند؛ درحالی که به این نکته توجه ندارند که اگر کسی نمازگزار واقعی باشد، عاشق مخلوقات خدا هم می‌شود. درواقع کسی که نمی‌تواند به مردم خدمت کند، آنها را مانند پیغمبر اکرم ﷺ دوست ندارد؛ همو که خداوند درباره‌اش می‌فرماید: لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنَانِ.^۲

نتیجه‌گیری

نماز واقعی نمازی است که ثمره و نتیجه آن در خدمتگزاری و راه انداختن کار دیگران بروز می‌کند.

خدایا، ما را از نمازگزاران واقعی قرار بده. آمین.

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷، ص ۳۰۳.

۲. "گویی می‌خواهی جان خود را از شدت اندوه از دست بدهی به خاطر اینکه آنها ایمان نمی‌آورند" (شعرا: ۳).

۵۱. شیطان که رانده گشت به جز یک خطا نکرد

راهبرد جلسه

در این درس به یکی از آثار بی‌اعتنایی و ترک نماز می‌پردازیم.

جذابیت اولیه^۱

شیطان که رانده گشت به جز یک خطا نکرد خود را برای سجده آدم رضا نکرد شیطان هزار مرتبه بهتر از بی‌نماز او سجده بر آدم و این بر خدا نکرد^۲ روزی حضرت فاطمه علیها السلام از پدر بزرگوارشان پرسیدند: ^۳ یا رسول الله، کسی که نسبت به نماز سستی کند، چه وضعیت و سرنوشتی دارد؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: دخترم هرکس نماز را سبک بشمارد، خداوند او را به پانزده بلا دچار می‌سازد. که شش‌تای آن مربوط به دنیا، سه‌تای آن مربوط به هنگام مرگ، سه‌تای دیگر مربوط به قبر و سه‌تا هم مربوط به قیامت است.

اما آن شش بلایی که در دنیا گریبان‌گیر او می‌شود.^۴

اول: خداوند برکت را از عمرش می‌گیرد.^۵

۱. مری گرامی شش نفر از دانش‌آموزان را به همکاری دعوت کند.

۲. محمد مهدی طهوری‌نیا.

۳. "أَنهَا سَأَلَتْ أَبَاهَا مُحَمَّدًا صلى الله عليه وآله فَقَالَتْ يَا أَبَتَاهُ مَا لِمَنْ تَهَاوَنَ بِصَلَاتِهِ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ قَالَ يَا فَاطِمَةُ مَنْ تَهَاوَنَ بِصَلَاتِهِ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ ابْتَلَاهُ اللَّهُ بِخَمْسِ عَشْرَةَ حَاصِلَةً سِتُّ مِنْهَا فِي دَارِ الدُّنْيَا وَثَلَاثٌ عِنْدَ مَوْتِهِ وَثَلَاثٌ فِي قَبْرِهِ وَثَلَاثٌ فِي الْقِيَامَةِ إِذَا خَرَجَ مِنْ قَبْرِهِ فَأَمَّا اللّٰوَاتِي تُصِيبُهُ فِي دَارِ الدُّنْيَا فَالْأُولَى يَرْفَعُ اللَّهُ الْبَرَكَهَ مِنْ عَمْرِهِ وَيَرْفَعُ اللَّهُ الْبَرَكَهَ مِنْ رِزْقِهِ وَيَحْجُو اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ سِيمَاءَ الصَّالِحِينَ مِنْ وَجْهِهِ وَكُلُّ عَمَلٍ يَعْمَلُهُ لَا يُؤْجَرُ عَلَيْهِ وَلَا يَرْتَفَعُ دُعَاؤُهُ إِلَى السَّمَاءِ وَالسَّادِسَةُ لَيْسَ لَهُ حَظٌّ فِي دُعَاءِ الصَّالِحِينَ" (میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۲۴).

۴. مری گرامی هرکدام از این شش مورد را بر روی کارت‌ها بنویسد.

۵. مری کارت را به صورت عربی بنویسد و از دانش‌آموزان بخواهد ترجمه آن را حدس بزنند.

يَرْفَعُ اللَّهُ
الْبِرَّكَهَ مِنْ عُمْرِهِ

دوم: خدا برکت را از روزی‌اش می‌گیرد.^۱

يَرْفَعُ اللَّهُ
الْبِرَّكَهَ مِنْ رِزْقِهِ

دوستان خوب کدام یک از شما می‌دانید برکت به چه معناست؟

آفرین به شما بچه‌های باهوش! برکت با زیادی و افزونی، فرق دارد! ممکن است، عمر و ثروت کسی زیاد باشد؛ اما برکت نداشته باشد و برعکس ممکن است، عمر و ثروت شخصی کم باشد؛ اما برکت داشته باشد. در واقع برکت به معنای بجا و درست استفاده کردن از عمر و ثروت و هر چیزی است.

سوم: خداوند سیمای نیکوکاران را از او می‌گیرد. به این معنا که دیگر آن دل‌نشینی و صفای باطنی که موجب جذابیت ظاهری نیز می‌شود را نخواهد داشت.

يَمْحُو اللَّهُ سِيْمَاءَ
الصَّالِحِينَ مِنْ وَجْهِهِ

روزی از پیامبر اکرم ﷺ پرسیدند شما زیباتر هستید یا حضرت یوسف؟ پیغمبر اکرم ﷺ فرمودند: "كَانَ يُوسُفُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَحْسَنَ وَ لَكِنِّي أَمْلَحُ"^۲؛ برادرم یوسف از من زیباتر بود اما من ملیح‌تر [نمکی‌تر و تودل‌پروتر] هستم.

چهارم: هر عمل خوبی انجام دهد، نتیجه‌ای نخواهد داشت و مزدی نخواهد گرفت؛ زیرا

۱. مری بعد از شنیدن نظرهای دانش‌آموزان ترجمه صحیح را خودش بیان کند و برای توضیح بیشتر به شکل سؤال و جواب ادامه دهد.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۴۰۸.

رابطه خود را با صاحب کار و عمل خوب که خدای متعال است با قطع نماز، قطع کرده است.

كُلُّ عَمَلٍ يَعْمَلُهُ
لَا يُؤْجَرُ عَلَيْهِ

پنجم: دعایش مستجاب نمی‌شود و بالا نمی‌رود؛ چراکه ملائکه باید دعای او را بالا ببرند و ملائکه بدون امر الهی کاری نمی‌کنند.^۱ دعاکننده با ترک نماز درواقع رابطه و مسیر هماهنگی خودش را قطع کرده است؛ نه اینکه مشکل از جانب خدای متعال باشد؛ بلکه این بی‌تدبیری خودمان سبب مستجاب نشدن دعاهايمان می‌شود.

لَا يَرْتَفِعُ دُعَاؤُهُ
إِلَى السَّمَاءِ

ششم: از دعای انسان‌های شایسته نیز سهم و بهره‌ای ندارد. بدیهی است که انسان‌های شایسته در حق همسایگان، دوستان و اقوام خود دعا می‌کنند. از همه بالاتر، وجود مقدس امام زمان علیه السلام در حق مؤمنان و شیعیان دعا می‌فرماید؛ اما برطبق این حدیث این دعاها شامل حال کسی که نسبت به نماز بی‌اعتناست، نمی‌شود.

لَيْسَ لَهُ حَظٌّ فِي
دُعَاءِ الصَّالِحِينَ

خدایا، خودت هدایمان کن. آمین.

۱. "السَّلَامُ عَلَى مَلَائِكَةِ اللَّهِ الْمُقِيمِينَ الْمُسَبِّحِينَ الَّذِينَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ؛ درود بر فرشتگان خدا که کنار قبر باقی مانده و تسبیح می‌گویند. آنان که به امر پروردگارشان قیام کرده‌اند (صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۶۰۵).

۵۲. خودبینی مایهٔ هلاکت

راهبرد جلسه

در این جلسه به این موضوع می‌پردازیم که خودبینی موجب هلاکت است و اگر بخواهیم در مسیر حق قرار بگیریم، قدم اول، پا روی نفس خود گذاشتن و تکبر را به‌دور انداختن است.

جذابیت اولیه

مری ابتدا یک بادکنک را باد کند و درحالی‌که آن را نگه داشته است، این داستان را تعریف کند:

ادیبی بود بسیار دانا و عالم، که به قصد سفر، سوار کشتی شد. کشتی‌بانی توانا کشتی را به‌سوی دریای بیکران هدایت کرد. کشتی در میان امواج دریا پیش می‌رفت. مرد دانشمند که به کشتی‌بان چشم دوخته بود، قدمی جلو گذاشت و با غرور رو به او کرد و گفت: آیا تو از ادبیات چیزی می‌دانی؟

کشتی‌بان گفت: نه از آن چیزی نمی‌دانم.

ادیب با تأسف سری تکان داد و گفت: پس نیمی از عمرت بر فناست.

ساعتی بعد، باد سختی وزیدن گرفت و کشتی را در گردابی افکند. کشتی گاه به چپ و گاه به راست کج می‌شد؛ دانشمند هراسان خود را به کشتی‌بان رساند و فریاد زد: حالا چه باید کرد؟

کشتی‌بان گفت: آیا تو از شنا کردن چیزی می‌دانی؟

ادیب گفت: نه

کشتی‌بان گفت: "پس کل عمرت بر فناست؛ زیرا کشتی در حال غرق شدن است.

ادیب ماند و گرداب و عمری که داشت فنا می‌شد، و صدای کشتی‌بان در گوشش

می‌پیچید:

محو می‌باید نه نحو^۱ اینجا بدان گر تو محوی^۲ بی‌خطر در آب ران^۳
دوستان خوب من، ادیب دچار چه بیماری‌ای بود؟ می‌توانید بگویید منظور از کشتی‌بان و
ادیب و دریای طوفانی در این تمثیل مولوی چیست؟ براساس این داستان تنها راه نجات ما از
طوفان این دنیا چیست؟

پیوند با بحث

گاهی آن قدر خودمان را بزرگ می‌بینیم که دیگر هیچ‌چیزی را نمی‌توانیم ببینیم. مثل کسی که
بادکنک بزرگی باد می‌کند؛ آن قدر که جلوی چشمان او را می‌گیرد.^۴ تکبر مانند این بادکنک
تو خالی، توهمی بیش نیست. با تکبر، هیچ‌وقت نمی‌توانیم عاشق کسی شویم؛ چون عاشق
اصلاً خودش را نمی‌بیند؛ اما متکبر، غیرخود را نمی‌بیند و همه‌چیز را برای خودش می‌خواهد؛
حتی دوستانش را! اگر مطابق امیال او بودند با آنها طرح رفاقت می‌ریزد و اگر نبودند دوستی-
اش را به هم می‌زند؛ اما عاشق، خودش را وقف معشوق می‌کند. اصلاً برایش مهم نیست که
از ناحیه معشوق چیزی نصیب او می‌شود یا خیر؟ چرا که محو تماشای معشوق شده است.
دیگر به جای "من"، "تو" شده است.

پس یکی از رازهای بزرگ نماز این است که تا قدم بر نفس خود نگذاریم دیدن معشوق و
محبوب حقیقی غیرممکن است؛ چه برسد به رفاقت با او. انبیاء علیهم‌السلام آمده‌اند به ما بگویند: تا از
خودتان عبور نکنید و تکبر و غرور را از بین نبرید، پا در سرای معشوق نمی‌گذارید و با
خودخواهی در غرقاب دنیا هلاک می‌شوید. پس آن دریای طوفانی جایی غیر از این دنیای
فانی نیست.

۱. منظور ادبیات است.

۲. منظور گم شدن و فنا شدن در ذات خداوند متعال است.

۳. مولوی، مثنوی معنوی.

۴. مربی بادکنک را در این لحظه مقابل صورت خود نگهدارد.

"وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا * ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا" ^۱ و آن کشتی امن و مطمئن جز کشتی سریع و وسیع اهل بیت علیهم السلام و مسیر حق نمی‌باشد.

حافظ از دست مده صحبت این کشتی نوح ورنه طوفان حوادث ببرد بنیادت ^۲

۱. "هیچ کس از شما نیست، مگر آنکه وارد جهنم می‌شود که بر پروردگارت حتمی و مقرر است. آنگاه کسانی را که تقوا پیشه کرده‌اند، از آن رهایی می‌بخشیم" (مریم: ۷۱ - ۷۲).

۲. حافظ شیرازی، دیوان.

۵۳. نماز کارخانه انسان سازی

راهبرد جلسه

در این درس به توضیح کوتاهی راجع به این آیات شریفه می پردازیم: "إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا * إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا * وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا * إِلَّا الْمُصَلِّينَ"؛^۱ به یقین انسان، حریص و کم طاقت آفریده شده است. هنگامی که بدی به او می رسد بی تاب می کند و هنگامی که خوبی به او می رسد مانع دیگران می شود و بخل می ورزد؛ مگر نمازگزاران. چرا کسی که نمازگزار است بخیل و کم طاقت نیست؟^۲

پیوند با بحث

ارتباط نمازگزار با درگاه پروردگار متعال از طریق نماز برقرار می شود. نمازی که در اثر هم نشینی با خداوند متعال انسان را از فحشا و منکر بازمی دارد؛ نمازی که روح و جان انسان را پرورش می دهد و سبب می شود او همواره به یاد خدا باشد و این توجه مستمر مانع از غفلت و غرور و فرو رفتن در دریای شهوات، و اسارت در چنگال شیطان و بخل و کم طاقتی و هوای نفس می شود. اصولاً هر کار خوبی زمانی در انسان اثر می گذارد که دوام داشته باشد و لذا در حدیثی از پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می خوانیم: "إِنَّ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ مَا دَامَ وَإِنْ قَلَّ"^۳؛ محبوب ترین اعمال نزد خدا چیزی است که مداومت داشته باشد، هر چند کم باشد.

۱. معارج: ۱۹ - ۲۳.

۲. مربی ابتدا نظر دانش آموزان را بشنود.

۳. سیدمرتضی علم الهدی، تنزیه الانبیاء، ص ۱۳۰.

نمازگزار واقعی

مرد شامی تازه به مدینه رسیده بود و در کوچه‌های شهر قدم می‌زد. او متوجه سواری شد که از دور می‌آمد، و رهگذران سلامش نموده، به احترامش راه باز می‌کردند.

مسافر از آنان پرسید: این سوار کیست که این‌گونه گرامی‌اش می‌دارید؟!

گفتند: او حسن بن علی بن ابی‌طالب علیه السلام است. با شنیدن این نام، مرد چهره درهم کشید و غضبناک به سوی سوار رفت! مقابل او ایستاد و شروع به سرزنش نمود. تا توانست ناسزا گفت و بدگویی نمود و سخنان ناروا بر زبان جاری ساخت! آن سوار نورانی ابتدا سکوت کرد و به انتظار ایستاد تا مرد مسافر سخنانش تمام شود. آنگاه به مهربانی لبخندی بر لب آورد و چنین فرمود: ای پیرمرد، به گمانم غریبی! گویا دچار اشتباهی شده‌ای! اگر حلالیت بطلبی تو را عفو خواهیم کرد. اگر چیزی بخواهی عطایت می‌کنیم. اگر طالب رشد و هدایت باشی ارشادات می‌کنیم. اگر مرکبی بخواهی آن را به تو می‌بخشیم. اگر گرسنه هستی غذایت می‌دهیم. اگر برهنه باشی تو را می‌پوشانیم. اگر حاجتمندی حاجتت را روا می‌سازیم. اگر از وطن رانده شده باشی پناحت می‌دهیم. اگر نیازی داشته باشی نیزت را برآورده می‌سازیم. اکنون بهتر است وسایلت را به خانه ما بیاوری و تا پایان سفرت با ما زندگی کنی؛ زیرا منزل ما وسیع است و اسباب رفاه و آسایش در آن فراهم است...

جملات مهرآمیز امام ادامه داشت، و مروارید اشک پی‌درپی بر گونه‌های مرد شامی می‌غلغلتید. سخن امام به پایان رسید. مرد شامی با چشمان اشک‌آلود گفت: شهادت می‌دهم تو خلیفه خدا بر زمین هستی و حقیقتاً خداوند بهتر می‌داند رسالت خود را در کدام خاندان قرار دهد. پیش از این، شما بزرگ‌ترین دشمن من بودید و پس از این دیدار کسی را بیشتر از شما دوست نمی‌دارم.

نتیجه‌گیری

آری، مرد شامی که سالیان سال تحت تأثیر تبلیغات سوء بنی‌امیه زیسته بود، بنابر القائنات آن قوم پلید، اهل بیت علیهم السلام را دشمن می‌داشت و بر خود لازم می‌دانست که به آن بزرگواران ناسزا گوید؛ اما امام حسن مجتبی علیه السلام - کریم اهل بیت - قدم پیش نهاد و به نور ولایت و حکمت،

زنگار جهل مرد را زدوده، چراغ معرفت را در قلب او روشن ساخت. به او فهماند که امام خلیفه خداوند در بین بندگان بوده، هرآنچه مورد نیاز ایشان است اعم از نعمت‌های مادی و کمالات معنوی در محضر او موجود است و باید از ایشان طلب کرد.

نماز است که به انسان چنین بردباری و حلمی را عطا می‌کند، و این نماز است که ریشه بخل و کینه را در درون انسان می‌خشکاند و از بین می‌برد.

۵۴. نماز حاجت

راهبرد جلسه

هریک از ما در زندگی خود دچار مشکلات و سختی‌هایی هستیم و امیدواریم با لطف و محبت الهی هرچه زودتر برطرف بشود. آنچه در اینجا بررسی می‌کنیم، پیدا کردن مسیر صحیح برای رفع مشکلاتمان است.

جذابیت اولیه

دوستان خوب من، تابه‌حال دچار مشکل مالی سخت شده‌اید، یا کسی را دیده‌اید که دچار این مشکل شده باشد؟ به نظر شما اگر ما در چنین شرایطی قرار بگیریم چه راه حلی پیدا می‌کنیم و اولین گزینه‌ای که به ذهنمان می‌آید چیست؟^۱

حضرت زین‌العابدین علیه السلام از کنار مردی که بر در خانهٔ مرد دیگری نشسته بود عبور کرد. به آن مرد فرمود: برای چه جلو خانهٔ این مرد ستمکار و جبار نشسته‌ای؟ آن مرد گفت: به علت گرفتاری و سختی که در زندگی بر من وارد شده است.

امام علیه السلام فرمود: برخیز تا من تو را به دری که بهتر از در خانهٔ اوست و به‌سوی اربابی که برای تو از او بهتر است، راهنمایی کنم.

پس امام علیه السلام دست او را گرفت و به راه افتادند تا به مسجدالنبی صلی الله علیه و آله رسیدند. امام زین‌العابدین علیه السلام به او فرمود: رو به قبله بایست و برای رضای خدا دو رکعت نماز بخوان و بر رسول خدا صلی الله علیه و آله صلوات بفرست و این آیات را بخوان:

۱. مربی گرامی اجازه بدهد دانش‌آموزان نظرهای خود را بیان کنند.

آیات آخر سوره حشر^۱

"اگر این قرآن را به کوه نازل می‌کردیم، می‌دیدید که در برابر آن خاشع می‌شود و از خوف خدا می‌شکافد! ما این مثال‌ها را برای مردم می‌زنیم، که شاید در آن بیندیشند! او خدایی است که معبودی جز او نیست، دانای آشکار و نهان است، و او رحمان و رحیم است! و خدایی است که معبودی جز او نیست؛ حاکم و مالک اصلی اوست؛ از هر عیبی منزّه است؛ به کسی ستم نمی‌کند؛ امنیت بخش است؛ مراقب همه چیز است؛ قدرتمندی شکست‌ناپذیر که با اراده نافذ خود هر امری را اصلاح می‌کند؛ و او شایسته عظیم شمردن است. خداوند پاک و منزّه است از آنچه شریک برای او قرار می‌دهند! او خداوندی است خالق، آفریننده‌ای است بی‌سابقه، و صورتگری بی‌نظیر، برای او نام‌های نیک است. آنچه در آسمان‌ها و زمین است تسبیح او می‌گویند و او عزیز و حکیم است."

شش آیه اول سوره حدید^۲

"آنچه در آسمان‌ها و زمین است برای خدا تسبیح می‌گویند و او عزیز و حکیم است. مالکیت و حاکمیت آسمان‌ها و زمین از آن اوست؛ زنده می‌کند و می‌میراند و او بر هر چیز تواناست. اوّل و آخر و پیدا و پنهان اوست و او به هر چیز داناست. او کسی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز [شش دوران] آفرید سپس بر تخت قدرت قرار گرفت و به تدبیر جهان پرداخت. آنچه را در زمین فرو می‌رود می‌داند، و آنچه را از آن خارج می‌شود می‌داند، و آنچه از آسمان نازل می‌گردد و آنچه را به آسمان بالا می‌رود می‌داند. و هر جا باشید او با شماست، و خداوند نسبت به آنچه انجام می‌دهید بیناست. مالکیت آسمان‌ها و زمین از آن اوست و همه کارها به سوی او بازمی‌گردد. شب را در روز قرار می‌دهد و روز را در شب و او به آنچه در دل‌ها و سینه‌هاست آگاه است."

۱. حشر: ۲۱ - ۲۴.

۲. حدید: ۱ - ۶.

دو آیه از سوره آل عمران^۱

"بگو: بارالها، مالک حکومت‌ها تویی به هر کس بخواهی، حکومت می‌بخشی و از هر کس بخواهی، حکومت را می‌گیری. هر کس را بخواهی، عزت می‌دهی و هر که را بخواهی خوار می‌کنی. تمام خوبی‌ها به دست توست. تو بر هر چیزی قادری. شب را در روز داخل می‌کنی و روز را در شب، و زنده را از مرده بیرون می‌آوری و مرده را از زنده، و به هر کس بخواهی بدون حساب، روزی می‌بخشی."

و بعد از آن حاجتت را از خداوند منان بخواه.^۲

قرآن کریم در آیات آخر سوره حشر به هجده صفت از اوصاف الهی اشاره دارد که با بیان این اسماء الحسنی انسان را به عالم نورانی حق رهنمون می‌شود. در این آیات از نفوذ عمیق قرآن کریم سخن به میان آمده است. به این بیان که اگر این آیات و نشانه‌ها بر کوه‌ها فرود می‌آمد به خود می‌آمدند و تکانی می‌خوردند؛ اما عجب از این انسان سنگ‌دل، با این همه لطف و محبت الهی نسبت به او و نزول این‌همه از آیات نورانی، متوجه و متنبه نمی‌شود.

امام زین العابدین علیه السلام در ادامه فرمود: آیات سوره حدید را که تقریباً با بیست صفت از اوصاف الهی شروع می‌شود، بخواند تا با دقت و تدبر لازم در آنها به بالاترین سطح معرفت نسبت به ذات اقدس الهی برسد. خداوندی که همه موجودات جهان به پاکی او از هرگونه عیب و نقص گواهی می‌دهند. خداوندی که مالکیت حقیقی و احاطه بر همه جهان در قبض قدرت اوست. خداوندی که زندگی و مرگ در دست اوست. خداوندی که ابدی و ازلی، خالق و قادر و عالم و حکیم است. خدایی که همیشه با ماست، و چگونه او با ما نباشد در حالی که ما در به دنیا آمدن و زنده ماندنمان لحظه‌به‌لحظه به او متکی هستیم، و اوست که روح عالم هستی است.

در آخر آیات نورانی آل عمران را می‌خوانیم که بیانگر آن است که تمام خوبی‌ها و نیکی‌ها

۱. آل عمران: ۲۶ - ۲۷.

۲. قطب‌الدین راوندی، الدعوات، ص ۳۷۰.

و برکات در دست خداوند متعال است. دلیل بر این مدعی **إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ**^۱ می‌باشد. زمانی که او بر همه چیز قادر است حکومت و عزت و خیرات نیز همه به دست اوست.

نتیجه‌گیری

به نظر شما دوستان من، ما در زمان برخورد با مشکلات به در خانه کدامیک باید برویم؟ سراغ کسانی که خودشان در فقر مطلق و در نیاز بی‌نهایت غرق‌اند یا کسی که خود بی‌نیاز است؟ **اللَّهُ الصَّمَدُ**^۲ نماز حاجت، یعنی رو آوردن به در خانه مالک حقیقی؛ کسی که هم قادر است و هم علیم و حکیم؛ کسی که اگر ما واقعاً نیاز خود را به او عرضه کنیم پاسخ خواهد داد. **يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ وَيَا مُجِيبَ دَعْوَةِ الْمُضْطَرِّينَ**^۳.

۱. "به‌درستی که تو بر هر چیز توانایی" (آل عمران: ۳۶).

۲. توحید: ۲.

۳. محمدبن حسن طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۱۱۴.

۵۵. نماز غفيله

راهبرد جلسه

در این درس با نماز غفيله و داستان حضرت یونس علیه السلام آشنا خواهیم شد.

جذاییت اولیه

مربی گرامی بحث خود را با طرح سئوالات زیر شروع کند.

پیامبری که زیردریایی سوار شد؟ (حضرت یونس علیه السلام)

پیامبری که به خاطر مردم مؤاخذه شد؟ (حضرت یونس علیه السلام)

شاید وجه نام‌گذاری این نماز به غفيله این است که در بین مغرب تا غایب شدن شفق،^۱ فرصتی است که شیطان و لشکریانش از حال مردم غافل می‌شوند؛ زیرا این دشمن قسم خورده انسان، در شبانه‌روز دو پست عوض می‌کند، پست شب که در همین ساعت است و پست روز که بین الطلوعین است و چون ساعت غفلت شیاطین در شب از روز کمتر است آن را به صورت مُصَعَّر بیان کرده‌اند.^۲

در قرآن کریم در سوره‌های یونس، انبیا، صافات و قلم، از حضرت یونس علیه السلام و نبوت و مأموریت ایشان برای هدایت مردم سخن به میان آمده است. خداوند متعال به حضرت یونس علیه السلام وحی کرد که به شهر بزرگ نینوا برود تا مردم آن را به خدا دعوت نموده، از ظلم و ستم آنان جلوگیری کند. حضرت یونس علیه السلام به شهر نینوا رفت و سال‌ها تبلیغ دین خدا را انجام داد؛ درحالی که مردم دعوت او را نپذیرفتند. لذا حضرت یونس علیه السلام از درگاه خدا تقاضای

۱. به روشنی بعد از غروب آفتاب در اول شب می‌گویند.

۲. سیدعبدالحجت بلاغی، حجة التفاسیر و بلاغ الاکسیر، ج ۳، ص ۱۶۷.

عذاب کرد و خداوند متعال دعای او را مستجاب نمود حضرت یونس علیه السلام روز وقوع عذاب را به مردم خبر داد و خود در آن روز از نینوا خارج شد؛ درحالی که از دست مردم نینوا عصبانی و ناراحت بود: وَ ذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ. ^۱ "نون" در لغت به معنی ماهی عظیم، یا به تعبیر دیگر نهنگ یا وال است. بنابراین ذالنون یعنی صاحب نهنگ، و انتخاب این نام برای حضرت یونس علیه السلام به سبب داستانی است که قرآن کریم به آن اشاره کرده است. اما چون حضرت یونس علیه السلام در رفتن از شهر، دامن صبر را از کف داد و تا لحظات آخر به ارشاد مردم نینوا نایستاد، مورد اعتراض الهی قرار گرفت. از این رو زمانی که حضرت یونس علیه السلام برای رفتن به شهری دیگر سوار بر کشتی شد، در میان راه دریا متلاطم گشت. چیزی نمانده بود که همه اهل کشتی غرق شوند.

ناخدای کشتی گفت: من فکر می‌کنم در میان شما بنده فراری وجود دارد که باید به دریا افکنده شود، و یا گفت: کشتی زیاد سنگین است و باید یک نفر را به قید قرعه به دریا بیفکنیم. به هر حال چند بار قرعه کشیدند و در هر بار به نام یونس درآمد! او فهمید در این کار سری نهفته است و تسلیم تقدیر شد. در همین هنگام مردم نینوا با مشاهده آثار عذاب الهی توبه کردند و از رفتار و ظلم خود به سختی پشیمان شدند. این توبه و پشیمانی به لطف خداوند سبب شد تا عذاب الهی از آنها برداشته شود و مورد رحمت و مغفرت پروردگار قرار گیرند.

هنگامی که حضرت یونس علیه السلام را به دریا افکندند، نهنگ عظیمی او را در کام خود فرو برد، و خدا او را به صورت اعجاز آمیزی زنده نگه داشت. سرانجام حضرت یونس علیه السلام متوجه شد ترک اولایی انجام داده، به درگاه خدا روی آورد و به تقصیر خود اعتراف نمود: فَنادى فِي الظُّلُمَاتِ أَن لَّا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ. ^۲ خداوند متعال نیز دعای او را استجابت کرد: فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْعَمِّمِ وَكَذَلِكَ نُنَجِّي الْمُؤْمِنِينَ، ^۳ و او را از تنگنا نجات داد. وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ، ^۴ و به ماهی دستور داد او را به خشکی بیاورد، و بار دیگر، بر حضرت

۲. انبیاء: ۸۷.

۲. همان: ۸۷.

۳. همان: ۸۸.

۴. انعام: ۵۹.

یونس علیه السلام وحی نازل شد که برخیز و به نینوا برو و مردم آن را موعظه کن. آنگاه حضرت یونس علیه السلام برخاسته، بر حسب فرمان خداوند به نینوا رفت و داخل شهر شد و به موعظه پرداخت، و مردم به او ایمان آوردند.^۱

پیوند با بحث

ما در نماز غفيله می آموزیم همه چیز به دست قدرت خداوند متعال است؛ خدایی که عالم به همه اسرار آفرینش و همه راههای آسمانی است، و از همین رو، همه حاجات و نیازهای خود را باید از او بخواهیم:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِفْتَاحَ الْغَيْبِ الَّتِي لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا أَنْتَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا وَتَقُولَ اللَّهُمَّ أَنْتَ وَبِي نِعْمَتِي وَالْقَادِرُ عَلَيَّ طَلِبَتِي تَعَلَّمْ حَاجَتِي فَأَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ لَمَّا قَضَيْتَهَا لِي.^۲

نتیجه گیری

در نتیجه می آموزیم صبر و شکیبایی رمز همه موفقیتها و پیروزیهاست؛ همان طور که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: "إِصْبِرْ تَطْفُرْ"؛^۳ صبر کن تا پیروز شوی. این شیرینی موفقیت و پیروزی است که سختی و تلخی صبر را از بین خواهد برد.^۴ این صبر است که پایه و اساس دین می باشد.^۵

۱. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص: ۴۸۷.

۲. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۱۲۱.

۳. عبدالواحد آمدی، غرر الحکم و دررالکلم، ج ۲۳۳۲.

۴. همان، ج ۴۸۸۲.

۵. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۹۲.

۵۶. نماز شب

راهبرد جلسه

در این درس با یکی از اسرار نماز شب آشنا خواهیم شد.

جذاییت اولیه

مربی گرامی این درس را با یک جدول ساده به شرح ذیل شروع می‌کند.
سؤالات^۱

ن	م	ا	ز	ش	ب
---	---	---	---	---	---

۱. اولین آیهٔ سورهٔ قلم چیست؟ (ن)

۲. نام سوره‌ای که به معنای سفره گسترده و پر از خوراکی است؟ (مائده)

۳. خدای متعال بعد از خلقت کدام موجود به خودش احسنت گفت؟ (انسان، تبارک الله احسن الخالقین)

۴. حیوانی که خدای متعال به او وحی (به معنای الهام غریزی) کرد؟ (زنبور، وأوحی ربك الي النحل)

۵. شبی که برتر از هزار شب است؟ (شب قدر)

۱. مربی گرامی بعد از طرح سؤالات و بیان جواب صحیح آنها، حرف اول هر جواب را از سمت راست به چپ داخل جدول قرار دهد. رمز جدول "نماز شب" است.

۶. نام دومین سوره مبارکه قرآن کریم؟ (بقره)

پیوند با بحث

رسول اکرم ﷺ در جامعه‌ای عقب‌افتاده و دور از عقل و دانش، در برابر مردمی لجوج و دشمنانی انبوه و مصمم، در طریق ساختن جامعه‌ای سالم و باایمان و پیشتاز باید استقامت می‌کرد. فرمان این پایداری و مقاومت را خداوند برای رسولش صادر می‌کند: "فَاسْتَقِمْ گما اُمرت"؛^۱ پس همان‌گونه که فرمان یافته‌ای، استقامت کن.

استقامت رسول خدا ﷺ زمینه‌های گوناگون، اما با هدف واحد اجرای احکام الهی و جلب رضایت خداوند تبارک و تعالی بود. استقامت در برابر خرافه‌پرستی مردم. پایداری در برابر بت‌پرستی. استقامت در انجام رسالت الهی. استقامت در راه تبلیغ دین. مقاومت در برابر دشمنی‌ها و تحمل سختی‌ها از جمله مواردی بود که پیامبر اکرم ﷺ در برابر آنان ایستاد و متحمل آزار و اذیت‌های بسیاری شد تا آنجاکه خود آن حضرت فرموده است:

"ما اودی نبي مثل ما اودیت"؛^۲ هیچ پیامبری به اندازه من مورد آزار قرار نگرفت.

اما این سختی چون در راه انجام رسالت الهی و محبوب و معشوق بود، تحمل آن هرگز بر پیامبر تلخ نبود؛ بلکه با کمال رضایت مشکلات را به جان می‌خرد.

امام علی علیه السلام درباره پایداری و استقامت نبی گرامی اسلام ﷺ در راه تبلیغ دین می‌فرماید: "وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، دَعَا إِلَى طَاعَتِهِ، وَقَاهَرَ أَعْدَاءَهُ جِهَادًا عَنِ دِينِهِ، لَا يَثْنِيهِ عَن ذَلِكَ إِجْتِمَاعُ عَلِيٍّ تَكْذِيبِهِ، وَالتَّمَّاسُ لِإِطْفَاءِ نَوْرِهِ"؛^۳ گواهی می‌دهم که محمد ﷺ بنده و فرستاده اوست. انسان‌ها را به اطاعت از خداوند دعوت فرمود و با دشمنان خدا در راه دین پیکار کرد و پیروز شد و هیچ‌گاه هماهنگی دشمنانش در تکذیب و خاموش ساختن نور او، وی را از کوشش در راه آیین و باورش باز نداشت. قرآن کریم با توجه به همه این مشکلات که بر سر راه ایشان

۱. هود: ۱۱۲.

۲. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۳۹، ص ۵۵.

۳. ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، خ ۲۳۶.

بود، راهحلی را برای آسان شدن این سختی‌ها به او معرفی می‌کند.

خدای متعال در چند آیه^۱ به پیامبر ﷺ توصیه می‌کند از شب که مرکب خوبی است برای روز استفاده کن و با من مشکلات را در میان بگذار.

نماز در دل تاریکی شب زمانی که هیچ کس مزاحم حرف‌های خصوصی ما نیست به تو آن قدر نیرو می‌بخشد که تحمل و استقامتت را در حد بی‌نهایت بالا می‌برد. به سبب هماهنگی‌های شبانه است که پیامبر ﷺ مورد خطاب قرار می‌گیرد در برابر آنچه دشمنان می‌گویند صابر و شکیبیا باشد و از آنها دوری کند؛ اما دوری شایسته و جمیل: **وَاصْبِرْ عَلٰی مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا**^۲.

و به این ترتیب در اینجا مقام "صبر" و "هجرتان" فرا می‌رسد؛ چراکه در مسیر دعوت به سوی حق، بدگویی دشمنان و آزار آنان فراوان است و اگر باغبان بخواهد گلی را بچیند، باید در برابر زبان خار آن صبر و تحمل داشته باشد.

نتیجه‌گیری

به این ترتیب آیات فوق نسخه جامع و کاملی به پیامبر اسلام ﷺ و تمام کسانی که در خط او گام برمی‌دارند می‌دهد که از عبادات شبانه و نیایش پروردگار در سحرگاهان، مدد بگیرند و سپس این نهال را با یاد خدا، و اخلاص و توکل، و صبر و هجرتان جمیل، آبیاری کنند.

۱. اسراء: ۷۹؛ آیات ابتدائی سوره مزمل.

۲. مزمل: ۱۰.

۵۷. نماز استغاثه به حضرت فاطمه علیها السلام

راهبرد جلسه

در این درس با یکی از زیباترین و عاشقانه‌ترین ارتباطات بین بنده و مولا آشنا می‌شویم و به بررسی روح نماز که جز از مسیر اهل بیت علیهم السلام به دست نمی‌آید، می‌پردازیم.

جذابیت اولیه

در یک عملیات مهم شبانه علیه دشمن متجاوز، هنگام پیشروی به میدانی از مین برخورداریم. این برخورد برای ما بسیار غیر منتظره و سنگین بود؛ چون از طرفی شناسایی نشده بود و شاید هم دشمن آنها را تازه کار گذاشته بود، و از طرف دیگر اگر به موقع به سر قرار نمی‌رسیدیم، گروهی دیگر از بچه‌ها به وسیله دشمن قیچی می‌شدند.

شرایط بسیار سخت و جانکاه بود. زمان نیز به تندی می‌گذشت. من فشار سنگینی آن لحظات را هنوز هم بر سینه‌ام حس می‌کنم. بالأخره بنا شد که بچه‌ها داوطلبانه روی مین‌ها بروند.

فرمانده ما، که هرچه از خوبی‌ها و دل‌آوری‌ها و کاردانی او و ایمان و عشقش به فاطمه زهرا علیها السلام بگویم، کم گفته‌ام، گفت: بچه‌ها، چند دقیقه‌ای صبر کنید، شاید راه دیگری هم باشد. همه با ناباوری به او خیره شدند! چه راهی؟!

او این را گفت و سپس از بچه‌ها فاصله گرفته، کمی آن طرف‌تر به نماز ایستاد و دو رکعت نماز خواند؛ آن هم چه نمازی!! یکپارچه شور و عشق.

رفقای او همه می‌دانستند او نماز توسل به فاطمه زهرا علیها السلام را می‌خواند. عجب حالی داشت؛ مثل شمع می‌سوخت. پس از سلام نماز سر بر مهر گذاشته، ذکر "یا مولاتی یا فاطمة أغيثینی" می‌گفت و با حالتی پرسوز، حضرت فاطمه علیها السلام را به کمک می‌طلبید. استغاثه (فاطمه، فاطمه)

او تمامی بیابان را پر کرده بود. گویا تمامی هستی با او هم‌نوا شده بود.

شبی فراموش‌نشدنی بود. هر کدام از بچه‌ها را که می‌دید، در گوشه‌ای اشک می‌ریختند و دعا می‌کردند. کم‌کم بچه‌ها متوجه فرمانده شدند و سعی داشتند به او نزدیک‌تر شوند. طولی نکشید که همه دور او حلقه زدند. دیگر در آن موقع شب و در سکوت و بهت بیابان، همراه اشک ماه، تنها ناله یک نفر به گوش می‌رسید؛ ناله فرمانده، که حضرت فاطمه علیها السلام را مدام به کمک می‌طلبید.

کاش بودی و می‌دید که چگونه مثل ابر می‌بارید و چون شمع می‌سوخت. همه به استغاثه‌های او گوش می‌دادند و اشک می‌ریختند. من جلوتر از همه بودم، دیدم گونه‌اش را بر روی خاک گذاشته و آن قدر اشک ریخته که تمامی صورتش غرق گل شده. آن چنان غرق در مناجات و توسل بود که حضور هیچ کس را حس نمی‌کرد؛ گویی اصلاً در این دنیا نیست. کمی آرام‌تر شد. آهسته چیزهایی زمزمه می‌کرد. ناگهان برای لحظاتی ساکت شد. من نگران شدم که شاید از حال رفته؛ اما هیبتی داشت که نتوانستم قدم جلو بگذارم. همه محو نگاه او بودیم، که ناگهان سر از سجده برداشت و فریاد زد: "بچه‌ها، بیایید، بی‌بی راه را نشان داد! بی‌بی راه را نشان داد!!"

بغض‌هایی که برای چند دقیقه‌ای در سینه‌ها متراکم شده بود، یک‌دفعه ترکید. همه زدند زیر گریه. نمی‌توانم حالت خود و بچه‌ها را در آن لحظه بیان کنم. آن قدر می‌دانم که بی‌درنگ همه به دنبالش حرکت کردیم. من پشت سر او بودم. به خدا قسم، او آن قدر محکم و باصلابت می‌دوید که گویی روز روشن است و جاده هموار. طولی نکشید که از میان مین‌ها گذشتیم، بدون اینکه حتی یک نفر از ما خراشی بردارد. بعدها هر بار که از او می‌پرسیدم آن شب چه شد و چه دیدی؟ از جواب طفره می‌رفت؛ اما می‌گفت: "بچه‌ها! فاطمه، فاطمه" و دیگر اشک مجالش نمی‌داد.^۱

۱. عباس عزیزی، ۳۶۰ داستان از فضایل، مصائب و کرامات فاطمه زهرا علیها السلام.

پیوند با بحث

آن قدر در می‌زنم این خانه را تا بینم روی صاحب‌خانه را در روایت آمده، هرگاه حاجتی داری، دو رکعت نماز به‌جا آور و پس از سلام نماز سه بار تکبیر بگو و پس از تسبیح حضرت زهرا علیها السلام به سجده برو و صد مرتبه "یا مولاتی یا فاطمة اُغیثینی" بگو. سپس، جانب راست صورت را بر زمین بگذار و همان ذکر را صد مرتبه بگو، سپس جانب چپ صورت را بر زمین بگذار و همان ذکر را صد مرتبه بگو، باز هم به سجده رفته و صدوده مرتبه دیگر تکرار کن و حاجت خود را در نظر بگیر، که اگر خدا بخواهد حاجتت برآورده می‌شود.^۱

خدای متعال متنی بر بندگانش گذاشته و آن اینکه راهی برای رسیدن بندگان به قرب و محبت خود باز کرده و آن راه، راه اهل‌بیت علیهم السلام است. اگر ما بخواهیم به ولی نعمت، خالق و محبوب و معشوق خود نزدیک شویم، منحصر به ولایت و محبت اهل‌بیت علیهم السلام است. از همین رو پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله فرمودند: **أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ بَابُهَا**.^۲

اگر در آیات شریفه قرآن کریم دقت کنیم این مطلب به‌خوبی روشن می‌شود؛ خداوند متعال می‌فرماید: **"قُلْ لَأَسْأَلَنَّكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ"**؛^۳ بگو من از شما چیزی نمی‌خواهم جز دوستی اهل‌بیت علیهم السلام؛ یعنی حضرت زهرا علیها السلام، امیرالمؤمنین علیه السلام، امام حسن و امام حسین علیهم السلام تا برسد به بقیه معصومین علیهم السلام که ائمه اطهار هستند. اگر بخواهیم به سعادت دنیا و آخرت برسیم مسیری جز چنگ زدن به این ریسمان الهی نداریم: **وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا**.^۴

نتیجه‌گیری

اگر ما هر مقصدی را در نظر داشته باشیم برای رسیدن به آن باید مسیری را طی کنیم. زمانی که ما مقصدی چون سعادت دنیوی و راحتی آخرت یا جنت‌الاعلی و یا قرب الهی و فنای

۱. شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، ص ۹۸۳.

۲. میرزا حسین نوری، وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۳۴.

۳. شوری: ۲۳.

۴. آل عمران: ۱۰۳.

فی الله را مقصد خود قرار دهیم، باید برای رسیدن به آن مسیری را طی کنیم تا به سرمنزل مقصود برسیم. آن مسیر جز مسیر اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام نمی تواند چیز دیگری باشد؛ همان طور که در زیارت جامعه کبیره می خوانیم: مَنِ اعْتَصَمَ بِكُمْ فَقَدْ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ أَنْتُمْ الصِّرَاطُ الْأَقْوَمُ؛^۱ همان گونه که مولی امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: أَنَا صِرَاطُ اللَّهِ الْمُسْتَقِيمِ وَعُرْوَةُ الْوُثْقَى الَّتِي لَا انْفِصَامَ لَهَا.^۲

۱. شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸، ص ۷۰.

فصل پنجم:

نماز صحیح و مقبول

۵۸. بدعت

راهبرد جلسه

در این جلسه به این مطلب می‌پردازیم که هر عبادتی، به‌ویژه نماز شکل و محتوای خاص خودش را دارد و ما اجازه نداریم با آن سلیقه‌ای رفتار کنیم و آن را کم و زیاد کنیم.

جذابیت اولیه

مربی ابتدا آیه **وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً وَتَصْدِيَةً فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ**^۱ را روی تخته بنویسد. برای ترجمه آیه، دو نفر از دانش‌آموزان را انتخاب کند. یکی سمت راست او و دیگری سمت چپ او بایستد. مربی برای دانش‌آموزان ترسیم کند که در مقابل کعبه ایستاده‌اند. یکی از دانش‌آموزان سوت بکشد و دیگری دست بزند. **مُكَاءً وَ تَصْدِيَةً**، یعنی سوت و دست زدن. اعراب در زمان جاهلیت نام این کار را عبادت گذاشته بودند.

پیوند با بحث

حضرت ابراهیم علیه السلام به دستور خدا کعبه را ساخت و آن را مکانی امن قرار داد. خداوند در آیه شریفه فرمود: **"وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا وَاتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَعَهِدْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنَّ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ"**^۲؛ و چون خانه کعبه را برای مردم محل اجتماع و جای امنی قرار دادیم، در مقام ابراهیم، نمازگاهی برای خود اختیار کنید، و به ابراهیم و اسماعیل فرمان دادیم که: خانه مرا برای طواف‌کنندگان و معتکفان و رکوع و

۱. [آنها که مدعی هستند ما هم نماز داریم] نمازشان نزد خانه [خدا] چیزی جز "سوت کشیدن" و "کف زدن" نبود، پس بچشید عذاب [الهی] را به سبب کفرتان" (انفال: ۳۵).

۲. بقره: ۱۲۵.

سجودکنندگان پاکیزه کنید. پس یکی از کارهایی که باید انجام می‌شد نماز به شکل رکوع و سجود بود؛ ولی آن قدر از سر و ته آن زدند و بر آن افزودند که به صورت سوت کشیدن و کف زدن درآمد؛ در صورتی که عبادات توقیفی هستند؛ یعنی در عبادت خدا از نظر کیفیت و کمیت نباید اعمال سلیقه کرد؛ بلکه باید همان طور که برای ما بیان کرده‌اند بدون کم و زیاد انجام داد. آیت‌الله بهجت رحمته‌الله در یکی از جلسات درس خود فرموده بود: "بعضی هم می‌گویند: حضرت صاحب‌الزمان علیه‌السلام را دیدیم که به صورت کاملاً متعارف نماز می‌خواند."^۱

نتیجه‌گیری

اگر در عبادت‌ها هرکسی سلیقه خودش را دخالت دهد، به تدریج چیزی از آب درمی‌آید که مصداق این شعر می‌شود:

بس که بستند بر او برگ و ساز گر تو بینی شناسیش باز

نمازی که در زمان جاهلیت به شکل سوت کشیدن و کف زدن درآمد، یک مرتبه به وجود نیامد؛ بلکه اول یک گوشه آن را تغییر دادند، بعد گوشه دیگر را؛ مثلاً اگر به شما آدرس مقصدی را بدهند و شما بر اساس میل خودتان بی‌حساب و کتاب، تغییراتی در آن اعمال کنید، یا خیلی دیر به مقصد می‌رسید یا اصلاً نخواهید رسید. اگر در عبادات خصوصاً نماز که مسیر نور می‌باشد، بخواهیم سلیقه‌ای رفتار کنیم، یا دیگر آن اثری را که باید، نخواهد داشت یا بسیار کم‌رنگ و بی‌تأثیر خواهد بود.

خدایا، ما را از بدعت‌گذاران در دین قرار مده. آمین.

۵۹. عشق واقعی

راهبرد جلسه

نماز حضور عبد در محضر معبود است و زبان، نماینده دل و جان. می‌خواهیم بدانیم چگونه بین زبان و دل یک‌رنگی و صمیمیت ایجاد کنیم تا نمازی با حضور قلب داشته باشیم.

جذابیت اولیه

روزی شخصی وسط راه در حال نماز خواندن بود. مجنون بدون اینکه متوجه او شود، پایش به مهر او خورد و عبور کرد. بین مرد و مهرش فاصله افتاد. مرد نمازش را قطع کرد و داد زد: هی! چرا بین من و خدایم فاصله انداختی؟! مجنون به خود آمد و گفت: من که عاشق لیلی هستم، تو را ندیدم. تو که عاشق خدای لیلی هستی، چگونه مرا دیدی که بین تو و خدایت فاصله انداختم؟!

پیوند با بحث

نماز اکسیری معجزه‌آسا برای ترقی و رسیدن به آرزوها و پر کشیدن به اوج آسمان‌هاست؛ اما نه ظاهر نماز و نه الفاظ آن؛ بلکه روح و معنای آن.

داستان نماز و روحش همان داستان آب و اسم آب است. کسی با آوردن اسم آب سیراب نمی‌شود. آنچه ما را سیراب می‌کند خود آب است. در اهمیت حضور قلب همین بس که امام صادق علیه السلام فرمودند: **مَا يُرْفَعُ لَهُ إِلَّا مَا أَقْبَلَ عَلَيْهِ مِنْهَا بِقَلْبِهِ**.^۱ پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: "اگر بخواهیم نماز عارفانه‌ای بخوانیم باید در هر نماز خواندنیمان این‌گونه فکر کنیم که این آخرین نمازی است که در دنیا به ما فرصت داده شده. به‌گونه‌ای که بهشت را در مقابل، جهنم را در

۱. "همانا از نماز آن مقدار که با توجه قلبی بوده است، بالا برده می‌شود" (محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۲۸).

زیر پا، ملک الموت را در پشت سر، انبیا را در سمت راست، ملائکه را در سمت چپ و پروردگار را در حالی که از حال و درون ما آگاه است از بالا می‌بینیم.^۱ مسلماً دو رکعت نماز با توجه، بهتر از تمام شب را به عبادت پرداختن است.^۲

راستی چگونه متوجه شویم در مقابل چه کسی می‌ایستیم و چه می‌گوییم؟
اهتمام به نماز اول وقت داشته باشیم و سعی کنیم تا اذان گفته شد هر جا که هستیم در صورت امکان نمازمان را بخوانیم.

قبل از نماز حتماً اذان و اقامه را بگوییم تا خود را برای نماز مهیا کرده، ذهنمان را از امور روزمره و مشغله‌های زندگی خالی کنیم.

قبل از نماز، همیشه به خودمان توجه دهیم که می‌خواهیم در پیشگاه خدای بزرگی بایستیم که ما را می‌بیند و فراتر از آن را؛ او که همه عالم را آفریده و هستی به دست اوست. شنوا و دانا و مهربان است.

حتماً معنای اذکار و آیاتی را که در نماز می‌خوانیم، بدانیم.

بعد از نماز چند دقیقه‌ای بنشینیم و ارتباط خود را ادامه دهیم و کمی بیندیشیم.

نتیجه‌گیری

قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام: "الْقَلْبُ حَرَمُ اللَّهِ فَلَا تُسْكِنُ حَرَمَ اللَّهِ غَيْرَ اللَّهِ"^۳؛ قلب همه ما حرم و حریم الهی است؛ پس سزاوار نیست در حرم خدا، غیر خدا ساکن باشد. حضور قلب، یعنی همان عروج مؤمن در نماز. در واقع دیگر در این دنیا حضور ندارد.

روزی در اطاقی که امام سجاد عليه السلام مشغول اقامه نماز بود، آتش‌سوزی روی داد. امام در حال سجده بود. عده‌ای فریاد زدند: ای فرزند پیامبر، آتش! آتش! اما امام همچنان در سجده مشغول راز و نیاز بود. جمعی آمدند و آتش را خاموش کردند. پس از آنکه نماز امام به پایان

۱. شیخ عباس قمی، سفینه البحار، ج ۲، ص ۴۵.

۲. "يَا أَبَا ذَرٍّ رَكْعَتَانِ مُقْتَصِدَتَانِ فِي تَفَكُّرٍ خَيْرٌ مِنْ قِيَامٍ لَيْلَةٍ وَالْقَلْبُ سَاهٍ" (شیخ حر عاملی، وسایل الشیعه، ج ۴، ص ۷۴).

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۲۵.

رسید از او پرسیدند: چه چیز موجب گردید که شما متوجه آتش و فریادهای ما نشوید؟
فرمودند: آتش آخرت!^۱

۱. وَقَعَ حَرِيقٌ فِي بَيْتٍ هُوَ فِيهِ سَاجِدٌ فَجَعَلُوا يَقُولُونَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ النَّارَ النَّارَ فَمَا رَفَعَ رَأْسَهُ حَتَّى أُطْفِئَتْ فَقِيلَ لَهُ بَعْدَ فُجُودِهِ مَا الَّذِي أَلْهَاكَ عَنْهَا قَالَ أَلْهَيْتَنِي عَنْهَا النَّارُ الْكُبْرَى (محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۸۰).

۶۰. نماز در تب ۴۲ درجه

راهبرد جلسه

در این جلسه به بررسی این مطلب می‌پردازیم که نماز نباید در هیچ شرایطی ترک شود و خدای متعال به‌گونه‌ای برنامه‌ریزی کرده است که در سخت‌ترین شرایط هم نماز خواندن ممکن باشد.

جذابیت اولیه

دوستان خوب من، به‌نظر شما در چه زمان‌هایی نماز نخوانیم اشکال ندارد؟^۱ وقتی حضرت امام علیه السلام در نجف اشرف تشریف داشتند، شخصی به ملاقات ایشان می‌رود و در طی این ملاقات، ماجرای شگفت‌انگیز را مشاهده می‌کند که آن را این‌چنین نقل می‌کند: برنامه همیشه امام علیه السلام در نجف این بود که دو ساعت و نیم بعد از مغرب به بیرونی منزل تشریف می‌آوردند تا کسانی که به زیارت ایشان می‌آمدند بتوانند به خدمتشان برسند. بعد از این برنامه به حرم مطهر امیرالمؤمنین علیه السلام می‌رفتند. شبی حضرت امام علیه السلام به تب شدید مبتلا شدند. هرچه تلاش کردیم تا دکتری را پیدا کنیم، موفق نشدیم. ساعت دو و نیم شب دکتری را دیدیم و از وی خواهش کردیم حضرت امام علیه السلام را معاینه کند. او پذیرفت، و راهی منزل امام شدیم. وقتی وارد منزل شدیم، با خود گفتیم که حتماً آقا با وجود این کسالتی که دارد خوابیده است؛ ولی وقتی وارد اطاق شدیم با کمال تعجب، مشاهده کردیم که وی نشسته و مشغول نماز شب است. صبر کردیم تا نماز ایشان تمام شد. بعد از نماز، دکتر، حضرت امام علیه السلام را معاینه کرد و معلوم شد که ایشان تب ۴۲ درجه داشتند!^۲

۱. مربی گرامی اجازه بدهد دانش‌آموزان نظرهای خود را بیان کنند.

۲. برگرفته از کتاب عطر خوش نماز، به کوشش فرامرز شعاع‌حسینی.

نتیجه گیری

آنچه باعث می شود إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَّوْقُوتًا^۱ نماز در هیچ شرایط و موقعیتی ترک نشود: أَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا^۲ مؤمن بودن انسان است و مؤمن عاشق وصال و دیدار با معشوقش است. زمانی که بزرگان و علمای ما به مستحبات و نوافل چنین اهمیت می دهند، یقیناً به واجبات و محرمات بیش از این توجه می کنند.

خدایا، به ما توفیق عمل به مستحبات به ویژه نماز شب را عنایت بفرما. آمین.

۱. نساء: ۱۰۳.

۲. مریم: ۳۱.

۶۱. نماز آخر

راهبرد جلسه

در این جلسه، شهادت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در نماز را بیان می‌کنیم. امیرالمؤمنین علیه السلام در قبله‌گاه عاشقان به دنیا آمد و در محراب عارفان به شهادت رسید.

جذابیت اولیه

همه می‌دانید که حضرت علی علیه السلام در چه شبی و توسط چه کسی به شهادت رسید. سه تن از خوارج به اسامی "عبدالرحمن بن ملجم"، "برک بن عبدالله" و "عمرو بن بکر" در شبی دور هم جمع شدند و از گذشته مسلمانان صحبت می‌کردند. در گفت‌وگو، به این نتیجه رسیدند که علت این همه خونریزی و برادرکشی، معاویه، عمروعاص و علی علیه السلام هستند و اگر این سه نفر از میان برداشته شوند، مسلمانان آسوده شده، تکلیف خود را معین می‌کنند! این سه نفر با هم پیمان بستند و سوگند خوردند که هریک از آنها داوطلب کشتن یکی از این سه نفر باشد. ابن ملجم متعهد قتل علی علیه السلام شد. عمرو بن بکر عهده‌دار کشتن عمروعاص گردید، و برک بن عبدالله نیز قتل معاویه را به گردن گرفت. هریک شمشیر خود را با سم مهلک، زهرآلود نمودند تا ضربتشان مؤثر واقع شود. نقشه آنها محرمانه و در مکه کشیده شد. برای اینکه هر سه نفر در یک زمان برنامه خود را انجام دهند، شب نوزدهم ماه رمضان را، که شب قدر است و مردم تا صبح در مساجد بیدار می‌مانند، برای این منظور انتخاب کردند. هر یک از آنها برای انجام مأموریت به سوی مقصد روانه شد. عمرو بن بکر برای کشتن عمروعاص به مصر رفت و برک بن عبدالله برای قتل معاویه رهسپار شام شد. ابن ملجم نیز راه کوفه را پیش گرفت.

برک بن عبدالله در صف اول نماز و پشت سر معاویه ایستاد. وقتی معاویه سر به سجده نهاد، برک شمشیر خود را فرود آورد؛ ولی در اثر دستپاچگی شمشیر او به جای فرق معاویه بر ران

وی اصابت نمود. معاویه زخم شدیدی برداشت و فوراً به کاخ خود منتقل و بستری شد. ضارب را که پیش او حاضر ساختند، معاویه گفت: تو چه جرئتی داشتی که چنین کاری کردی؟ برک گفت: امیر مرا عفو کن تا مزدهای به تو دهم. معاویه گفت: مقصودت چیست؟ برک گفت: همین الان علی را هم کشتند. معاویه او را تا تحقیق این خبر زندانی نمود و چون صحت آن معلوم گردید او را رها کرد و به روایت بعضی (مانند شیخ مفید) همان وقت دستور داد گردن او را بزنند.

عمروبن بکر نیز در همان شب به مسجد رفت و در صف اول به نماز ایستاد؛ اما آن شب عمروعاص تب شدیدی داشت و نتوانست به مسجد برود و به پیشنهاد پسرش، قاضی شهر را برای ادای نماز جماعت به مسجد فرستاد. وقتی قاضی به سجده رفت، عمروبن بکر با یک ضربه شمشیر او را از پا درآورد. همه‌همه و جنجال در مسجد بلند شد و نماز نیمه تمام ماند و قاتل بدبخت دست بسته به چنگ مصریان افتاد. چون خواستند او را نزد عمروعاص ببرند، مردم وی را به عذاب‌های هولناک عمروعاص تهدید می کردند. عمروبن بکر گفت: مگر عمروعاص کشته نشد؟ شمشیری که من بر او زده‌ام اگر از آهن هم باشد زنده نمی ماند! مردم گفتند: آن کسی را که کشتی قاضی شهر بود، نه عمروعاص! بیچاره عمروبن بکر آن وقت فهمید که اشتباهی قاضی بی گناه را به جای عمروعاص کشته است. لذا از کثرت تأسف نسبت به مرگ قاضی و عدم اجرای مقصود خود گریه کرد و چون عمروعاص علت گریه را پرسید، عمرو گفت: من به جان خود بیمناک نیستم؛ بلکه تأسف و اندوه من از مرگ قاضی و زنده ماندن توست که نتوانستم مانند رفقای خود مأموریتیم را انجام دهم. عمروعاص جریان را از او پرسید. عمروبن بکر مأموریت سری خود و رفقاییش را برای او شرح داد. آنگاه به دستور عمروعاص گردن او را زدند. بدین ترتیب مأموران قتل عمروعاص و معاویه نتوانستند به مقصود خود برسند و خودشان نیز کشته شدند.

ابن ملجم نیز در اواخر ماه شعبان سال چهلیم به کوفه رسید و بدون اینکه کسی را از تصمیم خود آگاه کند، به منزل یکی از آشنایان خود رفت و منتظر رسیدن شب نوزدهم ماه مبارک رمضان شد. روزی به دیدن یکی از دوستان خود رفت و در آنجا زن زیارویی به نام قطام را که پدر و برادرش در جنگ نهروان به دست علی علیه السلام کشته شده بودند، مشاهده کرد و

در اولین برخورد دل از کف داد و فریفته زیبایی ظاهری او گردید. از وی تقاضای ازدواج کرد. قطام گفت: برای مهریه من چه خواهی کرد؟ گفت: هرچه تو بخواهی! قطام گفت: مهر من سه هزار درهم پول، یک کنیز، یک غلام و کشتن علی بن ابی طالب است. ابن ملجم گفت: چه مهر سنگینی. قطام گفت: البته در حال عادی کسی نمی تواند علی را به قتل رساند. باید او را غافل گیر کنی تا آتش کینه مرا خاموش کنی و از وصالم کامیاب شوی، و گفت: من نیز در انجام این کار تو را یاری می کنم و تنی چند به کمک تو می گمارم. شب نوزدهم ماه مبارک رمضان فرارسید. ابن ملجم و یارانش به مسجد آمدند و منتظر ورود علی علیه السلام شدند. علی علیه السلام به پشت بام مسجد رفت و اذان صبح را گفت و داخل مسجد شد و خفتگان را بیدار نمود. سپس به محراب رفت و به نماز نافله صبح ایستاد و چون به سجده رفت، ابن ملجم با شمشیر زهر آلود درحالی که فریاد می زد *الله الحکم لا ینکح علی*؛ حکم برای خداست نه برای تو ای علی! ضربتی به سر مبارک آن حضرت فرود آورد.^۱ امیرالمؤمنان علیه السلام ندای *رب العکبه*^۲ را سر دادند.

نتیجه گیری

چطور می شود کسی که اهل نماز است، قاتل نمازگزار دیگر شود؟ اگر نمازگزار فقط به ظاهر نماز بسنده کند و از حقیقت آن غافل بماند و در هنگام نماز فقط دنبال ریا و خودنمایی باشد، عاقبت چنین نمازی دوری از خداست؛ تا جایی که انسان، نه تنها با ظاهر نماز دیگران را فریب می دهد؛ بلکه برای رسیدن به خواسته هایش دست به هر اقدامی می زند؛ حتی اگر کشتن بهترین انسان ها باشد که از او *أشقی الأشیاء*^۳ بسازد.

خدایا، ما را از نمازگزاران واقعی قرار بده. آمین.

۱. علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۴۲۴.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۰، ص ۱۴۷.

۳. همان، ج ۳۵، ص ۱۰۵.

۶۲. کلید فتح نماز

راهبرد جلسه

بنده‌ای آماده راز و نیاز با آفریدگار جهان هستی است که طهارت ظاهری و باطنی داشته باشد. در این درس با وضو، که کلیدی برای ورود به گلستان سرسبز نماز و آغازی برای ورود به بهشت است، آشنا می‌شویم.^۱

جذابیت اولیه

"برای این به وضو دستور داده شده و آغاز عبادت است که بنده هنگامی که در پیشگاه خدا می‌ایستد و با او مناجات می‌کند، از آلودگی‌ها و نجاست‌ها پاک باشد و بندگی خود را در برابر او به اثبات رساند. وضو سبب می‌شود که آثار خواب و کسالت از انسان زایل گردد و قلب برای قیام در پیشگاه خدا، نور و صفا پیدا کند."^۲

وضو آثار جسمانی هم دارد. از جمله اینکه سبب رفع بسیاری از بیماری‌ها به واسطه ریختن آب سرد روی نقاط حساس بدن می‌شود. جالب اینکه، در دین اسلام نقاط طب سوزنی مخصوصاً در وضو رعایت شده است؛ برای مثال، آقایان مستحب است آب را از پشت آرنج بریزند و خانم‌ها از قسمت جلو دست بریزند. با مطالعه طب سوزنی پی می‌بریم، نقاط طب سوزنی در آقایان و خانم‌ها در بعضی از نقاط فرق می‌کند. بسیار جالب است که با تحریک نقاط طب سوزنی به وسیله آب سرد در وضو، خط سیر چهارده نصف‌النهار را تحریک می‌کنیم

۱. الوضوء مفتاح الصلاة و الصلاة مفتاح الجنة (ابوالقاسم پاینده، نهج الفصاحة، ح ۱۵۸).

۲. امام رضا علیه السلام: اما امر بالوضوء و بده به لان يكون العبد طاهرا اذا قام بين يدي الجبار، عند مناجاته اياه، مطيعا له فيما امره، نقيا من الادناس و النجاسة، مع ما فيه من ذهاب الكسل، و طرد النعاس و تزكية الفؤاد للقيام بين يدي (شيخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۵۷).

و باعث سرحالی، شادابی، تسکین دردها، افزایش نیروی جسمانی و روحی، و معالجه بسیاری از بیماری‌ها می‌گردد. همچنین تمامی اعضای داخلی بدن را تقویت می‌کند از جمله: ریه‌ها، روده بزرگ، معده، قلب، کلیه‌ها و کبد.

در احادیث آمده بعد از وضو، بدن را با چیزی خشک نکنید و بگذارید خودش خشک شود. دلیلش می‌تواند این باشد که بدن در برابر سرمایی که حس می‌کند، تغییر حرارت ایجاد می‌کند، تا خشک شود. همین تحریکات حرارتی سبب باز شدن منافذ زیر پوست می‌شود و اکسیژن بیشتری به بافت‌های پوست و مقداری هم به عضلات زیر پوست می‌رسد و باعث نیرو و نشاط می‌گردد.^۱

پیوند با بحث

پیش از حضور در پیشگاه معبود، باید صورت و دست‌های خود را شست‌وشو داد و آماده دیدار شد. آنان که به طهارت و پاکیزگی در دنیا علاقه‌مندند سعی دارند در طهارت به‌سر ببرند، همچنان که در دنیا نورانی بوده، چهره تابناک دارند، در قیامت نیز در بین همه امت‌ها، نورانی هستند و پیغمبر اکرم ﷺ با این نور امت خود را خواهد شناخت: **إِنِّي لَأَعْرِفُ أُمَّتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِآثَارِ الْوُضُوءِ وَقَالَ ﷺ تَأْتِي أُمَّتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ غُرًّا مَّحَجَّلِينَ مِنْ آثَارِ الْوُضُوءِ.**^۲

وضو مانند محافظی قوی و یاری دلسوز در از بین بردن خطاها و اشتباهات به ما یاری می‌رساند. پیغمبر اکرم ﷺ فرمودند: **"إِذَا تَوَضَّأَ الرَّجُلُ الْمُسْلِمُ اجْتَمَعَتِ الْخَطَايَا فَوْقَ رَأْسِهِ فَإِذَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ تَحَاتَّتْ عَنْهُ كَتَحَاتِّ وَرَقِ الشَّجَرِ"**^۳؛ زمانی که مسلمان وضو می‌گیرد تمام خطاها بالای سرش جمع می‌شوند و همین‌که به نماز می‌ایستد، آن اشتباهات مانند برگ درخت تک‌تک می‌ریزد و بخشیده می‌شود. از همین رو فرمودند: **"الطُّهُورُ نِصْفُ الْإِيمَانِ"**^۴ وضو نیمی از ایمان است.

۱. فیه من ذهاب الكسل، وطرد النعاس (همان).

۲. میزرا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۳۵۷.

۳. همان.

۴. همان.

نتیجه‌گیری

وضو عبادتی است بی‌نظیر که علاوه بر آثار اخروی، آثار و برکات دنیوی فراوانی نیز دارد. وضو با این‌همه پاکی و طهارت کلید نماز و شروعی زیبا برای ورود به بهشت است؛ چراکه بهشت جای پاکان و پرهیزکاران است.

۶۳. حکم قرآنی وضو و ساختمان مغز

راهبرد جلسه

شگفتی‌های اسلام انتها ندارد و هرازگاهی پرده‌ای از اسرار آن کنار می‌رود. در این درس به یکی دیگر از شگفتی‌های آن می‌پردازیم.

جذابیت اولیه

"يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ"؛^۱ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که خواستید به نماز بایستید، صورت و دست‌ها را تا آرنج بشویید و سر و پاها را تا برجستگی پا مسح کنید. مری گرمی این آیه شریفه را روی تخته بنویسد و ترجمه آن را برای دانش‌آموزان بیان کند. در صورت امکان، تصویر بزرگ دستگاه عصبی تمام بدن انسان را برای دانش‌آموزان به نمایش بگذارد.

امروزه دانش نوروفیزیولوژی یا علم بررسی کارکرد دستگاه عصبی به پیشرفت‌های چشمگیری نائل شده و هر روزه پیچیدگی‌های جدیدی را در مغز کشف می‌کند.^۲

از دیدگاه علم فیزیولوژی، مغز یک دستگاه فوق‌العاده پیشرفته است. مغز مانند رایانه شامل مسیرهای ورودی (راه‌های حسی)، بخش ذخیره اطلاعات (حافظه)، بخش تحلیل اطلاعات و نتیجه‌گیری (تفکر) و مسیرهای خروجی (راه‌های حرکتی) می‌باشد. اطلاعات دیداری، شنیداری، چشایی، لامسه و غیره از طریق حس وارد مغز شده، در حافظه ذخیره می‌شوند و یا مورد تحلیل قرار می‌گیرند. آنگاه فرمان‌های خروجی از طریق راه‌های حرکتی به اعضا منتقل می‌شوند و اعضا را وادار به عمل می‌سازد.

۱. مائده: ۶.

۲. ر.ک: سیدعلی مرعشی، حکم وضو و ساختمان مغز، مجله بشارت، شماره هفتم، ص ۳۹ - ۴۲.

برای اینکه حواس پیکری^۱ ادراک شوند باید به منطقه ویژه‌ای از قشر خاکستری مغز به نام "قشر حسی" مخابره شوند. حس هر بخشی از بدن به قسمت خاصی از قشر حسی ارسال می‌شود. به عبارت دیگر، هر قسمت از قشر حسی به بخش معینی از بدن مرتبط است که اگر نقشه آنها را طراحی کنیم، دقیقاً شکل یک آدمک به دست می‌آید که آن را "آدمک حسی" نامیده‌اند؛ برای مثال اگر دست آدمک حسی را در مغز تحریک کنیم آن شخص واقعاً احساس می‌کند که دستش تحریک شده است. این واقعیت درمورد همه اعضا صدق می‌کند.

نکته دیگری که گفتنش لازم است، اینکه تناسب اندام‌های آدمک حسی شبیه به یک انسان واقعی نیست. آدمک حسی، صورت و دست‌هایی بسیار بزرگ دارد، درحالی که تنه، ران‌ها و ساق پاهای آن بسیار کوچک هستند. همچنین کف پای آدمک نیز بزرگ است. در آدمک حسی، اعضای که بزرگ‌تر هستند، حساسیت بیشتری دارند. به همین دلیل است که حساسیت دست و صورت انسان به علت وجود گیرنده‌های حسی فراوان، بیش از پا و تنه است؛ لذا دقت حسی این بخش‌ها بالاتر است.

اگر ما به نقشه دقیق آدمک حسی توجه کنیم، به راحتی درمی‌یابیم که اعضای بزرگ آدمک حسی تقریباً همان اعضای هستند که در هنگام وضو، شسته می‌شوند.

پیوند با بحث

سؤال: چه رابطه‌ای بین وضو و آدمک حسی وجود دارد؟

با توجه به نقشه آدمک حسی، روشن است که وقتی در جریان وضو، داخل دهان، صورت، ساعدها، کف دست‌ها، جلوی سر و روی پاهای آدمک حسی، تحریک شوند، قسمت اعظم قشر حسی، تحریک می‌شود و هوشیاری به سطح بالایی می‌رسد؛ درحالی که فقط چیزی، حدود ۲۰٪ از سطح بدن مرطوب شده است. به عبارت دیگر، اگر برنامه وضو به گونه فعلی نبود و مناطق دیگری از بدن شسته می‌شدند، چنین اثری به دست نمی‌آمد.

۱. به حواسی گفته می‌شود که در سرتاسر بدن وجود دارند و مختص به عضو خاصی نیستند، مانند لامسه، درد، حس سرما و گرما و امثال آنها.

جالب آنکه، برخی ظرافت‌های استجابی وضو نیز، با این توجیه علمی مطابقت دارد؛ برای مثال:

وضو گرفتن قبل از مطالعه توصیه شده است.

وضو گرفتن قبل از خواب. هرچند ممکن است به نظر برسد که تحریک حسی مانع خواب می‌شود؛ اما تجربیات نشان می‌دهند که برای دستیابی به یک خواب راحت و عمیق، استحمام قبل از خواب مفید است، که وضو می‌تواند جای آن را بگیرد.

مستحب است شخص، بعد از وضو گرفتن اعضای خود را خشک نکند، تا خودش خشک شود. این امر سبب می‌شود، مدت تحریک حسی طولانی شود.

وضو گرفتن با آب سرد، ارجح است؛ زیرا آب ولرم، کمتر از آب سرد تحریک حسی ایجاد می‌کند.

جالب آنکه، شناسایی آدمک حسی، در سال ۱۹۵۴ میلادی، صورت گرفته است؛ درحالی‌که امام صادق علیه السلام حدود ۱۲۷۰ سال پیش فرمودند: "مَنْ ذَكَرَ اسْمَ اللَّهِ عَلَى وَضُوئِهِ فَكَأَنَّمَا اغْتَسَلَ"؛^۱ هرکس ذکر خداوند را به هنگام وضو بگوید، مانند این است که غسل کرده باشد.

همچنین پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: "أَنَّ مَنْ تَوَضَّأَ فَذَكَرَ اسْمَ اللَّهِ طَهَّرَ جَمِيعَ جَسَدِهِ"؛^۲ هرکس به هنگام وضو یاد خدا کند، تمام بدنش را پاک کرده است.

نگار من که به مکتب نرفت و خط نوشت به غمزه مسئله‌آموز صد مدرس شد^۳

۱. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۴۲۳.

۲. صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۵۰.

۳. حافظ شیرازی، دیوان.

۶۴. زمان ملاقات

راهبرد جلسه

در این جلسه می‌خواهیم بیان کنیم مناسب‌ترین وقت برای اقامه نماز چه زمانی است.

جذابیت اولیه

مربی ابتدا چند نفر از دانش‌آموزان را برای اجرای مسابقه پرسش و پاسخ دعوت کند. از دانش‌آموزان بپرسد اگر شخص مهمی مثل رئیس‌جمهوری یا رهبری بخواهد با شما ملاقات کند و تعیین زمان دیدار را به شما واگذار کند، شما چه زمانی را انتخاب می‌کنید؟ لطفاً اجازه بدهید دانش‌آموزان نظرات خودشان را بیان کنند.

زمان دیدار

مسلماناً ما زمانی را که کاملاً خسته باشیم و حال حرف زدن نداشته باشیم انتخاب... (اجازه بدهید دانش‌آموزان بگویند: نمی‌کنیم) یا زمانی را که عصبانی باشیم و حوصله نداشته باشیم انتخاب... (باز دانش‌آموزان بلند بگویند: نمی‌کنیم). پس نسبت به شرایط، زمان و مکانی که در آن قرار داریم سعی می‌کنیم بهترین وقت را برای صحبت و ملاقات و گفت‌گویی خودمانی با ایشان قرار بدهیم. چرا؟ چون می‌خواهیم با شخصیت مهم و قابل احترامی دیدار کنیم؛ پس زمانی که می‌خواهیم نماز بخوانیم هم باید بهترین وقت را که از هر نظر سر حال هستیم برای گفت‌وگو با خدا قرار بدهیم.

"لا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَىٰ"؛^۱ در حال مستی به نماز نزدیک نشوید.

چون می‌خواهیم با مدیریت کل جهان آفرینش دیدار داشته باشیم و نیز می‌خواهیم با قدرت، علم، حکمت و ثروت بی‌نهایت هستی ملاقات داشته باشیم. از همین رو امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند: "وَأَجْعَلْ أَفْضَلَ أَوْقَاتِكَ لِلصَّلَاةِ"؛^۱ بهترین وقت را برای نماز قرار بده.

نتیجه‌گیری

هر کس که برای ما اهمیت خاصی داشته باشد، یا علاقه و محبت به او داشته باشیم، سعی می‌کنیم در زمان دیدار با او بهترین حال و روحیه را داشته باشیم. ما تابه‌حال چقدر به این موضوع فکر کرده‌ایم که در حال نماز با چه کسی سخن می‌گوییم؟

خدایا، به ما توفیق بده نمازی بخوانیم که تو می‌خواهی. آمین.

۶۵. تظاهر به عشق

راهبرد جلسه

در این جلسه سعی می‌شود با زبانی ساده ضمن بیان نکاتی جذاب، به اهمیت نماز اول وقت پرداخته شود.

جذابیت اولیه

به این حکایت توجه کنید:

"خواجه منصور"، وزیر "سلطان طغرل" مردی بود دانا، لایق، باشخصیت، خداپرست و درستکار. او در انجام وظایف دینی مراقبت کامل داشت و معمولاً هم‌روزه بعد از نماز صبح، مدتی می‌نشست و دعا و ذکر می‌خواند و بعد از طلوع آفتاب، جامه وزارت می‌پوشید و به دربار می‌رفت. روزی سلطان طغرل، وزیر را قبل از طلوع آفتاب احضار کرد. مأموران به منزل وی رفتند و او را در حال خواندن دعا دیدند. امر پادشاه را ابلاغ کردند. وزیر به گفته آنها توجهی نکرد و همچنان به خواندن دعا ادامه داد. مأمورین بی‌اعتنایی او را بهانه کردند و به عرض پادشاه رساندند که وزیر نسبت به اوامر پادشاه، احترام نکرده است و با این سخن، سلطان طغرل را به‌سختی خشمگین کردند. وزیر پس از فراغت از عبادت، سوار بر مرکب شد و به دربار آمد. به‌محض ورود، شاه با تندی به وی گفت: "چرا دیر آمدی؟" وزیر با کمال قوت و آرامش عرض کرد: "ای پادشاه! من بنده خداوندم و چاکر سلطان طغرل. تا از بندگی خدا فارغ نشوم نمی‌توانم به وظایف چاکری پادشاه قیام نمایم!" گفتار محکم و پر از حقیقت وزیر، شاه را سخت تحت تأثیر قرار داد. سلطان، عمل وزیر را تأیید کرد و ضمن تشویق او، سفارش کرد

همواره به این روش ادامه دهد و بندگی خدا را بر چاکری او مقدم دارد.^۱

چرا نماز اول وقت؟

چرا نمازمان را اول وقت بخوانیم؟^۲ امیرالمؤمنان علیه السلام به محمد بن ابی بکر فرمود:

"مراقب وقت نمازت باش و آن را به هنگام بخوان؛ نه به دلیل بیکاری، پیش از موقع بخوان و نه به سبب کاری، آن را از وقتش تأخیر انداز.^۳ به نظر شما این جمله به چه معناست؟ دوستان خوب من، اگر تشنه یا گرسنه باشیم، چه می‌کنیم؟ زمانی که برنامه مورد علاقه ما از تلویزیون پخش می‌شود چه می‌کنیم؟ هنگام ملاقات با کسی که خیلی دوستش داریم چگونه رفتار می‌کنیم؟ عموماً در تمام این موارد خودمان را از قبل آماده می‌کنیم تا در زمان و وقت مخصوص بتوانیم بهره‌ای را که باید، ببریم. برای خوردن غذا زودتر سر سفره حاضر می‌شویم، برای دیدن برنامه مورد علاقه، تلویزیون را زودتر روشن می‌کنیم و برای ملاقات با کسی که دوستش داریم زودتر آماده می‌شویم. از آنجایی که نماز یعنی قرار ملاقات عاشق و معشوق واقعی، پس این خیلی طبیعی است که بنده واقعی هیچ وقت ساعت و قرار ملاقاتش را فراموش نکند و شامل این آیه شریفه نباشد که: "قَوْلٌ لِّلْمُصَلِّينَ * الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ"^۴؛ وای بر نمازگزاران، آنانکه دل از یاد خدا غافل دارند؛ یعنی کسانی که دروغ می‌گویند و تظاهر به عشق می‌کنند. اعلام مسلمانی، یعنی اطاعت و دوست داشتن خدای متعال؛ اما در وقت ملاقات و دیدار، گاهی می‌آیند و گاهی نمی‌آیند، یا گاهی زود می‌آیند و گاهی دیر!

نتیجه‌گیری

خواندن نماز در اول وقت، در واقع حکایت از حال درونی ما دارد که تا چه اندازه به ادعایایی که داریم، پایبند هستیم و چه خوب می‌شود ما نیز مانند خداوند متعال در انجام خوبی‌ها عجله

۱. مرتضی عطایی، داستان‌های نماز، ص ۴۸.

۲. اجازه دهید دانش‌آموزان نظرهای خود را بگویند.

۳. محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ۷، ص ۳۱۲۸.

۴. ماعون: ۴ - ۵.

داشته باشیم: قال رسول الله ﷺ: "إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُجِبُّ مِنَ الْخَيْرِ مَا يُعَجِّلُ".^۱ البته نکته‌ای که نباید از آن غافل شد این است که این بحث، استثنائاتی هم دارد که بیان خواهد شد. إن شاء الله. خدایا، به ما توفیق خواندن نماز اول وقت را عنایت فرما. آمین.

۱. محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۳، ص ۲۷۴.

۶۶. علامت مؤمن

راهبرد جلسه

در این درس با یکی از صفات مؤمنان و علاوه بر آن به یک امتحان به ظاهر سخت از خودمان می‌پردازیم.

جذابیت اولیه

دوستان خوب من، اگر شما مشغول کاری باشید که بسیار بسیار مورد علاقه شماست و در همان لحظه پدر یا مادر شما، شما را صدا بزنند، چه کار می‌کنید؟

آیا سریع دست از کار مورد علاقه خود برمی‌دارید و پاسخ آنان را می‌دهید؟ یا می‌گویید: "صبر کن، کار دارم!"

آیت‌الله بهجت رحمته‌الله فرموده‌اند: "همین نماز را که ما با تهدید و تازیانه و عقوبت جهنمی شدن در صورت ترک آن، انجام می‌دهیم، درحالی که آقایان می‌فرمایند: از همه چیز لذیذتر نماز است. نماز جامی است از لذیذترین لذایذ که چنین شرابی خوش‌گوار در عالم وجود ندارد. حال انبیا علیهم‌السلام و اطرافیان آنها را ببینید، چگونه بوده است؟"

نماز، مهم‌ترین وقت ملاقات و حضور در محضر خداوند متعال است. چقدر مردم در مراتب معنوی با هم تفاوت دارند! خداوند متعال نماز را برای خضوع و خشوع قرار داده است؛ ولی چقدر متفاوت است نماز و حال کسی که حقیقتاً نمازگزار و در محضر پروردگار است با کسی که ادای نمازگزاران را درمی‌آورد و شبیه نمازگزاران است.^۱

دوستان خوب من، امام صادق علیه‌السلام در روایتی مفصل اوصاف مؤمنان را بیان کرده است،

۱. محمدحسین رخشاد، در محضر بهجت، ص ۹۶.

یکی از مهم‌ترین آنها "وَصَلَاةٌ فِي شُغْلٍ" است.^۱

دوستان من، کدام یک از شما می‌داند معنای این روایت چیست؟^۲

احسنت؛ انسانی که خدا را باور دارد و عاشق اوست، باینکه اشتغال به کار مهمی دارد، در وقت نماز، نمازش را می‌خواند و از اول وقت تأخیر نمی‌اندازد.

شاید بگویید مگر این چه امتیازی برای مؤمن است؟

می‌گوییم: اینکه انسان به‌واسطه شغل و کارش از نماز بازماند درواقع مصداق این آیه شریفه است: "رِجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ"؛ مردانی که نه تجارت و نه معامله‌ای آنان را از یاد خدا و بر پاداشتن نماز غافل نمی‌کند.^۳

قطعاً این غافل نشدن از یاد و ذکر خداوند متعال انگیزه و عشق و علاقه فوق‌العاده‌ای لازم دارد که به‌واسطه آن از بازار و گرمی کار مورد علاقه خود در وقت نماز، دست برداریم.

بله، دیگران هم حتماً نماز خود را می‌خوانند؛ ولی ممکن است تأخیر بیندازند و مواظب اول وقت و وقت فضیلت آن نباشند. این به‌معنای میزان عشق و علاقه بنده به معبود یکتا و بی‌همتای خود می‌باشد.

نتیجه‌گیری

برای همین در اذان و اقامه گفته می‌شود: حَيِّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ. "حَيِّ" اسم فعلی است که معنای امری می‌دهد؛ یعنی "شتاب کن"، "عجله کن" به‌سوی بهترین اعمال، و این شتاب و عجله شکل نمی‌گیرد مگر از درون، عشق و علاقه‌ای که خداوند متعال خود در قلب ما قرار داده است، به جوشش درآید.

۱. محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۲۳۱.

۲. مربی گرامی همین قسمت را روی تخته بنویسد و اجازه دهد دانش‌آموزان نظرهای خود را بیان کنند.

۳. نور: ۳۷.

۶۷. مؤذن

راهبرد جلسه

در این جلسه به بیان این نکته می‌پردازیم که یکی از خصوصیات مؤذن، خوش‌صدایی است که اگر با اخلاص همراه شود زینده‌تر است.

جذابیت اولیه

مربی عکس را در قطع بزرگ در منظر دانش‌آموزان قرار می‌دهد. دوستان خوبم، چه کسی ایشان را می‌شناسد؟ بله ایشان آقای مؤذن‌زاده اردبیلی است که یکی از اذان‌های معروف و زیبا از ایشان می‌باشد. ایشان از سال ۱۳۲۶ اذان می‌گفت و اولین مؤذنی که در رادیو اذان گفت، ایشان بود. مربی اگر بتواند قسمتی خیلی کوتاه از اذان ایشان را پخش کند بسیار جذاب خواهد شد.

بیان داستان

روزی روزگاری شهری بود که مؤذنی بسیار بدآواز داشت، وقتی او اذان می‌گفت، خاص و عام دچار سر درد می‌شدند. کودکان، ترسان از خواب می‌پریدند و همه از آواز او در عذاب بودند تا روزی او با قافله‌ای عازم مکه شد. در میان راه به وادی کافران رسیدند و در همان جا اردو زدند. مؤذن قصد کرد اذان بگوید. همه از او خواستند در سرزمین کافران اذان نگوید تا جنگ و دشمنی به وجود نیاید. مؤذن گوش نکرد، و صدای اذان گوش‌خراشش در سراسر وادی کفر پیچید. هنوز لحظاتی از برخاستن صدای اذان او نگذشته بود که کافری شمع به دست به آن سو آمد و با خود هدیه‌ای آورد، هدیه، حلوا و جامه‌ای لطیف بود. گفت: "مؤذنی که صدای او در دیار ما پیچید، کجاست که صدای اذان او راحت جان من بود؟! همه با تعجب به هم نگاه کردند. مرد کافر، که دلیل تعجب آنها را می‌دانست، گفت: "دختری دارم که آرزویش

مسلمان شدن بود، هرچه کردم، هرچه به او پند می‌دادم، هر چه به او وعده می‌دادم، دست از این ایمان و آرزو بر نمی‌داشت. من در عذاب بودم و هیچ چاره‌ای برایم باقی نمانده بود تا اینکه صدای این مؤذن بلند شد. دخترم سؤال کرد که این آواز زشت چیست؟ خواهرش گفت: بانگ اذان و شعار مسلمانان است. او باور نکرد و از دیگران پرسید. همه به او همین جواب را دادند. او که به یقین رسیده بود این آواز زشت، شعار مسلمانان است، دست از مسلمانی کشید و من، آسایش روح و روانم را یافتم و حالا برای تشکر از این مؤذن زشت‌آواز، هدیه‌ای آوردم.

چون بدیدش گفت این هدیه بپذیر چون مرا گشتی مجیر و دستگیر
آنچه کردی با من از احسان و بر بنده تو گشته‌ام من مستمر^۱

سؤال

- چرا اذان، شعار مسلمانان است؟
- به نظر شما چه چیز موجب شد با وجود اینکه همه مخالف اذان گفتن آن مؤذن بودند او باز اذان بگوید؟

- آیا تنها عامل تنفر مردم، صدای زشت او بود یا نکته دیگری مطرح است؟

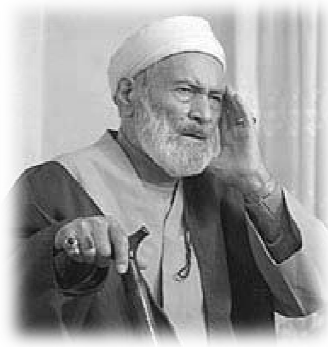
- مؤذن پیامبر اکرم ﷺ چه نام داشت؟

بانگ اذان، بانگ ندای عاشق و معشوق است که صدا می‌زند بیا وقت ملاقات فرا رسید. وقت دیدار دو دوست است و هنگام از نو نشستن، درد دل کردن. بیا که غصه‌هایت را گوش کنم، همه مشکلات را می‌دانم، راستی می‌دانی قبل از تو، همه آنها را که مرا باور کردند و دست در دست من گذاشتند به آرزوهایشان رسیدند. تو نیز به پا خیز؛ چراکه کاری بهتر از این در عالم وجود ندارد. پس بلند شو که زمان دیدار نزدیک است.

نتیجه‌گیری

هر روز شعار هر مسلمانی آن هم روزی چند بار این است: "من تنها نیستم". چه خوب است

که این شعار را یک خوش صدا آواز کند؛ اما فقط خوش صدایی مؤثر نیست؛ باور داشتن این شعار مهم‌تر است. مثل بلال، وقت دیدار که فرا می‌رسید نبی اکرم ﷺ می‌فرمود: "أَرْحُتَا يَا بِلَالٌ".^۱ صدای اذان بلال، آرامش‌بخش بود؛ چون با اعتقاد اذان می‌گفت.
خدایا، به ما توفیق بده تا دیگران را به دین اسلام دعوت کنیم. آمین.



۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار ج ۷۹ ص ۱۹۳ باب ۱.

۶۸. اخلاص (۱)

راهبرد جلسه

در این جلسه با تعریف اخلاص و مسیر ایجاد آن آشنا خواهیم شد.

جذابیت اولیه

جوانی عاشق دختر پادشاهی شد. رنج این عشق او را بیچاره کرده بود. مرد زیرکی از ندیمان پادشاه که دل‌باختگی او را دید و جوان را ساده و خوش‌قلب یافت، به او گفت: پادشاه اهل معرفت است، اگر احساس کند که تو بنده خوبی از بندگان خدا هستی؛ خودش به سراغ تو خواهد آمد.

جوان به امید رسیدن به معشوق در گوشه‌ای به عبادت و نیایش مشغول شد.

به طوری که اندک‌اندک مجذوب پرستش گردید و آثار اخلاص در او تجلی یافت. روزی گذر پادشاه به او افتاد. احوال وی را جویا شد و دانست که جوان، بنده‌ای با اخلاص از بندگان خداست. همان جا از وی خواست تا برای خواستگاری دخترش بیاید!

جوان فرصتی برای فکر کردن خواست و پادشاه به او مهلت داد. همین‌که پادشاه از آن مکان دور شد، جوان وسایل خود را جمع کرد و به مکان نامعلومی رفت. ندیم پادشاه از رفتار او تعجب کرد و به جست‌وجوی او پرداخت تا علت این تصمیم را بداند. بعد از مدت‌ها او را یافت و گفت: تو در شوق رسیدن به دختر پادشاه آن‌گونه بی‌قرار و بی‌تاب بودی! پس چرا وقتی پادشاه به سراغ تو آمد و ازدواج دخترش را از تو خواست، از آن فرار کردی؟

جوان گفت: اگر آن بندگی دروغین که به سبب رسیدن به معشوق بود، پادشاهی را به در خانه ما آورد، چرا قدم در بندگی راستین نگذارم تا پادشاه جهانیان را در خانه خویش ببینم؟
چشمی دارم همه پر از دیدن دوست با دیده مرا خوش است چون دیده در اوست

از دیده و دوست فرق کردن نتوان یا دوست درون دیده یا دیده دوست^۱
 به نظر شما تعریف اخلاص چیست؟
 اگر بخواهیم مخلص شویم باید چه کار کنیم؟

اخلاص یعنی کاری را فقط برای محبوب و معشوق خود انجام دادن و خالص کردن عمل از هر گونه ریا، خودنمایی و شرک: "ان الله لا یقبل من العمل الا ما کان خالصا لوجهه وابتغی به وجهه"^۲.

اگر بخواهیم مخلص شویم باید عاشق بشویم. این قدرت و عظمت عشق است که مانع از ورود غیر معشوق به قلب عاشق می‌شود؛ مانند امیرالمؤمنین علیه السلام که در شرایط عادی نمی‌توانستند تیر را به دلیل شدت درد از پای مبارکش خارج کنند و در نماز بدون اینکه حضرت متوجه بشود خارج کردند؛^۳ چراکه او اشدُّ حُباً لله^۴ است. خدای متعال را از همه چیز و همه کس بیشتر دوست دارد و عاشق و دلباخته خداست، و این عشق او را از خود بی خود کرده است و از غیر یار غافل.

نتیجه گیری

اولین و اساسی ترین پایه نماز اخلاص است. برای ایجاد اخلاص به عشق و دل‌باختگی به محبوب واقعی نیاز است؛ چون تا عاشق نشویم خالص نمی‌شویم.
 خدایا، ما را از مخلصین واقعی قرار بده. آمین.

۱. ابوسعید ابوالخیر.

۲. "خداوند در میان اعمال جز عمل خالص را که برای رضای او باشد، قبول نمی‌کند" (عبدالعظیم بن عبدالقوی منذری، الترغیب و الترهیب، ج ۳، ص ۲۲۵).

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۱ ص ۱۵.

۴. طه: ۱۸.

۶۹. اخلاص (۲)

راهبرد جلسه

در این جلسه به تبیین این موضوع می‌پردازیم که نماز بدون اخلاص درجه مقبولیتش کم است.

جذابیت اولیه

در ابتدای جلسه مربی مفاتیح‌الجنان شیخ عباس قمی رحمته‌الله را به دانش‌آموزان نشان می‌دهد و می‌پرسد: این چه کتابی است و نویسنده آن کیست؟ پس از شنیدن پاسخ صحیح، حکایت ذیل را تعریف می‌کند.

ماه رمضان یکی از سال‌ها با چند تن از رفقای آیت‌الله شیخ عباس قمی از ایشان خواهش کردیم که در مسجد گوهرشاد نماز جماعت را اقامه کند. با اصرار فراوان این خواهش ما را پذیرفتند و چند روز نماز ظهر و عصر را در یکی از شبستان‌های آنجا اقامه کردند. روزبه‌روز بر جمعیت نمازگزاران افزوده می‌شد. هنوز ده روز نشده بود که اشخاص زیادی اطلاع یافتند و جمعیت زیادی در جماعت شرکت می‌کردند. یک روز پس از اتمام نماز ظهر به من که نزدیک ایشان بودم، گفتند: من امروز نمی‌توانم نماز عصر بخوانم. رفتند و دیگر آن سال را برای نماز جماعت نیامدند! بعدها از ایشان علت ترک نماز جماعت را سؤال کردم. ایشان فرمودند: حقیقت این است که در رکوع رکعت چهارم، متوجه شدم که صدای اقتداکنندگان که پشت سر من می‌گویند: یا الله یا الله، إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ از محلی بسیار دور به گوش می‌رسد؛ این توجه که مرا به زیادتی جمعیت متوجه کرد، در من شادی و فرحی ایجاد کرد و خلاصه خوشم

آمد که جمعیت این اندازه زیاد است؛ بنابراین من برای امامت نماز جماعت اهلیت ندارم.^۱

بیان لطیفه

یکی در مسجد مشغول نماز خواندن بود. در طرف دیگر مسجد هم چند نفر داشتند با هم صحبت می‌کردند. این آقا که تمام حواسش به آن طرف مسجد بود، شنید که دارند از او تعریف می‌کنند و می‌گویند: عجب نماز با حالی، خوش به سعادتش، خداوند چه توفیقاتی به او داده است. این بنده خدا کلی ذوق کرد و شروع کرد به آب و تاب دادن و با صوت زیبا نمازش را ادامه داد. آنها هم همین‌طور به تعریف‌هایشان ادامه می‌دادند. دیگر نتوانست خودش را کنترل کند، وسط نماز فریاد زد: تازه روزه هم هستیم!

پیوند با بحث

اولین و مهم‌ترین واجب و رکن نماز، نیت است. منظور از نیت همان رعایت اخلاص در نماز است. نماز ما زمانی روح و ماهیت دارد که پاک و بی‌ریا باشد. شاید یکی از علل نبودن اخلاص این باشد که آن قدر که برای دیگران شأن و منزلت و بزرگی قائل هستیم، برای خداوند متعال که صاحب جبروت و ملکوت است، قائل نیستیم: قل اللهم مالك الملك تؤتي الملك من تشاء وتزع الملك ممن تشاء وتعز من تشاء وتذل من تشاء بيدك الخير انك على كل شئ قدير.^۲

دوستان خوبم، برای کسی که عاشق است اصلاً مهم نیست که کسی غیر از معشوق به او و کارهایش توجه می‌کند یا نه. حتی برعکس، از اعماق وجودش می‌خواهد کارش با صفا و صداقت و اخلاص پیش برود و اگر احساس کند ته دلش آن گونه که باید نیست، خودش را سرزنش و تنبیه می‌کند؛ مانند این عالم جلیل‌القدر شیخ عباس قمی رحمته الله.

خدایا، کمک کن تا نماز با اخلاص بخوانیم. آمین.

۱. شیخ عباس قمی، فوائد الرضویه، ج ۱، ص ۱۶۲.

۲. "بگو: خدایا، ای مالک همه موجودات، به هرکه خواهی حکومت می‌دهی و از هرکه خواهی حکومت را می‌ستانی، و هرکه را خواهی عزت می‌بخشی و هرکه را خواهی خوار و بی‌مقدار می‌کنی. هر خیری به دست توست. یقیناً تو بر هر کاری توانایی" (آل عمران: ۲۶).

۷۰. شیطان نمی‌گذارد تا صبح نماز بخوانی

راهبرد جلسه

در این جلسه به بررسی عوامل ایجاد تمرکز و پرهیز از حواس‌پرتی در نماز می‌پردازیم.

جذابیت اولیه

سلام، خسته نباشید دوستان خوبم. امروز می‌خواهم برایتان داستانی تعریف کنم که تقریباً مطمئنم برای همه لاقلاً یک بار پیش آمده است. این ماجرا شما را هم مثل من به خنده در می‌آورد! اما بعد از خندیدن قول بدهیم کمی فکر کنیم.

در روزگاران گذشته، بنده‌خدایی مقداری پول داشت که نمی‌دانست کجا پنهانش کند. بالأخره تصمیم گرفت پول‌ها را در گوشه‌ای زیر خاک دفن کند؛ اما از بخت بد، جای کیسه پول را فراموش کرد. خیلی این طرف و آن طرف زد؛ اما هرچه بیشتر می‌گشت بیشتر ناامید می‌شد؛ تا اینکه فکری به سرش زد. تصمیم گرفت سراغ بزرگ شهرشان برود و از او کمک بگیرد. خدمت بزرگ شهر رسید و ماجرا را با سوز تمام تعریف کرد. آن بزرگ بعد از شنیدن ماجرا تأملی کرد و گفت: من کلکی بدم که با آن می‌توانی مشکل را حل کنی. او رو به مرد کرد و گفت: برو امشب تا صبح نماز بخوان و مطمئن باش که گمشدهات را پیدا می‌کنی. مرد هم رفت و شب، شروع به خواندن نماز کرد؛ اما هنوز دو ساعت نگذشته بود که ناگهان وسط نماز، جای پول‌ها را به یاد آورد. فوراً نمازش را تمام و شروع به دویدن کرد. بله، کیسه درست سر جایش بود و الحمدلله پول‌ها تمام و کمال موجود بود. بالأخره آن شب گذشت و فردا خدمت آن بزرگ رسید و به او گفت: چه زود راهی که نشان دادی کارساز شد. من پول‌ها را پیدا کردم. آن بزرگ، لبخندی زد و گفت: می‌دانستم که شیطان نمی‌گذارد تو تا صبح نماز

بخوانی! چرا به شکرانه پیدا کردن محل پول‌هایت تا صبح نماز را ادامه ندادی؟^۱

پیوند با بحث

اولین چیزی که باید به آن فکر کرد و از آن خجالت کشید، حواس‌پرتی در نماز است. ما هم، مثل این آقا شاید بارها مشکلاتمان سر نماز حل شده باشد؛ اما این جای تأسف دارد. من از حضرت حق به دلیل این همه بی‌ادبی‌ام شرمندهام. می‌دانید چرا؟ چون من خودم اصلاً خوشم نمی‌آید وقتی دارم با کسی حرف می‌زنم، حواسش به من نباشد. به نظر شما چقدر بی‌ادبی است، وقتی با خداوند جهانیان، علیم حکیم عزیزِ قدیرِ بی‌همتا، صحبت می‌کنیم حواسمان جای دیگری باشد؟

نتیجه‌گیری

مهم‌ترین عاملی که سبب حواس‌پرتی ما در نماز می‌شود، کم‌توجهی و بی‌توجهی ما به ارزش نماز و کسی است که در نماز با او صحبت می‌کنیم. تا به حال دقت کرده‌اید، اگر به چیزی علاقه داشته باشیم، شب و روز ما را به خودش اختصاص می‌دهد. اگر نسبت به خالق مهربان نیز کمی عشق و علاقه داشته باشیم، آیا باز ممکن است، در نماز حواس‌پرتی داشته باشیم؟

خدایا، کمک کن نماز بدون حواس‌پرتی بخوانیم. آمین.

۷۱. نماز ریایی چیست؟

راهبرد جلسه

در این جلسه به تعریف و زشتی ریا در نماز می‌پردازیم.

جذابیت اولیه^۱

نماز چیست؟ مجالی برای خاراندن! به یاد درد و بدهکاری و غم افتادن در اوج کسب تمرکز، مگس اگر آمد به وقت گفتن مدّ الف - والضالین - همیشه بین یک و دو، فجیع شگیدن به هر طرف نظری، بلکه جفت گردد جور اگر که سوسک غریبی به جانماز افتاد ریا کنیم و ریاست کنیم و خوش باشیم

مفاصل سر انگشت را فشاراندن به ذهن خود همه را یک‌به‌یک شماراندن به یاری سر و دست و دماغ، تاراندن! به فیلم و سی دی و دیش، دل سپاراندن چاهار رکعت خود را، دوتا گزاراندن که در نماز فراداست، چشم چاراندن! دو پای قرض نموده، بدان فراراندن! اگر شود که به مسجد دو چشم باراندن!^۲

ریا چیست؟

ریا یعنی کاری را برای غیر خدا انجام دادن و دیگران را در آن کار شریک کردن. از همین جهت امام صادق علیه السلام فرمودند: "كُلُّ رِيَاءٍ شِرْكٌ إِنَّهُ مِنْ عَمَلِ لِلنَّاسِ كَأَنَّ نَوَابُهُ عَلَى النَّاسِ وَمَنْ عَمَلَ لِلَّهِ كَأَنَّ نَوَابُهُ عَلَى اللَّهِ"^۳؛ تمامی ریاکاری‌ها شرک است. یقیناً کسی که عملی را برای مردم انجام می‌دهد پاداش و جزای آن را هم باید از مردم بگیرد، و کسی که عمل خود را برای خداوند متعال انجام دهد، ثواب و پاداش آن بر عهده خداوند متعال می‌باشد.

۱. مری محترم ابتدا با لطافت و احساسات شروع به شعر خواندن کند.

۲. زهرا دری.

۳. محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۲۹۳.

از این نماز غرض آن بود که من با تو حدیث درد فراق تو باز نگزارم
وگرنه این چه نمازی بود که من بی تو نشستہ روی به محراب و دل به بازارم^۱

نتیجہ گیری

دوستان عزیز، بہ نظر شما این رفتار تا چه اندازہ مؤدبانہ است کہ من ہنگام صحبت کردن با شما اولاً توجہ بہ شما نداشتہ باشم و بدتر از آن، در حضور شما کارہایی را برای جلب توجہ دیگران انجام بدهم؟ آیا شما بہ من نمی گویید: خب، تو کہ دوست داری با دیگری صحبت کنی و حواست پیش اوست، برو با او صحبت کن؟

خدایا، اعمال ما را از ریا دور گردان. آمین.

۷۲. تاریخ انقضای نماز

راهبرد جلسه

امام حسن عسگری علیه السلام فرموده‌اند: "يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ يَعْنِي بِإِتْمَامِ رُكُوعِهَا وَ سُجُودِهَا وَ حِفْظِ مَوَاقِيتِهَا وَ حُدُودِهَا وَ صِيَانَتِهَا عَمَّا يُفْسِدُهَا أَوْ يَنْقُصُهَا"؛^۱ رکوع و سجود را به تمامه انجام دهیم و بر اوقات نمازمان مراقبت داشته باشیم و حدود نماز را حفظ کنیم و از نمازهایمان مراقبت ویژه‌ای داشته باشیم تا از فاسد شدن و ناقص شدن آن جلوگیری کنیم.

جذابیت اولیه

مربی گرامی ابتدا یک جدول مانند شکل زیر رسم کند و جدول را از راست به چپ پر کند و با بیان هر سؤال و دریافت پاسخ صحیح آن، حرف اول هر پاسخ را در یک خانه قرار دهد.^۲

۱. به شخصی می‌گویند که از اذان صبح تا اذان مغرب از خوردن و آشامیدن امساک می‌کند؟ (روزه‌دار)

۲. حرف ندای مشترک را می‌گویند؟ (یا)

۳. پیامبری که بدون پدر و مادر به دنیا آمد؟ (آدم علیه السلام)

رمز جدول کلمه "ریا" می‌باشد.^۳

ا	ی	ر
---	---	---

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۱، ص ۲۳۱.

۲. اجازه بدهید پاسخ‌ها را دانش‌آموزان بیان کنند.

۳. مربی گرامی ابتدا رمز جدول را از دانش‌آموزان بپرسد که کدام کلمه است؟

پیوند با بحث

"ریا" ضد "اخلاص" است. از ریشه‌های ریا می‌توان به حب دنیا و فراموشی آخرت و اندیشه نکردن در پاداش‌های الهی و تأمل نکردن در آفت‌های دنیاپرستی اشاره کرد.

چه کسی از شما دوستان خوب می‌داند ریشه ریا در چیست؟

امام صادق علیه السلام فرمودند: "الرِّيَاءُ شَجَرَةٌ لَا تُثْمِرُ إِلَّا الشَّرْكَ الْخَفِيُّ وَأَصْلُهَا النِّفَاقُ"؛ ریا و ظاهرسازی درختی است که میوه‌ای جز شرک خفی ندارد و اصل و ریشه آن نفاق است. و این ریا تاریخ انقضای هر عبادت و نیایشی است که موجب پوک شدن آن عبادت از مفهوم و معنا خواهد شد.

داستان

مرحوم میرزا محمدتقی شیرازی رحمته الله علیه از نظر علم سرآمد عصر خود بود و بعد از میرزای بزرگ رحمته الله علیه - آقا میرزا حسن شیرازی همان که حکم تحریم تنباکو را صادر کرد - محل رجوع مردم شد. میرزای بزرگ غروب از دنیا رفت. خبر مرگش را به مرحوم میرزای کوچک دادند. یک وسوسه و خوش حالی از این ریاستی که به او می‌رسد در دل میرزای کوچک پیدا شد. خیلی ناراحت شد و شب تا صبح گریه کرد. دقایق پایانی مراسم تدفین ایشان را در سرداب مطهر امام زمان علیه السلام یافتند. دیدند از گریه زیاد چشم‌هایش باد کرده.

گفتند: آقا، بیایید نماز بخوانید. گفت: خیر، من مرجع نیستم. گفتند: آقا، مردم منتظرند. گفت: خیر من مرجع نیستم؛ برای اینکه من در این‌جا، امام زمان علیه السلام را به پهلوی شکسته مادرش زهر علیه السلام قسم دادم که این بار را روی دوش من نگذارد؛ زیرا دلی که حب ریاست داشته باشد، لیاقت این کار را ندارد، ولذا من مرجع نمی‌شوم.

بالاخره نشد و زیر بار نرفت و هرچه گفتند رساله بنویس، ننوشت.^۲

۱. میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۱۰۷.

۲. حسین مظاهری، کنترل غرایز در زندگی انسان، ص ۱۶۱.

نتیجه‌گیری

به ایمان هرکسی کاو پایبند است
خوشا مردی که راد و متقی شد
بود تقوا همان اکسیر اعظم
بدین تقوا عزیز و ارجمند است
نشد گر متقی، زشت و شقی شد
عمل بسیار از آن باشد اگر کم^۱

۱. محمدعلی انصاری، نهج البلاغه منظوم، ج ۱۰، ص ۱۸۴.

۷۳. مسیر وحدت

راهبرد جلسه

آیا تاکنون از خود پرسیده‌اید که چرا باید نماز را رو به قبله بخوانیم؟ مگر خدا درون کعبه است؟ او که مکان خاصی ندارد، پس چرا باید هنگام توجه به او، به سوی کعبه رو کنیم؟

جذابیت اولیه

از شگفتی‌های روح انسان، تأثیرگذاری و تأثیرپذیری درون و بیرون بر یکدیگر است. کاربرد این مسئله نیز بسیار وسیع است. از عبادات و مسائل تربیتی و سیاسی گرفته تا شخصیت فردی و اجتماعی و مسائل تهاجم فرهنگی و استقلال و هویت و خلوص و نظم و غیره را دربر می‌گیرد که با چند مثال سعی می‌کنیم مسئله روشن شود.

شما وقتی می‌ترسید، رنگ از چهره‌تان می‌پرد. وقتی خجالت می‌کشید، عرق شرم بر چهره‌تان می‌نشیند و رنگتان سرخ می‌شود. وقتی تردید دارید، گفتارتان سست است و از صلابت لازم برخوردار نیست. وقتی یقین دارید، محکم و قاطع حرف می‌زنید. وقتی برای کسی در دل خویش، احساس محبت و احترام دارید، آن را در رفتارتان هم بروز می‌دهید. وقتی غمگین و ناراحتید، اشتهایتان از بین می‌رود و قیافه‌تان هم گرفته است و حوصله حرف زدن با کسی را ندارید. وقتی هم دلتان از حادثه‌ای و صحنه‌ای می‌سوزد، اشک از دیدگانتان جاری می‌شود. به قول آن شاعر:

تا نسوزد دل، نریزد اشک و خون از دیده‌ها آتشی باید که خوناب کباب آید برون^۱
اینها و ده‌ها مثال دیگر، نشان می‌دهد که پدیده‌ها و حالاتی همچون: ترس، غم، شک،

۱. حسان.

یقین، شرم، عشق، رقت قلب، و شجاعت که همه درونی‌اند، در چهره و گفتار و رفتار انسان تأثیر می‌گذارند.

پیوند با بحث

رفتار یک مؤمن و منافق با یکدیگر یکسان نیست و اخلاق یک انسان عقیده‌مند و بی‌عقیده، متفاوت است. همین‌جا این نتیجه را می‌توان گرفت که برای تغییر در ظاهر و دگرگون‌سازی رفتار بیرونی، باید به تغییر باطنی و درونی پرداخت؛ چراکه حالات ظاهری ما انسان‌ها، انعکاس اعتقادات، افکار و ویژگی‌های درونی ماست.

تأثیر ظاهر بر باطن

تأثیر دیگر، تأثیر ظاهر در باطن است. به این مثال دقت کنید:

وقتی لباس نو و تمیز می‌پوشید، احساس دیگری به شما دست می‌دهد. وقتی حمام می‌روید و خود را شست‌وشو می‌دهید، روحتان هم احساس شادابی می‌کند. وقتی سوار بر مرکبی راهوار یا ماشینی مدل بالا می‌شوید، نوعی احساس خودبتربینی در شما پدید می‌آید. وقتی در یک خانه مجلل و کاخ‌گونه زندگی کنید، ممکن است روحیات شما هم کم‌کم شاه‌گونه و متکبرانه شود. حالت شما، زمانی که لباس راحتی داخل منزل پوشیده‌اید، با زمانی که لباس رسمی و بیرونی را در تن کرده‌اید، یکسان نیست. یک فرد نظامی، اگر با دمپایی و لباس شخصی و بدون کلاه و سلاح باشد حالتش با وقتی که لباس نظامی و پوتین و اسلحه دارد فرق می‌کند. معطر و آراسته بودن، روح را لطیف می‌کند و آلودگی و تعفن و سلخستگی ظاهری، در روح و روان اثر منفی می‌گذارد و نشاط را از بین می‌برد.

نتیجه‌گیری

از آنجاکه ظاهر در باطن مؤثر است، گاهی می‌توان از راه ایجاد تغییرات بیرونی به تحولات درونی دست یافت. همان‌گونه که مثلاً بعضی با تغییر دکور و آرایش وسایل منزل، دنبال تنوع و شادابی در زندگی و مقابله با افسردگی و دل‌مردگی می‌روند یا به‌وسیله ورزش که نوعی حرکت جسمی است، می‌کوشند در خودشان طراوت روانی پدید آورند.

جهت‌گیری ظاهری و ایستادن به‌سوی یک مکان جغرافیایی دل و جان را هم به همان سمت می‌کشد و موجب می‌شود باطن انسان هم توحیدی و ابراهیمی شود. توجه به کعبه، باعث می‌شود انسان از همه چیز سلب جهت کند و دل و بدن و فکر را متوجه یک جهت سازد.^۱

امام صادق علیه السلام فرمودند: "آنگاه که به‌سوی قبله رو کردی، از تمام دنیا و شئون دنیایی و خلائق و امور مربوط به آنان مأیوس باش و قلب خود را از هر سرگرم‌کننده‌ای پاک کن و در درون، عظمت خدا را مجسم دار و به یادآور ایستادن خود را در پیشگاه خدا، آن زمان که اعمال گذشته هر یک از انسان‌ها پیش روی آنان نهاده می‌شود."^۲

۱. جواد محدثی، رابطه درون و برون، ص ۳۴.

۲. مولامحسن فیض‌کاشانی، محجة البیضاء، ج ۱، ص ۳۸۲.

۷۴. نخستین سخن

راهبرد جلسه

پی بردن به همه اسرار احکام الهی در توان انسان‌ها نیست. تنها به مطالبی که از جانب حضرت حق و یا رسول مُصَدِّقٍ ﷺ و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام تأیید شده باشد، می‌توان اعتماد کرد. با توجه به این مطلب، در این درس به بررسی گوشه‌ای از اسرار تکبیرة الاحرام می‌پردازیم.

جذابیت اولیه

دوستان من،

۱. بیشترین ذکرى که در نماز تکرار می‌شود کدام ذکر است؟^۱

۲. دومین رکن نماز چیست؟

پاسخ این پرسش‌ها "الله اکبر" است. نخستین سخن ما در برابر خداوند متعال تکبیر است، خدای من! تو بزرگ‌تر و برتر از هر توصیفی هستی. تو آن قدر عظیم و کریمی که نمی‌توان بیان کرد. مگر می‌شود بی‌نهایت را توصیف کرد؟!

پیوند با بحث

ما با گفتن "الله اکبر" وارد حریم محرم راز می‌شویم و خداوند متعال را تکریم و تعظیم کرده و داشتن هرگونه شریک را از او نفی می‌کنیم.

شما فکر می‌کنید سرّ بالا بردن دست‌ها در هنگام تکبیر چیست؟^۲ یعنی دور انداختن همه دنیا و قدرت‌های پوشالی آن. امام رضا علیه‌السلام فرمودند: "إِنَّمَا تَرَفَعُ الْيَدَانِ بِالتَّكْبِيرِ لِأَنَّ رَفَعَ الْيَدَيْنِ ضَرْبٌ مِنَ الْإِبْتِهَالِ وَالتَّبْتُلِ وَالتَّضَرُّعِ فَأَحَبُّ إِلَهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَكُونَ الْعَبْدُ فِي وَقْتِ ذِكْرِهِ لَهُ مُتَبَتِّلًا مُتَضَرِّعًا مُبْتِهَلًا وَلَاَنَّ فِي

۱. مربی گرامی نظرهای دانش‌آموزان را بخواهد.

۲. این عمل مستحب است.

رَفَعَ الْيَدَيْنِ إِحْضَارَ النَّيَّةِ وَإِقْبَالَ الْقَلْبِ عَلَى مَا قَالَ^۱؛ بالا بردن دست‌ها هنگام تکبیر، نشان دهنده توجه و روی آوردن به آن چیزی که در نماز می‌گوید (حضور قلب). خداوند متعال دوست دارد، همان‌طور که خودش بنده‌اش را دوست دارد، هنگامی که بنده‌اش می‌خواهد با او صحبت کند حالتی عاشقانه و خالصانه داشته باشد. از این رو تکبیره الاحرام، یعنی حرف دل شما و متمرکز کردن ذهن و دل خود به آنچه می‌خواهید بگویید. امام صادق علیه السلام در این باره کلام زیبایی فرمودند: "فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا اطَّلَعَ عَلَى قَلْبِ الْعَبْدِ وَهُوَ يُكَبِّرُ وَفِي قَلْبِهِ عَارِضٌ عَنْ حَقِيقَةِ تَكْبِيرِهِ قَالَ يَا كَاذِبٌ أَ تَخْدَعُنِي وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لِأَحْرَمَتِكَ حَلَاوَةَ ذِكْرٍ"^۲؛ ما در زمانی که تکبیر می‌گوییم، مانند شخصی هستیم که در میدان جنگ به علامت اسارت، دست خود را بالا آورده. در این حال خداوند متعال به قلب و دل ما نظر می‌کند. می‌بیند که زبان و دل یکی نیست. این دورویی و دورنگی و حيله‌گری سبب می‌شود ما لذت و شیرینی نام و یاد خدا را از دست بدهیم.

"ما جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ"^۳؛ خداوند متعال برای هیچ‌کس دو دل در درونش نیافریده است. اگر ما با این اعتقاد که تنها خالق و معبود هستی خداوند متعال است به راز و نیاز در برابر او می‌ایستیم، پس جایی برای خودمان هم در قلبمان نمی‌ماند.

نتیجه‌گیری

الله اکبر، بیش از ذکرهای دیگر در نماز تکرار می‌شود. به این معنا که خداوند متعال برترین است و در واقع، کسی نمی‌تواند او را توصیف کند.

ای برتر از خیال و قیاس و گمان و وهم وز هرچه گفته‌اند و شنیدیم و خوانده‌ایم
 مجلس تمام گشت و به آخر رسید عمر ما همچنان در اوّل وصف تو مانده‌ایم^۴

۱. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۶، ح ۷۲۶۰.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۱، ص ۲۳۰.

۳. احزاب: ۴.

۴. سعدی شیرازی، گلستان، دیباچه.

۷۵. تأثیر الفاظ

راهبرد جلسه

در این درس به این نکته می‌پردازیم که چرا در نماز حتماً باید این الفاظ و اذکار خاص را بیان کرد و به چه اندازه باید به معانی آنها توجه داشت.

جذابیت اولیه

مرد کبری بود که می‌خواست به عیادت همسایهٔ مریضش برود. با خود گفت: من کر هستم چگونه حرف بیمار را بشنوم و با او سخن بگویم؟ او مریض و صدایش ضعیف است. او گفت و گویی به شکل ذیل در ذهن خود آماده کرد:

من می‌گویم: حالت چطور است؟

او خواهد گفت: خوبم شکر خدا.

من می‌گویم: الحمدلله؛ چه خورده‌ای؟

او خواهد گفت: شوربا یا سوپ یا دارو.

من می‌گویم: نوش جان! پزشکت کیست؟

او خواهد گفت: فلان حکیم.

من می‌گویم: قدمش مبارک است، همهٔ بیماران را درمان می‌کند. ما او را می‌شناسیم طیب دانایی است.

کر وقتی این پرسش و پاسخ را در ذهن خود آماده کرد. به عیادت همسایه رفت و کنار بستر مریض نشست.

پرسید: حالت چطور است؟

بیمار گفت: دارم از درد می‌میرم!

کر گفت: خدا را شکر - مریض بسیار ناراحت شد.

کر گفت: چه می‌خوری؟

بیمار گفت: زهر کشنده!

کر گفت: نوش جان - بیمار دیگر از عصبانیت خورش به جوش آمده بود.

کر پرسید: پزشکی کیست؟

بیمار گفت: عزرائیل!

کر گفت: قدمش مبارک است. همه بیماران را درمان می‌کند.

حال بیمار خراب‌تر شد. کر از خانه همسایه بیرون آمد و خوش حال بود که عیادت خوبی از مریض به عمل آورده است؛ درحالی که بیمار ناله می‌کرد و فریاد می‌زد: این همسایه دشمن من است.^۱

سؤال

به نظر شما زمانی که می‌خواهیم با کسی صحبت کنیم لازم است الفاظ را درست و بجا به کار ببریم؟

آیا توجه نکردن به معانی الفاظی که به کار می‌بریم، تأثیری در روابط اجتماعی ما دارد؟

پیوند با بحث

شاید خیلی از الفاظ، معانی شبیه به هم داشته باشند؛ اما می‌بینیم که در جامعه یک لفظ به یک معنا برای احترام به کار می‌رود و لفظ دیگر به همان معنا برای توهین. بر همین اساس خدای متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

"قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا"^۲؛ با همه مردم به نیکی سخن بگویید.

۱. محمود فتوحی، داستان‌های مثنوی، دفتر اول، داستان هفتم.

۲. بقره: ۸۳.

علت آن را حضرت علی علیه السلام این گونه می فرمایند: "تَكَلَّمُوا تَعْرِفُوا فَإِنَّ الْمَرْءَ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ"^۱؛ صحبت کنید تا شناخته شوید؛ چراکه هر شخصی در زیر زبانش پنهان شده است. ما زمانی که صحبت می کنیم با طرز صحبت و به کارگیری الفاظ، شخصیت خودمان را به دیگران معرفی می کنیم و نشان می دهیم چگونه فکر می کنیم. قال امیرالمؤمنین علیه السلام: "اللِّسَانُ تَرْجُمَانُ الْعَقْلِ"^۲؛ زبان بیان کننده عقل است. تا مرد سخن نگفته عیب و هنرش نهفته باشد^۳

نتیجه گیری

به نظر شما زمانی که داریم با بهترین و مهربان ترین خالق هستی، در نماز صحبت می کنیم چگونه باید صحبت کنیم؟ آیا نباید به درستی و زیبایی الفاظمان توجه کنیم؟ از این رو، زیباترین و کامل ترین الفاظ ممکن با بالاترین معانی عمیق را به ما آموزش داده اند تا در برابر تنها خالق هستی بیان کنیم و به سبب آن، وجود و روح خود را تعالی بخشیم. خدایا، به ما توفیق ده تا الفاظ نمازمان را با معرفت و شناخت کامل بیان کنیم. آمین.

۱. عبدالواحد آمدی، غررالحکم و دررالکلم، ح ۴۰۲۵.

۲. همان، ح ۴۰۱۹.

۳. سعدی شیرازی، گلستان، باب اول.

۲۶. چرا نماز را به زبان عربی بخوانیم؟

راهبرد جلسه

در این جلسه، با یکی از علما و عرفای بزرگ آشنا می‌شویم و جواب این سؤال که چرا نماز را به زبان عربی می‌خوانیم، از زبان ایشان می‌شنویم.

جذابیت اولیه^۱

دوستان خوب، چه کسی ایشان را می‌شناسد؟ احتمالاً شما ایشان را نمی‌شناسید؛ پس خودم معرفی می‌کنم. این عکس متعلق به آقا رحیم ارباب، یکی از علما و عرفای بزرگ، اهل "چرمهین" اصفهان است. در خانه پدر بزرگوارش آقا علی‌پناه ارباب، در سال ۱۲۵۶ ش. متولد شد و در سال ۱۳۵۵ ش. فوت کرد. این عالم بزرگ در تقوا و معرفت کم‌نظیر بود. وقتی از ایشان پرسیدند، پس از این همه عمر و عبادت آیا ادعایی هم دارید یا نه؛ ایشان فرمودند: در مسائل علمی هیچ ادعایی ندارم؛ اما در مسائل شخصی خود دو ادعا دارم: یکی به عمرم غیبت نکردم و غیبت نشنیدم. دوم در طول عمرم چشمم، به نامحرم نیفتاد.

پیوند با بحث

حالا دوست دارید خاطره شیرینی از ایشان بشنوید؟

عده‌ای از جوانان جست‌وجوگر و کنجکاو بعد از مشورت و گفت‌وگو با هم، به این نتیجه رسیدند که نماز را به زبان فارسی بخوانند. والدین آنها از این موضوع آگاه شدند؛ ولی هرچه آنها را نصیحت کردند، فایده‌ای نداشت. آنها را نزد یکی از آقایان آن زمان بردند. آن آقا وقتی فهمید این جوانان به زبان فارسی نماز می‌خوانند، به شیوه‌ای نامناسب با آنها برخورد کرد. یکی از این افراد

۱. مربی عکس حاج آقا رحیم ارباب را در قطعه بزرگ در معرض دید دانش‌آموزان قرار دهد.

می‌گوید: این رفتار او باعث شد با علاقه بیشتری به کارمان ادامه دهیم. عاقبت به سفارش یکی از والدین، ما را به محضر حاج آقا رحیم ارباب بردند. ما حدود پانزده نفر بودیم. در همان لحظه اول، چهره نورانی و خندان وی ما را شیفته خودش کرد. فکر کردیم ایشان با دیگران فرق می‌کند.

در ابتدا از همه ما پذیرایی کرد. سپس به والدین ما فرمود: شما که به فارسی نماز نمی‌خوانید؛ پس فعلاً تشریف ببرید و ما را با فرزندان تنها بگذارید. وقتی آنها رفتند، به ما فرمود: بهتر است شما یکی یکی خودتان را معرفی کنید و بگویید در چه سطح تحصیلی و رشته‌ای درس می‌خوانید. آنگاه به تناسب رشته و کلاس ما، پرسش‌های علمی مطرح کرد و از درس‌هایی مانند جبر، مثلثات، فیزیک، شیمی و علوم طبیعی، مسائلی پرسید که پاسخ بیشتر آنها را نمی‌دانستیم. هرکس نمی‌توانست جواب سؤال را بدهد، ایشان با مهربانی جواب صحیح سؤال را می‌داد. پس از آنکه همه ما را خلع سلاح کرد، فرمود: والدین شما نگران شده‌اند که شما نمازتان را به فارسی می‌خوانید، آنها نمی‌دانند من کسانی را می‌شناسم که - پناه بر خدا - اصلاً نماز نمی‌خوانند. شما جوانان پاک و با اعتقادی هستید که هم اهل دین هستید و هم اهل همت. من در جوانی می‌خواستم مثل شما نماز را به فارسی بخوانم؛ ولی مشکلاتی پیش آمد که نتوانستم. اکنون شما به خواسته دوران جوانی من عمل کرده‌اید. آفرین به همت شما! در آن موقع نخستین مشکل من، ترجمه صحیح سوره حمد بود که لابد شما آن را حل کرده‌اید. اکنون یکی از شما که از دیگران مسلط‌تر است بگوید "بسم الله الرحمن الرحيم" را چگونه ترجمه کرده است. یکی از آن جوانان گفت: "به نام خداوند بخشنده مهربان". حضرت ارباب لبخند زد و فرمود: گمان نکنم ترجمه درست بسم الله چنین باشد. در مورد "بسم" ترجمه "به نام" عیبی ندارد؛ اما "الله" قابل ترجمه نیست؛ زیرا اسم علم (خاص) خداست و اسم خاص را نمی‌توان ترجمه کرد؛ مثلاً اگر اسم کسی "حسن" باشد، نمی‌توان به او گفت "زیبا". کلمه "الله" اسم خاص است؛ پس نمی‌توان آن را ترجمه کرد؛ باید همان را به کار برد. خوب، "رحمن" را چگونه ترجمه کرده‌اید؟ رفیق ما پاسخ داد: بخشنده، آقا رحیم ارباب فرمود: این ترجمه بد نیست، ولی کامل نیست؛ زیرا "رحمن" یکی از صفات خداست که رحمت و بخشنده‌گی او را برای همه موجودات می‌رساند و این معنا در کلمه بخشنده نیست. "رحمن"، یعنی خدایی که در این دنیا هم بر مؤمن و هم بر کافر رحم می‌کند و همه را شامل لطف و بخشنده‌گی خود قرار می‌دهد.

در هر حال، ترجمه بخشنده برای "رحمن" ترجمه کاملی نیست. خوب، رحیم را چطور ترجمه کرده‌اید؟ رفیق ما جواب داد: "مهربان". حاج آقا ارباب فرمود: اگر مقصودتان از رحیم من بودم — چون نام ایشان رحیم بود — از این ترجمه بدم نمی‌آمد؛ اما چون رحیم کلمه‌ای قرآنی و نام پروردگار است، باید درست معنا شود. اگر آن را "بخشاینده" ترجمه کرده بودید، راهی به دهی می‌برد؛ زیرا رحیم یعنی خدایی که در آن دنیا گناهان مؤمنان را عفو می‌کند. پس آنچه در ترجمه "بسم الله" آورده‌اید، بد نیست؛ ولی کامل نیست و اشتباهاتی دارد. من هم در دوران جوانی چنین قصدی داشتم، اما به همین مشکلات برخورددم و از خواندن نماز فارسی منصرف شدم. تازه این فقط آیه اول سوره حمد بود، اگر به دیگر آیات پردازیم موضوع خیلی پیچیده‌تر می‌شود.

اما من معتقدم شما اگر باز هم بر این امر اصرار دارید، دست از نماز خواندن فارسی بر ندارید؛ زیرا خواندنش از نخواندن نماز به طور کلی بهتراست. در اینجا، همگی شرمنده از وی عذر خواهی کردیم و قول دادیم، ضمن خواندن نماز به زبان عربی، نمازهای گذشته را دوباره بخوانیم. ایشان فرمود: من نگفتم به عربی نماز بخوانید، هرطور دلتان می‌خواهد بخوانید. من فقط مشکلات این کار را برای شما شرح دادم. حاج آقا ارباب، با تعارف میوه و شیرینی، مجلس را به پایان برد. ما همگی دست مبارکش را بوسیدیم و در حالی که ما را بدرقه می‌کرد خداحافظی کردیم. بعد نمازها را اعاده کردیم و از کار جاهلانه خود دست برداشتیم.^۱

خدایا، ما را پیرو علمای واقعی اسلام قرار بده. آمین.



آقا رحیم ارباب رحمة الله

۷۷. قرائت پیامبر اکرم ﷺ

راهبرد جلسه

در این جلسه به مسئله وسواس و راه علاج آن می‌پردازیم.

جذابیت اولیه

آقایی که وسواس شدیدی داشت، هنگام نماز خواندن، با هزار زحمت به آخر سوره حمد رسیده بود، می‌گفت: "وَلَا الضُّ، وَلَا الضُّ، وَلَا الضُّ"

یکی از دوستانش که این حالت را دید، گفت: مرض!

پیوند با بحث

وسواس به منزله یک بیماری، به این صورت است که یک فکر مزاحم و آزاردهنده یا یک احساس اجبار برای انجام کاری که آن هم به صورت ناخواسته و علی‌رغم میل بیمار است، به ذهن بیمار خطور می‌کند و مرتب تکرار می‌شود. بیمار سعی می‌کند در برابر آن فکر مقاومت کند، با اینکه می‌داند این احساس اجبار، کار بیهوده و بی‌معنی است؛ ولی وادار می‌شود آن فکر را در ذهنش راه بدهد و مرتباً تکرار کند یا آن عمل را که احساس اجبار برای انجام آن هست تکرار کند.^۱

این‌گونه وسواس‌ها در طهارت و عبادات موجب می‌شود مثلاً نمازگزار از باطن و حقیقت نماز فقط به ظاهر آن توجه کند و به جای توجه کردن به معنای نماز و کسب حضور قلب، به الفاظ و چگونگی تلفظ آن مشغول شود. اگرچه رعایت قرائت، از شرایط صحت نماز است، باید در حد اعتدال و تکلیف به آنها توجه کرد و به حضور قلب که حقیقت نماز با آن معنا پیدا می‌کند، بیشتر توجه کرد. هرچه توجه به این معنا زیاده‌تر باشد، نماز کامل‌تر خواهد شد. در

۱. دکتر مجید صادقی، روان‌پزشک، سایت سلامت <http://www.salamat.ir>

روایتی از پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمده است: "مَنْ تَوَعَّلَ فِي اللَّحْنِ، سُلِبَ الْخُشُوعُ"؛ هر کس بیش از اندازه در لحن و صوت و ادای مخارج حروف دقت کند، خشوع و حضور قلب و توجه باطنی او از بین خواهد رفت.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با این که بیشترین و بالاترین مقدار حضور قلب و خشوع را داشتند، ولی نماز آن حضرت گویا به سهولت بود. بعضی هم می‌گویند: حضرت صاحب‌الزمان عَلَيْهِ السَّلَام را دیدم که به‌صورت کاملاً متعارف و معمولی نماز می‌خواند.^۲

مهم‌ترین راه درمان وسواس که در منابع دینی ما نیز به آن اشاره شده،^۳ بی‌توجهی به پیام‌ها و عدم پاسخ‌دهی عملی به آن افکار مزاحم است. وسواس در صورتی ادامه و تشدید می‌یابد که ما به ندهای درونی آن مبتنی بر تکرار عملی، با دقتی بالاتر پاسخ عملی دهیم؛ در صورتی که می‌دانیم این افکار، بی‌مورد و یا یک قضاوت غیرمنطقی و افراطی نسبت به امور هستند. برای مقابله با این حالت، بهترین راه بی‌اعتنایی به این پیام‌ها و ترتیب اثر ندادن به آنهاست. اگر مدتی این روش را حتی به کمک دیگران به‌کار بندیم، به‌طور قطع از شدت وسواسمان کاسته خواهد شد و آهسته‌آهسته سلامتی کامل به‌دست خواهد آمد.

نتیجه‌گیری

ما در نماز درعین قرائت صحیح، باید توجه خودمان را بیشتر معطوف به خضوع و خشوع در نماز کنیم. نباید مسیری را در پیش بگیریم که باعث استخفاف و سبک کردن نماز شود.

إن شاء الله همان‌طور باشیم که امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام به ما فرمودند: "كُونُوا لَنَا زَيْنًا، وَلَا تَكُونُوا لَنَا شَيْنًا"؛ ای شیعیان ما، کارهایی انجام دهید که موجب زینت و سربلندی ما شود، نه کارهایی که موجب خجالت و سرافکنندگی ما اهل بیت شود.

خدایا، ما را از وسوسه‌های شیطان دور کن. آمین.

۱. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۳۲۹.

۲. محمدحسین رخشاد، در محضر بهجت، ج ۳، ص ۹۳، ش ۱۴۵۱.

۳. روح‌الله خمینی، توضیح المسائل، ص ۸۸.

۴. محمدبن حسن طوسی، الأمالی، ص ۴۴۰.

۷۸. آواز خدا

راهبرد جلسه

در این جلسه به اهمیت تلاوت سوره حمد در نماز می‌پردازیم.

جذابیت اولیه

مربی محترم ابتدا جدولی به شکل زیر رسم کند و سؤالات را مطرح نماید تا دانش‌آموزان به آنها پاسخ دهند. پیام جدول، ستون آخر آن است.

۱. نام پیامبری که پسرش با بدان بنشست خاندان بنو نوح گم شد؟ (نوح)

۲. روز به عربی؟ (یوم)

۳. نام یکی از سوره‌های قرآن کریم که به معنای شهر است؟ (بلد)

ح	و	ن	۱
م	و	ی	۲
د	ل	ب	۳

حالا به سراغ پیام جدول می‌رویم. به نظر شما پیام جدول چیست؟

(رمز جدول نام مبارک سوره حمد است).

باز متن شعرم آواز خداست
 باز باید در ثنایی این‌چنین
 باز در مهمانی گل‌واژه‌ها
 باز در جشن افاقی‌های عشق
 می‌زنم دل را به دریای بلا
 می‌توان از نور حق بی‌تاب شد
 می‌توان در حمد رب‌العالمین
 می‌توان در حمد حق شعری سرود
 حمد تفسیر تمام سوره‌هاست
 حمد یعنی "قل هو الله احد"
 حمد "رب اشرح لی" گفتن‌های ماست
 حمد یعنی عشق آن محبوب پاک
 حمد یعنی آیه‌ قالوا بلی
 معنی "إنا إلیه راجعون"
 معنی اشهاد حقانیت است
 "لم یلد" یک وصف و آن عرفان تو
 پی‌سپاران طریق آن که هست
 زآنکه ما هم تشنگانی بی‌کسیم
 بر مدار حمد می‌شاید که زیست
 من نمی‌دانم سزاوار تو چیست
 تو بزرگ بی‌نیازی، بی‌نیاز

باز فصل مثنوی بی‌انتهاست
 حمدلله خواند و رب‌العالمین
 یاس‌ها، بابونه‌ها، آلاله‌ها
 رقص دلچسب قناری‌های عشق
 "پله‌پله تا ملاقات خدا"
 نور اگر نتوان، توان مهتاب شد
 مست شد از جام جان‌سوز یقین
 در سپاس بی‌کرانش لب‌گشود
 معنی الفاظ پررمز خداست
 حمد یعنی از "بلد" تا "فی کبد"
 حمد زینت‌بخش قرآن خداست
 ناله‌های عاشقان سینه‌چاک
 حمد یعنی "إستجب" های خدا
 از درون حمد می‌آید برون
 حمد استخلاص بعد از نیت است
 حمد می‌خوانیم در فرمان تو
 حمد می‌نوشند از جام "آلست"
 در طریق حمد حق همچون خسیم
 چیست غیر از حمد خالق چیست، چیست؟
 مثنوی‌ام درخور حمد تو نیست
 تو حمیدی ای کریم سرفراز^۱

۱. علی شاهرخی فلسفی.

پیوند با بحث

ما باید در تمامی نمازها (واجب و مستحب) در رکعت اول و دوم، سوره مبارکه حمد را بخوانیم. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: " لَا صَلَاةَ إِلَّا بِقَاتِحَةِ الْكِتَابِ "؛^۱ هیچ نمازی نیست مگر آنکه سوره حمد در آن خوانده شود.

اگر به معنای سوره توجه کنیم، متوجه می‌شویم که حقیقت کلام وحی این است که تنها تکیه‌گاه برای همه انسان‌ها خداست و اگر بخواهیم هیچ‌وقت احساس تنهایی نکنیم باید با خواندن این سوره مبارکه، روزی چند بار به خودمان تذکر دهیم که الله معبودی است که خلاق در شناخت او حیران‌اند و او کسی است که "رحمن الدنيا والآخرة ورحيمهما"^۲ می‌باشد. کسی که مربی و تربیت‌کننده جهانیان و مالک و سرور روز قیامت است. زمانی که از همه ما پرسیده خواهد شد در این روز، حکومت و سلطنت از آن کیست؟ همه پاسخ خواهیم داد خداوند یکتا و قهار: لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ.^۳

نتیجه‌گیری

با تفکر در معنا و مفهوم سوره مبارکه حمد خواهیم فهمید بهترین آواز برای صبحت با معبود مهربان، این سوره خواهد بود. از این رو نماز بدون این سوره نماز نخواهد بود. خدایا، به ما توفیق فهم معانی سوره حمد را عنایت فرما. آمین.

۱. میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۳۵۷، باب ۱ من ابواب القرائت.

۲. عبد علی عروسی حویزی، تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۱۴.

۳. غافر: ۱۶.

۷۹. بامبو و سرخس

راهبرد جلسه

در این درس به تفسیری کوتاه از آیه "الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ" و کلمه "رَبِّ"، خواهیم پرداخت.

جذابیت اولیه

مربی گرامی صحبت‌های خود را با این سؤالات از دانش‌آموزان شروع کند.

- کدام سوره دو بار بر پیغمبر اکرم ﷺ نازل شد؟ (حمد)
 - سوره‌ای که همتای قرآن است؟ (حمد)
 - سوره‌ای که جامع همه معارف قرآن است؟ (حمد)
 - کدام سوره است که در همه نمازها چه واجب و مستحب باید خوانده شود؟ (حمد)
 - سوره‌ای که بین خدا و بنده خدا تقسیم شده است؟ (حمد)
 - آیه "الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ" چند بار در قرآن کریم آمده است؟ (شش بار)
- همان‌طور که همه شما دوستان خوبم می‌دانید، روزانه در نمازهای یومیه حداقل ده بار این سوره را می‌خوانیم. یکی از زیباترین آیات آن آیه "الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ" است.
- تابه‌حال چقدر به معنای آن فکر کرده‌اید؟

بیان داستان

روزی تصمیم گرفتم که دیگر همه‌چیز را رها کنم. شغلم را؛ دوستانم را؛ زندگی‌ام را! به جنگلی رفتم تا برای آخرین بار با خدا صحبت کنم. به خدا گفتم: آیا می‌توانی دلیلی برای ادامه زندگی‌ام بیاوری؟ و جواب او مرا شگفت‌زده کرد!

او گفت: آیا درخت سرخس و بامبو^۱ را می‌بینی؟

پاسخ دادم: بلی.

فرمود: هنگامی که درخت بامبو و سرخس را آفریدم، به‌خوبی از آنها مراقبت کردم. به آنها نور و غذای کافی دادم. دیرزمانی نپایید که سرخس سر از خاک برآورد و تمام زمین را فراگرفت؛ اما از بامبو خبری نبود. من از او قطع امید نکردم.

در دومین سال سرخس‌ها بیشتر رشد کردند و زیبایی خیره‌کننده‌ای به زمین بخشیدند؛ اما همچنان از بامبوها خبری نبود. من بامبوها را رها نکردم. در سال‌های سوم و چهارم نیز بامبوها رشد نکردند؛ اما من باز از آنها قطع امید نکردم.

در سال پنجم جوانه کوچکی از بامبو نمایان شد. در مقایسه با سرخس، کوچک و کوتاه بود؛ اما با گذشت شش ماه ارتفاع آن به بیش از صد فوت^۲ رسید. پنج سال طول کشیده بود تا ریشه‌های بامبو به اندازه کافی قوی شوند. ریشه‌هایی که آن را قوی می‌ساخت و آنچه را برای زندگی نیاز داشت، فراهم می‌کرد.

خداوند در ادامه فرمود: آیا می‌دانی در تمامی این سال‌ها که تو درگیر مبارزه با سختی‌ها و مشکلات بودی درحقیقت ریشه‌هایت را مستحکم می‌ساختی؟ من در تمامی این مدت تو را رها نکردم؛ همان‌گونه که بامبوها را رها نکردم.

ای دوست من! هرگز خودت را با دیگران مقایسه نکن. بامبو و سرخس دو گیاه متفاوت‌اند؛ درحالی‌که هر دو به جنگل زیبایی بخشیده‌اند. زمان تو نیز فرا خواهد رسید. تو نیز رشد می‌کنی و قد می‌کشی و به این عالم زیبایی می‌بخشی.

از او پرسیدم: من چقدر قد می‌کشم؟

در پاسخ از من پرسید: بامبو چقدر رشد می‌کند؟

۱. خیزران یا بامبو که در زبان فارسی نی گفته می‌شود. گیاهی است چندساله از تیره گندمیان. بامبو درخت نیست؛ بلکه علفی غول‌پیکر است. ساقه‌های نی در ردیف‌های متراکم رشد می‌کنند و می‌توانند تا ارتفاع چهل متر برسند.

۲. صد فوت حدود سی متر است.

جواب دادم: هر چقدر که بتواند.

گفت: تو نیز باید رشد کنی و قد بکشی؛ هر اندازه که بتوانی.

پیوند با بحث

کلمه "رَبِّ" در اصل به معنی مالک و صاحب چیزی است که به تربیت و اصلاح آن می پردازد و کلمه "ربیبه" که به دختر همسر انسان گفته می شود، از همین جا گرفته شده است؛ زیرا او هر چند از شوهر دیگری است؛ زیر نظر پدرخوانده اش پرورش می یابد؛ مانند باغبانی که با دلسوزی از درختان و گیاهان در باغ مراقبت می کند، آنها را آبیاری می کند و همه درختان را به یک اندازه دوست دارد؛ گرچه شیوه نگهداری انواع گیاهان با یکدیگر متفاوت است. در آیه شریفه "الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ" خدای مهربان خود را باغبان و پرورش دهنده عالمیان معرفی می کند و غیرممکن است حتی برای لحظه ای پرورده های خودش را فراموش کند، و ما تنها کاری که باید انجام دهیم این است که به او اعتماد کنیم:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَى رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ.^۱

کلمه "رَبِّ" به طور مطلق و بدون کلمه دیگر فقط به خداوند متعال گفته می شود، و اگر به غیر خدا گفته شود، حتماً به همراه یک کلمه دیگر می آید: مثلاً می گوییم "رب الدار" (صاحب خانه) رب السفینة (صاحب کشتی).

نتیجه گیری

امام سجاد علیه السلام فرمودند: "مَنْ قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ فَقَدْ أَدَّى شُكْرَ كُلِّ نِعْمَةٍ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِ؛" هر کس الحمد لله بگوید، به تحقیق شکر همه نعمت های الهی را ادا کرده و به جا آورده است.^۲ تنها کسی حقیقت حمد الهی را به جا خواهد آورد که توجه کافی به مقام و منزلت رفیع مربیگری "رَبِّ الْعَالَمِينَ" داشته باشد.

۱. "ای کسانی که ایمان آورده اید، به خدا و پیامبرش، و کتابی که بر او نازل کرده، و کتب [آسمانی] که پیش از این فرستاده است،

ایمان [واقعی] بیاورید (نساء: ۱۳۶).

۲. میزرا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۴۰۲.

۸۰. تفکری بالنده در نماز

راهبرد جلسه

در این درس به تفکری کوتاه در آیه "مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ"^۱ می‌پردازیم.

جذاییت اولیه

ما از یک سو می‌بینیم جهان آفرینش، هم از نظر عظمت و هم از نظر نظم، فوق‌العاده وسیع و پرشکوه و اعجاب‌انگیز است. طبق بعضی از آیات قرآن کریم مانند: "إِنَّا زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ"^۲؛ ما آسمان پایین را به زینت ستارگان آراستیم. آنچه ما از عالم بالا می‌بینیم و تمامی ستارگان و کهکشان‌ها همه جزء آسمان اول هستند. بنابراین آسمان‌های شش‌گانه دیگر، عوالمی هستند فوق آنها!^۳

اسرار این جهان به قدری است که به اعتراف دانشمندان بزرگ، تمام معلومات بشر در برابر آن همچون یک صفحه کوچک است از یک کتاب بسیار بزرگ؛ بلکه همه آنچه را از این عالم می‌دانیم در حقیقت الفبای این کتاب است.

هریک از کهکشان‌های عظیم این عالم شامل چندین میلیارد ستاره است و تعداد کهکشان‌ها و فاصله آنها آنقدر عظیم است که حتی محاسبه آن با سرعت نور که در یک ثانیه سیصد هزار کیلومتر راه را طی می‌کند وحشت‌آور است.

نظم و دقتی که در کوچک‌ترین شیء این جهان به کار رفته، همانند نظم و دقتی است که در عظیم‌ترین شیء آن نیز دیده می‌شود، و انسان در این میان، پیچیده‌ترین و عجیب‌ترین

۱. حمد: ۴.

۲. صافات: ۶.

۳. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر فوّه، ج ۲۲، ص ۵۰۵.

موجودی است که ما می‌شناسیم؛ تا آنجاکه می‌دانیم بسیاری از اسرار آفرینش راجع به او پنهان مانده است. این موجود عجیب، یعنی انسان، در این عمر کوتاه خود در میان چه ناراحتی‌ها و مشکلاتی بزرگ می‌شود؟ "لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ"^۱؛ ما انسان را در رنج آفریدیم.

او هنوز دوران طفولیت را با همه رنج‌ها و مشکلاتش پشت سر نگذاشته و نفسی تازه نکرده، دوران پرغوغای جوانی با طوفان‌های شدید و کوبنده‌اش فرامی‌رسد و هنوز جای پای خود را در فصل شباب محکم نکرده، دوران کهولت و پیری با وضع رقت‌بارش در برابر او آشکار می‌شود.

پیوند با بحث

آیا باور کردنی است که هدف این دستگاه بزرگ و عظیم، این اعجوبه خلقت که نامش انسان است، همین باشد که چند روزی در این جهان بیاید و با رنج‌ها و مشکلاتش زندگی را سپری کند، مقداری غذا مصرف کرده، لباسی بپوشد، بخوابد و بیدار شود و سپس نابود گردد و همه چیز پایان یابد؟!

اگر راستی چنین باشد، آیا آفرینش بیهوده نیست؟

آیا هیچ عاقلی این همه تشکیلات عظیم را برای هدفی به این کوچکی قرار می‌دهد؟!

فرض کنید میلیون‌ها سال نوع انسان در این دنیا بماند و نسل‌ها یکی پس از دیگری بیایند و بروند، علوم مادی آن قدر ترقی کند که بهترین تغذیه و لباس و مسکن و عالی‌ترین درجه رفاه را برای بشر فراهم سازد، ولی آیا این خوردن و نوشیدن و پوشیدن، ارزش این را دارد که این همه امکانات و مقدمات را برای آن فراهم کنند؟

با مطالعه‌ای کوتاه از گوشه این جهان با عظمت می‌توان به این حقیقت دست پیدا کرد که: "وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا"^۲؛ ما آسمان و زمین و آنچه را میان آنهاست بیهوده نیافریدیم؛ بلکه این گمان و خیال پوچ کافران و کسانی است که پرده بر

۱. بلد: ۴.

۲. ص: ۲۷.

روی حقیقت انداخته‌اند.

با کمی تفکر متوجه می‌شویم، همه این مقدمات برای عالمی وسیع‌تر و گسترده‌تر، جاودانی و ابدی، طراحی شده است. همان‌طور که پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: "الدنيا مزرعة الآخرة." ^۱ تنها وجود چنان جهانی است که می‌تواند به زندگی ما مفهوم و معنا بخشد، و آن را از هیجی و پوچی نجات دهد. همه اینها محصول لحظاتی تفکر در "مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ" ^۲ است. از این رو در توصیفات سیدالساجدین، زین‌العابدین علیه السلام گفته‌اند: كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ علیه السلام إِذَا قَرَأَ مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ يُكْرِّرُهَا حَتَّى يَكَادَ أَنْ يَمُوتَ. ^۳

عبارت "يَوْمِ الدِّينِ" در تمام مواردی که در قرآن استعمال شده، به معنی قیامت آمده است؛ چنان‌که در آیه ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ سوره انفطار با صراحت به این معنی اشاره شده است. این تعبیر متجاوز از ده بار در قرآن مجید بیان شده است.

نتیجه‌گیری

چرا این روز را روز دین معرفی کرده‌اند؟ به این دلیل است که آن روز، روز جزاست و "دین" در لغت به معنی "جزا" می‌باشد، و روشن‌ترین برنامه‌ای که در قیامت اجرا می‌شود همین برنامه جزا و کیفر و پاداش است. در آن روز پرده از روی کارها کنار می‌رود و اعمال همه دقیقاً مورد محاسبه قرار می‌گیرد و هرکس جزای اعمال خویش را چه خوب و چه بد می‌بیند. ^۴

روز قیامت، مالکیت و حکومت خداوند متعال به‌گونه‌ای آشکار می‌شود که اگر در آن روز سؤال شود: "لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ" ^۵ بدون درنگ همه پاسخ می‌دهند: "لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ". ^۶ آری،

۱. ابن‌ابی‌جمهور احسائی، عوالمی اللالی، ج ۱، ص ۲۶۷.

۲. "خداوندی که مالک روز جزا است" (حمد: ۴).

۳. "امام سجاد علیه السلام هنگامی که به آیه "مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ" می‌رسید، آن قدر آن را تکرار می‌کرد که نزدیک بود روح از بدنش پرواز کند" (شیخ حر عاملی، وسائل‌الشیعة، ج ۶، ص ۱۵۱).

۴. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۴۱.

۵. غافر: ۱۶.

۶. همان.

هنگامی که انسان به یاد صحنه‌های قیامت می‌افتد و خود را در آن روز تنها و بی‌پناه مشاهده می‌کند، درمی‌یابد که تنها قدرت نجات‌دهنده و صاحب‌اختیار در آن روز، خدای متعال است و فقط می‌توان از او کمک خواست و یاری طلبید.

۸۱. "استاد عَلم!" "از این نبود سر عَلم!"

راهبرد جلسه

در این درس به دومین اصل مهم اسلام یعنی قیامت و رستخیز می‌پردازیم و می‌گوییم: "مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ"؛ خداوندی که مالک روز جزاست.

جذابیت اولیه

گویند خیاطی که از پارچه‌های مشتریان خود می‌دزدید، شبی صحرای محشر را در خواب دید که عَلم سوزانی بالای سر او آورده‌اند تا او را بسوزانند. خیاط متوجه شد که آن عَلم از پارچه‌هایی که او از مشتریان خود دزدیده است تهیه شده. چون از این خواب وحشتناک بیدار شد، جریان را برای شاگرد خود تعریف نمود و از او خواهش کرد که در آینده هر موقع خواست از پارچه مشتریان بدزدد، با گفتن "استاد عَلم" او را متوجه خوابش نماید. به این طریق مدتی خیاط، از دزدیدن پارچه مشتریان خودداری نمود. تا روزی که یکی از مشتریان یک طاق شال زیبا و قیمتی برای تهیه لباس نزد او آورد. خیاط نتوانست از دزدیدن آن طاق شال خودداری نماید.

هنگامی که شاگرد او فریاد زد: "استاد عَلم!" خیاط جواب داد: "از این نبود سر عَلم!"^۱

سید اشرف‌الدین حسینی معروف به "نسیم شمال" این داستان را چنین بازگو می‌کند:

در زمان شاه عباس کبیر	بود خیاطی نه مثل ما فقیر
ساکن اندر کوچه ملاقلی	نام او اوستا نصیر بامبولی
بس که اندر کار، چابک‌دست بود	پیش چشم، از هر متاعی می‌ربود

۱. حمد: ۴.

۲. مصطفی رحیمی‌نیا، ضرب المثل‌های فارسی و اصطلاحات عامیانه، ص ۲۰.

اطلس و خارا و ماهوت فرنگ هرچه می‌دادند از شاه و گدا نه فقط می‌زد ز ماهوت و برک گر کسی ده متر اطلس می‌خرید گر قبا مال وزیر و شاه بود او قسم می‌خورد پیش مشتری باز می‌دزدید مال هرکه بود الغرض سی سال بی‌ترس و هراس یک شبی خوابید با ریش سفید دید اندر خواب روز محشر است آتش دوزخ شراره می‌کشد دید ناگه در میان گیر و دار یک علم از آتش اندر دست داشت بود در آن بیرق آتش‌فشان بیرق سنگین و سوزان نصف شب جست از جا و شبانه توبه کرد کرد جاری از دو چشمان آب را اشکریزان گفت: ای شاگرد من از برای رخت مال هرکه هست دفعتاً کن از عَلم یادآوری الغرض یک سال از ترس عذاب تا که روزی پیش آورد مشتری محرمانه گفت با وی نَفَس دزد خواست تا آن شال را گیرد قلم محرمانه گفت با وی اوستاد لیک اندر آن عَلم این رنگ نیست

مخمل گلدار و شال رنگ‌رنگ می‌ربودی زیر قیچی بی‌صدا بلکه نگذشتی ز کرباس و قدک او سه مترش را نمودی ناپدید آن قبا یا تنگ یا کوتاه بود که نمی‌دزدم از این رخت زری چون که بر آن کار عادت کرده بود کرد ضایع خلق را رخت و لباس یک سیاهی را میان خواب دید هر طرف هنگامه شور و شر است مرد و زن را در مغاره می‌کشد مالک دوزخ شد آن جا آشکار آمد و بر شانه "اوستا" گذاشت وصله‌های رنگ‌رنگ با نشان جان اوستا را فکند اندر تعب تب گرفت و لرز کرد و نوبه کرد گفت با شاگرد خود این خواب را چون تو هستی روز و شب برگرد من چون بگیرم در دکان قیچی به دست لیک یک طوری نفهمد مشتری ترک دزدی کرد آن عالی‌جناب ترمه‌ای خوش‌رنگ از جنس زری این عجب شالی است اوستا بدزد گفت شاگردش که ای اوستا "عَلم" بارک‌الله خوب آوردی به یاد بهر این وصله خدا را جنگ نیست

زین جهت "اوستا عَلم" شد نام او بود دزدی کار صبح و شام او

پیوند با بحث

ما روزانه در سوره مبارکه حمد از معاد که پایه هرگونه اصلاح اخلاقی و اجتماعی در وجود انسان است، یاد می‌کنیم.

جالب اینکه، در این سوره از بین تمامی صفات خدای متعال صفت مالکیت بیان شده است که نشان‌دهنده نهایت سیطره و نفوذ خدای متعال بر همه چیز و همه کس در روز قیامت است. روزی که همه انسان‌ها در آن دادگاه بزرگ برای حساب حاضر می‌شوند و در برابر مالک حقیقی خود قرار می‌گیرند، تمام گفته‌ها و کارها و حتی اندیشه‌های خود را حاضر می‌بینند. هیچ چیز حتی به اندازه سر سوزنی نابود نشده و به دست فراموشی نیفتاده است.

فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ^۱.

اکنون این انسان است که باید بار همه مسئولیت‌های اعمال خود را بر دوش کشد. حتی در آنجا که خود انجام‌دهنده کاری نبوده؛ بلکه بنیان‌گذار سنت و برنامه خوب یا بدی بوده است، باید سهم خویش را از مسئولیت آن بپذیرد.

اعتقاد به روز رستاخیز و ایمان به آن دادگاه بزرگ که همه چیز در آن به‌طور دقیق مورد محاسبه قرار می‌گیرد، اثر فوق‌العاده نیرومندی در کنترل انسان در برابر اعمال نادرست و ناشایست دارد. یکی از مهم‌ترین علل جلوگیری کردن نماز از فحشا و منکرات همین است که نماز انسان را به یاد مالک و صاحب روز قیامت و آن روز سرنوشت‌ساز می‌اندازد.^۲

پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: "إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى مَنْ عَلَيَّ بَفَاتِحَةِ الْكِتَابِ إِلَى قَوْلِهِ وَ"مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ" قَالَ جِبْرِئِيلُ: مَا قَالَهَا مُسْلِمٌ إِلَّا صَدَقَهُ اللَّهُ وَأَهْلُ سَمَائِهِ"^۳؛ جبرئیل امین عرضه داشت: مسلمانی آیه "مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ" را نمی‌گوید، مگر آنکه خداوند متعال و اهل آسمان حرف او را تصدیق می‌کنند. در

۱. زلزله: ۷ - ۸.

۲. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۳۸.

۳. عبد علی عروسی حویزی، تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۱۹.

روایت دیگری آمده است که:

" فَإِذَا قَالَ [مَالِكِ يَوْمَ الدِّينِ] قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أُشْهِدُكُمْ كَمَا اعْتَرَفَ بَائِي أَنَا الْمَالِكُ لِيَوْمِ الدِّينِ لِأَسْهَلَنَّا يَوْمَ الْحِسَابِ حِسَابَهُ وَلَا تَقْبَلَنَّ حَسَنَاتِهِ وَلَا تَجَاوِزَنَّ عَنْ سَيِّئَاتِهِ؛^۱ هنگامی که بنده می گوید مَالِكِ يَوْمَ الدِّينِ خداوند متعال می فرماید: من هم تصدیق می کنم آنچه را که بنده من به آن اعتراف کرد که مالک و همه کاره روز قیامت من هستم و به سبب همین در روز قیامت حساب او را آسان می گیرم و کارهای خوب او را می پذیرم و از گناهان او صرف نظر می کنم.

نتیجه گیری

در روایت آمده است: امام سجاد علیه السلام وقتی به این آیه شریفه می رسید آن قدر آن را تکرار می کردند که نزدیک بود از دنیا بروند.^۲

این عمل امام سجاد علیه السلام نشان دهنده آن بود که رکن اساسی عصمت، طهارت و پاکی روح، ایمان و اعتقاد راسخ به قیامت است.

۱. میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۲۲۸.

۲. "كَانَ عَلَيْهِ إِذَا قَرَأَ مَالِكِ يَوْمَ الدِّينِ يُكْرَهُمَا حَتَّى كَادَ أَنْ مَيِّتَ" (محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۶۰۲).

۸۲. تسبیحات اربعه در نماز

راهبرد جلسه

در این درس به این می‌پردازیم که تسبیحات اربعه مانند نردبانی، مراحل اوج‌گیری و رشد انسانیت انسان را به نمایش گذاشته است.

جذابیت اولیه^۱

س ^۱	ب ^۲	ح ^۳	ع ^۴	ا ^۵	ن ^۶	ا ^۷	ل ^۸	ل ^۹	ه ^{۱۰}
----------------	----------------	----------------	----------------	----------------	----------------	----------------	----------------	----------------	-----------------

۱. سوره‌ای که شناسنامهٔ خدای متعال است؟ (توحید)

۲. سوره‌ای که عروس قرآن است؟ (الرحمن)

۳. سوره‌ای که شناسنامهٔ امام زمان علیه السلام است؟ (قدر)

مربی گرامی باید از تعداد سؤالات بیشتری استفاده کند و از قبل مشخص کرده باشد که حرف "الف" دو مورد در خانه‌های ۴ و ۶ حرف "با" یک مورد در خانه شماره ۲، حرف "لام" دو مورد در خانه‌های ۷ و ۸، حرف "سین" یک مورد در خانه شماره ۱، حرف "حا" یک مورد در خانه شماره ۳، حرف "نون" یک مورد در خانه شماره ۵، حرف "ها" یک مورد در خانه شماره ۹ قرار گیرد.

۱. جدول فوق نه خانه دارد که از راست به چپ پر می‌شود. با طرح چند سؤال و شنیدن جواب از دانش‌آموزان، از دانش‌آموزی که پاسخ درست داده بخواهید يك حرف از حروف الفبا را حدس بزنند و در صورت بودن در جدول، حرف را در جدول قرار دهید.

پیوند با بحث

در نماز، علاوه بر ذکر رکوع و سجود، در رکعت سوم و چهارم نیز تسبیحات اربعه آمده است که طبق روایات شیعه و سنی مراد از باقیات الصالحات در آیه ۴۶ سوره کهف، همین تسبیحات اربعه است.^۱ چنان که به فرموده علی علیه السلام ذکر حضرت ابراهیم علیه السلام به هنگام ساختن خانه کعبه، سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر بوده است.^۲

همه هستی، از آسمان‌های هفت‌گانه و زمین و آنچه بین آنهاست، تسبیح‌گوی خدایند.^۳ چه جاندار چون پرنده و چه بی‌جان چون کوه^۴ و رعد و برق،^۵ آن‌هم تسبیحی آگاهانه و از روی شعور! "كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَ تَسْبِيحَهُ"؛ همه آنها از نماز و تسبیح خود، آگاه و باخبرند.

تسبیح فرشتگان به قدری گسترده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمود: در آسمان‌ها یک وجب نیست، مگر آنکه فرشته‌ای در حال نماز و تسبیح است.^۶

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: هرگاه حضرت داود علیه السلام، زبور می‌خواند کوه و سنگ و پرنده‌ای نبود جز آنکه هم‌آوای او می‌شدند.^۷

گر تو را از غیب چشمی باز شد	با تو ذرات جهان هم‌راز شد
نطق آب و نطق خاک و نطق گل	هست محسوس حواس اهل دل
جمله ذرات عالم در نهان	با تو می‌گویند روزان و شبان
ما سمیعیم و بصیریم و هشیم	با شما نامحرمان ما خامشیم ^۸

۱. سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۱۳، ص ۵۴۰.

۲. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۲۰۷.

۳. "يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ" (جمعه: ۱).

۴. "سَخَّرْنَا مَعَ دَاوُدَ الْجِبَالَ يُسَبِّحُنَّ" (انبیاء: ۷۹).

۵. "وَيُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ" (رعد: ۱۳).

۶. نور: ۴۱.

۷. محمدبن‌احمد انصاری قرطبی، تفسیر قرطبی، ج ۸، ص ۵۵۸۱.

۸. عبد علی عروسی حویزی، تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۴۴۴.

۹. مولوی، مثنوی معنوی.

دسته‌ای گنجشک جیک‌جیک کنان از مقابل امام سجاد علیه السلام عبور کردند. حضرت رو به اطرافیان کرده، فرمودند: "مرغان هر صبح، خدا را تسبیح گویند و قوت روزشان را مسئلت نمایند."^۱

نتیجه‌گیری

نماز نوعی عبودیت و معاشقه با خداوند متعال است. شاید سر آهسته خواندن ذکر تسبیحات اربعه در رکعت سوم و چهارم نماز به همین علت باشد؛ یعنی ارتباط بین عاشق و معشوق آن قدر نزدیک است که با هم نجوا می‌کنند و حرف‌های درگوشی می‌زنند. ضمن آنکه زمینه تفکر، با آهسته گفتن ذکر فراهم‌تر خواهد بود: "وَأَذْكُرُ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ"^۲ پروردگارت را در دل خود، از روی تضرع و خوف، آهسته و آرام، صبحگاهان و شامگاهان، یاد کن و از غافلان مباش.

در این آیه ضمن دعوت به ذکر آرام و آهسته، در آخر آیه بیان می‌کند این نحوه ذکر باعث می‌شود جزو غافلین نباشیم.

خدایا، قلبی عطایم فرما که شوقش او را به تو نزدیک سازد

و زیبایی که صدقش به‌سویت بالا آید و نظری که حقش موجب قرب در گاهت شود. آمین.^۳

۱. سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۱۳، ص ۲۰۶.

۲. اعراف: ۲۰۵.

۳. شیخ‌عباس قمی، مفاتیح الجنان، فرازی از مناجات شعبانیه.

۸۳. اقامه نماز نه قرائت نماز

راهبرد جلسه

در این جلسه به تبیین موضوع اقامه نماز با استفاده از آیات و روایات و تفاوت آن با قرائت نماز می‌پردازیم.

جذابیت اولیه

مربی از دانش‌آموزان بخواهد راهی غیر تکراری برای ابراز عشق و علاقه بیان کنند.^۱ ممکن است برخی از دانش‌آموزان این‌گونه بگویند: "با عفو و گذشت، با گل و هدیه دادن، با حرف‌های دل‌نشین، با تحمل رنج‌ها و...". اینها راه‌های جدید بیان عشق‌اند. دوستان خوبم، حالا به این داستان توجه کنید.

یک روز زن و شوهر جوانی که هر دو زیست‌شناس بودند، برای تحقیق به جنگل رفتند. آنها وقتی به بالای تپه رسیدند با دیدن یک ببر بزرگ، درجا میخکوب شدند. مرد تفنگ شکاری نداشت و آن دو از ترس، جرئت حرکت نداشتند. رنگ صورتشان پریده بود. ببر، آرام به سمت آنها حرکت کرد. همان لحظه مرد زیست‌شناس فریاد زد و فرار کرد و همسرش را تنها گذاشت! بلافاصله ببر به سمت مرد دوید و چند دقیقه بعد ضجه‌های مرد جوان به گوش همسرش رسید.

هرکس این داستان را شنید، آن مرد را محکوم به بی‌وفایی کرد؛ چون همسرش را تنها گذاشت؛ اما آن جوان گفت: آیا می‌دانید آن مرد در لحظه‌های آخر زندگی‌اش چه می‌گفت؟ می‌گفت: عزیزم، تو بهترین مونس‌م بودی، از پسرمان خوب مواظبت کن.

۱. مربی گرامی اجازه بدهد چند نفر از دانش‌آموزان نظرهای خود را بیان کنند.

حالا راوی که پسر جوان آنان است، درحالی که اشک از گونه‌هایش جاری بود ادامه داد: همه زیست‌شناسان می‌دانند ببر فقط به کسی حمله می‌کند که حرکتی انجام می‌دهد یا فرار می‌کند. این، صادقانه‌ترین و عاشقانه‌ترین راهی بود که پدرم برای ابراز عشق و علاقه‌اش به من و مادرم انتخاب کرد.

پیوند با بحث

همه آیات و روایات، ما را به اقامه نماز سفارش کرده‌اند، نه تلاوت و قرائت نماز. "وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّكَّعِينَ"^۱ نماز برپا دارید و زکات بپردازید و همراه رکوع‌کنندگان رکوع کنید. "إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي"^۲ همانا من خدایم که جز من معبودی نیست؛ پس مرا بپرست و نماز را برای یاد من برپا دار. طبق روایت شریف: "الصلاة عمود الدين"^۳ نماز ستون دین است. لذا ستون برپاداشتنی است نه خواندن؛ چون نماز، رابطه عاشق و معشوق بین خالق و مخلوق است، و اگر بخواهیم یک مصداق اتم و اکمل از برپایی نماز معرفی کنیم می‌توانیم واقعه عاشورا و کربلای اباعبدالله الحسین علیه السلام را نام ببریم. "أشهد أنك قد أقممت الصلاة"^۴ گواهی می‌دهم که تو نماز را به‌پاداشتی؛ نمازی که وضوی آن با خون و سجده‌گاه آن گودی قتلگاه بود.

پس برپایی نماز براساس قرآن کریم، یعنی ترک فحشا و منکر؛ یعنی عمل به بایدها. فقط دراین صورت است که نماز، هم سعادت فردی و هم اصلاح اجتماعی را در پی خواهد داشت.

خدایا، ما را از اقامه‌کنندگان نماز قرار بده. آمین.

۱. بقره: ۴۳.

۲. طه: ۱۴.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۲۱۸.

۴. شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، زیارت امام حسین علیه السلام.

۸۴. راز رکوع

راهبرد جلسه

در این درس به بیان مختصری از واقعیت رکوع می‌پردازیم.

جذابیت اولیه

مربی گرامی در پنج قطعه کارت - مانند شکل - این آیه شریفه را بنویسد. "وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ ارْكَعُوا لَا يَرْكَعُونَ"؛ و هنگامی که به آنان گویند رکوع کنید، رکوع نمی‌کنند. در پشت کارت‌ها ترجمه آن را درج کند و به‌صورت پراکنده قرار دهد. سپس از دانش‌آموزان در مرتب کردن جمله عربی و ترجمه کمک بگیرد. مربی محترم می‌تواند این برنامه را به‌صورت مسابقه نیز اجرا کند. دانش‌آموزان بعد از مرتب کردن جمله عربی آیه، کارت‌ها را برمی‌گردانند و مربی این توضیح را می‌دهد.

وَإِذَا	قِيلَ	لَهُمْ	ارْكَعُوا	لَا يَرْكَعُونَ
و هنگامی	گویند	که به آنان	رکوع کنید	رکوع نمی‌کنند

این آیه درباره قوم "ثقیف" در وقتی که پیامبر ﷺ آنان را امر به نماز نمود نازل شد. آنان گفتند: "ما منحنی و خم نمی‌شویم؛ این برای ما زشت و سبک است". پس پیامبر ﷺ فرمود:

"در دینی که رکوع و سجود نباشد، خیری نیست".^۱

پیوند با بحث

رکوع به فرموده امام صادق علیه السلام تجسم ادب بنده در برابر پروردگار است.^۲ ابان بن تغلب از شاگردان امام صادق علیه السلام می گوید: خدمت امام شرفیاب شدم. حضرت در حال نماز بودند. تعداد اذکار امام در رکوع و سجده بالغ بر شصت بار بود!^۳ یکی از مستحبات رکوع آن است که انسان نمازگزار در حال رکوع، گردن خود را بکشد. شخصی از امیر المؤمنین علیه السلام سؤال کرد، اینکه شما در حال رکوع گردن خود را می کشید، به چه معناست؟ فرمودند: "به این معناست که خدایا من به تو ایمان آوردم و در راه ایمانم استوارم، حتی اگر گردنم زده شود".^۴ نمازگزار می خواهد بگوید که ایمان من ایمان راسخی است و ریشه در اعماق دل و جانم دارد؛ نه تنها با مال و آبرویم حاضر از آن دفاع کنم، که تا پای جان و زدن رگ گردنم هم ایستاده ام.

نتیجه گیری

"ای کسانی که ایمان آورده اید، رکوع کنید و سجود به جا آورید و پروردگارتان را عبادت کنید و کار نیک انجام دهید؛ شاید رستگار شوید".^۵ اگر قصد رستگاری و سعادت را داریم، مسیر آن خضوع و خشوع در برابر خداوند بی همتاست و پیدا کردن راه صحیح خضوع را نیز باید از اهل آن، یعنی اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام آموخت: **وَأَرْكَعُوا مَعَ الرَّاٰكِعِيْنَ**.^۶

۱. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ترجمه گروه مترجمان، ج ۲۶، ص ۲۱۹.

۲. "فی الركوع ادب" (محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۵، ص ۱۰۸).

۳. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۹۲۷.

۴. "فَقَالَ يَا ابْنَ عَمِّ خَيْرِ خَلْقِي اللهُ مَا مَعْتَى مَدَّ عُنُقِكَ فِي الرُّكُوعِ فَقَالَ تَأْوِيلُهُ آمَنْتُ بِاللَّهِ وَلَوْ ضَرَبَتْ عُنُقِي" (شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۳۲۵).

۵. "يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ" (حج: ۷۷).

۶. "رکوع کنید همراه رکوع کنندگان" (بقره: ۴۳).

۸۵. کارهایت نقص ندارد

راهبرد جلسه

پس از عرضهٔ یک دوره معارف و درخواست نیازها در پیشگاه لایزال، به خضوع می‌پردازیم و به حالت رکوع که به فرمودهٔ امام صادق علیه السلام تجسم ادب خاص بنده در برابر پروردگار است،^۱ قرار می‌گیریم و او را می‌ستاییم. این ادب نه از روی نیاز بلکه نشان شایستگی ربُّ الْعَالَمِينَ است. اولیاءالله، در حالت رکوع و سجود، لذتی از یاد و ذکر خدا احساس می‌کردند که نمی‌توانستند به‌زودی آن را ترک کنند.

جذابیت اولیه

ابان بن تغلب از شاگردان امام صادق علیه السلام می‌گوید: "خدمت حضرت شرفیاب شدم؛ درحالی که به نماز مشغول بودند. تعداد اذکار امام در رکوع و سجود، بالغ بر شصت بار بود!"^۲

حاج میرزا حسین حاج میرزا خلیل رضی الله عنه - از علمای نجف - درحالی که ناهار می‌خورد، فرمود: "می‌دانید ناهار خوردن، برای من مثل چیست؟ مثل این است که کیسه‌ای را پر کنم. فعلاً از هیچ چیز لذت نمی‌برم به‌جز از نماز!" کلام ایشان با مقام مرجعیتی که داشته هیچ احتمال ریا-کاری در آن ندارد؛ ولی ما کاملاً به عکس ایشان از همه‌چیز لذت می‌بریم به‌جز نماز. در روایت آمده است: "إِذَا قَامَ الْمُصَلِّي إِلَى الصَّلَاةِ نَزَلَتْ عَلَيْهِ الرَّحْمَةُ مِنْ أَعْنَانِ السَّمَاءِ إِلَى أَعْنَانِ الْأَرْضِ وَحَفَّتْ بِهِ الْمَلَائِكَةُ وَنَادَاهُ مَلَكٌ لَوْ يَعْلَمُ هَذَا الْمُصَلِّي مَا فِي الصَّلَاةِ مَا انْفَتَلَ"^۳؛ اگر نمازگزار می‌دانست،

۱. "فی الركوع ادب" (محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۵، ص ۱۰۸).

۲. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۹۲۷.

۳. محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۳، ص ۲۶۵.

که چگونه جلال الهی او را فرا گرفته، هرگز از نماز دست بر نمی داشت.^۱

بیان داستان

دوستان خوب، داستان آن آهنگر را شنیده‌اید که پس از گذراندن جوانی پرشور و شر، تصمیم گرفت روحش را وقف خدا کند؟ سال‌ها با علاقه کار کرد، به دیگران نیکی کرد؛ اما با تمام پرهیزگاری، در زندگی اش اوضاع خوبی نداشت؛ حتی مشکلاتش مدام بیشتر و بیشتر می شد! یک روز عصر، که یکی از دوستانش به دیدنش آمده، و از وضعیت دشوار او مطلع شده بود، به او گفت: واقعاً در عجبیم! درست بعد از اینکه تصمیم گرفته‌ای مرد خداجویی بشوی، زندگی ات بدتر و سخت تر شده است؟ نمی‌خواهم ایمانت را ضعیف کنم؛ اما با وجود تمام رنج‌هایی که در مسیر معنویت و رسیدن به خدا به خود داده‌ای، زندگی ات بهتر نشده که هیچ، بدتر هم شده!

آهنگر مکث کرد و بلافاصله پاسخ نداد.

سرانجام در سکوت، پاسخی را که می‌خواست یافت و گفت: در این کارگاه، فولاد خام برایم می‌آورند و من از آن شمشیر می‌سازم. می‌دانی چطور این کار را انجام می‌دهم؟ اول تکه فولاد را به اندازه آتش جهنم حرارت می‌دهم تا سرخ شود. بعد با بی‌رحمی تمام، سنگین‌ترین پتک را برمی‌دارم و پشت سر هم به آن می‌زنم تا اینکه فولاد، شکلی را بگیرد که می‌خواهم. بعد آن را در آب سرد فرو می‌کنم؛ درحالی‌که تمام کارگاه را بخار آب فرا گرفته است. فولاد به سبب این تغییر ناگهانی دما، ناله می‌کند و رنج می‌برد، و یک بار هم کافی نیست؛ باید این کار را آن قدر تکرار کنم تا به شمشیر مورد نظر دست بیابم.

آهنگر مدتی سکوت کرد و سپس ادامه داد:

گاهی فولادی که به دستم می‌رسد، نمی‌تواند این عملیات را تاب بیاورد و تحمل کند. حرارت، ضربات پتک و آب سرد، تمامش را ترک می‌اندازد. متوجه می‌شوم این فولاد، هرگز تیغه شمشیر مناسبی نخواهد شد. آن وقت است که آن را به میان انبوه زباله‌های کارگاه می‌اندازم.

۱. محمدحسین رخشاد، در محضر بهجت، ج ۳، ص ۱۵۲.

باز مکث کرد و بعد ادامه داد:

می‌دانم که در آتش رنج و سختی فرو رفته‌ام؛ اما ضربات پتکی را که زندگی بر من وارد کرده است پذیرفته‌ام و گاهی به شدت احساس سرما می‌کنم؛ مانند همان فولاد آب‌دیده. تنها دعایی که می‌کنم این است: خدای من، از آنچه برای من خواسته‌ای صرف‌نظر نکن تا شکلی را که تو می‌خواهی، به خود بگیرم. به هر روشی که می‌پسندی ادامه بده تا هر مدت که لازم است؛ اما هرگز مرا به کوه فولادهای بی‌فایده پرتاب نکن!

نتیجه‌گیری

فقط کافی است باور کنیم که هرچه خدا برای ما در نظر می‌گیرد، بهترین است؛ زیرا کسی زندگی ما را مدیریت می‌کند که در هیچ کارش نقصی وجود ندارد. ما این مطلب را در روز بارها و بارها در نمازمان بیان می‌کنیم و در رکوع و سجود خود می‌گوییم: "سبحان ربی العظیم وبحمده وسبحان ربی الأعلی و بحمده"؛ یعنی ای خدای من، تو بی‌نظیر و بی‌مانندی، و هیچ نقص و عیبی در تو راه ندارد.

۸۶. سجده

راهبرد جلسه

در این درس به تبیین این موضوع می‌پردازیم که سجده بر چه کسی صحیح است؟

جذاییت اولیه

برادران حضرت یوسف علیه السلام در اثر حسادت، او را به چاه انداختند، و خدای متعال او را نجات داد. یوسف علیه السلام در خانه عزیز مصر رشد کرد و در امتحان سخت مبارزه با نفس در برابر زلیخا به مدد الهی پیروز و عزیز مصر شد. پس از سال‌ها دوری از پدر و مادر و یازده برادرش، بالاخره برادران با ندامت و پشیمانی به دیدار یوسف علیه السلام آمدند. چون یوسف علیه السلام وارد شد، "وَحَرُّوا لَهُ سُجَّدًا"^۱ آنها همگی پیش او سجده کردند.

نور الهی که از جمال بدیع و دلارام یوسف علیه السلام تبلور می‌کرد آنها را خیره کرده بود و از خود بی‌خود ساخته بود؛ تا حدی که عنان از دست دادند و بی‌اختیار به خاک افتادند.^۲

پیوند با بحث

مگر سجده بر غیر خدای متعال هم جایز است که حضرت یعقوب علیه السلام و برادران یوسف علیه السلام بر او سجده کردند؟^۳

اصلاً سجده یعنی چه؟

۱. یوسف: ۱۰۰.

۲. سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۱۱ ص ۳۳۷.

۳. به کسی که پاسخ درست می‌دهد، جایزه‌ای بدهید.

پاسخ

سجده یعنی نهایت خضوع، خشوع و تذلیل؛^۱ پس سجده‌شونده هم باید نهایت بزرگی و عظمت و پاکی را داشته باشد که غیر از خداوند متعال کسی دارای این عظمت و بزرگی و پاکی را ندارد. بنابراین سجده بر غیر خدای متعال درست نیست.

اگر حضرت یعقوب علیه السلام و پسرانش بر حضرت یوسف علیه السلام سجده کردند و یا در داستان حضرت آدم علیه السلام خدای متعال به ملائکه دستور داد به آدم سجده کنند، نه از باب اطاعت و ربوبیت آنها بود؛ بلکه آنها قبله‌گاه قرار گرفتند. همانند کعبه که کسی بر کعبه سجده نمی‌کند؛ بلکه به سمت کعبه سجده می‌کند. پس سجده ملائکه و حضرت یعقوب برای ذات اقدس حق صورت گرفته است؛ همان‌گونه که امام صادق علیه السلام فرمودند: "فی قول الله: وَخَرَّوْا لَهُ سُجْدًا قَالَ: كَانُ سُجُودُهُمْ ذَلِكَ عِبَادَةَ اللَّهِ"^۲؛ سجود آنها به منظور عبادت برای پروردگار بوده است.

امام رضا علیه السلام راجع به سجده فرشتگان بر آدم فرمودند: "وَكَانَ سُجُودُهُمْ لِلَّهِ عِزْوَاجًا عُبودِيَّةً وَ لَادَمَ إِكْرَامًا"^۳؛ سجده آنها عبودیت خداوند عزوجل و احترام به آدم علیه السلام بود.

نتیجه‌گیری

سجده به منزله نهایت خضوع فقط در برابر خدایی جایز است که بی‌نهایت بزرگ و پاک است، و اگر ما در برابر اولیای خدا یا علما سجده می‌کنیم یا سجده ملائکه بر آدم ابوالبشر علیه السلام و یا سجده یعقوب پیامبر علیه السلام بر حضرت یوسف علیه السلام، درواقع عبادت خدای متعال و اکرام اولیاءالله است. علاوه بر اینکه این کار نشان‌دهنده عظمت اولیای خدا که از مخلصین هستند، می‌باشد.

خدایا، ما را از ساجدین واقعی قرار بده. آمین.

۱. حسین راغب اصفهانی، مفردات، الفاظ القرآن الکریم، ص ۲۳۳.

۲. عبدعلی عروسی حویزی، تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۴۶۷.

۳. صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۶۳.

۸۷. اثر طبی سجده

راهبرد جلسه

عجایب قرآن و دین مبین اسلام انتها ندارد و هرازگاهی که پرده‌ای از اسرار آن برداشته می‌شود، انگشت حیرت به دهان انسان‌های حقیقت‌جو می‌ماند؛ زیرا کشفیات بشری را در کتابی می‌بینند که قرن‌ها پیش نازل شده است. در این درس به یکی از آثار طبی سجده می‌پردازیم.

جذابیت اولیه

رسول خدا ﷺ به ابوذر فرمودند: "ای ابوذر، هیچ‌کسی صورت و پیشانی بر قطعه‌ای از قطعات زمین نمی‌گذارد، مگر اینکه آن قطعه زمین شهادت می‌دهد آن شخص در آن برای خدا سجده کرده و دعا و نماز خوانده و مناجات کرده است، و او را با این شهادت و گواهی، سرفراز و مفتخر و بهشتی می‌کند".^۱

دوستان من، دقت کرده‌اید، بعضی مواقع که با هم دست می‌دهیم یا دست به پارچه یا شیء دیگری می‌زنیم ناگهان برق، دستمان را می‌گیرد؟ آیا شما هم تابه‌حال چنین تجربه‌ای را داشته‌اید؟

بدن ما به‌طور مشخص روزانه مقدار زیادی امواج الکترومغناطیس دریافت می‌کند. با این حساب ما منبعی هستیم که مقدار زیادی امواج الکترومغناطیس در خودمان ذخیره کرده‌ایم. به عبارت دیگر، ما با امواج الکترومغناطیس شارژ می‌شویم؛ بدون اینکه متوجه باشیم! و اگر در بعضی مواقع احساس سردرد و ناراحتی می‌کنیم یا دچار تبلی در کار و درد در

۱. احمد حسینی، نقش تربیتی نماز، ص ۱۶۶.

مکان‌های مختلف بدن می‌شویم به علت وجود این امواج است.

به نظر شما راه‌حل همه اینها چیست؟

یک دانشمند اروپایی تحقیقاتی را درمورد خارج کردن امواج الکترومغناطیسی که به بدن آسیب می‌رساند، انجام داده و به این نتیجه رسیده است که با گذاشتن پیشانی‌تان بیشتر از یک بار بر زمین، امواج الکترومغناطیس مضر بدن تخلیه خواهد شد؛ مانند ساختمان‌های بلند که احتمال برخورد سیگنال‌های الکتریکی مانند رعد و برق با آنها وجود دارد و برای همین به‌گونه‌ای طراحی می‌شوند که با زمین ارتباط داشته باشند تا امواج از طریق زمین تخلیه شود. بنابراین سر را بر خاک بگذارید تا امواج الکتریکی مثبت تخلیه شود! آنچه این تحقیق را بیشتر شگفت‌انگیز می‌کند این جمله آن دانشمند است که: "بهتر است پیشانی‌تان را بر خاک بگذارید".

شگفت‌انگیزتر اینکه می‌گوید: "بهترین حالت، حالتی است که رو به مرکز زمین باشید؛ چراکه در این حالت امواج الکترومغناطیس بهتر تخلیه خواهد شد". بیشتر تعجب خواهید کرد وقتی بدانید براساس اصول علمی ثابت شده که شهر مکه و خانه کعبه درست مرکز زمین است؛ همان‌گونه که رسول اکرم ﷺ فرمودند: **سُمِّيتِ الْكَعْبَةُ كَعْبَةً لِأَنَّهَا وَسَطُ الدُّنْيَا**^۱.

پیوند با بحث

بنابراین یکی از آثار طبی سجده در نماز، تخلیه امواج مضر از بدن است. خدای مهربان همیشه از ما کارهایی را می‌خواهد که برای ما مفید و سودمند است. موضوعات بسیاری در این عالم وجود دارد که دلیل و حکمت قطعی انجام آنها را نمی‌دانیم؛ اما دیر یا زود ممکن است یک یا چندی از حکمت‌های شگفت‌آور و حیرت‌انگیز آن را پیدا کنیم. به‌هرحال ما باید بدانیم هرچه خداوند علیم و حکیم به ما فرموده، برای ما بهترین است.

۱. "کعبه را کعبه نامیدند برای اینکه کعبه وسط دنیا می‌باشد" (صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۹۰).

نتیجه‌گیری

ما بر خاک سجده نمی‌کنیم تا امواج الکترومغناطیس تخلیه شود؛ بلکه برای اطاعت خداوند قادر متعال سجده می‌کنیم و برای اینکه نهایت خضوع و خشوع خود را در برابر معبود خود به نمایش بگذاریم. ما به خدا اعتقاد و اطمینان داریم که همیشه هرچه می‌فرماید، در آن معرفتی است.

از همین جهت امام صادق علیه السلام فرمودند: "لَا يَقْبَلُ اللَّهُ عَمَلًا إِلَّا مَعْرِفَةً"^۱؛ خدای متعال عملی را که از روی معرفت نباشد قبول نمی‌کند؛ برای اینکه او خالق هر چیزی است: "ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ"^۲؛ آری، این است پروردگار شما؛ هیچ معبودی جز او نیست. آفریدگار همه چیز است او را بپرستید، و او نگهبان و مدبر همه موجودات است و اوست که بر هر چیزی آگاه است. "هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ"^۳؛ او خدایی است که همه آنچه از نعمت‌ها در زمین وجود دارد، برای شما آفرید سپس به آسمان پرداخت و آنها را به صورت هفت آسمان مرتب نمود و او به هر چیز آگاه است.

با یافتن بعضی جنبه‌های علمی دستورهای الهی، کشف می‌شود که این دستورهای برای همه، چه مسلمان چه کافر، مفید و خوب است.

۱. محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۴۴.

۲. انعام: ۱۰۲.

۳. بقره: ۲۹.

۸۸. راز سجده بر خاک

راهبرد جلسه

در این درس به تبیین این موضوع می‌پردازیم که چرا در نمازهایمان از مهر استفاده می‌کنیم.

جذابیت اولیه

یکی از علمای اهل تسنن، فارغ‌التحصیل دانشگاه الأزهر مصر، به نام "شیخ محمد مرعی انطاکی" که اهل سوریه بود، بر اثر تحقیقات دامنه‌دار به مذهب تشیع گرایید و در کتابی به نام "لماذا أَخْتَرْتُ مَذْهَبَ الشَّيْخَةِ" علل گرایش خود را با بیان مدارک متقن ذکر نموده است. در این درس به یکی از مناظرات ایشان با دانشمندان اهل تسنن دربارهٔ سجده بر مهری که از تربت حسینی علیه السلام است می‌پردازیم.

محمد مرعی در خانه‌اش بود، چند نفر از دانشمندان اهل تسنن که بعضی از آنها از دوستان سابق او در دانشگاه الأزهر بودند، به دیدار او آمدند. در آن دیدار یکی از دانشمندان اهل تسنن پرسید: شیعیان بر تربت حسینی علیه السلام سجده می‌کنند. آنها به همین علت که بر مهر تربت حسینی علیه السلام سجده می‌کنند، مشرک هستند.

محمد مرعی گفت: سجده بر تربت، شرک نیست؛ زیرا شیعیان بر تربت برای خدای متعال، سجده می‌کنند؛ نه اینکه بر تربت صرف تربت بودنش سجده کنند. اگر به پندار شما - به فرض محال - در درون تربت چیزی وجود دارد که شیعیان به خاطر آن چیز، بر آن سجده می‌کنند، این شرک است. ولی شیعیان اینگونه نیستند؛ بلکه آنها برای معبود خود که خداوند متعال باشد سجده می‌کنند. نهایت اینکه هنگام سجده برای خدا، پیشانی را بر تربت حسینی علیه السلام می‌گذارند.

به عبارت روشن‌تر: حقیقت سجده، نهایت خضوع و خشوع در برابر خداوند متعال است؛ نه

خضوع و خشوع در برابر مهر تربت.

یکی از دانشمندان گفت: أحسنت که تحلیل زیبایی نمودی؛ ولی این سؤال برای ما باقی می‌ماند که چرا شما شیعیان اصرار دارید که بر تربت حسینی علیه السلام سجده نمایید؟ چرا بر سایر چیزها سجده نمی‌کنید؟ همان‌گونه که بر تربت سجده می‌کنید؟

محمد مرعی پاسخ داد: اینکه ما بر خاک سجده می‌کنیم، براساس حدیثی است که مورد اتفاق همه فرقه‌های اسلامی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: "جُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَسْجِدًا وَ طَهْرًا"؛ زمین برای من سجده‌گاه و پاکیزه قرار داده شده است. بنابراین به اتفاق همه مسلمانان، سجده بر خاک خالص جایز است؛ از این رو ما بر خاک سجده می‌کنیم.

یکی از آن دانشمندان به نام حمید گفت: چگونه مسلمانان بر این امر اتفاق نظر دارند؟ محمد مرعی: "هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله از مکه به مدینه هجرت کرد در همان آغاز، به ساختن مسجد دستور داد. آیا این مسجد فرش داشت؟"

حمید: نه، فرش نداشت.

محمد مرعی: پس پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان بر چه چیزی سجده می‌کردند؟

حمید: بر زمینی که از خاک فرش شده بود، سجده می‌کردند؟

محمد مرعی: بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله مسلمانان در عصر خلفای ثلاث بر چه سجده می‌کردند؟ آیا مسجد فرش داشت؟

حمید: نه، فرش نداشت، آنها نیز بر خاک زمین مسجد سجده می‌نمودند.

محمد مرعی گفت: بنابراین به اعتراف شما، پیامبر صلی الله علیه و آله و همه مسلمانان در عصر او و دیگر زمان‌ها بر زمین سجده کرده‌اند. به همین دلیل، قطعاً سجده بر خاک صحیح است.

حمید: اشکال من این است که شیعیان تنها بر خاک سجده می‌کنند؛ آن‌هم خاکی که از زمینی گرفته و به صورت مهر در آورده‌اند؛ آن را در جیب خود می‌گذارند و بر آن سجده می‌کنند.

حمد مرعی: اولاً به عقیده شیعه، سجده بر هر گونه زمین، خواه سنگ‌فرش باشد و خواه زمین خاکی باشد، جایز است؛

ثانیاً نظر به اینکه شرط است محل سجده پاک باشد، پس سجده بر زمین نجس یا خاک آلوده درست نیست. از این رو قطعه‌ای از گل خشکیده به نام مهر را که از خاک پاک تهیه شده، با خود حمل می‌کنند تا در نماز بر خاکی که مطمئناً پاک و تمیز است سجده کنند، با علم به اینکه آنها سجده بر خاک زمین را که نجس بودن آن را نمی‌دانند، جایز می‌دانند.

حمید: اگر منظور شیعه سجده بر خاک پاک خالص است، چرا مقداری از خاک را حمل نمی‌کنند و مهر حمل می‌کنند؟

محمد مرعی: به دلیل اینکه حمل خاک موجب خاک‌آلودگی لباس می‌شود. شیعیان همان خاک را با آب می‌آمیزند و گل می‌کنند و سپس همان گل در قالب زیبا خشک می‌شود و به صورت مهر درمی‌آید که دیگر حمل آن زحمت نداشته باشد و موجب خاک‌آلودگی لباس و دست نشود.

حمید: چرا شما بر غیر خاک، مانند حصیر، قالی، زیلو و مانند اینها سجده نمی‌کنید؟
محمد مرعی: گفتیم غرض از سجده، نهایت خضوع در برابر خداست. اکنون می‌گوییم، سجده بر خاک، خواه خشکیده (مهر) و خواه نرم، دلالت بیشتری بر خضوع در برابر خدا دارد؛ زیرا خاک، ناچیزترین اشیاست و ما بالاترین عضو بدن خود یعنی پیشانی را بر پایین‌ترین چیز یعنی خاک، در حال سجده می‌نهیم تا با خضوع بیشتر خدا را عبادت کنیم. همچنین مستحب است در سجده، سر بینی خاک‌آلود شود تا دلالت بیشتر برای خضوع داشته باشد؛ بنابراین سجده بر قطعه‌ای از خاک خشکیده (مهر) بهتر از سجده بر سایر اشیایی است که سجده بر آنها رواست؛ چراکه اگر انسان در سجده پیشانی خود را بر روی سجاده گران‌قیمت یا بر قطعه طلا و نقره و امثال آنها و یا بر قالی و لباس گران‌بها بگذارد، از تواضع و خضوعش کاسته می‌شود و چه بسا هیچ‌گونه دلالتی بر کوچکی بنده در برابر خدا نداشته باشد.

نتیجه‌گیری

با این توضیح، آیا کسی که سجده بر خاک خشکیده (مهر) می‌کند تا تواضع و خضوعش در پیشگاه خدا رساتر باشد، مشرک و کافر خواهد بود؟ ولی سجده بر چیزی مانند قالی و طلا که مخالف تواضع است، تقرب به خداست؟! هر کس چنین تصور کند، تصور باطل و بی‌اساسی نموده است.

۸۹. سلام آخر

راهبرد جلسه

در این جلسه با بخشی از فلسفه‌های سلام در نماز آشنا می‌شویم.

جذابیت اولیه

سلامی به زیبایی یاد یاران	سلامی چو حال خوش می‌گساران
سلامی به گرمای داغ جدایی	سلامی چو دل تنگی بی‌قراران
سلامی چو عطر دل‌انگیز باران	سلامی به شادابی نوبهاران
سلامی به سرسبزی جنگل و دشت	سلامی به زیبایی نام ایران ^۱

سؤال

ما با تکبیرة الاحرام وارد نماز می‌شویم و با سلام و تحیت از نماز خارج می‌شویم. چه کسی می‌داند چرا آخر نماز به این شکل خاص سلام می‌دهیم؟ بله؛ احسنت، یکی از فلسفه‌های سلام آخر نماز می‌تواند این باشد:

احساس یگانگی و همدلی مسلمانان

نمازگزار وقتی در سلام نماز به همه مؤمنان و بندگان صالح و بر خودش سلام می‌دهد، احساس می‌کند که تنها نیست و یکی از آحاد امت بزرگ اسلام است و با مردان خدا در هر جای زمین احساس هم‌بستگی می‌کند.

۱. مری گرامی این ابیات را با جذابیت و شور و حال بخواند.

امان خواستن از خداوند متعال

واژه سلام در میان دو معنا مشترک است؛ هم به معنای درود و تحیت است و هم نام مقدس خداوند عزوجل. طبق معنای اول، معنای سلام‌های نماز روشن است؛ ولی براساس معنای دوم، اشاره و کنایه از این است که نمازگزار از خداوند متعال سلامتی و امنیت از عذاب دنیوی و اخروی را برای مؤمنان خواستار است؛ چنان که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: "مَعْنَى السَّلَامِ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ أَلَمَانٌ"؛^۱ معنی سلام در آخر هر نمازی، امان است؛ یعنی اگر نماز را درحالی که قلبمان خاضع است به جای آوریم، از بلاهای آخرت در امان خواهیم بود.^۲

جلب رحمت الهی

ما در "السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته" از خداوند متعال برکت و رحمت را برای خود و همهٔ بندگان خواستاریم.

ارتباط با فرشتگان

سلام، نوعی ارتباط با فرشتگان و اظهار دوستی با آنان است. در تعیین این مطلب، از امام صادق علیه السلام پرسیدند: چرا بعد از سلام، نمازگزار باید رو به طرف راست برگرداند، نه چپ؟ فرمودند: ملکی که کارهای بد را می‌نویسد، در طرف چپ است و چون نماز، همه‌اش خوب است و بدی در او نیست به طرف راست سلام داده می‌شود، نه طرف چپ.^۳

پیوند دوستی و محبت با دیگران

سلام، خواستن سلامتی، امنیت، خیر، برکت و سعادت است. نمازگزار با سلام دادن، نشان می‌دهد که دوستدار و خیرخواه همهٔ خوبان و نیکوکاران است و همواره آرزوی سلامتی آنان را دارد. این مسئله باعث نزدیکی قلب‌ها به هم و مستحکم‌تر شدن دوستی‌ها و برادری‌هاست.

خدایا، دوستی مؤمنان را مستحکم بفرما. آمین.

۱. مصباح الشریعة، ص ۹۰، اسرار نماز، ص ۱۶۲.

۲. محمد محسن بن مرتضی، فیض کاشانی، اسرار نماز، ص ۱۶۲.

۳. صدوق، علل الشرایع، ج ۲، ص ۳۵۹.

۹۰. خوش بینی در معاشرت

راهبرد جلسه

در این جلسه به بیان این موضوع می‌پردازیم که نماز، باعث ایجاد روابطی دوستانه و صمیمی و دور از سوءظن‌های رایج می‌شود.

جذابیت اولیه

جوانی با چاقو وارد مسجد شد و گفت: بین شما کسی هست که مسلمان باشد؟ همه با ترس و تعجب به هم نگاه کردند و سکوت در مسجد حکم‌فرما شد. بالاخره پیرمردی با ریش سفید از جا برخاست و گفت: آری من مسلمانم. جوان به پیرمرد نگاهی کرد و گفت با من بیا. پیرمرد به دنبال جوان به راه افتاد و با هم چند قدمی از مسجد دور شدند. جوان گله‌گوسفندان را به پیرمرد نشان داد و گفت: می‌خواهم تمام آنها را قربانی و بین فقرا پخش کنم و به کمک احتیاج دارم. پیرمرد و جوان مشغول قربانی کردن گوسفندان شدند و پس از مدتی پیرمرد خسته شد و به جوان گفت که به مسجد برود و شخص دیگری را برای کمک با خود بیاورد. جوان با چاقوی خون‌آلود به مسجد بازگشت و باز پرسید: آیا مسلمان دیگری در بین شما هست؟ افراد حاضر در مسجد که گمان کردند جوان، پیرمرد را به قتل رسانده است، نگاهشان را به امام جماعت مسجد دوختند. امام جماعت رو به جمعیت کرد و گفت: چرا نگاه می‌کنید؟ به عیسی مسیح قسم که با چند رکعت نماز خواندن کسی مسلمان نمی‌شود.

پیوند با بحث

یکی از واجبات نماز سلام است که از سه قسمت؛ یعنی "السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ" و "السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ" و "السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ" تشکیل شده است. سلام یکی از نام‌های زیبای خداوند متعال است. سلام یعنی آرزوی امنیت و آسایش

برای شخصی که به او سلام می‌کنیم. در سلام آخر نماز ما به همه سلام می‌دهیم؛ یعنی می‌خواهیم بگوییم نتیجه این جلسه‌ای که با خدای رحمان داشتیم این است که مانند خود خدا رحمان شده‌ایم؛ یعنی از جانب ما به هیچ‌کس آزار و اذیتی نخواهد رسید. همان‌طور که عبدالله بن فضل می‌گوید: "سَأَلْتُ أَبَاعَبْدَ اللَّهِ عَنْ مَعْنَى التَّسْلِيمِ فِي الصَّلَاةِ"؛ از امام صادق علیه السلام از معنای سلام در نماز پرسیدم. "فَقَالَ التَّسْلِيمُ عَلَامَةُ الْأَمْنِ"؛ فرمود: سلام‌های نماز نشانه امنیت است. متأسفانه بدگمانی افراد جامعه به یکدیگر و عدم اعتماد رایج در رفتارهای اجتماعی، دل‌ها را از هم دور کرده و موجب از بین رفتن آرامش و امنیت لازم در اجتماع شده است.

نتیجه‌گیری

یکی از بزرگ‌ترین درس‌های نماز و درواقع نتیجه و خلاصه این ارتباط معنوی با خداوند علیم و قدیر ایجاد امنیت و آرامش و آسایش برای خودمان و دیگران است. ما هم پایان این درس را با جمله زیبای "السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ" به همه اعلام می‌کنیم. خدایا، ما را از سلام‌کنندگان واقعی قرار بده. آمین.

۹۱. برترین مساجد

راهبرد جلسه

در این درس با بزرگ‌ترین و مهم‌ترین مساجد جهان اسلام آشنا می‌شویم.

جذاییت اولیه

مربی گرامی هر کدام از تصاویر مساجد زیر را در اندازه‌های بزرگ تهیه کرده، از دانش‌آموزان بخواهد نام آن مسجدها را بیان کنند. در پشت هر عکس نام مسجد و میزان ثواب نماز خواندن در آن را با حروف بزرگ درج نماید.

مسجدالحرام

امام باقر علیه السلام فرمود:

"مَنْ صَلَّى فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ صَلَاةً مَكْتُوبَةً قَبِلَ اللَّهُ بِهَا مِنْهُ كُلَّ صَلَاةٍ صَلَّاهَا مِنْذُ يَوْمٍ وَجَبَتْ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَكُلَّ صَلَاةٍ يُصَلِّيهَا إِلَى أَنْ يَمُوتَ"^۱

کسی که یک نماز واجب در مسجدالحرام بخواند، خداوند تمام نمازهایی را که از آغاز تکلیف تا پایان عمر می‌خواند، از او قبول می‌کند.

امام صادق علیه السلام نیز فرمود:

"الصَّلَاةُ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ تَعْدِلُ مِائَةَ أَلْفِ صَلَاةٍ"^۲

نماز در مسجدالحرام با صد هزار نماز [در غیر آن] برابر است.

۱. صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲۲۸.

۲. محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۴، ص ۵۲۶.

مسجدالنبی ﷺ

رسول اکرم ﷺ فرمود:

"صَلَاةٌ فِي مَسْجِدِي هَذَا تَعْدِلُ عِنْدَ اللَّهِ عَشْرَةَ آلَافِ صَلَاةٍ فِي غَيْرِهِ مِنَ الْمَسَاجِدِ إِلَّا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ فَإِنَّ الصَّلَاةَ فِيهِ تَعْدِلُ مِائَةَ آلَافِ صَلَاةٍ"^۱

نماز در مسجد من با ده هزار نماز در مساجد دیگر برابر است؛ مگر مسجدالحرام که نماز در آن با صد هزار نماز در مساجد دیگر برابر است.

رسول الله ﷺ همچنین فرمود:

"الصَّلَاةُ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ مِائَةَ آلْفِ صَلَاةٍ وَ الصَّلَاةُ فِي مَسْجِدِ الْمَدِينَةِ عَشْرَةَ آلَافِ صَلَاةٍ"^۲

نماز در مسجدالحرام با صد هزار نماز و نماز در مسجد مدینه (مسجدالنبی) معادل با ده هزار نماز است. برخی از محدثان چنان نقل کرده‌اند که امام صادق علیه السلام در پایان این روایت فرموده است: "وَأَفْضَلُ مَوْضِعٍ يُصَلِّي فِيهِ مِنْهُ مَا قَرَّبَ مِنَ الْقَبْرِ"^۳

بالرزش ترین مکان‌ها در مسجدالنبی ﷺ جایی است که به قبر پیامبر اکرم ﷺ نزدیک باشد.

مسجدالاقصى و مسجد کوفه

امام باقر علیه السلام فرمود:

"الْمَسَاجِدُ الْأَرْبَعَةُ الْمَسْجِدُ الْحَرَامُ وَمَسْجِدُ الرَّسُولِ ﷺ وَمَسْجِدُ بَيْتِ الْمَقْدِسِ وَمَسْجِدُ الْكُوفَةِ يَا أَبَا حَمْرَةَ الْفَرِيضَةُ فِيهَا تَعْدِلُ حَجَّةً وَنَافِلَةً تَعْدِلُ عُمْرَةً"^۴

مساجد چهارگانه عبارت‌اند از: مسجدالحرام، مسجد رسول الله ﷺ، مسجد بیت المقدس و مسجد کوفه؛ ای اباحمزه، نماز واجب در مسجد کوفه با حج برابر است و نماز مستحب با عمره برابر است.

۱. شیخ حر عاملی، الفصول المهمة في أصول الأئمة - تكملة الوسائل، ج ۲، ص ۸۴.

۲. میزرا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۳۶.

۳. همان.

۴. صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲۳۳.

حضرت علی علیه السلام فرمود: "صَلَاةٌ فِي بَيْتِ الْمَقْدِسِ تَعْدِلُ أَلْفَ صَلَاةٍ"^۱؛ نماز در بیت المقدس با هزار نماز برابر است.

امام صادق علیه السلام نیز می‌فرماید: "الصَّلَاةُ فِي مَسْجِدِ الْكُوفَةِ بِأَلْفِ صَلَاةٍ"^۲؛ نماز در مسجد کوفه با هزار نماز برابری می‌کند.

پیوند با بحث

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: "خَيْرُ الْبِقَاعِ الْمَسَاجِدِ"^۳؛ بهترین مکان‌ها مساجد هستند. دوستان عزیز من، به نظر شما چرا مساجد یکی از بهترین مکان‌ها هستند؟^۴ مسجد تنها یک مکان مقدس برای عبادت، نماز، عزاداری و سایر فرایض نیست. از همان ابتدا هم نبوده است. مسجد محیطی برای جمع شدن مسلمانان و همفکری آنها در امور فردی و اجتماعی و کمک برای حل مشکلات یکدیگر و انجام امور اجتماعی است. در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز مسجد همین کارکرد را داشته است. رسیدگی به امور مردم، پاسخ به پرسش‌ها و مسائل آنها، آموزش احکام اسلام، تقسیم بیت‌المال و تصمیم‌گیری‌های مهم درباره مسائل آن زمان، همه و همه در مسجد صورت می‌گرفت. از همین رو مساجد بهترین مکان‌هاست؛ چراکه ایمان به خداوند متعال در عمل به نمایش گذاشته می‌شود.

۱. همان.

۲. شیخ هر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۶۰.

۳. همان، ص ۲۹.

۴. مربی گرامی اجازه بدهد دانش‌آموزان نظرهای خود را بیان کنند.



۹۲. مسجد شاکی

راهبرد جلسه

در این درس به اهمیت مسجد و جایگاه ویژه آن در اسلام می‌پردازیم.

جذابیت اولیه

دوستان خوب من، کدامیک از شما می‌تواند یک ضرب‌المثل راجع به مسجد بیان کند؟ آفرین؛ "مؤمن مسجد ندیده!" کدامیک از شما دانش‌آموزان باهوش می‌داند که این ضرب‌المثل به چه معناست؟ "مؤمن مسجد ندیده"؛^۱ به کسی گفته می‌شود که تظاهر به تقدس و دین‌داری می‌کند. درواقع آدمی است پر از غرور و تکبر و ریا که نه تنها با اخلاق بد و رفتار ناشایست خود سبب شده دیگران از او دوری کنند، که موجب بی‌احترامی و بی‌ارزش کردن ارزش‌ها و باورهای دینی نیز شده است، که این خود خطایی بسیار بزرگ است.

مربی گرامی روایت گران‌قدری را که از امام صادق علیه السلام است، در چهار بخش بر روی کارت‌های مقوایی به صورت جداگانه و ترجمه آن را در پشت آن کارت‌ها می‌نویسد و برای بیان آن، چهار نفر از دانش‌آموزان را دعوت می‌کند. مربی روایت را به صورت پراکنده در اختیار آنها قرار می‌دهد و از دانش‌آموزان می‌خواهد در مدت زمان کوتاهی به شکل مرتب و صحیح کنار هم قرار بگیرند تا روایت مبارکه به شکل صحیح خوانده شود. بعد از خواندن متن عربی^۲ آن از دانش‌آموزان می‌خواهد کارت‌ها را برگردانند و ترجمه آن را می‌خواند و توضیح می‌دهد.

قال الصادق علیه السلام:

ثَلَاثَةٌ يَشْكُونَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؛

۱. مصطفی رحیمی‌نیا، ضرب‌المثل‌های فارسی و اصطلاحات عامیانه، ص ۱۸۴.

۲. مربی ابتدا از دانش‌آموزان ترجمه آن را بپرسد.

سه چیز است که نزد خداوند عزوجل شکایت می‌کنند.

مَسْجِدٌ خَرَابٌ لَا يُصَلِّي فِيهِ أَهْلُهُ؛

مسجدی که متروکه مانده و در آن نماز نمی‌خوانند.

وَعَالِمٌ بَيْنَ جَهَالٍ؛

عالمی که بین افراد نادان قرار گرفته و از آن بهره‌ای نمی‌برند.

و مُصْحَفٌ مُعَلَّقٌ قَدْ وَقَعَ عَلَيْهِ الْغُبَارُ لَا يُقْرَأُ فِيهِ؛

قرآنی که فقط بر سر طاقچه منزل قرار گرفته و خاک می‌خورد.

پیوند با بحث

مساجد در طول تاریخ و خصوصاً در صدر اسلام، علاوه بر محل عبادت و تشکیل نمازهای جماعت، مکانی برای تشکیل جلسات بحث و درس، تعلیمات دینی و علمی، انجام امور قضایی، حل و فصل اختلافات، رسیدگی به امور عمومی، دستگیری از مستمندان، نگهداری بیت‌المال و غیره بوده است. بدین ترتیب گستره اجتماعی و سیاسی مساجد بسیار چشمگیر بوده، انبوهی از پیام‌های اجتماعی و سیاسی از فراز آن منتشر می‌شد.

آنچه در روایت امام صادق علیه السلام در هر سه مورد: مسجد، عالم و قرآن کریم مورد توجه قرار گرفته، این است که تمامی آنها می‌توانند مسیر سعادت جاودانه انسان را رقم بزنند، درحالی که بدون استفاده در گوشه‌ای قرار گرفته‌اند، تا آنجا که مساجد رو به خرابی نهاده، علما به انزوا رفته و قرآن کریم فقط به کتابی برای مراسم عزا و عروسی تبدیل شده است! این یعنی زندگی‌ای که نه لذت دنیوی دارد و نه سعادت اخروی.

نتیجه‌گیری

اگر بخواهیم در روزی که همه حقایق روشن می‌شود (يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ)^۲، ما جزو کسانی نباشیم که مسجد و عالم محل، و قرآن منزلشان از او شاکی می‌شوند، بلکه جزو کسانی باشیم که

۱. محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۳، ص ۳۶۸.

۲. طارق: ۹.

نامه عملشان در دست راستشان قرار گرفته، شادمان از کرده‌های خود هستند، واقع شویم: "فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ * فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا * وَ يَنْقَلِبُ إِلَىٰ أَهْلِهِ مَسْرُورًا"،^۱ باید با رونق بخشیدن به مساجدمان، پیروی از عالم عامل محله‌مان و به‌کارگیری قرآن کریم در زندگی‌مان، که چیزی جز مکارم اخلاق و حسن خلق محمدی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیست، خود را به سعادت و لذت دنیا و آخرت نائل کنیم.

۹۳. سنبل اتحاد

راهبرد جلسه

در این درس به توضیح و تفصیل یکی از مهم‌ترین و بزرگ‌ترین عبادات که سمبلی از اتحاد و برادری و یک‌دلی در بین مسلمانان است، یعنی نماز جماعت می‌پردازیم.

جذابیت اولیه

مربی گرامی ابتدا یک جدول ساده به شکل زیر رسم کند. این جدول از راست به چپ پر می‌شود.

ن	م	ا	ز	ج	م	ا	ع	ت
---	---	---	---	---	---	---	---	---

۱. کدام عبادت است که: **إِنْ قُبِلَتْ قَبْلَ مَا سِوَاهَا وَإِنْ رُدَّتْ رُدَّ مَا سِوَاهَا؟** (نماز)

۲. **آیة شریفهٔ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ**^۲ اشاره به کدام یک از عبادات است؟ (نماز جماعت)

نماز جماعت، یک حرکت توحیدی برای یکی شدن دل‌ها و یک‌رنگی و دوستی و محبت بین مسلمانان است. این یکی شدن و اتحاد فواید بسیار زیادی در نیرومندی اسلام و مسلمانان دارد و نمایشی زیبا از حقیقت دین و قرآن است.

دوستان خوب من، تابه‌حال دریاچهٔ خزر را از نزدیک دیده‌اید؟^۳

۱. "اگر قبول شود دیگر اعمال نیز قبول می‌شود و اگر قبول نشود دیگر اعمال نیز قبول نمی‌شود" (محمدبن‌یعقوب کلینی،

اصول کافی، ج ۳، ص ۲۶۸).

۲. "و همراه رکوع‌کنندگان رکوع کنید [و نماز را با جماعت بگذارید]" (بقره: ۴۳).

۳. در صورت امکان مربی گرامی با همراه داشتن نقشهٔ بزرگ ایران، یا دریاچهٔ خزر، آن را به دانش‌آموزان نشان دهد.

کدام یک از شما می‌داند دریاچه، خصوصاً به این عظمت و بزرگی چگونه ایجاد می‌شود؟^۱ بله آفرین؛ دریاچه از جمع شدن آب‌ها از نقاط مختلف در یک نقطه تشکیل می‌شود؛ مانند دریاچه خزر که از جمع شدن رودخانه‌های بزرگی مانند ارس و هرات، و آب چشمه‌ها و باران‌های وسیع و یکی شدن آنها با یکدیگر چنین دریاچه با عظمت و پرشکوهی ایجاد شده است که بزرگ‌ترین دریاچه جهان می‌باشد.

نماز جماعت هم مانند یک اقیانوس بی‌کران است و مثل هر فرد که در نماز جماعت شرکت می‌کند مثل آن رود و چشمه زلال است که هرگز به تنهایی چنین عظمت و زیبایی و شکوهی نخواهد داشت. کسانی که در نماز جماعت حاضرند، ممکن است هر کدام نمازشان دارای فضیلت و نقصانی داشته باشد که به سبب اجتماع آنها با یکدیگر، خداوند مهربان آن قسمت از نماز هر کدام را که فاقد شرایط کافی بوده است، به سبب توجه دیگری قبول می‌کند.^۲

نماز جماعت سمبلی از اتحاد و برادری، و دوستی و محبت مسلمانان در راه خداوند متعال است که فضیلت و عظمت این ارتباط دوستانه غیرقابل انکار است؛ همان‌طور که پیامبر خدا ﷺ فرمودند: "کسانی که در راه خدا با یکدیگر دوستی کنند، در روز قیامت در سایه‌سار عرش الهی و غرق در برکت الهی قرار دارند؛ درحالی‌که صورت‌های آنها از خورشید درخشان‌تر است، و تمامی فرشتگان مقرب درگاه الهی و پیامبران به جایگاه و منزلت آنان نزد خداوند متعال غبطه می‌خورند و اهل قیامت از یکدیگر می‌پرسند: اینان کیستند؟ به آنان خطاب می‌شود: آنان کسانی هستند که در دنیا به‌خاطر خدا با یکدیگر دوست بودند و به یکدیگر محبت می‌کردند."^۳

در کتاب مستدرک به نقل از کتاب *انوار ابوعلی محمدبن‌همام* روایت شده است که: حضرت امام باقر علیه السلام فرمودند: حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: "هر کس برای رضای خدا به دیدن برادر

۱. مری گرامی اجازه بدهد دانش‌آموزان دریاچه را تعریف کنند.

۲. میرزا جواد ملکی تبریزی، اسرار الصلوة، ترجمه سیدعلی احمدی، ص ۵۴۰.

۳. همان، ص ۵۴۱.

ایمانی‌اش برود، خداوند متعال به وجود او به فرشتگانش مباحث می‌کند و زمانی که او را می‌بیند، فرشته‌ای از آسمان خطاب به او می‌گوید: پاک شدی، و هنگامی که مشغول صحبت شود، خداوند متعال به دو فرشته‌اش می‌فرماید: عمل هفتاد پیامبر که عمرشان را صرف عبادت من کرده‌اند و خونشان در راه من بر زمین ریخته شده برای اوست و هنگامی که با برادر ایمانی‌اش شوخی کرده و با او بخندد، خداوند متعال خطاب به آن دو فرشته می‌فرماید: شما را گواه می‌گیرم در روز قیامت که بعضی چهره‌ها سفید و بعضی دیگر سیاه است، او را روسفید و شاد و خندان گردانم."

نتیجه‌گیری

با کمی تأمل متوجه خواهیم شد که نماز جماعت، جامع همه این اتفاقات زیبا خواهد بود و این خود نشان از عظمت و اهمیت نماز جماعت دارد و از همین رو در روایات و سیره معصومان علیهم‌السلام بر آن بسیار توصیه شده است.

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: "مَنْ صَلَّى الْخَمْسَ فِي جَمَاعَةٍ فَطُنُّوا بِهِ خَيْرًا."^۱

۱. "کسی که نمازهای یومیّه خود را به جماعت بخواند به او گمان خوب و خیر داشته باشید" (محمدبن‌یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۳، ص ۳۷۱).

۹۴. حفظ فاصله‌ها

راهبرد جلسه

در این درس به موضوع حفظ و رعایت حریم انسان‌ها می‌پردازیم.

جذابیت اولیه

مربی گرامی دو نفر از دانش‌آموزان را برای کمک در آموزش دعوت کند. یک عبا بر دوش یکی از آنان قرار دهد. او نقش میرزای قمی علیه السلام و دیگری نقش فتحعلی شاه را بازی کنند. در حکایت نقل شده که فتحعلی شاه مبلغی را برای میرزای قمی علیه السلام فرستاد و ایشان رد کرد. فتحعلی شاه مبلغ را دو برابر کرد و دوباره برای میرزای قمی علیه السلام فرستاد. باز هم میرزا رد کرد و باز هم فتحعلی شاه مبلغ را از آنچه بود دو برابر کرد و فرستاد و به میرزا گفت: هرچه شما این را رد کنی ما آن را دو برابرش می‌کنیم و به شما برمی‌گردانیم. میرزای قمی که دید این‌گونه است این دفعه قبول کرد.

بعداً که خود فتحعلی شاه نزد میرزا آمده بود، میرزا به شاه فرموده بود: "با آن پول‌هایی که شما داده بودید برای شما یک خانه‌ای در آخرت درست کردیم؛ به این معنا که یک مسجد ساختیم."

فتحعلی شاه گفت: پس برویم آنجا نماز بخوانیم. به آن مسجد رفتند و وضو گرفتند و نماز خواندند. فتحعلی شاه پهلوی میرزا ایستاده بود و همه سربازانش پشت میرزا ایستاده بودند. میرزا وقتی به سجده می‌رسید، می‌دید مهر فتحعلی شاه مطابق مهر میرزاست، برای همین مهر شاه را عقب‌تر می‌برد. در رکعت بعد، دوباره فتحعلی شاه مهرش را به همان ترتیب قرار

۱. مربی گرامی می‌تواند راجع به تقوی و پرهیز علمای بزرگ ما از دنیا و به دنبال دنیا نبودن آنان کمی توضیح دهد. نیز اینکه اینکه هیچ‌وقت نباید چشم ما به دست این و آن باشد.

می‌داد و بازهم میرزای قمی رحمته الله مهر او را عقب‌تر قرار می‌داد، تا اینکه نماز تمام شد. بعد از نماز میرزا فرمود: مأموم در نماز باید پشت امام و یا کمی عقب‌تر از امام باشد. فتحعلی شاه گفت: من نماز خودم را خواندم و با شما جماعت نمی‌خواندم. فقط اینجا ایستادم تا سربازان به شما اقتدا کنند.

پیوند با بحث

نماز جماعت، نمایشی از وحدت و عشق و محبت مسلمانان به یکدیگر است. از این رو هم از لحاظ ظاهری و هم از لحاظ باطنی باید این معنا و مفهوم را برساند. باطن آن همان روح جمعی و دوستیابی و شناخت مشکلات یکدیگر و برطرف کردن آنهاست. و ظاهر آن نشان دهنده نظم و وحدت و نظافت و پیروی از امامت می‌باشد. اگر در نماز جماعت باید فاصله و نظم رعایت شود می‌تواند برای این باشد که ما این جهات را در تمامی مراحل زندگی خود به کار ببندیم. باید در روابط فردی و اجتماعی خود فاصله‌ها را رعایت کنیم و هیچ‌گاه دچار افراط و تفریط نشویم.

دوستان خوب من، فاصله بین امام و مأموم و بین خودشان نباید بیش از یک‌گام بزرگ انسان معمولی باشد که در شرع، به مقدار مکانی که یک انسان معمولی هنگام سجده کردن لازم دارد بیان شده است.

نتیجه‌گیری

یکی از مسائل مهم اجتماعی، حفظ حریم افراد جامعه از سوی کسانی است که جامعه را تشکیل می‌دهند؛ زیرا این‌گونه است که جامعه برپا می‌ماند و هم‌گرایی و هم‌دلی در آن افزایش می‌یابد و انسجام اجتماعی تقویت می‌شود. بخش بزرگی از آموزه‌های وحیانی اسلام به مسائلی اختصاص دارد که این پیوندهای اجتماعی را استوار کرده و پایه‌های آن را محکم می‌کند. یکی از این آموزه‌ها حفظ حریم فردی و اجتماعی است.

۹۵. نماز خوف

راهبرد جلسه

در این جلسه به موضوع آشنایی با نماز خوف و شرایط آن می‌پردازیم و این نکته که نماز جماعت از چه اهمیت بالایی برخوردار است.

جذابیت اولیه

شما همه خوب می‌دانید امام حسین علیه السلام در روز عاشورا به نماز ایستادند. تعدادی از یارانش مانند سعید بن عبدالله حنفی در حال دفاع از جان نمازگزاران به شهادت رسیدند. چه کسی می‌داند آن نمازی را که امام حسین علیه السلام در روز عاشورا خواندند چه نوع نمازی بود؟
احسنت، ابی عبدالله علیه السلام مانند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در داستان سفر به مکه، نماز خوف خواندند.

پیوند با بحث

هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله با عده‌ای از مسلمانان به عزم مکه وارد سرزمین حدیبه شدند و جریان به گوش قریش رسید. خالد بن ولید به سرپرستی یک گروه دویست نفری برای جلوگیری از حرکت مسلمانان به سوی مکه در کوه‌های نزدیک مکه مستقر شد. هنگام ظهر بلال اذان گفت و پیامبر صلی الله علیه و آله با مسلمانان، نماز ظهر را به جماعت ادا کردند. خالد از مشاهده این صحنه در فکر فرو رفت و به نفرات خود گفت: در موقع نماز عصر که در نظر آنها بسیار پرارزش است و حتی از نور چشمان خود آن را گرمی‌تر می‌دارند، باید از فرصت استفاده کرد و با یک حمله برق‌آسا و غافل‌گیرانه کار مسلمانان را یکسره ساخت. در این هنگام آیه "وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلَتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرَائِكُمْ وَتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَى لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَأَسْلِحَتَهُمْ وَذَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ

أَسْلِحَتْكُمْ وَأَمْنَعَتْكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَيْلَةً وَاحِدَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ كَانَ بِكُمْ أَدَىٰ مِّنْ مَّطَرٍ أَوْ كُنْتُمْ مَّرْضَىٰ
أَنْ تَصْعَوْا أَسْلِحَتَكُمْ وَخُذُوا حِذْرَكُمْ إِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا^۱

نازل شد و دستور نماز خوف را که از هر حمله غافل گیرانه‌ای جلوگیری می‌کند به مسلمانان داد و این خود یکی از نکات اعجاز قرآن است که قبل از اقدام دشمن، نقشه‌های آنها را نقش بر آب کرد؛ لذا گفته می‌شود خالد بن ولید با مشاهده این صحنه ایمان آورد و مسلمان شد.^۲

نماز خوف چگونه است؟

نماز خوف این است که نمازهای چهار رکعتی تبدیل به دو رکعت شود. گروه اول یک رکعت را با امام می‌خوانند، و امام پس از اتمام یک رکعت توقف می‌کند و آن گروه یک رکعت دیگر را به تنهایی خوانند و به جبهه جنگ بازمی‌گردند. سپس گروه دوم جای آنها را می‌گیرند و یک رکعت نماز خود را با امام و رکعت دوم را به‌طور فردای انجام می‌دهند.

نتیجه گیری

ما اگر در مواقعی مجبور به دفاع می‌شویم برای حفظ نماز و دین است. پس باید در جهادی که موجب فراموش شدن نماز می‌شود تأمل کرد. دیگر اینکه طریقه برگزاری نماز خوف حاکی از اهمیت بالای نماز جماعت است که در این شرایط با آن همه مشکلات و سختی‌ها نماز خوف به جماعت ادا می‌شود؛ چراکه جنگ و جهاد ما برای حفظ اتحاد و یکدلی و یکرنگی ماست.

خدایا، در همه حال ما را از نماز گزاران واقعی قرار بده. آمین.

۱. "و هنگامی که در میان آنها باشی و در میدان جنگ برای آنها نماز برپا کنی، باید دسته‌ای از آنها با تو [به نماز] برخیزند و سلاح‌های خود را با خود بگیرند و هنگامی که سجده کردند [و نماز را به پایان رسانیدند] باید به پشت سر شما [به میدان نبرد] بروند، و آن دسته دیگر که نماز نخوانده‌اند و مشغول پیکار بوده‌اند، بیایند و با تو نماز بخوانند و باید آنها وسایل دفاعی و سلاح‌های خود را با خود [در حال نماز] حمل کنند؛ زیرا کافران دوست دارند که شما از سلاح‌ها و متاع‌های خود غافل شوید و یک مرتبه به شما هجوم کنند، و اگر از باران ناراحت هستید و یا بیمار [و مجروح] باشید مانعی ندارد که سلاح‌های خود را بر زمین بگذارید؛ ولی وسایل دفاعی [مانند زره و خود] را با خود بردارید. خداوند برای کافران عذاب خوارکننده‌ای فراهم ساخته است" (نساء: ۱۰۲).

۲. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۱۰۰.

۹۶. آشنایی با احکام نماز

راهبرد جلسه

از آنجاکه بیان احکام عبادات به‌تنهایی جذابیت زیادی ندارد سعی شده در قالب مسابقه اطلاعات عمومی، به بیان کوتاهی از احکام پرداخته شود.

جذابیت اولیه

مربی گرامی بر روی چهار قطعه مقوای متوسط به خط درشت گزینه‌های (الف) تا (دال) را، مانند شکل‌های زیر بنویسد، هر کدام از گزینه‌ها را با فاصله روی دیوار نصب کند و به تناسب جمعیت از بیست نفر از دانش‌آموزان برای شرکت در مسابقه اطلاعات عمومی دعوت کند.

هر کدام از سؤالات زیر را به‌صورت عمومی از همه دانش‌آموزانی که در مسابقه شرکت کرده‌اند بپرسد و از آنها بخواهد هر کدام گزینه‌ای را که گمان می‌کنند صحیح است، انتخاب کنند و کنار گزینه‌ها بایستند. مسابقه را با افرادی که گزینه صحیح را انتخاب کرده‌اند، ادامه دهد تا یک دانش‌آموز برنده باقی بماند. مربی می‌تواند به‌تناسب سؤال‌ها و جواب‌ها توضیحات کوتاهی را هم بیان کند.

نمونه سؤالات



۱. اگر مأموم زودتر از امام جماعت تکبیرة الاحرام بگوید نماز او چه حکمی دارد؟
(الف) نمازش باطل است. (ب) نمازش صحیح است.
(ج) نمازش را به صورت جماعت ادامه دهد. (د) نمازش را به صورت فردی ادامه دهد.
۲. نمازی که رکوع و سجده ندارد؟
(الف) نماز صبح (ب) نماز خوف
(ج) نماز میت (د) نماز جمعه
۳. نمازی که دو قنوت دارد؟
(الف) نماز عید فطر (ب) نماز جمعه
(ج) نماز عید قربان (د) نماز لیلة الدفن
۴. اگر نمازهایی را که باید بلند بخوانیم، سهواً آهسته بخوانیم، نمازمان چه حکمی دارد؟
(الف) صحیح است. (ب) باید اعاده کنیم.
(ج) باطل است. (د) باید سجده سهو انجام دهیم.
۵. نماز آیات چند رکوع دارد؟
(الف) ۱۰ رکوع (ب) ۱۲ رکوع
(ج) ۵ رکوع (د) ۲ رکوع
۶. اگر در هر نمازی شک کنیم که یک رکعت خوانده‌ایم یا دو رکعت، چه حکمی دارد؟
(الف) صحیح است. (ب) مکروه است.
(ج) بنا را بر دو می‌گذاریم و نماز را ادامه می‌دهیم. (د) باطل است.
۷. اگر نمازگزار در هنگام خواندن تشهد، شک کند که سجده دوم را به جا آورده یا نه، باید چه کار کند؟
(الف) به شک خود اعتنا نکند. (ب) نمازش باطل است.
(ج) حرام انجام داده. (د) به شک خود اعتنا نکند.

۹۷. تعقیب بی نظیر

راهبرد جلسه

در این جلسه، به یکی از اثرگذارترین و زیباترین تعقیبات بعد از نمازها که قرائت سوره توحید باشد، می‌پردازیم.

جذابیت اولیه

مربی گرامی دو یا سه نفر از دانش‌آموزان را برای شرکت در مسابقه دعوت کند و سؤالات زیر را از آنان بپرسد.

۱. شناسنامه خداوند متعال کدام سوره است؟ (توحید)
۲. نام یکی از سوره‌های قرآن کریم که یکی از اصول دین است؟ (توحید)
۳. سوره ۱۱۲ قرآن کریم چه نام دارد؟ (توحید)
۴. نام‌های دیگر سوره توحید چیست؟ (اخلاص، صمد، اساس، براءت، جمال، معرفت، مانع، نور، تفرید، تجرید، ولایت)^۱
۵. کدام سوره معادل یک‌سوم قرآن است؟ (امام باقر علیه السلام فرمودند: سوره توحید برابر با یک‌سوم قرآن است)^۲

بگو او خدایی است یکتا و بس که هرگز ندارد نیازی به کس
 نه زاد و نه زاییده شد آن اله نه دارد شریکی خدا هیچ‌گاه^۳

۱. محمد مهدی جامی، درمان با قرآن، ص ۱۷۱.

۲. قطب‌الدین راوندی، الدعوات، ص ۱۱۸.

۳. امید مجد.

در ادامه مربی گرامی داستان زیر را بیان کند:

عبدالله بن سلام از دانشمندان یهود، وقتی آوازه و دعوت پیامبر را شنید، به مکه رفت تا او را ببیند و با نشانه‌هایی که از او در تورات آمده بود، تطبیق کند. وقتی نزد رسول خدا ﷺ آمد، پیامبر ﷺ از او پرسید آیا وصف وی را در تورات دیده است؟ و او را به خداوند سوگند داد که حقیقت را بگوید.

عبدالله بن سلام، اندکی تأمل کرد و گفت: ای محمد، اول تو خدایت را برای من توصیف کن تا تو را بهتر بشناسم؛ آنگاه آنچه را خواستی به تو می‌گویم. در این هنگام سوره توحید نازل شد و پیامبر آن را برای عبدالله بن سلام قرائت فرمود. عبدالله نیز به پیامبری او یقین کرد و ایمان آورد؛ ولی از ترس، تا مدتی مسلمان شدن خود را از یهودیان پنهان می‌کرد، تا در فرصتی مناسب و در شرایطی اثرگذار، ایمان خود را آشکار کند تا عده بیشتری از یهودیان مسلمان شوند. وقتی پیامبر از مکه به مدینه مهاجرت کرد، عبدالله اسلام خود را آشکار ساخت؛ گرچه از جمع یهودیان رانده شد و کسی از آنان به پیامبر ﷺ ایمان نیاورد.^۱

پیوند با بحث

مرحوم کلینی رحمته الله علیه به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است: هر که به خدا و روز قیامت ایمان دارد، باید بعد از هر نماز فریضه، خواندن سوره "قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ" را ترک نکند به درستی که هر که آن را بخواند، خدا برای او خیر دنیا و آخرت را جمع کند و او و پدر و مادر او را می‌آمزد، و هر که از پدر و مادر او به هم رسیده‌اند.^۲

در بخش آخر، مربی گرامی می‌تواند آثار و برکات خواندن سوره توحید را بر روی کارت‌هایی در اندازه‌های ۱۵×۳۰ سانتی‌متر بنویسد و برای دانش‌آموزان یک‌به‌یک نمایش داده، برای هریک توضیحی بسیار مختصر بیان کند. که برخی از این آثار به شرح ذیل می‌باشد:^۳

۱. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۴۲۸. "با این توضیح که عبدالله بن سلام را یکی از احتمالات بیان می‌کند".

۲. "عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَدْعُ أَنْ يَقْرَأَ فِي دُبُرِ الْقَرِيبَةِ يَقُلُّ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ فَإِنَّهُ مَنْ قَرَأَهَا جَمَعَ اللَّهُ لَهُ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَعَقَّرَ لَهُ وَلَوَالِدَيْهِ وَمَا وَكَلَدَا" (محمد بن يعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۶۲۲).

۳. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۲۳۳؛ فضل بن حسن طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۲۸۹ و ۳۶۶؛ تفسیر البرهان، ج ۵، ص ۴۰۰.

۱. رفع فقر و تنگدستی؛
۲. شفا‌دهندگی؛
۳. بخشش گناهان؛
۴. استجاب‌ت دعا؛
۵. درمان تب؛
۶. درد چشم؛
۷. درد دندان؛
۸. امان از گناه؛
۹. امنیت؛
۱۰. برکت.

۹۸. تسبیحی بهتر از هر خدمتکار

راهبرد جلسه

در این درس به یکی از بهترین تعقیبات نماز، یعنی تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام که آثار فراوانی در رشد و تعالی زندگی دنیوی و اخروی انسان دارد، می‌پردازیم.

جذابیت اولیه

ستارگان، درخشان‌تر از همیشه تاریخ در آسمان مدینه پرتوافشانی می‌کردند. شمیم عطر محمدی صلی الله علیه و آله در کوچه‌های مدینه پراکنده بود و یاس علوی، آنگاه که به معراج نماز می‌رفت، نورش برای اهل آسمان می‌درخشید و بر چهره اهل زمین نورافشانی می‌کرد. در آن هنگام حضرت زهرا علیها السلام عزیزترین عزیزان رسول خدا صلی الله علیه و آله در خانه علی علیه السلام بود.

این بانوی بزرگوار آن قدر با آسیاب کار کرده بود که دستانش پینه بسته بود و آن قدر از چاه آب کشیده بود که آثار آن بر بدن مبارکش باقی مانده بود و به اندازه‌ای خانه را تمیز کرده بود که لباس‌هایش غبارآلود شده بود. فاطمه علیها السلام از سختی کارهای خانه در زحمت بسیار بود؛ اما هیچ نمی‌گفت. امیرالمؤمنین علیه السلام آنگاه که چنین دید، شنیده بود غلامانی را خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آورده‌اند؛ به فاطمه علیها السلام توصیه کرد، نزد پدر برو و خدمتکاری درخواست کن تا در امور منزل یار و همکارت باشد.

وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله از خواسته آنان آگاهی یافت، فرمود: "ای فاطمه، چیزی به تو عطا کنم که از خدمتکار و دنیا و آنچه در آن است، ارزشمندتر و بهتر باشد؛ بعد از نماز ۳۴ مرتبه "الله اکبر" و ۳۳ مرتبه "الحمد لله" و ۳۳ مرتبه "سبحان الله" بگو و آن را با "لا اله الا الله" ختم کن. این کار از چیزی که می‌خواهی بهتر است."

در آن لحظه که این هدیه آسمانی به فاطمه زهرا علیها السلام عطا شد، فرمود: "از خدا و رسول خدا راضی شدم".^۱

پیوند با بحث

درک این هدیه بزرگ که رسول الله صلی الله علیه و آله به فاطمه زهرا علیها السلام عطا فرمود، بالاتر از طاقت و فهم غیرمعصوم است؛ به گونه‌ای که ما از وصف آن عاجزیم و فقط از سرچشمه گفتار معصومان علیهم السلام است که تا اندازه‌ای می‌توان از آثار و برکات آن اطلاع یافت و بهره‌مند شد. تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام به سبب مداومت آن حضرت در انجام آن به ایشان منسوب شده است. درواقع تسبیح حضرت حق تعالی است و عبادتی برگزیده، که هر کس در سیر معنوی خویش به قدر طاقت و معرفتش از آن بهره می‌گیرد.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: "خداوند متعال با هیچ ستایشی، بالاتر از تسبیحات فاطمه زهرا علیها السلام عبادت نشده است. اگر چیزی افضل از آن وجود داشت، رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را به فاطمه علیها السلام عطا می‌کرد".^۲

انسان با گفتن "الله اکبر" به نهایت عجز خود و ناتوانی‌اش به درگاه الهی بارها اقرار می‌کند؛ چراکه خداوند متعال بزرگ‌تر از آن است که بتوان او را وصف کرد: "اللهُ أَكْبَرُ مِنْ أَنْ يُوصَفَ".^۳

"الحمد لله" کامل‌ترین و بافضیلت‌ترین نوع شکرگزاری خداوند متعال است.

شخصی از حضرت علی علیه السلام پرسید: معنی "سبحان الله" چیست؟ حضرت فرمود: "سبحان الله" تعظیم مقام بلند و باعظمت خدا و منزله دانستن اوست از آنچه که مشرکان می‌پندارند، و زمانی که بنده این کلمه را می‌گوید، همه فرشتگان بر او درود می‌فرستند".^۴

۱. علیرضا رجال تهرانی، اسرار و آثار تسبیح حضرت زهرا علیها السلام، ص ۹ و ۱۸۱؛ عدنان زعفرانی، تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام، ص ۹ و

۲۱.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۶.

۳. محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۱۱۷.

۴. صدوق، التوحید، ص ۳۱۲.

برخی از آثار تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام

بخشش همه گناهان

امام صادق علیه السلام می فرماید هر کس بعد از نماز واجب و قبل از اینکه پای راست را از بالای پای چپ بردارد، تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام را به جا آورد، تمام گناهان او آمرزیده می شود، و این تسبیح با "الله اکبر" آغاز می شود.^۱

دوری شیطان

امام باقر علیه السلام می فرماید: هر کس که تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام را به جا آورد و پس از آن استغفار کند، مورد مغفرت خداوند متعال قرار می گیرد، و آن تسبیح به زبان، صد مرتبه است؛ درحالی که در میزان - نامه اعمال - هزار خواهد بود، و شیطان را دور کرده، خدای رحمان را خشنود می نماید.^۲

عنایت فرشتگان

هرگاه ما به بستر خواب می رویم، فرشته ای و شیطانی سرکش به سرعت به سوی ما می آید. آن فرشته به ما می گوید: روزت را به خوبی ختم کن و شب را به خوبی بگشا، و شیطان به ما می گوید: روزت را به گناه ختم کن و شب را به گناه بگشا. پس اگر از فرشته اطاعت کنیم و روز را با یاد خدا و شب را نیز با یاد او آغاز کنیم و تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام را بگوییم، آن فرشته، شیطان را از ما می راند، و شیطان دور می شود. آن فرشته تا زمانی که ما از خواب بیدار شویم، از ما محافظت می کند.^۳

۱. محمدبن حسن طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۱۰۵.

۲. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۰۲۳.

۳. سیدبن طاووس، فلاح السائل، ص ۲۷۹.

نتیجه گیری

اگر بخواهیم در مسیر ایمان و اعتماد به خداوند یکتا و برای رشد معنوی خود گامی بلند برداریم، مسیر آن را قرآن کریم بیان کرده است: "یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا"،^۱ که نتیجه ذکر کثیر، فلاح و رستگاری و رسیدن به سعادت و خوشبختی است: "وَ اذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ"^۲ و براساس روایات یکی از مصادیق کامل ذکر کثیر، تسیحات حضرت زهرا علیها السلام است.^۳

۱. احزاب: ۴۱.

۲. انفال: ۴۵.

۳. "عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ تَسْبِيحُ فَاطِمَةَ الزُّهْرَاءِ عليها السلام مِنَ الذُّكْرِ الْكَثِيرِ الَّذِي قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا" (محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۵۰۰).

۹۹. قبولی نماز و خانواده

راهبرد جلسه

در این درس به اهمیت خوش رفتاری در امور خانوادگی و رعایت حقوق متقابل زن و شوهر، فرزند و والدین و نیز همسایگان می‌پردازیم، و اینکه بی‌توجهی به آنها، گاهی باعث مقبول واقع نشدن عبادات می‌شود.

جذابیت اولیه

مربی گرامی روایت زیر را به صورت پازل درست نموده یکی از دانش‌آموزان را برای چینش آن دعوت می‌کند. دانش‌آموز باید در مدت زمان سه دقیقه بتواند این پازل را کامل کند. بعد از کامل شدن پازل، مربی به شرح و توضیح روایت می‌پردازد.



طرز تهیه پازل

یک مقوا فوم‌برد در سایز ۵۰×۵۰ تهیه کنید و طرحی مانند شکل بالا و متن روایت را روی آن بچسبانید، و از نقاط نقطه‌چین در ابعاد ۱۰×۱۰ برش بزنید. پشت هریک از قطعه‌های ایجادشده را به اندازه یک آهنربای کوچک خالی کرده، آهنربا را به آن بچسبانید تا قابل استفاده بر روی تخته وایت‌برد باشد.

پیوند با بحث

دوستان خوب من، معنای این روایت چیست؟

آفرین به شما دانش‌آموزان باهوش، امام صادق علیه السلام فرمودند: "نماز فرزندان که با خشم به پدر و مادر خود نگاه می‌کنند، قبول نمی‌شود؛ گرچه والدین، نسبت به آنان کوتاهی و ظلمی کرده باشند".

نماز مانند یک انسان کامل است. همان‌طور که انسان روح و جسم دارد، نماز نیز روح و جسم دارد. همان‌طور که وسعت و عظمت روح انسان درجات متفاوت دارد، روح نماز نیز چنین است. چنان‌که نبودن بعضی اجزای بدن موجب نابود شدن بدن می‌شود، در نماز نیز، با نبودن بعضی اجزای آن، نماز بی‌محتوا و بی‌روح می‌شود؛ اما روح نماز عبارت است از امور قلبی و معنوی که رأس آنها قصد قربت و خلوص نیت و حضور قلب می‌باشد. نتیجه آن خشوع و خضوع و تعظیم معبود و رجا و امید به رحمت اوست. نمازگزار باید قلب خود را خالی از موانع قبول شدن نماز مانند کبر، عجب، حسد، نارضایتی والدین و سایر اخلاق‌های بد و اعمال ناپسند کند تا نماز، هم جسم سالم و هم روح کاملی داشته باشد.^۱ از همین رو پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: "هرکس زن بدرفتار و اذیت‌کننده‌ای داشته باشد، خداوند نماز و کارهای نیک آن زن را نمی‌پذیرد؛ مرد بداخلاق نیز چنین است."^۲

۱. سیدعبدالحسین طیب، أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۵۸.

۲. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۱۶.

نتیجه‌گیری

نماز مقبول اگر به معنای نماز کارآمد و پرفایده و برخوردار از اثر و نتیجه باشد، مسلماً نمازی است که نمازگزار به دنبال رضایت و خشنودی خداوند منان است. یکی از مهم‌ترین عواملی که موجب قبولی نماز می‌شود، احترام به والدین است: وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا.^۱ همچنین خوش خلقی: وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ.^۲ نماز مقبول، یعنی نماز زنده؛ نمازی که سبب می‌شود ما در امور فردی و اجتماعی، زیبا رفتار کنیم و از بدی‌ها دوری نماییم: إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ.^۳

۱. "و پروردگارت فرمان داده جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید" (اسراء: ۲۳).

۲. "و تو اخلاق عظیم و برجسته‌ای داری" (قلم: ۴).

۳. "نماز [انسان را] از زشتی‌ها و گناه بازمی‌دارد" (عنکبوت: ۴۵).

۱۰۰. شیرینی نماز

راهبرد جلسه

در این جلسه، دانش‌آموزان با راهی آشنا می‌شوند که بتوانند شیرینی و زیبایی عبادت و همنشینی با خدای متعال را احساس کنند.

جذابیت اولیه

سلام، امیدوارم اوقاتی که با هم هستیم جزو اوقات به‌یادماندنی و تأثیرگذار زندگی‌مان باشد. ببینم دوستان، چه کسی می‌داند این عکس کدام شخصیت است؟^۱

بله؛ استاد علامه طباطبایی رحمته‌الله که در مراتب عرفان و سیر و سلوک معنوی، و دعا و مناجات، نمونه بود. غالباً ذکر خدا را بر لب داشت. به مستحبات مقید بود. شب‌های ماه مبارک رمضان تا صبح بیدار بود و مقداری مطالعه می‌کرد و بقیه را به دعا و قرائت قرآن و نماز مشغول بود. یکی از شاگردان ایشان می‌گوید: یکی از شب‌های آخر عمر که خدمت ایشان بودم در بستر بیماری نشسته بود و با چشم‌های نافذش به گوشه‌ی اتاق نگاه می‌کرد؛ ولی یارای سخن گفتن نداشت. خواستم سخنی از او بشنوم و به یادگار داشته باشم؛ ولی چندان امیدی به پاسخ شنیدن نداشتم. عرض کردم: برای توجه به خدا و حضور قلب در نماز چه راهی را توصیه می‌فرمایید؟ به‌سوی من توجه کردند و با آهنگ بسیار ضعیف که به‌سختی شنیده می‌شد فرمود: توجه، مراقبه، توجه، مراقبه، و این جمله را متجاوز از ده مرتبه تکرار کرد.^۲

دوش مرغی به صبح می‌نالید عقل و صبرم ببرد و طاقت و هوش
یکی از دوستان مخلص را مگر آواز من رسید به گوش

۱. مری محترم عکس علامه طباطبایی رحمته‌الله را به دانش‌آموزان نشان دهد.

۲. ابراهیم امینی، یادنامه‌ی علامه طباطبایی، ص ۱۳۱ - ۱۳۳.

گفت باور نداشتم که تو را بانگ مرغی چنین کند مدهوش
گفتم این شرط آدمیت نیست مرغ تسبیح‌گوی و من خاموش^۱

پیوند با بحث

دوستان من، می‌دانید منظور از مراقبه و توجهی که علامه طباطبایی رحمته‌الله فرمودند چیست؟ قطعاً هم‌نشینی با بهترین دوستان برای شما لذت و شیرینی خاص خودش را دارد؛ اما اگر در همین هم‌نشینی، شما توجه لازم را نداشته باشید و به او نگاه نکنید و حرف‌هایش را گوش نکنید، لذتی را که باید نمی‌برید. اگر ما دوست داریم از عباداتمان و نماز خواندنمان لذت ببریم و شیرینی آن را حس کنیم، باید در طول روز به یاد او باشیم و خودمان را آماده دیدار و ملاقات او کنیم.

امام صادق علیه السلام فرمودند: "طَلَبْتُ حَلَاوَةَ الْعِبَادَةِ فَوَجَدْتُهَا فِي تَرْكِ الْمَعْصِيَةِ"^۲؛

من به دنبال این بودم که شیرینی هم‌صحبتی با خدای متعال را حس کنم. به این نتیجه رسیدم که باید در طول روز کارهایی را که برای خودم ضرر دارد و او را ناراحت می‌کند، انجام ندهم؛ یعنی حواسم را به غیر او پرت نکنم.

اگر لذت ترک لذت بدانی دگر شهوت نفس، لذت نخوانی^۳
خدایا، ما را موفق به مراقبه و توجه به خودت کن. آمین.

۱. سعدی شیرازی، گلستان، باب دوم.

۲. میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۷۳.

۳. سعدی شیرازی، کلیات، مواعظ، غزلیات.

کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. سیدرضی، **نهج البلاغه**، ترجمه فیض الاسلام، مؤسسه انتشارات فقیه، تهران، [بی تا].
۳. انصاری، محمدعلی، **نهج البلاغه منظوم**، معارف اهل بیت علیهم السلام، قم، [بی تا].
۴. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، **شرح نهج البلاغه**، کتابخانه آیت الله مرعشی، قم، [بی تا].
۵. ابن اثیر جزری، علی بن ابی الکریم، **الکامل فی التاریخ**، اساطیر، تهران، [بی تا].
۶. ابن بابویه قمی (صدوق)، محمد بن علی بن حسین، **التوحید**، جامعه مدرسین، قم، [بی تا].
۷. _____، **عیون اخبار الرضا**، انتشارات جهان، تهران، [بی تا].
۸. _____، **من لایحضره الفقیه**، اسلامی، قم، ۱۳۷۸ ق.
۹. ابن شهر آشوب مازندرانی، رشیدالدین محمد بن علی، **مناقب آل ابی طالب**، علامه، قم، ۱۳۷۹ ق.
۱۰. ابن طاووس حسنی، رضی الدین علی بن موسی، **إقبال الأعمال**، دار الکتب الإسلامیه، تهران، ۱۳۶۷ ش.
۱۱. _____، **فلاح السائل**، دفتر تبلیغات، قم، [بی تا].
۱۲. احسائی، ابن ابی جمهور، **عوالی الالی**، سید الشهداء، قم، ۱۴۰۵ ق.
۱۳. امامی، سید محمود، **ثمرات الحیوة**، مجمع ذخایر اسلامی، قم، [بی تا].
۱۴. انصاری قرطبی، محمد بن احمد، **تفسیر قرطبی**، دار احیاء التراث، بیروت، [بی تا].
۱۵. باقرزاده، عبدالرحمن، **کرامات علما**، دار الکتب، قم، [بی تا].
۱۶. برقی، احمد بن محمد بن خالد **المحاسن**، دار الکتب الإسلامیه، قم، [بی تا].
۱۷. بلاغی، سید عبدالحجته **حجة التفاسیر و بلاغ الاکسیر**، حکمت، قم، [بی تا].
۱۸. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، **غرر الحکم و درر الکلم**، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، [بی تا].
۱۹. جمال زاده، محمدعلی، **فرهنگ عامیانه**، سخن، تهران، ۱۳۸۲ ش.
۲۰. جوادی آملی، عبدالله، **أسرار الصلاة**، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، [بی تا].
۲۱. حاجی، محمد مهدی، **درمان باقرآن**، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی علیه السلام، قم، [بی تا].
۲۲. حائری، شیخ محمد مهدی، **معالی السبطين**، صبح صادق، قم، [بی تا].
۲۳. حسینی، احمد، **نقش تربیتی نماز**، دنیای قلم، تهران، ۱۳۷۶ ش.
۲۴. حسینی دشتی، سید مصطفی، **معارف و معاریف**، چاپ دوم، قم، ۱۳۷۶ ش.

۲۵. خسروی، موسی، *پند تاریخ*، تهران، [بی‌جا]، [بی‌تا].
۲۶. دهخدا، علی‌اکبر، *لغت‌نامه*، دانشگاه تهران، تهران، [بی‌تا].
۲۷. *دیوان ابن یمین*، سنایی، تهران [بی‌تا].
۲۸. *دیوان اشعار سنایی*، نگارستان، تهران، [بی‌تا].
۲۹. *دیوان حافظ*، فروغ، تهران، [بی‌تا].
۳۰. *رابطه درون و برون*، جواد محدثی.
۳۱. راغب اصفهانی، حسین، *مفردات الفاظ القرآن الکریم*، دار القلم، دمشق، [بی‌تا].
۳۲. راوندی، قطب‌الدین، *الدعوات*، مدرسه امام مهدی علیه السلام قم، [بی‌تا].
۳۳. _____، *فقه القرآن اسلامی*، قم، [بی‌تا].
۳۴. رجالی تهرانی، علیرضا، *اسرار و آثار تسیب حضرت زهرا علیها السلام*، بلوغ، قم، ۱۳۷۳ ش.
۳۵. رحمتی شهرضا، محمد، *نظر لطف بر دشمنان*، کریمه اهل بیت علیهم السلام قم، [بی‌تا].
۳۶. رحیمی‌نیا، مصطفی، *ضرب المثل‌های فارسی و اصطلاحات عامیانه*، گلپا، تهران، [بی‌تا].
۳۷. رخشاد، محمدحسین، *در محضر بهجت*، سماء، قم، [بی‌تا].
۳۸. زعفرانی، عدنان، *تسیب‌جات حضرت زهرا علیها السلام*، معارف، تهران ۱۳۷۵ ش.
۳۹. زمانی وجدانی، مصطفی، *داستان‌ها و پندها*، پیام آزادی، تهران ۱۳۶۸ ش.
۴۰. سعدی شیرازی، شرف‌الدین مصلح‌بن‌عبدالله، *کلیات سعدی*، تصحیح محمدعلی فروغی، چ اول، معینیان، تهران، ۱۳۷۵ ش.
۴۱. سمندری، مهدی، *اسرار الصلاة* یا معراج عشق، مؤسسه بوستان کتاب، قم [بی‌تا].
۴۲. طباطبائی، سیدمحمدحسین، *المیزان*، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی‌همدانی، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، [بی‌تا].
۴۳. _____، *المیزان فی تفسیر القرآن*، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، [بی‌تا].
۴۴. طبرسی، ابوعلی‌الفضل بن‌حسن، *مجمع البیان*، مترجمان علی کرمی، محمدرضا انصاری، فراهانی، تهران، [بی‌تا].
۴۵. _____، *مکارم الاخلاق*، ترجمه ابراهیم میرباقری، فراهانی، تهران، [بی‌تا].
۴۶. طوسی، محمدبن‌حسن، *تهذیب الاحکام*، دارالکتب الاسلامیه، تهران، [بی‌تا].
۴۷. طبیب، سیدعبدالحسین، *أطیب البیان فی تفسیر القرآن*، اسلام، تهران [بی‌تا].
۴۸. عاملی، شیخ حر، *الفصول المهمة فی أصول الأئمة - تکملة الوسائل*، مؤسسه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام.
۴۹. _____، *وسائل الشیعه*، مؤسسه آل‌البیت، قم، [بی‌تا].
۵۰. عبدالحسیب میرمحمد، *منهاج الشارعیین*، ارمغان، قم، [بی‌تا].
۵۱. عروسی حویزی، عبدعلی، *تفسیر نور الثقلین*، اسماعیلیان، قم، [بی‌تا].
۵۲. عزیزی، عباس، *۳۶۰ داستان از فضایل، مصائب و کرامات فاطمه زهرا علیها السلام* سلسله، قم، [بی‌تا].

۵۳. عطائی، مرتضی، *داستانهای نماز*، آموزش و پرورش، مشهد ۱۳۷۲ ش.
۵۴. عقیق، عبدالفتاح، *روح الصلاة فی الاسلام*، دار العلم، قم، [بی تا].
۵۵. علم الهدی، سیدمرتضی، *تنزیه الانبیاء*، شریف رضی، قم، [بی تا].
۵۶. فتوحی، محمود، *داستان های منوی*، [بی نا]، [بی جا]، [بی تا].
۵۷. فیض کاشانی، محمدمحسن بن مرتضی، *اسرار نماز*، فراهانی، تهران ۱۳۷۷ ش.
۵۸. _____، *محجة البیضاء*، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، [بی تا].
۵۹. قمی، شیخ عباس، *مفاتیح الجناح*، مؤسسه علمی، بیروت، [بی تا].
۶۰. _____، *منتهی الآمال*، هجرت، قم، [بی تا].
۶۱. _____، *فوائد الرضویه*، [بی نا]، تهران، ۱۳۲۷ ش.
۶۲. _____، *سفینه البحار*، اسوه، قم، ۱۴۱۴ ق.
۶۳. کلینی، محمد بن یعقوب، *اصول کافی*، دار الکتب الإسلامیة، تهران، ۱۳۶۵ ش.
۶۴. _____، *فروع کافی*، اعتقادات، قم، [بی تا].
۶۵. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، مؤسسه الطبع و النشر، بیروت، [بی تا].
۶۶. محمدی ری شهری، محمد، *میزان الحکمة*، دارالحديث، بیروت، [بی تا].
۶۷. مسعودی، علی بن حسین، *مروج الذهب*، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۵ ش.
۶۸. مشهدی، میرزا محمد، *تفسیر کنز الدقایق*، وزارت ارشاد، تهران، [بی تا].
۶۹. مصباح الشریعة، امام صادق علیه السلام، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، قم، [بی تا].
۷۰. مظاهری، حسین، *کنترول غرایز در زندگی انسان*، قلم، قم، [بی تا].
۷۱. مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، دار الکتب الإسلامیة، قم، ۱۳۷۴ ش.
۷۲. مقدسی، مطهر بن طاهر، *آفرینش و تاریخ*، ترجمه محمدرضا شفیعی، آگه، تهران، ۱۳۷۴ ش.
۷۳. ملکی تبریزی، میرزا جواد، *اسرار الصلوة*، ترجمه علی احمدی، مستجار، تهران، [بی تا].
۷۴. میبیدی، رشیدالدین، *کشف الاسرار و عدة الابرار*، امیر کبیر، تهران، [بی تا].
۷۵. میرکیانی، محمده *قصه ما مثل شد*، آستان قدس رضوی، مشهد، [بی تا].
۷۶. نظرآهاری، عرفان، *بال هایت را کجا جا گذاشتی*، افق، تهران، ۱۳۸۵ ش.
۷۷. نعیم آبادی، غلامعلی، *نماز زیباترین الگوی پرستش*، ستاد اقامه نماز، تهران، [بی تا].
۷۸. نوری، میرزاحسین، *مستدرک الوسائل*، مؤسسه آل البيت، بیروت، [بی تا].
۷۹. هاکس، جیمز، *قاموس کتاب مقدس*، ترجمه اسماعیل صدیقی نوذری، اساطیر، تهران، ۱۳۸۳ ش.
۸۰. یعقوبی، احمد بن اسحاق، *تاریخ یعقوبی*، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۴ ش.

